

تفسیر روشن

برای عموم طبقات

با بیان قاطع از جهت لغات و تفسیر و حقائق

مجلد هفتم

نوشته
محقق مفسر
علامه مصطفوی

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ .

و بعد : سپاس نامحدود خدای را است که این بنده عاجز و فقیر را توفیق عنایت فرمود که جزء ششم این تفسیر را بپایان رسانیده ، و جزء هفتم از سوره مائده آیه ۱۳ را شروع می‌کنم .

امیدم از خداوند متعال اینست که مرا در انجام این برنامه موفق و مؤید داشته ، و از هر جهت یاری فرماید .

و بطوریکه گفته شده است ، مباحث این کتاب از جهات لغات ، ادبیات ، قراءت ، ترجمه ، تفسیر ، مطالب علمی ، و عرفانی ، و حقایق ، قاطع و یقینی است . و از نقل احتمالات و أقوال مختلف و مطالب مجازی ، پرهیز شده است ، تا خواننده عزیز دچار تحیر و تردید و شک نگشته ، و بتواند از حقایق کلام خداوند متعال استفاده کند . و ما توفیقی إلا من الله العزیز .

حسن مصطفوی

۷۰/۳/۲۵

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ
عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا
مِنْهُمْ فَاعْتَفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ . - ۱۳ و مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا
نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ . - ۱۴ .

لغات :

- فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ : پس بسبب - شکستن آنها - پیمانشانرا .
لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا : دور کردیم آنها را - و قرار دادیم .
قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً : دل‌های آنها را - بسیار سخت .
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ : تحریف می‌کنند - کلمات خدا را .
عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا : از - محل‌های خود - و فراموش کردند .
حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا : بهره ایرا - از آنچه - تذکر داده شده‌اند .
بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ : بآن - و همیشه هستی - آگاه می‌شوی .
عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ : بر - خیانت‌کنندگانی - از آنها .
إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْتَفُ : مگر - کمی - از آنها - پس بگذر .
عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ : از آنها - و روی بگردان - بتحقیق .
اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : خداوند - دوست می‌دارد - نیکوکارانرا .
و مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا : و از - آنانکه - گفتند - بتحقیق ما .
نَصَارَى أَخَذْنَا : نصاری هستیم - فرا گرفتیم .
مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا : پیمان آنها را - پس فراموش کردند .
حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا : بهره‌ای - از آنچه - تذکر داده شده‌اند .
بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمْ : بآن - پس انداختیم - در میان آنها .

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ : دشمنی - و کینه .
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ سَوْفَ : تا - روز - قیامت - و زود .
 يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا : خبر می‌دهد آنها را - خداوند - بآنچه .
 كَانُوا يَصْنَعُونَ : هستند - می‌سازند .

ترجمه :

پس بسبب شکستن پیمان از طرف آنها ، دور ساختیم آنانرا از رحمت و لطف ، و قرار دادیم دل‌های آنها را در سختی شدید که تحریف می‌کنند کلمات خدا را از جاهای خود ، و فراموش کردند بهره ایرا از آنچه تذکر داده شده‌اند بآن ، و همیشه می‌باشی آگاه می‌شوی بر خیانت کننده‌ای از آنان ، مگر کمی از آنها ، پس درگذر و روی بگردان از آنها ، و خداوند دوست می‌دارد نیکوکارانرا . - ۱۳ و از آنانکه می‌گفتند ما نصاری هستیم گرفتیم پیمان آنها را ، پس فراموش کردند بهره‌ایرا از آنچه تذکر داده شده بودند بآن ، پس انداختیم در میان آنها دشمنی و کینه را تا روز قیامت ، و زود خبر می‌دهد خداوند بآنچه آنها را که می‌سازند .

تفسیر :

۱- فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ
 عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا
 مِنْهُمْ :

نَقَضَ : شکستن پیمان و باز دادن چیز محکم شده است .
 لَعَنَ : دور کردن از خیر و رحمت و عطوفت است ، بعنوان سخط .
 قَسَاوَتٌ : صلابت و سختی شدید است ، خواه در موضوعات خارجی باشد و یا در
 معنویات ، و آن در مقابل لینت است .

و حَظٌّ : حصّه مخصوصی است که مورد استفاده شخصی معین باشد .
 خیانت : عملی است که برخلاف تعهد باشد ، خواه از جهت فکر و نیت قلبی
 باشد و یا از لحاظ گفتار و یا کردار ، و تعهد هم اعم است از اینکه بزبان باشد و یا
 بحال و یا تکوینی .

و خائنه باعتبار جماعت است .

می فرماید : بنی اسرائیل که از آنها پیمان گرفته شده بود [و لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ
 بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا] از پیمان خود منصرف شده و آنرا بهم
 زدند : لطف و توفیق و رحمت خود را از آنها قطع کرده ، و بر پنج رقم از انحراف و
 محرومیت مبتلا گشته ، و در مورد لعن پروردگار واقع شدند .

أَوَّلُ - لَعْنَاهُمْ : برای اینکه آنها با اختیار ، پیمان خود را که در مقابل خداوند
 متعال داشتند بهم زده ، و ارتباط خود را از او قطع کرده ، و زمینه را برای رحمت و
 لطف الهی از بین بردند ، و قهراً انحراف و سوء عمل آنها مقتضی دوری و محرومیت
 خواهد شد .

دوّم - وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً : در اثر دور شدن و محرومیت از رحمت و لطف
 الهی ، تمایل و توجه و شوق بر درک رحمت و فیض لطف خداوند قطع شده ، و
 قلوب آنها محجوب و سخت خواهد شد ، زیرا چون باران رحمت بر دل‌های خشک
 نرسید : رفته رفته سختتر و مقاومتر گشته ، و چیزی در آن اثر نخواهد گذاشت .

سوّم - يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ : تحریف و تغییر کلمات خداوند متعال از محلّهای خود
 که در آن محلّها وارد شده است : اثر قساوت قلوب است که اعتنایی بحفظ آنها
 نداشته ، و مقید تمام برای ضبط و حراست آنها نخواهد بود ، و در نتیجه کلمات
 آسمانی را طبق تمایل و خواسته و فکر خود تبدیل و یا تأویل معنوی خواهد کرد .
 و در قساوت و سختی قلوب فرق نمی‌کند که : پذیرش نداشتن در مقابل کلمات
 گذشته باشد ، و یا کلماتیکه تازه نازل می‌شود ، و بصورت قبول نکردن کلی باشد ، و

یا تحریف و تأویل .

چهارم - و نسوا حظاً : یعنی آن حصّه ایکه مخصوص استفاده آنها بود از اصول معارف دینی ، فراموش کردند ، و ظاهراً این حصّه مخصوصی که از آنها پیمان گرفته شده بود که بآن ایمان بیاورند : رسول اکرم (ص) بود که در کتب عهدین نیز بشاراتی بآنحضرت وارد شده است ، و در ۷۶/۲ دو بشارت از آنها را نقل کردیم .

و کلمه - دُکروا به : اشاره بذکر آنها است در تورات .

پنجم - تَطَّلَعُ عَلٰی خَائِنَةٍ : و اینمعنی اشاره بخیانتهای بسیار دیگر باشد که برخلاف تعهد و پیمان آنها ظاهر شده است .

و این پنج رقم از محرومیت آنها از لحاظ ضعف و شدت بهمان ترتیبی است که ذکر شده است .

در مرحله اول - تنها دور شدن آنها است از لطف و رحمت حق .

و در مرحله دوم - اضافه می شود جهت سخت دلی و قساوت که موجب محرومیت از فیوضات الهی خواهد بود .

و در مرحله سوم - ظهور آثار قساوت است که گذشته از محرومیت از فیوضات ، کلمات و اظهارات خداوند متعال را نیز از مواضع و موارد خود تحریف و تغییر می دهند .

و در مرحله چهارم - سفارش و دستوریکه خصوصی و برای آنها معین شده بود ، فراموش کردند .

و در مرحله پنجم - بآنحاء مختلف و بهر صورتیکه بتوانند در مقابل پیمانی که داشتند ، خیانت و مخالفت می کردند .

و باید علمای ادیان دیگر و مخصوصاً از مسلمین متوجه باشند که از مصادیق این گونه از محرومیتها کلاً أو بعضاً قرار نگیرند ، و لازم است توجه شود که مبدء هرگونه از محرومیت : لعن و دوری از فیض و توجه خاص خداوند متعال است ، و

مقدمه آن نقض عهد و میثاق است ، و گفتیم که میثاق اعمّ است از اینکه تکوینی باشد و یا حالی باشد و یا زبانی .

۲- فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ :

عفو : بمعنی صرف نظر کردن از چیزییست که اقتضاء بر نظر باو باشد ، و در حقیقت چشم پوشی از چیزی است .

و صَفَحَ : عدول و انصراف از چیزییست بجانب آن ، و اینمعنی پس از عفو صورت می‌گیرد . چنانکه مغفرت پس از صفح است که محو و پوشانیدن خطاء باشد . و عفو و صفح از صفات برجسته انسانی است که خطاهای دیگرانرا ندیده گرفته و از آنها صرف نظر کرده ، و سپس از آنها بجانب و بکنار آن خطاها انصراف کند . و ظاهر لفظ و معنی اینست که این جمله مربوط است به قلیل که مستثنی است . و ایندو صفت از صفات نیکوکاران شمرده شده است ، و در مواردی اطلاق می‌شود که خطاء و لغزش بحدّ ثابت نرسیده و قابل اِغماض و چشم پوشی و انصراف باشد ، و اما اگر خطای مؤثّر و ثابت باشد : محتاج خواهد بود بمغفرت و آمرزیدن ، و مغفرت هم متوقّف می‌شود به بودن مقتضی و زمینه تا موجب آمرزش و محو آثار آن شود ، و اگر نه قابل بر تعلق غفران نخواهد بود .

۳- و مِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ :

نَصَارَى : در ۶۲/۲ گفتیم که نَصَارَى جمع ناصریّ و نَصْرَى و یا نصرانیّ است که منسوبند به ناصره و نصریّ و نصران که نامهای آبادی در سرزمین فلسطین و نزدیک بشهر خلیل باشد .

و چون حضرت مسیح در آن آبادی سکنی داشت : پیروان آن حضرت بنام نَصَارَى و مسیحیّین نامیده شدند .

و پیروان آنحضرت هم از آغاز ایمان بآنحضرت از قلب و زبان متعهد شدند که از

حضرت مسیح پیروی کرده و بدستورها و بکتاب آسمانی او که انجیل بود عمل کنند ، و در ضمن دستوره‌های آنحضرت بشاراتی بود به پیغمبر اسلام که زمان ظهور او از او پیروی کرده و باو ایمان آورند .

و از جمله آنها در انجیل یوحنا (باب چهاردهم جمله ۱۶) گویند : و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلّی دهنده دیگر بشما عطاء خواهد کرد تا همیشه با شما بماند . - ۱۷ یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند ، زیرا که او را نمی‌بینند و نمی‌شناسند ، و امّا شما او را می‌شناسید ، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود . - ۱۸ .

می‌فرماید : مسیحیّین که خود را از پیروان حضرت مسیح و ناصری می‌دانند ، چون یهود پیمان خود را نقض کرده ، و مخصوصاً تعهدی را که راجع بقبول دین اسلام و ایمان به پیغمبر اکرم (ص) داشتند ، فراموش کردند .

آری یهود و نصاری غفلت کردند که : ایمان بخداوند متعال صددرصد ملازم با ایمان بانبیاء است ، و در میان رسولان او هیچگونه از این جهت فرقی نیست ، و بلکه رسولی که پس از دیگری و مخصوصاً بعنوان خاتم انبیاء مبعوث می‌شود : در حقیقت متمّم و مکمل آیینهای گذشته می‌باشد ، و کسیکه مخالف با آن شد ، قهراً مخالف و منکر مقام الوهیت و هم منکر انبیای گذشته خواهد بود .

و اغراء : بمعنی الصاق با استیلاء است ، یعنی چسباندن بنحو احاطه کردن باشد ، و این شدّت معنی ابتلاء است .

و امّا استیلاء دشمنی و بغض بآنها در اثر ایمان نیاوردن به پیغمبر اسلام : برای اینکه ایمان به رسول خدا در حقیقت ، واقع شدن در صراط مستقیم حقّ الّهی است ، و اگر افرادی همه در صراط الّهی واقع شده و با برنامه معینی و برای رسیدن بههدف و مقصد واحدی حرکت کنند ، هرگز اختلاف و تفرّقی در میان آنها پیدا نشده ، و همه با همدیگر هم‌رنگ و موافق و یاری و دستگیری یکدیگر را از جان و

مال انتخاب خواهند کرد .

ولی اگر در مسیر زندگی روحی خود از همدیگر جدا شده و اختلاف پیدا کردند : قهراً از لحاظ اعمال و حرکات ظاهری نیز از یکدیگر جدا شده ، و در اثر اختلاف عقیدتی و روش زندگی : برخورد معنوی و مادی پیدا کرده ، و موجب مخالفت و بغض و دشمنی گشته ، و در نتیجه هر گروهی برای جلب منافع ظاهری و باطنی خود با گروه دیگر بستیزه و مبارزه برخاسته ، و آرامش و ایمنی و آسایش را سلب خواهند کرد .

و چون زمینه وفاق و وحدت و تسلیم و اطاعت خدا و رسول را از خود بهمزده‌اند : قهراً از توجّهات و اُطاف مخصوص خداوند متعال نیز محروم خواهند شد .

و اینمعنی در همه موارد چنین است ، و یهود و نصاری و مسلمین ، در این ضابطه کلی مشترک هستند ، و مسلمین هم پس از رحلت پیغمبر گرامی (ص) بسبب اختلافی که پیدا کرده ، و از مسیر و برنامه‌ایکه آنحضرت وصیت کرده بود ، خارج شدند : تفرق و دشمنی شروع شده ، و تا امروز برخلاف همدیگر پیوسته فعالیت و کوشش کرده ، و با زبان و نوشتن و عمل و نقشه ، یکدیگر را تضعیف و تحقیر می‌نمایند - يُخْرِبُونَ يُبْؤْتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ .

آری این تنازع و تدافع تا روز قیامت ادامه پیدا خواهد کرد ، مگر آنکه پیش از رسیدن آنروز در همین روزهای دنیوی ، برای درک حقیقت و سعادت خود ، قیام کرده ، و خیر و صلاح و موقّیّت و خوشبختی خود را خواسته ، و از راههای خلاف و خودخواهی و تعصّب و انحراف دست بکشند .

و أمّا مقدّم داشتن عداوت بر بغض : برای اینست که در مرتبه اوّل و آنچه برای فراموش کردن میثاق و بی‌اعتنایی بتذکّر حاصل می‌شود ، عداوت است که مرتبه شدید بغض است ، و در مرتبه دوم که برای عموم پیش آید : بغض و کینه است .

و بغض : برخلاف محبت و مطلق دوست نداشتن باشد .

۴- و سَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ :

نبأ : بمعنی نقل چیز است از محلی بمحلّ دیگر ، حدیث باشد یا موضوع دیگر ، و تنبئه برای دلالت بوقوع فعل است ، نه بجهت صدور آن ، و ذکر کلمه سوف : اشاره می کند بزمان آینده ، و مراد عالم ماورای ماده و پس از انتقال از این عالم باشد ، زیرا در عالم ماده نقل اعمال دقیق که بدقت و حذاقت صورت بگیرد ، امکان پذیر نیست .

و صُنِعَ : عبارتست از عملیکه روی حذاقت و دقت انجام بگیرد .

و منظور اینکه : اعمال دقیق و برنامه زندگی و جریان امور آنها که بدقت مخصوص و خصوصیات معلوم صورت می گیرد ، همه را خداوند متعال منتقل می کند در عالم پس از این عالم ، بطوریکه در مقابل انسان مشاهد و محسوس باشند .

و اینمعنی متناسب با صنع است ، که از عمل دقیقتر و ظریفتر بوده ، و لازم است خود آن نشان داده شود ، و خبر دادن از آن کافی و وافی نخواهد بود ، مگر آنکه بتعبیر نشان دادن باشد ، چنانکه در سوره زلزله . - ۹۹ می فرماید : فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .

و منظور : مشاهده و دیدن خود عمل است نه خبر دادن از آن .

روایت :

در وافی (باب غوائل الذنوب ح ۲۵) از امام هشتم (ع) است که فرمود : خداوند متعال وحی کرد به پیغمبری از انبیاء - زمانیکه از من إطاعت شد : از آنان راضی می شوم ، و چون راضی شدم : زندگی آنها را مبارک و در وسعت قرار می دهم ، و برای برکت من حدی نیست . و زمانیکه مرا عصیان کردند : غضب پیدا می کنم ، و

چون غضبناک شدم لعنت کرده و رحمت خود را قطع می‌کنم ، و لعنت من خواهد رسید تا نسل هفتم از فرزندان او .

توضیح :

اینمغنی یک جریان طبیعی است ، در امور مادی باشد یا در روحانی ، و حتی درباره رضایت و غضب افراد انسانها نیز چنین است ، و توارث از مسائل صدرصد مسلم است ، و نظم جهان خلقت نیز چنین اقتضایی را می‌کند ، و اگر نه در نظام خلقت خلل وارد می‌شود .

لطائف :

- ۱- فَبِمَا نَقَضْتُمْ : متعلق است به لعنّاهم . وفاء : برای تفریع است .
- ۲- يُحَرِّفُونَ : حال است از ضمیر مفعول در لعنّاهم .
- ۳- و من الذّین : متعلق است به أخذنا .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ . - ۱۵ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۱۶ .

لغات :

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ : آی - أهل - کتاب - بتحقیق آمد شما را .
رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ : فرستاده ما - آشکار کند - برای شما .

كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ : بسیاری را - از آنچه - بودید .
 تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ : إخفاء می‌کردید - از - کتاب .
 وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ : و صرف نظر می‌کند - از بسیاری - بتحقیق .
 جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ : آمد شما را - از - خداوند .
 نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ : نور - و کتابی - آشکار کننده .
 يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ : هدایت می‌کند - با او - خداوند - کسی را .
 اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ : پیروی کند - رضایت و موافقت او را .
 سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم : راههای - سلامتی - و بیرون آورد آنها را .
 مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ : از - تاریکیها - بسوی نور .
 بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ : با موافقت او - و هدایت می‌کند آنها را .
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بر - براهی که - مستقیم است .

ترجمه :

ای اهل کتاب آمده است شما را فرستاده ما که آشکار کند برای شما ، بسیاری از آنچه را که بودید پنهان می‌کردید از کتاب آسمانی تورات ، و صرف نظر می‌کند از بسیاری از آنها ، بتحقیق آمده است شما را از جانب خداوند متعال نور و کتاب آشکارکننده . - ۱۵ هدایت می‌کند بآن خداوند کسیرا که پیروی کند از رضایت و خوشنودی او ، به راههای سلامتی ، و بیرون می‌آورد آنانرا از تاریکیها بسوی نور ، و راهنمایی می‌کند آنها را بسوی صراط مستقیم . - ۱۶ .

تفسیر :

۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ :

می‌فرماید: ای پیروان و ملازمین تورات و انجیل (یهود، نصاری) آمده است شما را فرستاده و رسول ما، و مأموریت دارد که آشکار سازد برای شما بسیاری از مطالب و موضوعات را که شماها آنها را پنهان و پوشیده ساخته‌اید، و از بسیاری دیگر که پنهانست صرف نظر کرده و متعرض آنها نمی‌شود.

البته آنچه را که آشکار می‌کند: موضوعاتیست که مورد لزوم و احتیاج است، و مسلمین و دیگران باید بآنها توجه داشته باشند.

مانند بعثت پیغمبر اسلام، و صفات و خصوصیات او، و صفات جانشینان او، و خصوصیات دین اسلام، و نزول کتاب آسمانی قرآن، و غیر اینها که در کتابهای عهدین بنحو اجمال وارد شده است.

و پنهان و شناخته نشدن آنها یا بخاطر ذکر نشدن آنها است، و یا بخاطر تأویل و تبدیل کلمات و معانی است، و یا بحذف آنها از کتابهای عهدین، می‌باشد که بتدریج متروک شده است.

و ضمناً توجه شود که تورات و انجیل حقیقی آسمانی، در همان قرن اول و دوم نزول آنها از بین رفته، و بجای آنها کتابهایی (۵ کتاب بنام تورات، و ۴ کتاب بنام انجیل) تألیف شده، و از جریانهای زندگی حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) در آنکتابها جمع آوری و نقل شده است.

و کتابهای دیگری نیز بعنوان تورات و انجیل نوشته شده است که بجز چند کتاب از آنها (مانند انجیل برنابا) در دسترس ما نیست.

و بهر صورت بسیاری از مطالب و احکام و معارف الهی که در آن دو کتاب بوده است، از میان رفته، و یا پنهان شده است.

و تفصیل این مطالب در کتابهای مخصوصی ذکر شده است.

۲- قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

بمناسبت اشاره به آمدن رسول خدا (ص) و روشن کردن قسمتی از موضوعات و احکامی که إخفاء کرده بودند ، می فرماید : ما کتابی از جانب خودمان برای هدایت شماها نازل کردیم ، و در آن کتاب پنج خصوصیت مورد نظر است :

أول - نور بودن آن : و نور در مقابل ظلمت و بمعنی روشنایی است که از مبدء وجود ظاهر شده و جلوه می کند ، تا در همه مراتب و مقامات بسط پیدا کرده ، و در عوالم ماده هم بصورت مادّی جلوه گر و روشن می گردد .

و ظلمت در اثر حدود و قیودیکه برای بسط نور پیدا می شود ، بوجود آمده ، و مراتبی پیدا می کند .

و چون بسط نور فی ذاته صورت بگیرد : امر واحد و مجردی خواهد بود ، ولی اگر متعلق به موارد و محلّها و مقاماتی باشد : قهراً باختلاف زمینهها مختلف شده و مراتبی پیدا خواهد کرد .

و انسان نمی تواند نور مطلق و نامحدود را درک کند ، مگر آنکه حدود خود را حذف کرده ، و خود را فانی صرف در نور مطلق قرار بدهد ، در اینمورد هم در محدوده بینایی و قدرت خود شهود خواهد کرد .

پس قرآن مجید تجلّی و ظهور نور غیبی است که در محدوده کلمات و عبارات : در موضوعات مختلف و برای بشر جلوه می کند ، تا بندگان خدا از انوار حقیقت مستفیض گردند .

و اگر کسی خودداری کند : با سعادت خود مقابله کرده است

۲- و کتابُ مُبین : کتاب بمعنی ضبط و تثبیت چیزهایی است که در باطن بوده است ، یعنی خواسته های هر شخص چون در خارج ضبط و ثبت گردد ، آنرا کتاب گویند ، و مراد از خواسته های خداوند متعال در اینجا حقایق و معارف و احکامی است که در مقام لاهوت ، ثابت و معین گشته ، و بعنوان إفاضه در خارج ظاهر می شود .

و چون این کتاب برای استفاده و تربیت بندگان خداوند متعال باشد : لازمست از هر جهت روشن و روشن کننده حق و باطل شده ، تا بنحو کامل مورد استفاده و هدایت شود .

و ضمناً صفت مبین دلالت می کند بر واقعیت و حق بودن آن ، و از این لحاظ نباید فرق و اختلافی در میان آن و کتابهای آسمانی گذشته وجود داشته باشد ، پس ایمان بتورات و انجیل ملازم می شود با ایمان باین کتاب آسمانی .

۳- یَهْدِي بِهَ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ : یعنی کسی را که مقتضی در وجود او با پیروی از رضای و موافقت خداوند متعال موجود باشد ، هدایت خواهد کرد او را براههای سلامتی .

و رضوان : مصدر است بمعنی موافقت میل ، و منظور اینست که برنامه بنده در زندگی خود بدست آوردن رضایت و موافقت خداوند متعال بوده ، بطوریکه خداوند از اعمال و اخلاق و گفتار و روش او کاملاً راضی باشد .

و سَلام و سَلم : مصدرند بمعنی حصول وفاق کامل در میان افراد و یا در میان اجزاء است ، از جهت ظاهر و باطن ، و آن در مقابل خصومت است که مسالمتی در میان نباشد .

و در اینجا زمینه عبارتست از داشتن برنامه رضوان که می خواهد موافقت و رضایت پروردگار متعال را در جریان امور خود بدست آورده ، و اعمال او مورد رضایت قرار بگیرد .

و در صورتیکه این زمینه موجود شد : خواهد توانست با هدایت و ارشاد الهی ، بوسیله این کتاب آسمانی ، براههای سلامتی ظاهری و باطنی و روحی ، موفق شده ، و در میان خود و خداوند متعال هیچگونه مخالفت و اختلاف و خصومت باقی نباشد .

و اینمعنی بزرگترین موقفت انسان است که خواهد توانست در مورد توجهات و

الطاف و هدایت خداوند قرار بگیرد .

و در اینمورد دو موضوع ذکر شده است :

أوّل - کلمه - به : که دلالت بوساطت می‌کند : زیرا هدایت خداوند متعال افراد عادی را ، باید بوسائل و وسائط صورت بگیرد ، و بهترین وسیله هدایت آنان کتاب آسمانی است که می‌توانند از آیات آن بهر نحویکه می‌خواهند و در همه موارد استفاده کنند .

دوّم - **سُبُلِ سَلام** : ذکر شده است نه خود **سَلام** ، و اینمعنی تطبیق می‌کند بأحكام و دستورها و راهنماییها که در قرآن مجید است ، تا شخص جوینده سعادت و سلامتی از برنامه‌های عملی و اخلاقی و عقیدتی آن کتاب آسمانی استفاده کند . و اما هدایت بی واسطه : برای افرادیست که از این مرحله با موفقیت کامل بآخر رسیده ، و ارتباط روحی پیدا کرده‌اند .

۴- و **يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ** : اینمعنی اثر و نتیجه دوّم است برای کسانی که در پی بدست آوردن رضوان خداوند هستند که پس از اینکه براههای سلامتی هدایت شدند ، در مرتبه دوّم خداوند متعال آنها را از محیط ظلمت معنوی به محیط نور وارد می‌کند .

آری کتاب و آنچه در کتاب است : جلوه نور است (**قد جاءكم من الله نورٌ و کتابٌ**) و بسبب پیروی از آن و از دستورهای آن ، خداوند متعال پیروان آنرا براههای سلامتی هدایت کرده ، و از تاریکیهای زندگی و روحانی بیرون آورده ، و بسوی عالم نور که **لبّ** و حقیقت کتابست می‌رساند .

نوریکه از نیت و توجه خالص بخداوند متعال سرچشمه می‌گیرد ، نوریکه از اعمال و عبادات حاصل شود ، نوریکه از صفات روحانی و پاک برمی‌خیزد ، نوریکه از اعتقادات و ایمان جلوه می‌کند ، نوریکه از رحمت و لطف و توجه إلهی جلوه‌گر می‌شود .

اینها محصول و از لوازم حرکت بسوی تحصیل رضوانِ اَلْهِی است .
و اَمَّا قَیْد - یا ذَنَه : برای اینکه روشن شود که بیرون رفتن از ظلمات مختلف و
وارد شدن بعالم نور و ارتباط بآن در تمام مراحل با آگاهی و علم و موافقت خداوند
متعال صورت خواهد گرفت .

و هرگز حادثه‌ای مخصوصاً چنین تحوُّلی بدونِ إحاطه و آگاهی خداوند متعال
ممکن نباشد - و ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا - ۵۹/۶ .

۵- و یَهْدِیهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ : اینمعنی نتیجه سوّم از اتّباع رضوان خداوند
متعال است ، و در اینجا همه مقدمات و زمینه‌ها فراهم شده ، و تنها هدایت
مستقیم و دستگیری او و توجّه و رحمت و لطف او باقی است که بنده خود را بسوی
خود جلب کند .

و صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ : صِرَاطِ راهی است که وسیع و روشن باشد ، خواه مادی باشد
و یا روحانی .

و مستقیم : چیز است که خواهان قیام و فعلیت و برپایی باشد ، خواه با اراده ، و
یا بنحو طبیعی باشد .

و منظور صراط روحانی و روشنی است که سلوک در آن انسان را بقاء پروردگار
متعال برساند .

و چون با فراهم شدن مقدمات (سالم بودن از امراض روحانی ، و وارد شدن
بعالم نور) راه روشن و وسیعی در برابر انسان قرار گرفته است ، و سیر بسوی خدا
بسیار آسانتر و ساده‌تر خواهد بود ، البتّه تمام این تحوُّلات و مراتب تحت نظر و با
إذن و موافقت خداوند متعال صورت خواهد گرفت .

روایت :

در سفینه البحار از عیون الأخبار ، از امام ششم (ع) است که پرسیده شده از

آنحضرت : چگونه است که قرآن مجید هر چه منتشر شده و بحث و تحقیق می‌شود ، بر تازگی و لطافت آن افزوده می‌شود ؟ فرمود : برای اینکه قرآن برای زمان مخصوص و مردم معینی فرستاده نشده است ، بلکه آن در هر زمانی تازه بوده ، و نزد هر گروهی طراوت دارد تا روز قیامت .

توضیح :

آری هرچه در قرآن مجید از مطالب کلی یا جزئی موجود است : همه حق و عین واقع بوده ، و کوچکترین خلافی در میان مفاهیم آن و واقعیت و حقیقت نیست . و آنچه مهم است اینکه : ما بتوانیم آن حقایق و معارف و واقعیات را درک کرده و شهود کنیم ، و اینمعنی هم متوقف است به ترکیه نفس ، و انقطاع از علایق دنیوی مادی ، و پیدایش ارتباط با خداوند متعال ، و حصول نورانیت کامل .

لطائف و ترکیب :

۱- ببین : حال است از - رسولنا ، و یعفوا : عطف است بآن .

۲- یهدی به : حال است از نور و یا کتاب .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً
 إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَلِلَّهِ مُلْكُ
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۱۷
 وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاؤُ اللَّهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ
 أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ
 الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ . - ۱۸ .

لغات :

- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ : هر آینه بتحقیق - کافر شد - آنانکه .
 قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ : گفتند - بتحقیق - خداوند - او .
 الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلُ : مسیح - فرزند - مریم است - بگوی .
 فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ : پس چه کسی - مالک می شود - از - خدا .
 شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ : چیزی را - اگر - بخواهد - اینکه .
 يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ : هلاک کند - مسیح - فرزند - مریم را .
 وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ : و مادر او - و کسی که - در - زمین .
 جَمِيعًا وَ لِلَّهِ مُلْكُ : همگی - و برای خدا است - پادشاهی .
 السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا : آسمانها - و زمین - و آنچه .
 بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ : میان آنها است - می آفریند - آنچه - خواهد .
 وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ : و خدا - بر - هر - چیزی .
 قَدِيرٌ وَ قَالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى : توانا - و گفت - یهود - و نصاری .
 نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ : ما - فرزندان - خدا هستیم .
 وَ أَحِبَّاءُوه قُلْ فَلِمَ : و دوستان او هستیم - بگو - پس چرا .
 يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ : عذاب می کند شما را - بسبب گناههای شما .
 بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ : بلکه - شما - انسانهاییید - از آنچه .
 خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ : آفریده - می آمرزد - برای کسی را که .
 يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ : می خواهد - و عذاب می کند - کسی را که .
 يَشَاءُ وَ لِلَّهِ مُلْكُ : می خواهد - و برای خدا است - پادشاهی .
 السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا : آسمانها - و زمین - و آنچه .
 بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ : در میان آندو است - و باو - برگشتن است .

ترجمه :

هر آینه بتحقیق کافر شد کسانیکه گفتند : بتحقیق خداوند او مسیح فرزند مریم است ، بگو پس کیست که مالک می شود از خدا چیزی را ، اگر بخواهد که هلاک کند مسیح فرزند مریم و مادرش و کسی را که در روی زمین است همگی ، و برای خدا است پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها باشد ، می آفریند آنچه را که می خواهد ، و خداوند بر هر چیزی توانا است . - ۱۷ و گفت یهود و نصاری که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم ، بگوی پس برای چه عذاب می کند شما را بسبب گناههای شما ، بلکه شما انسانها هستید از آنچه خداوند آفریده است ، می آفریند کسی را که می خواهد ، و عذاب می کند کسی را که می خواهد ، و برای خدا است پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است ، و بسوی او است بازگشت . - ۱۸ .

تفسیر :

۱- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ :

گروهی از مسیحیین معتقدند که حضرت مسیح مظهر الوهیت بوده است ، و اینمعنی اگر بقصد آیت بودن و مظهر بودن آنحضرت از صفات إلهی گفته شود : صحیح است ، ولی بموجب این آیه کریمه جمعی از نصاری در زمانهای قبل از اسلام معتقد به الوهیت خود آنحضرت بودند ، در کتب تاریخ و لغات می نویسند که : یعقوبیان (یعقوبیه) در مقابل نسطوریّه (منسوب به نسطوریوس اسقف در قسطنطنیه در اوایل قرن پنجم میلادی) معتقد بودند بر اتحاد خدا و حضرت عیسی ، و مؤسس این گروه یعقوب بردغانی از کشیشهای أنطاکیّه (در قرن ششم میلادی) می زیسته است .

و در قاموس کتاب مقدس (خدا) گوید : و أمّا طبیعت خدایی ، قصد از سه

اَقْنوم (اصل) مساوی الجوهر می‌باشد ، چنانکه در متی ۱۹/۲۸ باشد ، و خدا پسر ، و خدا روح القدس ، و خدا پدر ، خالق جمیع کاینات است ، و این سه اقنوم را یک رتبه و درجه و عمل است ، ولی مسأله تثلیث مخفی و غیر واضح است .

و اَمَّا کافر بودن در اعتقاد بالوهیّت حضرت مسیح (ع) :

برای اینکه خداوند متعال که مبدء عوالم هستی است ، لازم است نور واجب مطلق و نامحدود بوده ، و عجز و احتیاج و محدودیت و اجزاء و محلی نداشته باشد .

و حضرت مسیح (ع) محدود بزمان و مکان ، و مرکب از اجزاء و اعضاء ، و نیازمند باسباب زندگی مادّی و معنوی می‌باشد .

آری آنحضرت از جهات خصوصیات زندگی : مافوق انسانها ، و در حدّ میانه عالم مادّی و روحانی است ، ولی در عین حال از هر جهت محدود و نیازمند و حادث و محتاج است .

و گر بناء باشد که : هر آنچه از عوالم ماورای ماده است ، خدا باشد ، می‌باید همه مخلوقات عوالم ملکوت و جبروت خدا باشند .

و این معنی منافات ندارد که : انسان در اثر امتیاز ذاتی و تهذیب نفس و تقویت روح ، از عوالم امکانی در حدّ اعلیٰ واقع شده ، و مظهر صفات اَلّهی و مجلای مقامات ربّانی گردد .

و علامت رسیدن باین مراتب اینکه : عرفان او بمقام اَلوهیّت بیشتر شده ، و در نتیجه خضوع و خشوع و عبودیت او افزونتر گشته ، و فانی محض و تسلیم خالص و بنده کامل خواهد شد .

و مبدء اینگونه از اعتقادات فاسد : محجوب بودن و ضعف معرفت حقّ ، و دقّت نکردن در مقامات اَلّهی است .

و اَمَّا تعبیر با - مسیح ابن مریم: اشاره می‌شود به ممسوح بودن روحانی او ، و

هم فرزند مریم بودن او ، که هر دو علامت حدوث و محدودیت و فقر و نیازمندی و مخلوق بودن خواهد بود - ۴۵/۳ .

۲- قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَ أُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا :

می فرماید : کمترین مقام الوهیت اینکه توانایی باشد که از خود و یا کسی دفاع کرده ، و بتواند ضرر و خطر را در موردی باز دارد .

و اگر کسی چنین دعوی را داشته باشد : لازمست قدرت حفظ خود یا دیگری را در مقابل حوادث دارا باشد .

و آیا این گروه کسی را می شناسند که چنین قدرت و اختیاری را در مقابل إزاده خداوند متعال داشته باشد ؟

و حتی خود حضرت مسیح و یا مادرش (سلام الله علیهما) می توانند در مقابل دشمنان خود که سوء قصد بجان آنها داشته ، و اقدام بهلاکت آنها کردند ، دفاع کنند ؟

پس معنای آنچه در آنجیل ذکر شده است از ایذای آنحضرت و تعقیب او و گرفتن و محاکمه و دار زدن و کشتن او چیست ؟

البته اولیاء خدا با إذن و إجازة خداوند متعال می توانند همه رقم از امور را انجام بدهند و حتی مرده را زنده کنند ، کر و کور را که مادر زادند شنوا و بینا کنند . ولی نه بقدرت خود ، بلکه با واسطه بودن از قدرت نامحدود و مطلق پروردگار متعال ، و در مورد قدرت مطلق کامل بیواسطه بودن و یا بواسطه عمل کردن فرقی نمی کند .

۳- وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :

پس از نفی مالکیت از دیگران در مقابل خواسته خداوند متعال ، فرمود : مالکیت مطلق و سلطه کامل برای خدا است ، و همه آنچه در آسمانها و روی زمین

و آنچه در میان آسمانها و زمین است ، حکم آنها اختصاص دارد بخداوند متعال ، می‌آفریند و مقدر می‌کند آنچه را که بخواهد ، و خداوند بهر چیزی قادر و توانا باشد .

در اینصورت چگونه جایز است که بگوییم : عیسی بن مریم (ع) خدا و آفریننده و مالک آسمانها و زمین است ، و او خود مخلوق و مملوک بوده ، و از هر جهت تحت حکم و سلطه خداوند است .

و کسی می‌تواند چنین ادعایی را داشته باشد که : حدّ اقلّ بتواند در مقابل حکم خداوند از خود یا از دیگری دفاع کند .

۴- و قَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ :

منظور از أبناء و أحبّاء بطوریکه در کتب عهدین زیاد إطلاق شده است : فرزندان و دوستان از نظر روحی و معنوی است ، و حضرت عیسی (ع) در بسیاری از موارد خود را پسر خدا ، و خدا را پدر خود معرفی کرده است ، چنانکه در ذیل آیه ۱۴ نقل کردیم که : من از پدر سؤال می‌کنم و تسلّی دهنده دیگر بشما عطاء خواهد کرد - انجیل یوحنا فصل ۱۴ .

و بهمین مناسبت است که فرموده است : اگر شما واقعاً از جهت روحی و معنوی فرزندان و دوستان خدا هستید ، چگونه در مورد عذاب و شکنجه او واقع می‌شوید ، و چگونه مرتکب خلاف و عصیان در مقابل او می‌شوید !

پس بنده خدا که نزد او محبوب و مقرب می‌شود : در نتیجه حسن نیت و خلوص در عمل و طهارت باطن است ، و ظواهر و اسم و رسم و حسب و نسب و سائر امور مادی ، تأثیری در مقام قرب و بُعد روحانی و الهی ندارد .

و یکی از اشتباهات بزرگ افراد دنیاپرست : خلط کردن جهات مادی و مؤثر دیدن ظواهر و عناوین و مراتب ظاهری است ، در مفاهیم و حقایق معنوی ، در

صورتیکه هرگز ارتباطی در میان عوالم مادی و عوالم روحانی وجود ندارد ، و بلکه روی جریان عادی و ضوابط طبیعی این مرحله مخالف همدیگرند ، مگر آنکه وجه اشتراکی در میان باشد .

پس عنوان اینکه از طائفه بنی اسرائیل است ، و یا از پیروان حضرت مسیح است بظاهر ، و یا از مسلمین است : نتیجه‌ای نخواهد داد .

و لازم است اینحقیقت روشن گردد که : هیچگونه برای جهات معنوی و مقامات روحانی ، مال و عنوان و حسب و نسب و سائر ظواهر و خصوصیات مادی ، مؤثر نباید باشد .

و فضیلت و برتری و بلندی مقام با تقوی و خلوص و پاکی است و بس ، و اگر نه همه افراد بشر از نظر ظواهر یکسانند .

۵- يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ و يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ و لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ و الْاَرْضِ و مَا بَيْنَهُمَا و اِلَيْهِ الْمَصِيْرُ :

این قسمت نتیجه مالکیت مطلق خداوند متعال است ، که مغفرت و عذاب در تحت اختیار او باشد .

و چون او سلطان عادل صدرد ، و حاکم حق است : کمترین ظلم و تجاوزی درباره کسی روا نداشته ، و از حق و عدالت هرگز بیرون نرفته ، و حکم و فرمان او (مغفرت ، عذاب) روی حساب دقیق و رسیدگی کامل خواهد بود .

و مخصوصاً اینکه در جهت مجازات بکلمه - تعذیب - تعبیر می‌فرماید ، و عذاب بمعنی انعکاس اعمال و افکار سوء خود انسان باشد .

و مُلْكُ (پادشاهی) آسمانها و زمین که بطور حق و واقعیت صورت بگیرد : ملازم می‌شود با بی‌نیازی و عدل ، زیرا کسی که در پادشاهی مطلق مقام ثابت داشته ، و مخالف و معارضی ندارد : هرگز احتیاجی نخواهد داشت تا ستمکار و تجاوزکار باشد .

پس در اینجا در تعقیب دعوی آنها که - ما فرزندان و دوستان خدا هستیم - به پنج رقم پاسخ داده است :

اوّل - مجازات و مؤاخذه کردن آنها در نتیجه سوء اعمال .

دوّم - بودن آنها بمانند افراد دیگر از انسانها که هیچگونه امتیازی برای آنها نسبت ب دیگران نیست .

سوّم - حکومت مطلق عادلانه و روی حساب دقیق خداوند متعال ، باقتضای حقّ و صلاح واقعی ، در کیفیتّ اجر و جزاء دادن .

چهارم - پادشاهی مطلق و بدون معارض خداوند متعال در همه آسمانها و زمین و عوالم علوی و سفلی .

پنجم - بازگشت همه موجودات و انسانها بسوی او که بجز این مسیر راه دیگری نداشته ، و بالاخره در تحت حکومت او خواهند بود .

پس دعوی کردن امتیاز و برتری روی حسابهای شخصی و مادّی ، با هیچ ضابطه حقّ و الهی و عدلی سازگار نخواهد بود .

روایت :

در روضه کافی (حدیث ۱۰۳) از قمی نقل می‌کند که خطاب به حضرت عیسی (ص) است ، و از جمله می‌فرماید : ای عیسی پادشاهی برای من و بدست من است ، و من مالک هستم ، پس اگر مرا اطاعت کنی داخل می‌کنم تو را به بهشت و در جوار صالحین قرار می‌دهم .

أی عیسی بگوی به ستمکاران بنی اسرائیل : شستشو کردید صورتهای خودتان را ، و آلوده و پلید کردید قلوب خودتانرا ، آیا بسبب من فریفته می‌شوید ، و یا بر من جرأت می‌کنید ! خودتانرا برای مردم دنیا معطر می‌کنید ، ولی بواطن شما در مقابل من چون جیفه‌های کثیف بو گرفته است ، مانند اجساد مردگان .

توضیح :

آری او پادشاه مطلق و مالک مطلق آسمانها و زمین و همه عوالم هستی است ، و این مالکیت او توأم باشد با عدالت و بررسی و نظم دقیق که کوچکترین إفراط و تفریط و خطایی در نظام ملک او صورت نمی‌گیرد .
و حکم او روی حقایق و بواطن امور و اشخاص است ، نه ظواهر و إظهارات و صورتهای خارجی .

لطائف و ترکیب :

- ۱- قالوا إِنَّ اللَّهَ ، قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ ، و قالت نحنُ أبناءُ ، قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ ، جمله‌های پس از ماده قول مقول و بمنزله مفعول باشند برای صیغه‌های قول .
- ۲- مِنَ اللَّهِ ، جميعاً ، هر دو حالند از - يَمْلِكُ ، و - مِنْ فِي الْأَرْضِ .

يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَ لَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۱۹ و إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَالًا يُؤْتِي أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ . - ۲۰ يا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ . - ۲۱ .

لغات :

يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ : أى - أهل - كتاب - بتحقيق آمد شما را .
رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ : فرستاده ما - آشکار می‌کند - برای شما .

عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ : بر سستی و ضعف - از جهت - رسولان .
 أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا : از اینکه - بگوئید - نیامده است ما را .
 مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ : از - بشارت دهنده - و نه - ترساننده‌ای .
 فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ : پس بتحقیق - آمد شما را - بشارت دهنده .
 وَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَى : و ترساننده - و خداوند - بر .
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : همه - چیز - توانا است .
 وَ إِذْ قَالَ مُوسَى : و زمانیکه - گفت - موسی .
 لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ : برای قوم خود - ای - قوم من .
 اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ : یاد کنید - نعمت - خداوند را .
 عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ : بر شما - زمانیکه - قرار داده است .
 فِيكُمْ أَنْبِيَاءً وَ جَعَلَكُمْ : در شما - پیغامبران - و قرارداد شما را .
 مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا : پادشاهان - و آورد شما را - آنچه .
 لَمْ يُوْتِ أَحَدًا : نیاورده است - کسی را .
 مِنَ الْعَالَمِينَ يَا قَوْمِ : از - عالمیان - ای - قوم من .
 ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ : داخل شوید - زمین - پاک شده را .
 الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ : آنچه - نوشته است - خدا - برای شما .
 وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ : و باز مگردید - بر - پشت‌های خودتان .
 فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ : پس باز گردید - زیانکاران .

ترجمه :

ای اهل کتاب بتحقیق آمد شما را فرستاده ما که روشن می‌کند برای شما بر
 روی سستی و ضعف از رسولان ، از اینکه بگوئید نیامده است ما را از بشارت
 دهنده‌ای و نه ترساننده‌ای ، پس بتحقیق آمده شما را بشارت دهنده و ترساننده ، و

خداوند بر هر چیزی توانا است . - ۱۹ و زمانیکه گفت موسی برای قوم خودش که ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را بر شما ، زمانیکه قرار داده است در میان شما پیغامبرانی و قرار داده شما را پادشاهان ، و آورده است شما را آنچه نیاورده کسی را از جهانیان . - ۲۰ ای قوم من داخل شوید بزمین پاک شده آنسرزمینی که نوشته است خداوند برای شما ، و باز مگردید بر پشتهای خود پس برمی گردید در حالیکه زیانکاران باشید .

تفسیر :

۱- يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :

فترت : عبارتست از لینت و ضعف که پس از حدت و تندى صورت بگیرد ، و در اینجا طلاق شده است بزمانیکه از لحاظ بعثت رسولان و انبیاء سکوت و توقف پیدا شده است ، پس از اینکه انبیاء بسیاری برانگیخته شدند .
و در میان بعثت حضرت عیسی (ع) و رسالت حضرت خاتم الانبیاء این چنین بوده است ، و از این لحاظ آنزمان بدوره جاهلیت نامیده شد .
و ادامه همین آیام فترت بود که : مردم آنزمان زبان بشکوه گشوده ، و اظهار داشتند که رسولى از جانب خدا برای ما فرستاده نشده است که ما را بسوى بهشت و سعادت مادى و معنوى هدایت کرده ، و از گرفتگی و انحرافات ظاهرى و باطنى باز دارد .

و البته ارسال رُسل و بعث بشیر و نذیر از نعمتهای عمومی الهی است که پس از خلق و تکوین ، لازم است ، و اگر نه تکوین بی نتیجه خواهد شد .
و از این لحاظ در پاسخ این شکایت و اعتراض ، خداوند متعال فرمود : ما رسول

و بشیر و نذیر برای شما فرستادیم ، و خداوند متعال هرگز در هیچ موردی مخصوصاً در مواردی که لازم بوده و مقتضی برای ایجاد رحمت و نعمت باشد : کوتاهی و خودداری نمی‌کند .

و البته بودن زمان فترت : برای بعضیها بخاطر آماده نبودن آنها بود از استفاده و استفاضه ، و برای بعضیهای دیگر برای وجود کتابهای تورات و انجیل بود که در میان آنها بود و استفاده نمی‌کردند ، و در نتیجه احکام الهی متوقف شده بود .

و در صورتیکه آنها توجه و علاقه به برنامه‌های الهی داشتند : لازم بود پس از بعثت رسول اکرم ، از جان و دل و با کمال میل و رغبت ، از او پیروی و اطاعت کرده و گرایش داشته باشند ، ولی دیده می‌شود که بجای ایمان و اطاعت ، با او به دشمنی و مخالفت برخاسته ، و در جبهه مخالف او قرار می‌گیرند .

و این گروه در حقیقت در مرتبه اول با خداوند متعال ، و سپس با نعمت و رحمت عمومی او ، و با رسول او ، و در آخر با سعادت و خیر و صلاح و فلاح خود دشمنی می‌کنند .

۲- و إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِلكم أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلوكًا وَ آتَاكُم مَّالْم يُوْت أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ :

در این آیه کریمه چندین امتیاز برای قوم حضرت موسی (ع) بیان می‌کند :
 اول - جَعَلَ فِلكم أَنْبِيَاءَ : قرار دادن انبیاء در میان قوم آنحضرت از زمان حضرت ابراهیم که جدّ بنی اسرائیل است ، شروع می‌شود ، چون خود حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل ، و حضرت إسحاق ، و حضرت یعقوب که اسرائیل لقب داشته است ، و انبیای بسیار در اسباط اسرائیل ، بطوریکه در هیچ قومی باین کثرت از انبیاء نبوده است .

و این امتیاز از جهت معنوی و روحانی و سعادت است که آنانرا برای سیر بسوی کمال و لاهوت آماده می‌ساخت .

دوّم - و جعلکم مُلوکاً : جمع مَلِک ، بمعنی پادشاهان و آنان که مرتبه مالکیت و سلطنت و حکومت داشته باشند ، و در میان بنی اسرائیل ملوک زیادی پیدا شدند که از جهت مادّی و عنوان دنیوی بر دیگران برتری پیدا کردند ، اگر چه اکثر آنها جهت معنوی نداشتند ، و منظور جهت مادّی است در مقابل انبیاء .

و در تاریخ مروج الذهب (باب دوّم) در ذکر قصّه حضرت ابراهیم علیه السلام است و آنکه پس از او از انبیاء و ملوک آمدند ، و همچنین در سائر کتب تاریخ که بطور تفصیل بحث شده است .

سوّم - و آتاکم : در اینجهت اشاره شده است بسائر جهات مادّی و روحانی که برای نسل حضرت ابراهیم داده شده است ، مانند نجات دادن ابراهیم علیه السلام از آتش و سائر نقشه‌های شوم فرعونیان ، و چون برطرف کردن ابتلاءات فرزندان او که در تواریخ انبیاء ذکر شده است ، و مانند رفع گرفتاریهای بنی اسرائیل و فرزندان حضرت یعقوب ، و چون نجات دادن آنها از تحت سلطه فرعونیان بدست حضرت موسی (ع) ، و بیرون آمدن آنها از مصر و عبور کردن از آب و سائر امور و گرفتاریهایی که در وادی سینا و غیر آن پیش آمد .

و بطوریکه در این آیه کریمه (مالِم یُؤْتِ أَحَدًا) تصریح شده است ، هرگز قومی یا کسی چنین دستگیری و لطف و یاری را ندیده‌اند .

و اجمالاً از این جریانها در کتب مقدّسه عهدین و قسمتی در کتابهای تواریخ انبیاء ، و مقدار کَلّی بطور صحیح در قرآن مجید موجود است که محتاج بدقّت کامل و تحقیق باشد .

و أمّا عالمین : جمع عالم است ، و عالم مزید علم است که باضافه الف دلالت بر امتداد می‌کند ، و علم و یا عالم بچیزی اطلاق می‌شود که از آن علم و ادراک چیزی دیگر شود ، بصورت مفرد باشد و یا نوع ، و عاقل باشد و یا از غیر ذوی العقول ، و چون جمع سالم شد فقط بانسانها صدق می‌کند .

و همینطوریکه کلمه - اَحَد ، بمطلق فرد اِطلاق می‌شود : کلمه عالم نیز بهر چیزی اِطلاق می‌شود که وسیله ادراک دیگری باشد .

و منظور در اینجا نفی کردن مطلق هر فردیست که از جمله عالمین باشد .

۳- یا قَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ و لا تَرْتَدُّوا عَلٰی اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ :

پس از آنکه حضرت موسی (ص) امتیازاتی را برای قوم خود بیان کرده ، و از اینجهت گروه ممتازی از میان همه گروهها بحساب آمدند ، فرمود : در این صورت از وادی سینا حرکت کرده بسرزمین فلسطین وارد شده ، و در آبادیهای آنجا سکنی کنید .

و در ضمن این دستور بچهار موضوع اشاره می‌فرماید :

اَوَّل - اشاره به مقدّس و پاکیزه شدن سرزمین فلسطین است که مسجد اقصی هم در آنجا واقع شده ، و آن دوّمین مسجد پس از مسجد الحرام است ، و مدّتی هم قبله مسلمین بوده است .

دوّم - ثبت و ضبط آنسرزمین است برای اِقامت و سکنای بنی اسرائیل که برای همیشه مخصوص آنها باشد .

سوّم - نهی می‌کند از بازگشتن به پشت از جهت ظاهر و معنی ، چون برگشتن به محلّ سابق که مصر بوده و محیط مخالفین و فراعنه بود ، و یا برگشتن به برنامه‌های گذشته که توأم با انحراف از حقیقت بوده و آزادی در عمل و دین بوده است .

و محیط آلوده به پلیدی هرگز برای سکنای افراد ضعیف که تحت تأثیر قرار می‌گیرند : صلاح و درست نیست ، و از این لحاظ امر می‌شوند به داخل شدن بسرزمین فلسطین .

چهارم - فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ : یعنی پس تحوّل شدید پیدا کرده و برگردید بحالت

زیانکاری که سرمایه روحی خود را از دست بدهید .
و این حالت نتیجه می‌شود برای داخل شدن بسرزمین خارج از فلسطین و در محیطهای آلوده قرار گرفتن ، و مسامحه در برنامه دینی و معنوی که گرفته شده است ، تا موجب پیدایش تحوّل و دگرگونی شود .
و این جمله در ۱۴۹/۳ بحث شده است .

روایت :

در نور الثقلین از کافی از امام پنجم (ع) نقل می‌کند که : زراره پرسید آیا رسول خدا (ص) سؤال شده است از حکم اطفال ؟ فرمود : آری سؤال شده است ، و فرمود : **اللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ** ، و آیا می‌دانی معنی این جمله را ؟ عرض کردم : نه . فرمود : ای زراره مفهوم آن مشیت و خواستن خداوند متعال است ، و چون روز قیامت باشد : خداوند عزّ و جلّ جمع می‌کند اطفال ، و آنها را که در زمان فترت مرده‌اند ، و پیرمردهایی را که پیغمبر خدا را درک کرده و از لحاظ عقل ضعیف شده‌اند، و آنها را که گرّ و لال هستند و عاقل نیستند ، و آنکه مجنون و بی عقل است ، و هر کدام از این گروهها در مقابل خداوند متعال برای خود حجّت و دلیلی اقامه می‌کند . پس خداوند متعال امر می‌کند به فرشته‌ای که بسوی آنها آمده و در مقابل آنها آتشی را روشن کند ، و سپس فرشته دیگری را مأموریت می‌دهد که بگوید : خداوند امر می‌فرماید که شماها باید باین آتش داخل شوید ، و هر کسیکه داخل شود آتش برای او سرد و سلامتی شده ، و کسیکه تخلف کند داخل جهنّم خواهد شد .

توضیح :

۱- تکلیف : از کلفت که بمعنی سختی و مشقّت است ، و تکلیف : کسی را بوسیله

دستوری یا إلحاق چیزی بسختی واداشتن باشد .
و شرط تکلیف آماده بودن از جهت عقل و بدنست ، و اگر نه تکلیفی باو متوجه نخواهد شد ، چون اطفال یا مجانین .

۲- و چون در مورد تکلیف ، انسان باید زیر بار سنگین و سخت حکم و دستور رفته ، و متحمل انجام دادن و إطاعت گردد : پس تکلیف چون روبرو شدن با آتش سوزنده‌ای می‌شود که محتاج به تحمل شدت و سختی آن بوده ، و صبر و استقامت داشته باشد .

و در عین حال این آتش طوریبست که تنها روبرو شدن و وارد شدن بآن در عالم خیال صورت می‌گیرد ، و چون وارد شدن در خارج محقق گردد : آتش برگشته و سرد و سلامت می‌شود .

چنانکه تکالیف إلهی نیز چنین است .

و چون هر کسی باندازه وسعت روحی خود مکلف می‌شود ، اطفال و ضعفاء هم بهمین مقدار در مورد تکلیف إلهی واقع شده ، و آنچه از آنان مطلوب است : اقبال اجمالی و إطاعت بنحو ظاهری است .

پس تکلیف هر کسی باندازه عقل و شعور و قدرت و توانایی بدنی است ، و برای اینمعنی صدها مرتبه در خارج صورت می‌گیرد ، و بطور کلی هر کسی بمقدار استعداد خود از انوار رحمت إلهی بهره‌مند می‌گردد . رجوع شود به ۲۸۶/۲ .

لطائف و ترکیب :

۱- علی فتره : حالست از ضمیر - یُبَیِّن . و مِن الرُّسُل : صفت است برای فترت . یعنی وقوع فترت از لحاظ رُسل بود .

۲- اُن تَقُولُوا : یعنی برای خوف و حذر از قول شما .

۳- فَتَقَلَّبُوا : عطف به - لا ترتدوا .

قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ . - ۲۲ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ إِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۲۳ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ . - ۲۴ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ . - ۲۵ .

لغات :

- قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا : گفتند - ای - موسی - بتحقیق - در آن .
 قَوْمًا جَبَّارِينَ وَّ إِنَّا : گروهی است - زورگویان - و بتحقیق ما .
 لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ : هرگز داخل نمی شویم بآن زمین - تا .
 يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن : بیرون روند - از آن - زمین - پس اگر .
 يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا : خارج شوند - از آن زمین - پس بتحقیق ما .
 دَاخِلُونَ قَالَ رَجُلَانِ : داخل شوندگانیم - گفت - دو مرد .
 مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ : از - آنانکه - می ترسند .
 أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا : نعمت داده است - خداوند - به آن دو .
 ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ : داخل شوید - بر آنها - به درب .
 فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ : پس چون - داخل شدید آنرا - پس بتحقیق شما .
 غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ : غلبه کنندگانید - و بر - خداوند .
 فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ : پس توکل کنید - اگر - باشید .
 مُؤْمِنِينَ قَالُوا يَا مُوسَى : ایمان آورندگان - گفتند - ای - موسی .
 إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا : بتحقیق ما - هرگز داخل نمی شویم آنرا .
 مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ : مادام که - در آنجا بمانند - پس برو .

أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا : تو - و خدای تو - پس بجنگید .
 إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ : بتحقیق ما - اینجا - نشستگانیم .
 قَالَ رَبِّ إِنِّي : گفتم - پروردگار من - بتحقیق من .
 لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي : مالک نمی شوم - مگر - خودم را .
 وَأَخِي فَأَفْرَقُ بَيْنَنَا : و برادرم - پس جدایی کن - میان ما .
 وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ : و میان - گروه - فاسقین .

ترجمه :

گفتند ای موسی بتحقیق در آن سرزمین گروهی زورگویان هستند ، و بتحقیق ما هرگز داخل نمی شویم بآنجا تا بیرون روند از آنجا ، پس اگر بیرون رفتند از آن آبادی پس بتحقیق ما داخل شوندگان می شویم . - ۲۲ گفت دو مردی از آنانکه می ترسیدند که خداوند نعمت داده بود بآنها ، داخل شوید بر آنها بر درب آبادی ، و چون شما داخل شوید پس شما غلبه کنندگان خواهید بود ، و بر خدا توکل کنید اگر هستید ایمان آورندگان . - ۲۳ گفتند ای موسی بتحقیق ما هرگز داخل نمی شویم بآنجا تا آخر ، تا زمانیکه هستند در آنجا ، پس برو تو و خدای تو پس مقاتله و کارزار کنید و ما در اینجا نشستگانیم . - ۲۴ گفت پروردگار من بتحقیق من مالک نمی شوم مگر بخودم و برادرم ، پس جدایی افکن در میان ما و میان قوم بیرون شدگان از آیین حق تو . - ۲۵ .

تفسیر :

۱- قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا
 فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ :

جَبَّار : صیغه مبالغه از ماده جَبَر است که بمعنی تسلط و نفوذ قدرت است نسبت

بدیگری بطوریکه او را تحت حکم و سلطه خود قرار بدهد . و این کلمه اَسْمَاءِ حُسْنٰی است ، و اطلاق آن بر مخلوق بعنوان ذمّ و قدح خواهد بود ، زیرا بنده خدا در همه حال مقهور و مغلوب و محکوم تحت حکم خداوند متعال است ، و نباید خود را حاکم و قاهر دیده و از عبودیت حقیقی خود غفلت کند .

و اگر خداوند متعال کسی را از جهت مادّی یا معنوی قدرت و برتری و تسلّطی می دهد : از اینجهت است که در خدمت بندگان ضعیف خدا قدم برداشته و فعالیت کند ، نه آنکه آنها را مقهور نماید .

و متأسفانه مردم جاهل و محجوب از این نعمت اِلَهِی مانند سائر نعمتهای او ، سوء استفاده کرده ، و پیوسته برای برآوردن هوی و هوس خود ، و مقهور و مظلوم کردن دیگران استفاده می کنند .

و هر ضرر و صدمه‌ایکه به بندگان ضعیف پروردگار متعال و یا به دین و برنامه‌های حقّ او می رسد : از همین جتّارین است .

و در این صورت : وظیفه مستضعفین و بندگان ضعیف است که اگر می توانند با آنها مبارزه کنند ، و اگر نه : از محیط نفوذ و سلطه آنها بیرون روند ، تا بتوانند با آزادی و وظائف خود را انجام بدهند و در اینمورد هم أصحاب حضرت موسی از هر جهت (مادّی و معنوی) ضعیف بودند ، نه توان تهیّه اسباب کارزار را داشتند ، و نه ایمان و توکل و از خود گذشتگی ، و از این لحاظ پاسخ آنها بنحو طبیعی و روی جریان ظاهری غلط نبود ، و قهراً برنامه سوّم لازم بود که اجرا شده ، و منتظر از بین رفتن جتّارین می شدند .

۲- قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

این سخن از ایندو مرد اشاره به برنامه مبارزه با جتّارین با توکل و اعتماد به یاری و توجه خداوند بود ، و چون أصحاب آنحضرت مرتبه ایمان قوی و توکل

بخداوند را بآنطوریکه لازم بود نداشتند : همان برنامه دوری کردن از محیط نفوذ و سلطه جبارین را انتخاب کردند .

و این دو مرد از همان افرادی بودند که از نفوذ جبارین وحشت داشته و خائف بودند ، ولی در اثر ایمان قوی که بآنها داده شده بود : این برنامه را پیشنهاد کردند . و در آیه ۵۷ و ۵۸ سوره بقره در اینجهت بحث شده است .
و بالأخره داخل شدن بآبادیهای فلسطین ، پس از فوت حضرت موسی (ص) در وادی سینا ، بوسیله وصی او یوشع و با رهبری او صورت گرفته ، و به جبارین غلبه پیدا کردند .

۳- قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ :

پس از مذاکرات مختلف ، قوم موسی جواب قاطع خود را اظهار داشته ، و گفتند : ما بهیچ عنوانی داخل آبادیهای فلسطین نمی شویم ، مگر آنکه جبارین ظالم آنجا نباشند .

و در صورتیکه شما وارد شدن بآنسرزمین را لازم می دانید : شما با ارشاد و رهبری پروردگارت و تحت حمایت او بسوی فلسطین حرکت کنید ، و بهر صورتیکه صلاح می دانید با جبارین مکالمه و مقابله و مبارزه کنید ، تا تکلیف ما هم روشن گردد ، و ما در اینجا نشسته و منتظر نتیجه اقدامات و عملیات شما هستیم .
و قعود : جلوسی است که از حالت قیام و یا از موقعیتی که مقتضی بر قیام است صورت بگیرد ، و جلوس اعم است .

و در تعبیر با این کلمه ارشاد می شود بآنکه : اگرچه موقعیت اقتضای قیام می کند ، ولی بخاطر جهات مختلف فعلاً ما توقف می کنیم .

و أمّا تعبیر با - أَنْتَ وَ رَبُّكَ : برای اینستکه حضرت موسی (ص) از جانب خداوند متعال چنین صلاح دید و دستوری می دهند، در اینصورت بهتر اینستکه

این دو شخص ابتداءً اقدام کنند ، تا در مرحله دوّم نوبت بما برسد .
و أمّا تعبیر بکلمه - مقاتله : برای اینکه مقصد اصلی قتال است ، و قتال برنامه‌ایست که از آغاز مقابله با دشمن شروع می‌شود ، و بمعنی کارزار و مبارزه است نه کشتن تنها .

۴- قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ :

پس از این مذاکرات در میان حضرت موسی (ص) و قوم خود ، و مأیوس شدن از آنها در ارتباط حرکت بسوی فلسطین ، این چنین اظهار می‌کند که : پروردگار من بتحقیق من مالک و اختیاردار نیستم مگر خودم و برادرم را ، و دیگران از سلطه و اختیار من بیرون هستند ، و من نمی‌توانم در اینجهت حکمران آنها باشم ، پس جدایی افکن در میان ما و میان فاسقین که از برنامه آیین تو بیرون رفته‌اند ، و از پیشگاه عظمت تو می‌خواهیم که حساب ما را با حساب فاسقین در یکجا قرار نداده ، و از همدیگر جدا فرما .

و فسق : خارج شدن از مقررات شرعی و احکام دینی و ضوابط عقلی است ، و در اینمورد درباره قوم خود که در خصوص حرکت بسوی فلسطین و داخل شدن بآن آبادیها ، مخالفت کردند : بعنوان فسق تعبیر فرمود ، نه بشرک و کفر .
و نظر به تبرئه کردن خود است از مخالفت حکم الهی .

روایت :

در قصص الأنبياء جزائری (ص ۲۲۹ ط نجف) از کافی از امام ششم (ع) که سؤال شد از فوت حضرت موسی (ص) ؟ پس فرمود : چون أجل آنحضرت نزدیک شد ، ملک الموت نزد او آمده و سلام گفت ، حضرت موسی جواب سلام او را داده و پرسید که تو کیستی ؟ او گفت : من ملک الموت هستم و آمدم که روح تو را برگیرم !

حضرت موسی گفت: از کجا روح مرا می‌گیری؟ گفت: از دهان تو. پرسید: چگونه از دهان من قبض روحم را می‌کنی در صورتیکه با دهن خود با خدا سخن گفته‌ام! گفت: از دو دستت! پرسید: چگونه از دستم قبض روح می‌کنی، در صورتیکه با دستهایم تورات آسمانی را گرفته‌ام! گفت: از پایهایت! پرسید: چگونه در صورتیکه با این پایها بسوی کوه سینا می‌رفتم. گفت: از چشمهایت! پرسید: چگونه در حالیکه چشمهای من پیوسته بامید لطف و توجه خداوند متعال بسوی او نظر می‌کرد. گفت: از گوشهای تو! پرسید: چگونه در حالیکه گوشهای من سخنها و کلمات خدا را می‌شنید.

از جانب خداوند متعال بآن ملک الموت وحی شد که: روح او را قبض مکن تا خودش بخواهد! و ملک الموت بیرون رفت.

و مدتی پس از این زندگی کرده، و یوشع بن نون را وصی خود قرار داده، و دستور داد که پس از خود کسیرا وصی خود قرار بدهد که سزاوار مقام نبوت و رهبری باشد، و جریان امر خود را کتمان کند.

و آنحضرت از قوم خود غیبت کرده، و عبور کرد بمردیکه مشغول بود بکنندن قبری، او را گفت: آیا می‌خواهی من نیز با تو همراهی کنم! آنمرد گفت: آری. پس موسی (ص) او را یاری کرده و برای قبر لحدی درست کرده و قبر را تصفیه کرد، و سپس در آن قبر خوابید تا قبر را امتحان و بررسی کند.

در اینحال مکاشفه‌ای برای او پیش آمده و جای خود را در بهشت دیده و از خداوند متعال قبض روح خود را درخواست کرده، و ملک الموت روح او را قبض کرد، و آنکه حفر قبر می‌کرد ملکی بود بصورت انسان، و او حضرت موسی را در همان جا دفن کرده و خاک بقبر ریخت، و این محل در سرزمینی از وادی سینا صورت گرفت.

و در این زمان صیحه‌کننده‌ای از آسمان صیحه زد که: موسی بن عمران که

کلیم الله بود فوت کرد ، پس کیست که نمی میرد .

توضیح :

در سفر تثبیه (باب ۳۴) گوید : فوت آنحضرت را در زمین موآب در دره ای دفن کرده اند ، و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است ، و موسی چون وفات یافت صد و بیست سال داشت .

و در سرزمین شرقی بیت المقدس در وسط بیابان ، مقبره ای بنام آنحضرت موجود است ، و بنده هم در سال حدود ۱۳۳۸ شمسی در سفر بیت المقدس زیارت آنجا مشرف شده ام .

لطائف و ترکیب :

- ۱- قوماً جبارین : اسم این است با صفت و مؤخر است .
- ۲- أنعم الله علیهما : صفت دوّم است برای رجلاّن .
- ۳- أبداً ماداموا : بدل است از ابد .
- ۴- هیهنا : ظرف متعلق به قاعدون است .
- ۵- و أخی : عطف است به نفسی که منصوب است .
- ۶- و بین القوم : تکریر بین برای تأکید است .

قال فإنها مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ . - ۲۶ وَأَنْزَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ
أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ
الْمُتَّقِينَ . - ۲۷ لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ

إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ . - ۲۸ .

لغات :

قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ : گفت - پس بتحقیق آنزمین - حرام شده است .
 عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً : بر آنها - چهل - سال .
 يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ : متحیر می‌شوند - در - زمین .
 فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ : پس اندوهناک مباش - بر - قوم .
 الْفَاسِقِينَ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ : فاسقان - و بخوان - بر آنها .
 نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ : نقل خبر - دو فرزند - آدم - بحق .
 إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا : زمانیکه - قربانی کردند - قربانی .
 فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا : پس قبول شد - از - یکی از آن دو .
 وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ : و قبول واقع نشد - از دیگری .
 قَالَ لَأُقْتُلَنَّكَ قَالَ : گفت - هر آینه می‌کشم البته تو را - گفت .
 إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ : بتحقیق - قبول می‌کند - خداوند - از .
 الْمُتَّقِينَ لَئِنْ بَسَطْتَ : از اهل تقوی - هر آینه اگر - بگشایی .
 إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي : بسوی من - دستت را - تا بکشی مرا .
 مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي : نیستم من - بازکننده - دستم را .
 إِلَيْكَ لِأُقْتُلَنَّكَ إِنِّي : بسوی تو - تا بکشم تو را - بتحقیق من .
 أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ : می‌ترسم - خدا را - پروردگار عالمین .

ترجمه :

خداوند فرمود : پس بتحقیق سرزمین فلسطین تحریم شده است بر آنها چهل سال ، که حیرت زده می‌شوند در روی زمین ، پس افس مخور بر گروهیکه خارج

می‌شوند از آیینِ اِلَهِی . - ۲۶ و بخوان بر آنها نقل خبر دو فرزند آدم را که بحق است ، زمانیکه اختیار تقرب کردند بخداوند با قربانی کردنی ، پس قبول کرده شد از یکی از آن دو و قبول کرده نشد از دیگری ، گفت آن دیگری که می‌کشم تو را البتّه ، گفت برادرش که بتحقیق خداوند می‌پذیرد قربانی را از آنانکه تقوی دارند . - ۲۷ هر آینه اگر باز کنی دستت را بسوی من تا بکشی مرا ، نیستم من باز کننده دستم را تا بکشم تو را ، بتحقیق من می‌ترسم از خداوندیکه پروردگار جهانیان است . - ۲۸ .

تفسیر :

۱- قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ :

تحریم : بمعنی منع کردن ، و مُحَرَّمٌ : یعنی منع کرده شده است ، و آن اعمّ است از اینکه از طرف خداوند باشد و یا از مردم .

و تَيْهٌ : بمعنی تحیر است ، و تحیر در زمین بمعنی سرگردانی و تشخیص ندادن برنامه و تصمیم نگرفتن در مقصد و زندگی است .

و اینمعنی در جهات مادی استعمال می‌شود ، زیرا در جهت روحانی و معنوی : سرگردانی و تحیر درست نیست ، و خداوند متعال و عقل خالص همیشه با انسان و همراه و هدایت کننده او است ، و هرگز زمینی مؤثر نباشد در هدایت و پیشرفت روحانی انسان ، مگر آنکه از نظر روحانی موانعی پیش آمد کند .

و ضمناً تعبیر بکلمه - أرض : دلالت بر زندگی پست و تسفل می‌کند .

و کلمه - أربعین : دلالت بر استقرار و تمکن می‌کند ، و ظاهر این جمله اخبار مطلق است ، و قیدی برای آغاز أربعین نیست ، و بعید نیست که مجموع سکنای بنی اسرائیل در وادی سینا که خارج از آبادی (مصر و فلسطین و شام) است ، از اوّل انتقال از مصر بوده است .

و أُسَى: از باب عِلْمِ يَعْلَمُ ناقص یائی و بمعنی حزن و اَسَف باشد، و صیغه - فلا تَأْسَ، مفرد مخاطب است از نهی مضارع.

می‌فرماید: در این جریان که چهار سال محرومیت از وارد شدن بآبادیها برای آنها پیش آمده است، هیچگونه محزون و غمگین مباش، زیرا بطوریکه در آیات گذشته روشن شد، آنها خودشان راه توقّف و صبر و تحمّل را انتخاب کرده، و از دستور خداوند متعال و رهبر خودشان که امر بحرکت و داخل شدن به فلسطین بود، خودداری کرده، و از مبارزه و مقاتله با جبّارین دوری نمودند، و در این صورت روی جریان طبیعی راه دیگری بجز توقّف و تحمّل نیست.

و همینطوریکه خود حضرت موسی در آیه ۲۵، فرمود: فَافْرَقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ - آنها از برنامه دینی الّهی بیرون رفتند، و مسئولیت این ناراحتی بعهدہ خود آنها است.

۲- وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرَ قَالَ لَأَفْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ:

أُتِلُ: صیغه امر از مادّه تَلَوَّ و بمعنی قرار گرفتن در پشت یا پهلوی چیزیست که آنرا در معرض استفاده گذاشته، و از آن تجلیل کند، و از مصادیق تجلیل قراءت و تذکر دادن آنست که در ضمن تجلیل، به مأموریت خود عمل شده است. و در این مورد آنچه تلاوت می‌شود: عبارتست از نبأ فرزندان آدم، درباره قربانی کردن آنها و نتیجه آن.

و نَبَأُ: بمعنی نقل کردن حدیث یا چیز دیگریست از محلی بمحلّ دیگر، و همچنین است نقل روایت یا سخنی از موضعی بموضع دیگر.

و در اینجا منظور نقل کردن جریان قربانی دو فرزند آدم است که از یکی مورد قبولی واقع شده، و از دیگری ردّ گردید.

و این تعبیر بهتر و محکمتر است از حدیث کردن و روایت و بازگو کردن، زیرا در

نَبأ اشاره هست به نقل خود آن جریان از محلّ اول بمحلّ دیگر ، ولی در حدیث و خبر و روایت ، اشاره بنقل با گفتار و سخن باشد .

و نَبأ اگر در مورد بازگو کردن باشد : دلالت می‌کند به تأکید و تحقیق که گویی خود آن جریان منتقل شده است .

و قُرْبان : مصدر است مانند غُفران ، و بمعنی نزدیکی و در مقابل بُعد و دوری است ، و قربانی آن چیزبست که به نیت قرب بخداوند متعال صورت می‌گیرد ، خواه حیوان باشد یا چیز دیگر .

و کیفیت قربانی کردن در میان امتهای مختلف است ، و در ۱۸۲/۳ در این موضوع از لحاظ رسم بنی اسرائیل و نوشته عهدین بحث شده است که بانجا مراجعه شود . و در آنجا گفته شد که : قربانی یا حیوانیست ، و یا غیر حیوانی از چیزهای خوردنی و نوشیدنی ، و حیوانی هم یکنوع آن سوختنی است که آتشی آمده و می‌سوزد ، و این سوختن علامت قبول شدن قربانیست که از افراد پرهیزکار و با تقوی قبول می‌شد .

و قربانی را بطوریکه الآن نیز متداول است : بقصد إحسان و نذر و آمرزش معاصی و به نیت عبادت انجام می‌دادند .

و **أَمَّا لَأَقْتُلَنَّكَ** : منشأ این گفتار ناراحتی از قبول شدن قربانی برادرش و حسد ورزیدن بر او و احساس حقارت در وجود خود بود که قربانیش قبول نشده بود . و در اینمورد بدو موضوع اشاره می‌شود :

أول - منشأ قبولی عمل تقوی است : زیرا تقوی خودداری کردن و نگهداشتن خود است از خلاف و عصیان ، و چون بنده صفت تقوی پیدا کرد : زمینه برای ارتباط و توجه و لطف الهی آماده شده ، و قهراً أعمال او هم مورد رضایت قرار گرفته و قبول می‌شود .

ولی اگر باکی از خلاف و عصیان نداشت : هرگز در مورد رضا و لطف و رحمت

خداوند متعال قرار نخواهد گرفت .

پس در قبول نشدن عمل ، مقصّر خود انسان خواهد بود .

و أمّا ناراحتی و عصبانیت و بغض و حسد پس از سوء عمل : باید توجه پیدا کرد که مسؤؤل خود انسان است ، و نباید از دیگری توقع و انتظار دستگیری و ثناگویی و تجلیل و مهربانی داشت .

۳- لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ :

بَسَطَ : بمعنی گسترانیدن و امتداد دادن است .

هابیل فرزندی که قربانی او مورد قبول واقع گردید به برادرش قابیل گفت : اگر شما دستت را برای قتل من باز کنی ، من هرگز دستم را برای کشتن تو دراز نمی‌کنم ، زیرا از خداوندی که تربیت کننده همه عوالم است ، می‌ترسم .

در این پاسخ بچندین نکته دقیق اشاره شده است :

أول - خودداری کردن از جنایت و قتل ، اگرچه مظلوم واقع شده ، و در مقابل ستمکاری باشد ، و این عفو موجب مقاومت و استقامت او خواهد شد .

دوم - خوف از خداوند متعال که سبب خودداری از خلاف و عصیان است ، و با این خوف صفت حسدی هم موجود نمی‌شود تا موجب ظلم و تجاوز گردد .

سوم - خداوند متعال پروردگار جهانیان است ، و تربیت و پرورش دهنده انسانها است ، و باید تسلیم او شد .

پس باید توجه داشت که : همه امور و ترقیات و موفقیت‌ها تحت اختیار خداوند متعال و بدست او صورت می‌گیرد ، و اگر کسی باین امر توجه پیدا کرد : قهراً در زندگی خود خاضع و تسلیم شده ، و هیچگونه تأثر و ناراحتی و حسادتی در قلب او پدید نخواهد شد .

روایت :

نور الثقلین از من لا یحضره الفقیه از امام پنجم (ع) از رسول خدا (ص) که فرمود : نخستین چیزیکه خداوند متعال در روز قیامت درباره آن حکم می‌کند ، موضوع خونها (دِماء) است ، پس حاضر می‌شود دو فرزند آدم و حکم صادر می‌شود در مقابل عمل قتل آنها ، و سپس دیگران را از أصحاب قتل حاضر کرده و حکم آنها صادر می‌شود ، تا زمانیکه فردی از مردم که مرتکب قتل شده‌اند باقی نمی‌ماند .

توضیح :

آری قتل بزرگترین عمل جنایی است که زندگی و حیات بنده‌ای از بندگان خدا را بدون اجازه و اذن خداوند متعال که مالک او است ، از بین ببرد ، و در اینجهت فرقی نمی‌کند که قاتل خود مباشر این عمل قبیح و جنایت‌گردد ، و یا بسبب شدن و علیت او انجام بگیرد ، مانند دستور قاطع حاکم یا قاضی .

و از این لحاظ قضات شرع را لازم است که : اگر واقعاً معتقد بخدا و دین خدا هستند ، تا اعتقاد جازم صددرصد بحکم خود نداشته و بطور تحقیق و یقینی نتیجه را بدست نیآورده‌اند ، حکم بریختن خون انسانی نکنند ، زیرا فردا در پیشگاه خداوند متعال از آثار شوم و عذاب دردناک این جنایت‌رهایی نخواهند داشت .

و باید متوجه باشند که باتفاق همه فقهاء ، در شخص قاضی دو شرط عدالت و اجتهاد صددرصد لازم است ، و نباید بدانسته خود اعتماد کنند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أربعین سنة : ظرف است از محرمه ، و سنة ممیز است .
- ۲- یتھون : حالست از ضمیر مجرور در علیهم .
- ۳- واتلُ : جمله مستأنفه و خطاب به پیغمبر اکرم است .

- ۴- إِذْ قَرَّبَا : ظرفست از نبأ . و قربان : مفعول به است .
 ۵- قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ : یعنی آنکه قربانی او ردّ شد ، و نزدیک است .
 ۶- مَا أَنَا بِبَاسِطٍ : جمله اسمیه و بدون فاء رابط آمده تا دلالت کند به طبیعت ذاتی خود فی نفس الواقع ، نه آنکه مربوط بشرط باشد .

إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ . - ۲۹ فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ . - ۳۰
 فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ . - ۳۱ .

لغات :

- إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ : بتحقیق من - می خواهم - اینکه حمل کنی .
 بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ : بکوتاهی من - و کوتاهی خود را - پس باشی .
 مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ : از - ملازمین - آتش .
 وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ : و این - پاداش - ستمکارانست .
 فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسَهُ : بفرمانبرداری واداشت - برای او - نفس او .
 قَتَلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ : کشتن - برادرش را - پس کشت او را .
 فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ : پس برگشت - از - زیانکاران .
 فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا : پس برانگیخت - خداوند - زاغی را .
 يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ : کاوش می کرد - در - زمین .
 لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي : تا نشان بدهد او را - چگونه - می پوشاند .

سَوَاءٌ أَخِيهِ قَالَ : جَثَّة - برادرش را - گفت .
 يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ : آي - عاجز شدم - اینکه .
 أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ : باشم - مانند - این - کلاغ .
 فَأُوَارِي سَوَاءً أَخِي : پس بیوشانم - جَثَّة - برادرم را .
 فَأَصِيحُ مِنَ النَّادِمِينَ : پس برگشت - از - پشیمان شدگان .

ترجمه :

بتحقیق من می خواهم اینکه بگیری مسامحه من و مسامحه خودت را پس می باشی از ملازمین آتش ، و این پاداش ستمکارانست . - ۲۹ پس بطاعت آورد برای او نفس او به قتل برادرش ، پس کشت او را و برگشت از زیانکاران شد . - ۳۰ پس برانگیخت خداوند کلاغی را که کاوش می کرد در زمین تا نشان بدهد او را که چگونه می پوشاند جَثَّة برادرش را ! گفت آی وای بر من آیا عاجز شدم اینکه باشم مانند این کلاغ پس بیوشانم جَثَّة برادرم را ، پس برگشت از پشیمان شدگان شد . - ۳۱ .

تفسیر :

۱- إِنْ أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ :

بُوءَ : بمعنی انحطاط پیدا کردن و برگشتن بتسفل و تنزل پیدا کردنست . و منظور در اینجا انحطاط و سقوط و تسفل است بوسیله کوتاهی و مسامحه در انجام وظائف لازم .

و از لوازم این معنی : رجوع و حمل و سکونت و ردّ است .
 و أمّا انحطاط بسبب مسامحه در انجام وظائف : برای اینکه انسان چون بوظائف

إلهی خود عمل نکرده ، و در این جهت نسبت بخود و بدیگران کوتاهی و تقصیر کرد : قهراً بدست خود در انحطاط و تنزل مقام خود فعالیت نموده ، و بزرگترین ستمکاری و تجاوز را نسبت بخود انجام داده است .

و معنی أصحاب نار بودن همین است که : انسان با اختیار دست بحرکاتی بزند که خود را از عالم نور بعالم نار تنزل بدهد .

و اما مفهوم - باثمی و ائتمک : برای اینکه قاتل روی طغیان و ظلم شخص مقتول را از ادامه حیات و توفیق اطاعت و توبه و توجه بخدا و سلوک راه حق و نیت صالح ، محروم و ممنوع کرده ، و تمام برنامه‌های إلهی و خیر او را از دستش گرفته است ، و کسیکه چنین ضرر و خسارتی بدیگری وارد کند : قهراً ضامن خسارات او شده و ضررهای وارد باو را لازم است جبران کند .

و اما تعبیر بکلمه ائتم : ائتم بمعنی تأخیر انداختن و مسامحه کردن و کوتاهی در انجام وظیفه است ، و اینمعنی غیر از عصیان و گناه است ، و شخص ائتم فکرش در اطاعت کردن و در امیدواری و انتظار باشد که با فرصت بتواند وظائف خود را انجام بدهد .

پس ائتم شبیه می‌شود به طول امل ، و تا عصیان و خلافی در این راه صورت نگرفته است : عنوان گناه فعلی صدق نخواهد کرد .

۲- فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأُصْبِحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ :

تطويع : از طاعت که بمعنی عمل کردن بحال رغبت و خضوع در مقابل فرمان است ، و تطويع متعدی می‌شود بدو مفعول و دلالت می‌کند بجهت وقوع ، یعنی واداشتن دیگری به فرمانبرداری و طاعت .

و این آیه نتیجه جمله - فتكون من أصحاب النار - است .

یعنی وقتیکه از ملازمین آتش و در محیط عذاب و محجوبیت واقع شد : صفات خودبینی و حسادت و طغیان و گردنکشی در وجود او شدت پیدا کرده ، و نفس او

طغیانگر و جنایتکار می‌شود .

و نتیجه طغیان : خُسران است ، یعنی زیان کردن در سرمایه ، از جهت سرمایه مادی باشد ، و یا از جهت معنوی .

و قتل نفس : از بزرگترین جنایتهای انسان است که بدون حق زندگی و حیات یک انسانرا از بین ببرد ، و برای همیشه هرگونه امید او را قطع کرده ، و خانواده او را داغدار سازد .

مخصوصاً اینکه مقتول برادر و پاکدل و خیرخواه باشد .

و نفس : بمعنی فردیست که ذاتاً متشخص باشد ، مادی یا روحانی .

و بمناسبت عنوان تشخص که ملازم با خودبینی و خودخواهی است ، در مورد نفس آثاره بسوء اطلاق می‌شود ، و در این مورد هم برای واداشتن خود بقتل برادر استعمال شده است .

آری اگر نفس انسان تحت مراقبت قرار نگیرد : هزاران جنایات و ستمکاریها را انجام می‌دهد .

۳- فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ :

بَعَثَ : برانگیختن چیزيست ، یعنی انتخاب کردن و بلند کردن چیزيست برای انجام دادن وظیفه معین .

و اینمعنی متوقف است به برتری و سلطه شخصیکه بعث می‌کند از جهت تشخیص و احاطه بأهلیت شخص مبعوث ، و قدرت داشتن بر بلند کردن و مأموریت دادن او در انجام وظیفه .

و این خصوصیات در مرتبه اول درباره خداوند متعال صدق می‌کند که بهمه موضوعات احاطه کامل داشته ، و برای انجام هر آنچه بخواهد قدرت تمام دارد ، و

هم وظائف دیگران را صددرصد می‌داند .

آری همه موجودات در مقابل خواسته او خاضع و فانی و مطیع هستند ، و لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا - ۴/۴۸ .

آری مأموریت دادن خداوند متعال بر موجودی (انسان باشد یا حیوان یا از نباتات و یا از جمادات و یا از عوالم و رای ماده) ، چون تکوین و خلق ذات و صفات آنها است ، که بطور دقیق و بدون اشتباه مأموریت خود را انجام می‌دهد .

و قدرت و علم و اراده خداوند متعال بهمه موجودات و عوالم محیط و نافذ و حاکم است ، و آنچه اراده کرد : بطور طبیعی واقع می‌شود .

و تصوّر نشود که اجرای خواسته خداوند متعال چون خواسته‌های ما محتاج به مقدمات و آماده کردن وسائل و تربیت و تعلیم است .

و غُرَابُ : بمعنی کلاغ سیاه است ، و از لغات سریانی و آرامی و عبری گرفته شده است . و در عربی از ماده غروب است که بمناسبت وحشت و دوری کردن و غیبت آن اطلاق می‌شود .

و بَحْثُ : بمعنی طلب کردن چیز است که آشکار نیست ، مانند طلب و تحقیق در موضوع علمی که پوشیده است ، و یا طلب از زیر خاک .

می‌فرماید : قابیل در جهت پنهان کردن جسد برادرش در حیرت شده بود ، چون سابقه دفن جسد مرده را بزیر خاک نداشت ، تا کلاغی مأموریت پیدا کرد که در آنجا مشغول بحث و کندن خاک بوده و چیزی دفن کند .

و قابیل از دیدن این جریان متنبه شده ، و قبری برای دفن برادرش کنده ، و جنازه را دفن کرد .

و پس از دفن بدن برادر بعمل قبیح خود متوجه شده و پشیمان گشت ، زیرا خوبی دیگری و امتیاز داشتن او ، موجب خیر و صلاح بوده ، و بجز نیکویی و خوبی و خدمت و همراهی و یاری چیز دیگری از او ظاهر نمی‌شود ، و اما حسد بردن و

بدبینی و ظنّ سوء و خودبینی : از صفات رذیله‌ایست که از باطن خود انسان و از قلب آلوده و ناپاک او ظاهر می‌شود ، و برخلاف واقعیت است .
و لازمست هر شخص عاقلی ، پیش از حصول ندامت ، در اعمال خود بدقت و تدبیر و عاقبت اندیشی و تفکّر و رسیدگی کرده ، و کاری نکند که سپس موجب پشیمانی و تأثر گردد .
و انسان لازمست همیشه با دید و هدایت عقل قدم بردارد ، نه از روی احساسات و یا عواطف و یا خودخواهی .

روایت :

در کتاب ثواب الأعمال صدوق (عقاب مَنْ قَتَلَ نَفْساً مَتَعَمِّدًا ح ۹) از امام پنجم نقل می‌کند که : کسیکه بقتل برساند مؤمنی را از روی تعمد ، خداوند متعال ثابت می‌کند بر قاتل او جمیع معاصی را ، و شخص مقتول از گناههای خود آزاد و دور می‌شود ، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید :
إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ .

توضیح :

بطوریکه گفتیم شخص قاتل با این عمل قبیح خود مقتول را از ادامه حیات و از اعمال صالح و از تزکیه نفس و از توبه و ندامت بر اعمال خلاف و از رسیدن بآرزوهای حسنه و پیشرفت روحانی و تحصیل کمال و معرفت و قرب ، بازداشته ، و بطور کلی از هرگونه از سیر بسعادت و خوشبختی محروم ساخته است ، و بر ذمه او است که این جنایت بزرگ را جبران کرده ، و این خسارت را بعهده بگیرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فتکونَ : عطف است به - أن تبوءَ .
 ۲- کیف یواری : کیف حالست از ضمیر یواری ، و جمله در محلّ نصب است برای مفعول - لیّریه .
 ۳- فإواری : عطف است به اکون .

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ . - ۳۲ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ . - ۳۳ .

لغات :

- مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا : از جهت - این - نوشتیم .
 عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ : بر - بنی اسرائیل - بتحقیق آن .
 مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ : کسیکه - بکشد - نفسی را - بدون .
 نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ : نفسی - یا - فسادی - در - زمین .
 فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ : پس گویا که - کشته است - مردم را .
 جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا : همگی - و کسیکه - زنده کند نفسی را .
 فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ : پس گویا که - زنده کرده است - مردم را .
 جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ : همگی - و هر آینه بتحقیق - آمده آنها را .

رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ : رسولان ما - بسبب شواهد آشکار کننده .
 ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ : سپس - بتحقیق - بسیاری - از آنها .
 بَعْدَ ذَلِكَ لَمُسْرِفُونَ : پس از - این - هر آینه - اِسراف کنندگانند .
 إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ : بتحقیق - جزای - آنانکه .
 يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ : محاربه می کنند - با خدا - و رسول او .
 وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ : و کوشش می کنند - در - زمین .
 فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا : تباهی را - اینکه - کشته بشوند .
 أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ : یا بدار زده شوند - یا بریده شود .
 أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ : دستهای آنها - و پایهای آنها .
 مِنْ خِلاَفٍ أَوْ يُنْفَوْا : از - خلاف همدیگر - یا نفی شوند .
 مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ : از - زمین - این - برای آنها .
 خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ : خواری - در - دنیا - و برای آنها .
 فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ : در - آخرت - عذاب - بزرگست .

ترجمه :

از جهت این نوشتیم بر قوم بنی اسرائیل که بتحقیق کسی که بکشد نفسی را بدون مقابله با نفسی ، و یا بدون فسادی در زمین : پس گویی که همه مردم را کشته است ، و کسی که زنده کند نفسی را پس گویی که زنده کرده است همه مردم را ، و هر آینه بتحقیق آمده است آنها را رسولان ما با شواهد آشکار کننده ، سپس بتحقیق بسیاری از ایشان پس از این در روی زمین هر آینه اِسراف کنندگانند . - ۳۲ بتحقیق که جزای آنانکه محاربه می کنند با خدا و رسول او و سعی می کنند در روی زمین برای فساد : اینست که کشته شوند و یا بدار زده شوند و یا بریده شود دستها و پاهای آنها برخلاف همدیگر و یا تبعید شوند از زمین خودشان ،

این دستور برای آنها است خواری و رسوایی در دنیا ، و برای آنها است در آخرت
عذابی بزرگ . - ۳۳ .

تفسیر :

۱- مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ
فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا :

أَجْلٌ : مصدر است بمعنی جلب کردن و سبب شدن و فرا رسیدن وقت و تمام
شدن مدت ، و مفهوم جامع عبارتست از حصول مقتضی و علت ، خواه با رسیدن
وقت باشد ، و یا وجود پیدا کردن مقتضی و سبب ، و یا جلب و سوق دادن ، و یا غیر
اینها .

و منظور سبب شدن و مقتضی بودن و جلب کردن جریان قتل قابیل است که
این حکم شدید را برای بنی اسرائیل معین کردیم .

آری قتل نفس بعنوان پیدایش فساد و افساد در زمین و اخلال در نظم جهان و
مقابله و مخالفت با نظام و تقدیر الهی است .

و أمّا حقیقت داشتن قتل یا احیای نفس بمنزله قتل یا احیای همه مردم ، برای
اینست که : نظام جهان خلقت باندازه‌ای محکم و تمام است که حتی ذره‌ای نتوان
کم و زیاد کرد ، مانند نظمیکه در یک مکینه و یا کارخانه و یا موتور موجود است ، و
گاهی دیده می‌شود که کم و یا زیاد شدن یک چیز بسیار کوچک در مکینه ساعت
موجب اختلال در نظم او شده ، و از میزان معین خود خارج و یا از کار می‌ماند .

و نظم عجیب و دقیق نظام خلقت باید بسیار دقیقتر و کاملتر باشد ، تا
محصولاتی چنین محیر العقول از آن تولید شود .

آری امروز روی همین نظم است که بحساب دقیق ، جریانهای ستاره‌ها و یا سائر

امور طبیعی را برای هزاران سال دیگر تعیین می‌کنند .
 پس در اینصورت از بین بردن یک موجودی که برخلاف جریان طبیعی و
 بی‌موافقت پروردگار جهان باشد : بطور مسلمّ إخلال در نظام خواهد بود ، اگرچه ما
 آثار آنرا نتوانیم بفهمیم .

و منظور از إحياء : زنده نگه داشتن و مانع شدن از مردنست .
 پس قتل بطور مسلمّ إخلال در تکوین و ایجاد اختلال در نظام است .
 چنانکه إحياء : إبقاء و حفظ کردن نظام تکوین خواهد بود .
 و أمّا معنی (بغير نفس أو فساد) : روشن خواهد شد .

۲- و لَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ
 لَمُسْرِفُونَ :

بیّنات : جمع بینه که بمعنی چیز روشن و آشکاراست که توأم باشد با جداسازی
 و رفع إبهام ، چون آیات تکوینی و آیات تشریحی ، و از بیّناتست نزول کتب آسمانی
 و بیان احکام و معارف إلهی و ضوابط و دستورهای انفرادی و اجتماعی ، که همه
 آنها از مصادیق روشن حقایقی است که فهرست سلوک انسانست بسوی سعادت و
 کمال و لقاء پروردگار متعال .

و باید توجه شود که : آمدن رسولان روی هدف هدایت بندگان خدا است در
 جهت روحی و معنوی ، و سپس در جهت زندگی سالم دنیوی .
 و بارها گفتیم که إرسال رُسل در مرتبه دوّم تکوین است ، زیرا تکوین در مرحله
 ایجاد باشد ، و سپس محتاج می‌شود بتأمین تمام وسائل و اسباب بقاء و ادامه
 زندگی ، از وسائل مربوط بامور روحانی و یا امور مادی ، و در جهت زندگی انفرادی
 باشد و یا اجتماعی و عمومی .

و إسراف : تجاوز کردن از حدّیست که عقلاً یا عرفاً و یا شرعاً معین شده است ،
 و چون از این حدّ تجاوز و إفراط شود : إسراف خواهد شد ، و فرقی نمی‌کند که

إسراف در امور خیریه باشد ، و یا در امور نامطلوب ، و مربوط بخوراک باشد و یا پوشاک و یا مسکن و یا لوازم زندگی و یا إنفاق و یا خرج و یا غیر اینها . پس در همه این دستورها و احکام لازمست رعایت اعتدال را کرده ، و از حدّ معین شده که معتدل است ، خارج نشد . و اینست حقیقت سپاسگزاری از نعمت إرسال رسولان و بیان احکام و حقایق و هدایت بندگان بسوی حقّ .

۳- **إِنَّمَا جَزَاؤُا الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ :**

در این آیه کریمه در پیرامون موضوعاتی بحث می‌شود :

اوّل - محاربه : از ماده حَرَب و بمعنی جدّت عملی و تندی است ، و محاربه از باب مفاعله دلالت بر استمرار می‌کند ، و آن در مقابل مسالمت باشد ، یعنی استمرار ستیزه کردن .

و محاربه اعمّ است از اینکه با خود طرف صورت بگیرد ، و یا با ایادی و أعوان و سپاه و اطرافیان او باشد ، و محاربه با خداوند متعال همیشه ستیزه با طرفداران او خواهد بود ، مانند ستیزه با انبیاء و اولیاء و مؤمنین .

و همچنین ستیزه با رسولان خدا : که ستیزه با آنان و أصحاب و یاران و طرفداران آنها باشد .

و برگشت این محاربه : به مخالفت و دشمنی با آیین و احکام و برنامه‌های الهی است .

دوّم - سَعَى : عبارتست از مطلق کوشش کردن ، و سعی اگر بحدّ کامل باشد : آنرا جهد گویند ، و اینمعنی با اختلاف موارد تفاوت پیدا می‌کند .

و فساد : در مقابل صلاح و بمعنی تباهی و بطلان است ، و شامل هر قول و عملی می‌شود که تباه بوده و نتیجه صالحی ندهد .

و سعی کردن در نشر فساد یا عمل فساد : برخلاف نظام جهان و مخالف برنامه
الّهی است .

و نتیجه این کوشش مخالف : در مرتبه اوّل بخود انسان عاید شده ، و او را از
هرگونه برنامه‌های صالح و مفید باز می‌دارد .

و با این جمله اشاره می‌شود باینکه : محاربه با خدا و رسول او در حقیقت
محاربه با صلاح و نظم و حق خواهد بود .

پس سعی در فساد نتیجه محاربه با خدا و رسول باشد .

سوّم = أَنْ يُقْتَلُوا : قتل بمعنی کشتن و تبدیل حیاتست به موت ، و تقتیل از
باب تفعیل و دلالت می‌کند بر جهت وقوع فعل بر مفعول و به شدّت عمل ، و منظور
قتل بطریق عرفی و عادی است ، بهر نحویکه عرفاً صورت بگیرد ، و باز نظری
بخصوصیت شخص قاتل نیست ، و موکول می‌شود بجریان عرفی .

چهارم - أَوْ يُصَلَّبُوا : صَلَب در مقابل لینت و بمعنی سختی و صلابت است ، و
باعتبار صلابت و شدّتی که در دار بود ، بچوبه دار صَلَب و بشخصیکه بدار آویخته
می‌شد صَلیب گفتند .

زیرا دار از دو چوب عموی و افقی تشکیل پیدا کرده ، و شخص مجرم را به آن
می‌بستند ، و گاهی تا چند روز زنده می‌ماند .

و در اینجا نیز تعبیر بصیغه باب تفعیل برای دلالت بوقوع فعل بمفعول و هم
برای شدّت عمل باشد .

و این مجازات سبکتر از قتل است ، چون امید نجات و هم زنده بون چند روز
موجود است .

چنانکه قطع یکدست و پا از اینهم خفیفتر باشد .

پنجم - أَوْ تُقَطَّعُ : مجازات دیگر قطع دست راست است با پای چپ ، تا بتواند
بایستد ، و با دست چپ خود را تطهیر کند ، و نباید دست و پا را از یک طرف قطع

کنند ، و لازمست مخالف همدیگر باشند ، یعنی یکی از طرف راست و دیگری از چپ .

و در قطع دست : چهار انگشت دست را قطع می‌کنند .

و در قطع پای چپ : از وسط قدم قطع می‌کنند .

و در کیفیت محاربه و در تعداد آن : حدود اختلاف پیدا می‌کند .

ششم - *أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ* : یعنی بیرون کرده شوند از زمین و شهر خود ، و لازمست که آگاهی بدهند که کسی او را جای ندهد ، و با او مصاحبت نکنند ، و ازدواج با او نکنند .

و در صورتیکه اضافه بر محاربه جنایات دیگری نیز انجام داد : حدود و احکام آنها نیز اضافه می‌شود .

و این چهار نوع از مجازات به ترتیب جنایات است ، و اختیار هر کدام از آنها وابسته به تشخیص قاضی عادل آگاه است .

و تفصیل این احکام را لازمست به کتب فقهی مراجعه کرد .

۴- *ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ* :

خیزی : بمعنی خواری و ناکامی و رسوایی است .

می‌فرماید : این جزاء برای محاربین با خداوند و رسول او موجب ناکامی و خواری آنها در زندگی دنیوی بوده ، و از لحاظ آخرت که زندگی ماورای ماده است به شکنجه بزرگی مبتلا خواهند شد .

أما خزی دنیوی : برای اینکه آنها با خداوند جهان که تمام امور و مقدرات بدست او بوده ، و ایجاد و ابقاء همه عوالم و موجودات از او است : بمقابله و ستیزه و مخالفت برخاسته‌اند ، و معلوم است که سخت شکست خورده ، و در همه جا رسوا و ناکام و خوار خواهند بود .

و أما آخرتی : برای اینکه حقیقت انسان ، از نظر زندگی روحی و باطنی است ،

نه از جهت ظواهر و زندگی دنیوی بدنی ، و عذاب هم بمعنی انعکاس اعمال و اخلاق و افکار است .

و این انعکاس در روح و باطن انسان که لطیف است ، صورت می‌گیرد ، و این جریان عذاب و شکنجه دردناک و عظیمی می‌شود .
و عظیم بودن آن از اینجهت است که در متن نفس انسان نقش بسته و ثابت و راسخ می‌شود ، نه مانند گرفتاریها و شدائد زندگی دنیوی که از خارج می‌رسد .

روایت :

در تفسیر نورالثقلین از امام هشتم (ع) که : سؤال شد از آیه کریمه - **إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ -** که در چه صورتی انسان مستحقّ یکی از این مجازاتها می‌شود ؟ فرمود : چون او با خدا و رسول او محاربه کرده و کسی را بقتل رسانید : کشته می‌شود . و اگر کسی را کشته و از اموال گرفت : کشته شده و هم مصلوب شود . و اگر از اموال گرفته و نکشت : دست و پای او برخلاف هم قطع می‌شود . و اگر سلاح خود را آماده کرده و درصدد محاربه بوده ، و برنامه فساد را آغاز کرده ، و هنوز کسی را بقتل نرسانیده و چیزی از اموال نگرفت : تبعید و نفی بلد خواهد شد .

گفتم : چگونه تبعید شده و حدّ آن چیست ؟

فرمود : تبعید می‌شود از آن آبادی که فساد کرده بآبادی دیگر ، و نوشته می‌شود بآنجا که با او مجالست و معامله و نکاح و آمد و رفت نکرده ، و تا یکسال با او این چنین معامله کنند .

توضیح :

در رابطه توضیح جزئیات لازمست بکتاب فقهی مراجعه کرد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنْ أَجْلِ : متعلق است به کتبنا .
- ۲- بغير : حالست از فاعل قتل ، یعنی قتل چنین باشد .
- ۳- ذلک لهم خزی : لهم خبر است از خزی ، و جمله خبر است .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۳۴ یا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ
 تُفْلِحُونَ . - ۳۵ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ
 لَيُفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۳۶ يُرِيدُونَ
 أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ . - ۳۷ .

لغات :

- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ : مگر - آنانکه - توبه کردند - از .
 قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا : پیش از - اینکه - توانایی داشته باشید .
 عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ : بر آنها - پس بدانید - بتحقیق - خداوند .
 غَفُورٌ رَحِيمٌ یا أَيُّهَا الَّذِينَ : آمرزنده - مهربانست - ای آنانکه .
 آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ : ایمان آوردند - خودداری کنید - خدا را .
 وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ : و بطلبید - بسوی او - وسیله را .
 وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ : و کوشش کنید - در - راه او .
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّ : امید است شما - پیروز باشید - بتحقیق .
 الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ : آنانکه - مخالف شدند - هرگاه - بتحقیق .
 لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ : برای آنها - آنچه - در - زمین بود .

جَمِيعاً و مِثْلَهُ مَعَهُ : همگی - و مانند آن - با او بود .
 لِيُقْتَدُوا بِهِ مِنْ : تا عوض بدهند - آنرا - از .
 عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ : عذاب - روز - قیامت .
 مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ و لَهُمْ : قبول نمی‌شد - از آنها - و برای آنها است .
 عَذَابٌ أَلِيمٌ : عذابی - دردناک .
 يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ : می‌خواهند - اینکه - بیرون شوند - از آتش .
 و ما هم بِخَارِجِينَ مِنْهَا : و نیستند آنها - بیرون شوندگان - از آن .
 و لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ : و برای آنهاست عذاب - ثابت .

ترجمه :

مگر آنانکه توبه کردند پیش از آنکه توانایی و تسلط پیدا کنید بر آنها ، پس بدانید که خداوند متعال آمرزنده و مهربانست . - ۳۴ ای آنانکه ایمان آوردند خودداری کنید خداوند را ، و طلب کنید بسوی او وسیله را ، و کوشش تمام کنید در راه او ، امید است که شما پیروز باشید . - ۳۵ . بتحقیق آنانکه کافر شدند هرگاه بود برای آنها آنچه در روی زمین است همگی ، و مانند آن با او بود ، تا عوض قرار بدهد آنرا از عذاب روز قیامت : قبول نمی‌شود از آنها ، و برای آنها است عذاب دردناک . - ۳۶ می‌خواهند اینکه بیرون آیند از آتش ، و نیستند آنها بیرون آیندگان از آن ، و برای آنها است عذاب ثابت . - ۳۷ .

تفسیر :

۱- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :
 می‌فرماید : مجازاتی که برای محاربین ذکر شد ، در صورتیست که دشمنی خود را ادامه داده ، و پیش از دستگیری او توبه واقعی نکند ، و اگر متنبتّه شده و از خلوص

نیت توبه کرد : این مجازات برطرف می‌شود .
 و اما حقوق مردم بهر نحویکه بوده است : لازم است که آنها را بجا آورد ، خواه حقوق مالی باشد و یا آبرویی و یا رقم دیگر .
 و اما اگر توبه پس از دستگیری باشد ، در صورتیکه با خلوص نیت و از روی حقیقت صورت بگیرد : عذابهای اخروی (و لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ) مرتفع خواهد شد .

زیرا در اینصورت چون فیما بین او و خداوند متعال اصلاح شده ، و عنوان محاربه با خدا از میان رفته است : زمینه برای مغفرت و رحمت او پدید خواهد آمد ، ولی حدود و مجازاتهاییکه برای محاربه مقرر است و محقق گشته است : باید اجراء گردد .

و این ضابطه در همه موارد توبه جاریست، و لازمست که حقوق دیگران که در ذمه شخص تائب است ، بنحو کامل تأدیه گردد ، اگر چه بصورت اِغْمَاض و گذشت و عفو باشد .

و در صورتیکه دسترسی به طلبکار نبود : لازمست برای او طلب مغفرت و اعمال خیر انجام داده شود ، تا یقین به رضایت او حاصل گردد .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ :

در این آیه کریمه بمناسبت موضوع توبه سه شرط ذکر شده است :
 أوَّل - تحصیل تقوی : و آن خودداری کردن از هر چیزیکه در مقابل خداوند متعال موجب اختلاف و تفرّق و دوری و محرومیت گردد .

خواه از جهت آلودگی نیت و باطن باشد ، و یا از لحاظ فساد در اعمال و اقوال ، و یا از جهت تندى و سوء أخلاق و صفات نفسانی ، که همه این امور در مقابل نور عظمت و رحمت حقّ متعال ، موجب محرومیت و محجوب بودن از الطاف او

خواهد بود .

دوّم - طلب کردن وسیله و آنرا وسیله قرار دادن برای قرب : و وسیله از ماده وّسل که بمعنی رغبت پیدا کردن با تقرّب است ، و وسیله چون فَعیله : جزیست که متّصف باشد با رغبت و قرب .

و بدست آوردن وسیله که در آن رغبت و تقرّب باشد : از اَهَمّ امور در مقام سلوک الی الله است ، و تشخیص آن و معرفت بمقام آن متوقف می شود به داشتن نور ایمان و بینایی قلبی تا بتواند مقامات اولیاء و صالحین را مشاهده کند .
و یا بمعرفی کردن انبیاء و اولیاء اِلهی صورت بگیرد .

و حصول این نورانیت و بینایی : در نتیجه ریاضت نفس و تزکیه و تهذیب و عبادات و طاعات پدید آید ، تا آلودگیهای باطن و تاریکیهای قلب بطور کامل رفع گردد .

و ابتغاء : بمعنی طلب شدید مؤکّد و اختیار و انتخاب آنست .

سوّم - مجاهده و کوشش تمام انجام دادن در راه خداوند متعال : و اینمعنی پس از بدست آوردن وسیله و متوسّل شدن بآنست ، چنانکه توسّل پس از تقوی و دوری کردن از موانع باشد .

پس با دو مقدمه - تقوی ، و توسّل - زمینه و شرایط راه خدا که راه فلاح و پیروزیست ، محقق گشته ، و لازم می شود هرچه می تواند در پیشرفت بمقصد که لقاء اِلهی است ، دقّت و استقامت کند .

و باید متوجّه باشد که : وظیفه سالک و برنامه او همین است که ذکر شد ، و پس از آن باید خودش مراقب و جدّی باشد .

۳- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

إفتداء : افتعال از ماده فداء که بمعنی عوض قرار دادن چیزی است از دیگری ، و

افتعال دلالت می‌کند بانتخاب و اختیار .

می‌فرماید : و أمّا آنانکه مخالف شده و ادامه دادند کفر خودشانرا ، و از محاربه با خدا و رسول او توبه نکردند ، باید بدانند که هرگاه آنچه در روی زمین است باضافه معادل آنها ، همه مال مخصوص و ملک صددرصد آنان بوده ، و برای آزادی خودشان از گرفتاریها و عذاب روز قیامت عوض بدهند : هرگز مورد قبول و پذیرش واقع نخواهد شد ، و در نتیجه عذاب دردناکیرا متحمل خواهند شد ، عذابیکه انعکاس اعمال خودشان باشد .

و نزدیک باین مضامین آیات آل عمران ۸۹-۹۱ باشد .

آری اینگونه از عذابهای آخرتی : از خود وجود و باطن انسان جوش خورده ، و انعکاس اعمال و نیت روحی انسان باشد ، و قابل آن نیست که جوشش آن با بذل مال خاموش گردد .

و افتداء : در حقوق مالی مردم است آنهم در زندگی دنیوی و پیش از مرگ ، و أمّا در عالم آخرت هرگز اموال دنیوی ارزشی نداشته و جبران خسارتهای مادی را نخواهد کرد .

۴- يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ :

این آیه کریمه توضیح آیه گذشته است .

می‌فرماید : این افراد بی‌اعتناء بایمان که در حقیقت محاربه با خدا و رسول را ادامه داده‌اند : پیوسته در عالم آخرت که سرائر و بواطن آشکار می‌شود ، شب و روز کوشش می‌کنند که خودشانرا از محیط آتش و عذاب بیرون آورند ، ولی عذاب از درون آنها مشتعل شده ، و از بیرون نمی‌رسد که بتوانند در میان خود و آن فاصله‌ای ایجاد کنند .

و از این لحاظ در این مورد با عذاب مقیم تعبیر شده است .

و مُّقِيمٌ : از اقامت و بمعنی بر پا کردن و فعلیت دادنست .

و اشاره می‌شود بفعلیت پیدا کردن و تحقق خارجی آنچه در باطن انسان بوده است .

و در این آیه کریمه در مقابل بیرون رفتن از آتش با مقیم تعبیر شده است که ضد خروج است ، و در آیه گذشته در مقابل افتداء و عوض دادن با الیم تعبیر شده است ، و آن اصل و متن عذاب محاربه باشد ، و کوشش برای بیرون رفتن اضافه بر اصل عذاب ، موجب ثبوت و فعلیت خواهد شد .

روایت :

در نور الثقلین از عیون الأخبار از امام هشتم (ع) است که می‌فرماید : رسول اکرم فرمود - خلفای من که پیشوایان مردم هستند ، از فرزندان حسین بن علی (ع) هستند ، و کسی که آنانرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است ، و اگر کسی آنانرا عصیان بورزد خدا را عصیان و مخالفت کرده است ، آنان دستگیره محکم و وسیله برای رسیدن بخدا هستند .

توضیح :

وسيله و واسطه لازمست صددرصد مطیع و فانی در مقابل إرادۀ خداوند متعال بوده ، و تسلیم أوامر و خواسته‌های او باشد ، و اگر کوچکترین خلافی در میان باشد : وسیله شدن آنها موجب گمراهی و انحراف از صراط مستقیم إلهی خواهد بود .

پس در وسیله بودن شخصی در میان بنده و پروردگار متعال باید کمال وفاق در میان بوده ، و او نشاندهنده و آیت کامل خداوند متعال باشد ، تا شخص سالک بتواند بوسیله او به مقصد نهایی که کمال و جمال مطلق است برسد .

و مصادیق مطمئن و قطعی این وسائل إلهی : عبارتست از رسول اکرم و انبیای

دیگر و حضرات ائمه اثنی عشر علیهم السلام .

لطائف و ترکیب :

- ۱- إِلَّا الَّذِينَ : استثناء متصل و محلاً منصوب است .
- ۲- جميعاً ، و مثله : جميعاً : حالست . و مثله : عطف است به - ما فی الأرض ، که اسم آن باشد .
- ۳- و ما هم بخارجین : جمله حالیّه است .

و السارقُ و السارقةُ فاقطعوا أيديهما جزاءً بما كسبا نكالا من اللّٰه و اللّٰه
عزیز حکیم . - ۳۸ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ و أَصْلَحَ فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللّٰهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۳۹ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ و الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ
يَشَاءُ و يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ و اللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۴۰ .

لغات :

- و السارقُ و السارقةُ : سرقت کننده مرد - و دزد زن .
فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً : قطع کنید - دستهای آنها را - بپاداش .
بِمَا كَسَبَا نِكَالًا مِنْ : بآنچه کسب کرده اند - بعقوبت - از .
اللّٰه و اللّٰه عَزِيزٌ حَكِيمٌ : خداوند - و خدا - برتر - و صاحب حکم است .
فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ : پس کسیکه - توبه کند - از - پس .
ظُلْمِهِ و أَصْلَحَ فَإِنَّ : ستمکاری او - و اصلاح کند - پس بتحقیق .
اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ : خداوند - بر می‌گردد - بر او .
إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ : بتحقیق - خداوند - آمرزنده .

رَحِيمٌ أَلَمْ تَعْلَمْ : مهربان است - آیا - ندانستی .
 أَنْ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ : بتحقیق - خداوند - برای او است - پادشاهی .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ : آسمانها - و زمین - عذاب می‌کند .
 مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ : کسی را - می‌خواهد - می‌آمرزد .
 لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيُّ : برای آنکه - می‌خواهد - و خداوند - بر .
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : هر - چیزی - توانا است .

ترجمه :

مرد دزد و زن دزد پس قطع کنید دستهای آنها را ، بعلت پاداش دادن بآنچه کسب کرده‌اند ، و برای عقوبت از جانب خداوند ، و خداوند برتر و نیرومند است و هم صاحب فرمان قاطع باشد . - ۳۸ پس کسیکه توبه کرد پس از ستمکاری او و اصلاح کرد امور خود را پس بتحقیق خداوند بر می‌گردد با و و بتحقیق خدا آمرزنده و مهربان است . - ۳۹ آیا ندانستی که خداوند برای او است پادشاهی آسمانها و زمین ، عذاب می‌کند کسی را که می‌خواهد و می‌آمرزد برای کسی که می‌خواهد و خداوند بر هر چیزی توانا است . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- و السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ :

سَرِقَتْ و سَرَقَ : چیزی را از مال دیگری گرفتن که به پنهانی و بدون حق صورت بگیرد .

و ایدی : جمع ید که بمعنی آنچه‌یست که وسیله اجرای عمل شود ، خواه مادی باشد و یا روحانی ، و دست از مصادیق این معنی است .

و چون سرقت در ظاهر بوسیله دست صورت می‌گیرد : حکم شده است بقطع دست تجاوزکننده و خائن تا از خیانت جلوگیری شود .

و نُکُول : عبارتست از برگشتن از برنامه‌ایکه مقتضی بر ادامه و تثبیت آن هست ، بخاطر عقوبت کردن و در مضیقه قرار دادن ، و این معنی نزدیک است به نکوص که بمعنی رجوع کردن از آنچه باقتضای عقل یا شرع لازم باشد در آن برقرار گردد .

در اینمورد بچندین موضوع اشاره می‌شود :

أول - بجهت تناسب این حکم با موضوع گذشته که قتل و صلب و قطع و تبعید افراد محارب بود که بعنوان ریشه کن کردن فساد و افساد بیان شده بود : اشاره می‌شود که اگر افساد تنها با عضوی چون دست صورت عمل بگیرد ، لازم می‌شود که آن عضو را قطع کرد .

دوم - آیدی : گفتیم که ید عبارتست از آنچه وسیله اجرای عمل شود ، مادی باشد یا روحانی ، و در جهت مادی به تنها انگشتهای دست ، و یا دست تا میچ ، و یا تا مرفق ، یا تا شانه ، صدق می‌کند .

و مرتبه اول آن انگشتهای است که معمولاً دزدی هم بوسیله آنها صورت می‌گیرد ، و از این لحاظ بصورت جمع تعبیر شده است .

و از جهت دیگر چون عنوان سارق و سارقه بنحو جنسی و کلی ذکر شده است ، پس باعتبار مصادیق مناسبتر جمع آوردن این کلمه باشد .

سوم - بودن قطع آیدی بعنوان پاداش عمل ، و هم عقوبت و در مضیقه ، قرارداد نیست که : قطع آیدی بعنوان جزاء و پاداش در ارتباط به عمل شخص سارق است که مخصوص او می‌شود . و اما نکال و عقوبت :

برای آینده او و توجه دادن او بتوبه و ترک این گونه از اعمال سوء ، و هم بخاطر تنبّه و عبرت گرفتن دیگران باشد ، چنانکه در موارد حدود این معنی مورد نظر

باشد .

چهارم - توجّه پیدا کردن به اینکه خداوند متعال عزیز و حکیم است : و عزیز کسی است که تفوق و برتری و قوّت داشته باشد .

و حکیم : کسی است که صاحب فرمان قاطع و یقینی و دقیق باشد .

پس افراد باید متوجّه باشند که : قاضی آنها در این موارد شخص عزیز و حکیمی است که کمترین ضعفی در وجود و رأی او نیست .

۲- فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

توبه : بازگشت از خلاف و عصیان با پیدایش حالت ندامت است ، و از طرف خداوند متعال عبارتست از بازگشت کردن از حالت قهر و سخط و إعراض به توجّه و لطف و رحمت ، و با حرف علی ، استعمال می شود که دلالت بر استعلاء می کند .

می فرماید : در صورتیکه در اثر نکول و عقوبت ، تنبّه و بازگشتی بسوی خداوند پیدا شده ، و از تجاوز و ستمکاری بخود و بحقوق دیگران ندامت و پشیمانی قلبی و عملی برای او حاصل گشت : قهراً خسارتهای و ضررهای گذشته را که درباره خود و دیگران انجام داده است ، جبران کرده و إصلاح خواهد کرد .

و در اینصورت زمینه برای رجوع خدا به اظهار لطف و رحمت پیدا خواهد شد . و چون زمینه برای بازگشت خداوند پیدا شد : مغفرت و رحمت او هم شامل حال بنده خواهد گشت .

آری مغفرت و رحمت او پاینده و ثابت و ذاتی است ، و همیشه از جانب بندگان او موانع بوجود آمده ، و حاجب گردد .

۳- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :

می فرماید : در رابطه برگشت خداوند متعال و مغفرت او ، آیا نمی دانی که خداوند متعال مالک و پادشاه آسمانها و زمین و همه عوالم بوده ، و تکوین و تقدیر

و تدبیر همه موجودات در اختیار او است ، و هر گونه از تحولات و إعطاء ، و خود داری و منع ، و مغفرت و عذاب و مجازات ، طبق خواسته او صورت می‌گیرد .

و او قادر مطلق و فعّال لِمَا یَشَاءُ می‌باشد .

و استفهام در اینمورد برای تقریر است ، و تقریر برای تثبیت موضوع و اقرار و اعتراف گرفتن از طرف در مورد استفهام است .

و اَمَّا اختیار داشتن در تعذیب و مغفرت : برای اینکه مشیّت در مرتبه چهارم ، و پس از توجّه پیدا کردن ، و تصوّر ، و تمایل و رغبت باشد که پس از آن مرتبه پنجم و تصمیم و عزم ، و سپس اراده خواهد بود .

و مشیّت درباره خداوند متعال عبارت از همان اراده باشد: زیرا خداوند متعال علم حضوری و احاطه علمی نامحدودی داشته ، و قدرت نامتناهی و مطلقاً دارد ، و او احتیاجی به توجّه و تصوّر و تمایل و تصمیم ندارد ، بلکه مشیّت او همان خواست و اراده او است .

و با مشیّت نافذ خود آنچه را که بخواهد ایجاد می‌کند .

و چون کمترین ضعف و احتیاجی در وجود او نبوده ، و قادر مطلق است : قهراً خواسته‌های او روی خیر خواهی و صلاح بینی بوده ، و هرگز بر خلاف خیر و صلاح چیزی را نمی‌خواهد .

پس مغفرت و عذاب او روی احاطه کامل و آگاهی و علم تمام و با توجّه و عدل و رعایت کامل حقّ خواهد بود .

و جمله - وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ - اشاره بهمین معنی است ، زیرا قدرت تمام و کامل هرگز با تجاوز و ظلم و بی‌عدالتی سازگار نیست ، و خواسته شخص بی‌نیاز بطور مسلّم روی حساب عادلانه خواهد بود .

روایت :

ثواب الأعمال (باب العبد اذا تاب توبه نَصوحاً) از امام ششم (ع) فرمود :
 زمانیکه بنده‌ای مؤمن توبه خالص بجا آورد ، پس خداوند متعال او را دوست
 می‌دارد ، و می‌پوشاند بر او در دنیا و در آخرت . پرسیده شد که چگونه می‌پوشاند
 براو ؟ فرمود : فراموشی می‌دهد دو مَلک او را که فراموش می‌کنند آنچه را که
 نوشته‌اند بر او از معاصی ، و وحی می‌کند بر اعضاء و جوارح او که بپوشانید برای او
 معاصی او را ، و وحی می‌کند بر قطعه‌های زمین که بپوشانید برای آنچه را که بر
 روی تو گناه کرده است . پس چون خداوند متعال را ملاقات کند ملاقات می‌کند در
 حالیکه چیزی برای گناه او شهادت ندهد .

توضیح :

۱- وحی عبارتست از إلقاء و افکندن امری را در باطن دیگری ، خواه این إلقاء
 بتکوین باشد ، و یا بوارد کردن در قلب ، و خواه آن امر نور و علم و ایمان باشد و یا
 وسوسه و نفاق . و در مورد انسان باشد یا فرشته و یا غیر اینها . و در اینجا إلقاء در
 مورد انسان و اعضاء او و فرشته و زمین که از جمادات است ، صورت می‌گیرد .
 ۲- و درباره دو ملک در مورد مناسب بحث خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- والسارق : مبتداء است ، و فاقطعوا : خبر است .
- ۲- جزاءً ، نكالا : مفعول لأجله باشند .
- ۳- فَمَنْ تاب : شرط است . و فَمَنْ اللّٰه : جزاء است .
- ۴- أَلَمْ تَعْلَمْ : جمله - أَنْ اللّٰه در موضع دو مفعول باشد .
- ۵- يُعَذِّبُ : جمله حالیه است از اللّٰه .

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا
بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمِ
آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ
وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ
الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ
عَظِيمٌ . - ۴۱ .

لغات :

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ : ای - رسول خدا - غمگین نکند تو را .
الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ : آنانکه - شتاب می کنند - در کفر .
مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا : از - آنانکه - گفتند - ایمان آوردیم .
بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ : بدهنهایشان - و ایمان نیاورده .
قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ : دلهایشان - و از .
الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ : آنانکه - یهودیند - شنوندگانند .
لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ : برای دروغ - شنوندگانند .
لِقَوْمِ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ : برای گروه - دیگر - که نیامده اند تو را .
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ : تحریف می کنند - کلمه ها را - از - پس .
مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ : محللهای خود - می گویند - اگر .
أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ : آورده شوید - این را - پس بگیرید آنرا .
وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا : و اگر - آورده نشوید آنرا - پس حذر کنید .
وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ : و کسیکه - خواهد - خداوند - اختلال او را .
فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ : پس هرگز مالک نمی شوی - برای او - از - خدا .
شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ : چیز یرا - آنان - کسانی هستند که .

لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ : نخواستہ است - خداوند - اینکه - پاک سازد .
 قلوبهم لهم في الدنيا : دلہای آنها را - برای آنها است - در - دنیا .
 خزی و لهم في الآخرة : رسوایی - و برای آنها است - در - آخرت .
 عذاب عظیم : عذابی - بزرگ .

ترجمہ :

ای فرستادہ خدا غمگین نکند تو را کسانیکہ می‌شتابند در برنامه کفر ، از
 آنهایکہ گفتند ایمان آوردیم بزبانشان ، و ایمان نیاوردہ است دلہایشان ، و از
 آنهایکہ یہودی هستند ، شنوندگانند برای دروغ ، شنوندگانند برای گروہ دیگر کہ
 نیامدہ اند تو را ، تحریف می کنند کلمات خدا را پس از مواضع و محلہای آنها ،
 می‌گویند اگر آوردہ شدید این حکم را پس فراگیرید آنرا ، و اگر آوردہ نشدید آنرا
 پس خود داری و حذر کنید از آن ، و کسی را کہ خداوند اختلال او را می‌خواهد :
 پس ہرگز مالک نخواہی شد برای او از طرف خداوند چیزیرا ، آنان کسانیکہ هستند
 کہ نخواستہ است خداوند اینکه پاک سازد دلہای آنها را ، برای آنها است در دنیا
 رسوایی و ناکامی ، و برای آنها است در آخرت شکنجہ و عذاب بزرگ (۴۱) .

تفسیر :

۱- يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنًا
 بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ :

می‌فرماید ، ای پیغمبر من غمگین نسازد تو را ، آنانکہ می‌شتابند در مرحلہ کفر
 و مخالفت خدا و بی اعتنائی بأحکام او ، از میان افرادی کہ گفتند ایمان آوردیم و
 اظهار ایمان کردند ، با زبانهای تنها ، و ایمان نیاوردہ است قلوب آنها .
 زیرا از این افراد توقّعی بیش از این نبودہ است ، و ایمان بزبان ہرگز ملازم با

عمل و استقامت در راه حق نخواهد بود .

و نباید از برنامه‌های خلاف و حرکت‌های مختلف آنان ، محزون و متأثر و غمگین شد ، و لازمست که خود آنها محزون گردند ، زیرا تیشه بریشه خود زده ، و خود را از برنامه سعادت و سلوک بسوی کمال و نور و حقیقت باز داشته ، و منحرف شده‌اند . و وظیفه رسول خدا ابلاغ احکام الهی و بیان حقایق و دعوت است ، و اما نتیجه گرفتن و عمل کردن بدستور : مربوط بخود افراد است .

۲- و مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمِ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوا :

کَذِب و کَذِب : مصدر باشند بمعنی دروغ و آنچه بر خلاف حق و واقعیت است ، و آن در مقابل صدق باشد .

می‌فرماید : و از گروه یهود افرادی هستند که بر خلاف جریان برنامه شما اعمالی را انجام می‌دهند ، و به هشت رقم از خصوصیات فعالیت آنها در این مورد اشاره می‌شود .

اوّل - سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ : در شنیدن و گوش دادن بدروغ که برخلاف اسلام و مسلمین باشد ، مبالغه و رغبت شدید دارند ، تا با نشر اکاذیب اسلام را تضعیف نموده و مسلمین مضطرب و متزلزل و سست کرده ، و یهود را تقویت کنند . و اینمعنی امروز هم در میان گروه‌های مخالف و منافق رواج کلی داشته ، و بلکه جمعی از مخالفین چنین برنامه همیشگی را دارند .

دوّم - سَمَاعُونَ لِقَوْمِ آخِرِينَ : سَمَاع و سَمَع بمعنی إدراک اصوات است ، خواه بواسطه باشد چون عضو گوش جسمانی و گوش برزخی و قوه روحانی ، و یا بی‌واسطه باشد ، چون احاطه نور وجود . و صیغه سَمَاع برای مبالغه و کثرت است ، مانند طَمَاع ، و این ماده متعدی است ، و لام دلالت باختصاص می‌کند إدراک کلمات و سخنهای گروه دیگریکه مخالف هستند .

آری یکی از شرائط سلوک در راه خداوند متعال اینست که : از مصاحبت و

دوستی با افراد مخالف پرهیز کرده ، و بسخنان آنها گوش ندهد.
 سوّم - يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ : تحریف بمعنی دور کردن و کنار زدن از موضع و مقام خود باشد ، و آن اعم است از اینکه در جهت أَلْفَاظ و جملات صورت بگیرد ، و یا در مفاهیم و معانی آنها بعنوان تأویل و تفسیر و توضیح باشد ، و این معنی غیر در تبدیل و تغییر است .

و اینعمل هم اختصاصی بآفراد یهود ندارد ، و بلکه هر گروه مخصوصی که مخالف با برنامه حقّ بوده ، و راه جدایی انتخاب می کنند .

قهرأً چنین عملی را مرتکب شده ، و خود و دیگرانرا راضی نگهداری می کنند .
 و أمّا تعبیر به - مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ - نه مِنْ مَوَاضِعِهِ : برای اینکه نظر به تحریف کلم است ، نه بتحریف از مواضع آن ، و اینمعنی دقیقتر و وسیعتر از تحریف مواضع است .

چهارم - إِنَّ أَوْتَيْتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ : این گروه کسانی از یهود هستند که از شدت تعصّب و تکبر هنوز با رسول خدا ملاقات نکرده و بیدار آنحضرت نیامده ، و کلمات تورات و احکام آنرا تحریف می کنند .

و پس از تأویل و تحریف ، دیگرانرا دستور می دهند که : مطابق آنچه تحریف کرده اند ، مطالب را بپذیرند ، و چون برخلاف آنها سخنی بشنوند ، قبول نکرده و از آن دوری و پرهیز کنند .

و اینمعنی نهایت تعصّب و عناد است که برای حقّ و حقیقت هیچگونه ارزشی قائل نشده ، و بلکه رأی خود را بحقّ ترجیح داده ، و سخن دیگری را اگر چه از جانب خداوند متعال باشد طرد کنند .

پنجم - وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ : فتنه بمعنی اختلال و اضطراب پیدا کردن باشد ، و پس از حصول فتنه و اختلال ، ابتلاء و تحوّل پیش آید .

و پیدایش فتنه و اختلال در هر موردی باشد : موجب بهم خوردن نظم در آن

تشکیل شده ، و تحوّل و ابتلاء عارض خواهد شد .

البته مقدمات حصول فتنه : صد در صد از جانب خود انسانها بوجود خواهد آمد که : در اینمورد سماع کذب ، سماع از مخالفین ، مسارعت در برنامه کفر ، و مسامحه در ایمان تحریف کلمات الّهی ، و تعصبات بیجا ، و مخالفت با برنامه حقّ ، بوده ، و بطور کلیّ إخلال در وظائف و تکالیف الّهی می شود .
و در اینصورت که افراد در برنامه خودشان ادامه عمل و تعصّب نشان می دهند : زمینه ای برای اظهار لطف و دستگیری و هدایت خداوند متعال وجود نخواهد داشت .

پس در موردیکه زمینه برای إصلاح و هدایت خداوند متعال نبوده ، و روی جریان طبیعی و هم بعنوان عقوبت و عذاب ، اختلال پیش آمده است : قهراً خواسته دیگران مؤثر نخواهد بود .

و در اینجا اراده فتنه مانند اراده ختم و طبع و إضلال است که مقدمات آنها بدست خود افراد صورت گرفته و زمینه را برای اراده این معانی فراهم می کنند .
و أمّا جمله - فَلَئِنْ تَمَلَّكَ لَهُ : برای اینکه اراده الّهی جدا از مراد نیست ،
و بمجرّد اراده او مراد محقق می شود (إِذَا أَرَادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ - ۸۲/۳۶) گذشته از این کسی نتواند در مقابل خواسته او ، خواسته و برنامه ای اجراء کند .

و أمّا جمله - أَنْ يُطَهَّرَ قُلُوبَهُمْ : برای اینکه ایمان بأفواه بوده است ، نه با قلوب ، و در این صورت زمینه ای برای تطهیر قلوب نیست ، زیرا اولّین مرحله طهارت نفس عبارتست از تزکیه باطن از شرک و کفر ، و سپس توجّه آن به إطاعت خدا و رسول او ، تا در راه خدا و صراط مستقیم حقّ حرکت کند .
پس تا در راه خدا نبوده ، و برنامه إطاعت از او را نگرفته است : هرگز در مورد لطف و رحمت الّهی قرار نخواهد گرفت .

ششم - *لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ* : اینمعنی در آیه ۳۳ در ارتباط با محاربین خدا و رسول او ذکر شد .

و این افراد در حقیقت از مصادیق محاربین هستند ، و حرب بمعنی تندی وحدت عملی است ، و کسیکه تحریف کلمات خداوند را کرده ، و از احکام الهی جلوگیری نموده ، و مانع حرکت بسوی او است : قهراً محاربه عملی با خداوند دارد .

روایت :

در اصول کافی (باب أنّ الايمان مبثوث لجوارح البدن) از امام ششم (ع) از حدیث اول که می فرماید : *أما آنچه واجب شده بر قلب از جهت ایمان ، پس اقرار کردن و معرفت و تصمیم و رضا و تسلیم است ، ... و این چیز است که خداوند متعال واجب کرده است بر قلب از اقرار و معرفت ، و عمل قلب همین است .*

توضیح :

۱- آری ایمان وقتیکه در قلب انسان منعقد و ثابت گشت : آثاری از آن در قلب ظاهر می شود ، در مرتبه اول - برقرار کردن و اعتراف نمودن بموضوع یا حکمی که حق و ثابت است .

و در مرتبه دوم - تحصیل معرفت و شناسایی بآن باشد .

و در سوم - تصمیم گرفتن و حصول علم الیقین است .

و در چهارم - حصول حالت رضا و موافقت است از قلب .

و در پنجم - پیدایش حالت تسلیم شدن خالص است ، که در مقابل آن وظیفه از خواسته خود گذشته ، و تسلیم خواسته خدا باشد .

و در اینصورت است که حقیقت ایمان بقلب محقق گردد .

و در ایمان بزبان چنین آثاری هرگز ظاهر نخواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنَ الَّذِينَ قَالُوا ، و لَمْ تَوْمِن قلوبهم ، هر دو جمله حالیه است ، اولی - از -
الَّذِينَ يُسَارِعُونَ و دومی از - قالوا آمنا .
- ۲- بأفواههم : متعلق است به - آمنا ، نه به قالوا .
- ۳- مِنَ الَّذِينَ هَادُوا : خبر مقدم است از سَمَاعُونَ .
- ۴- لِلْكَذِبِ ، لِقَوْمٍ : لام برای تأکید است ، و هم اختصاص .
- ۵- يُحَرِّفُونَ ، يَقُولُونَ : هر دو جمله حالیه است .

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ
و إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً و إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ . - ۴۲ و كَيْفَ يُحْكِمُونَكَ و عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ
يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ و مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ . - ۴۳ .

لغات :

- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ : شنوندگانند - دروغ را .
أَكَالُونَ لِلْسُّخْتِ فَإِنْ : خورندگانند - خبیث را - پس اگر .
جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ : آمدند تو را - پس حکم کن - در آنها .
أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ و إِنْ : یا - اعراض کن - از آنها - و اگر .
تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ : اعراض کنی - از آنها - پس هرگز .
يَضُرُّوكَ شَيْئاً : ضرر نمی‌زنند تو را - آنها - چیزی را .
و إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمُ : و اگر - حکم کردی - پس حکم کن .
بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ : در میان آنها - باجرای حق - بتحقیق .

اللَّهُ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ : خداوند - دوست می‌دارد - مجریان حق را .
و كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ : و چگونه - حکم قرار می‌دهند تو را .
و عِنْدَهُمُ التَّوْرِيَّةُ فِيهَا : و نزد آنها است - تورات - در آن .
حُكْمَ اللَّهِ ثُمَّ : حکم - خداوند است - سپس .
يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ : متوالی می‌شوند خودشان - از - پس .
ذَلِكَ و مَا أَوْلَيْتَكَ بِالْمُؤْمِنِينَ : این - و نیستند آنها - ایمان آورندگان .

ترجمه :

این گروه دیگر (قوم آخرین) شنوندگان دروغ هستند که از اطراف بآنها می‌گویند ، و خوردگان چیزهای پلید و خبیث باشند ، پس اگر آمدند نزد تو حکم کن در میان آنها یا اعراض کن از آنها ، و اگر اعراض کردی از آنها پس هرگز زیان نمی‌رسانند به تو چیزی را ، و در صورتیکه خواستی حکم کنی پس حکم کن در میان آنها به اجرای حق ، بتحقیق خداوند دوست می‌دارد اجراء کنندگان حق را . - ۴۲ و چگونه تو را حکم قرار می‌دهند در حالیکه نزد آنها است تورات و در آن حکم خدا است ، و سپس اعراض کرده و خودشان قیام می‌کنند بامور خود ، پس از این حکم قرار دادن ، و نیستند آنها ایمان آورندگان . - ۴۳ .

تفسیر :

۱- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ :

سُحْت : بمعنی مطلق ساقط شدن از مقام اعتبار و مطلوب بودن است ، چون چیزیکه نامطلوب و یا مکروه و یا پلید و خبیث و یا باطل است ، خواه از جهت مادی باشد و یا معنوی .

و از مصادیق **أکل سُحت** : ربا خواری ، و استفاده نامشروع ،
و **أكل أموال أیتام** ، و از معاملات فاسد و حرام ، است .
هفتم - از خصوصیات **فَعَالِيَّت** یهود : شنوندگان دروغند ، خواه از پیروان خود
که یهودند و یا از دیگران .
در آیه گذشته فرمود که : **سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ** - که مربوط بود به پیروان آنها . و
در اینجا این جمله را درباره رؤسای آنها که متبوع هستند ، ذکر می‌کند ، زیرا تا
سَمَاع اکاذیب نشوند نمی‌توانند مطالبی را از پیش خود و از همان اکاذیب بسازند .
و گفته شد که حرف لام در (**لِلْكَذِبِ**) برای اختصاص و تأکید است . و این **سَمَاع**
بودن پایه و اساس گفتارهای آنانست .
هشتم - **أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ** : این معنی نتیجه هفت خصوصیت گذشته است که
فَعَالِيَّت می‌شود تا باینجا منتهی بشود .
و چون در مقدمات سوء نیت و خود خواهی منظور بود : در نتیجه نیز مطلق
شکم پرستی و علاقه بخوراک و استفاده مادی منظور شده ، و بدست آوردن مطلق
منافع ظاهری مقصود شده است .
و قهراً کوشش خواهد شد از هر راهیکه ممکن است ، اگر چه فاسد و حرام و
نامشروع و خلاف باشد ، خواسته خودشانرا تحصیل کنند .
و این خصوصیات اگر چه درباره یهود است ، ولی دیگران نیز چون برنامه آنها را
در خارج داشته باشند : شریک و هم‌رنگ آنها بوده و در حقیقت **أَكَالُونَ لِلْسُّحْتِ**
خواهند بود .
و **أَكَلَ** : در ۲۹/۴ گفته شد که بمعنی خوردن و أخذ و فراگرفتن چیز است که
صورت و خصوصیات آن از میان برود ، و منحصر بخوردن نیست ، بلکه منظور در
تحت تصرف قرار دادن است که مورد استفاده قرار بگیرد ، و **أَكَلَ** باعتبار مأكول
معانی مختلفی پیدا می‌کند ، مانند **أَكَلَ خوراک** ، مال ، ملک ، حق دیگری .

و أمّا حکم کردن یا اعراض : اینمعنی مربوط به انجام وظیفه رسالت است که در مقابل دیگران و در همه جا حق و حکم قطعی را رعایت کرده ، و تحت تأثیر جریانهای خارجی قرار نگیرد ، و اگر مقتضی برای بیان حکم نبود : وظیفه اعراض کردن است ، زیرا بیان حکم با نبودن مقتضی نتیجه معکوسی می دهد .

۲- و إن تعرض عنهم فلن يضروك شيئاً وإن حكمت فاحكم بينهم بالقسط إن الله يحب المقسطين :

قسط : رسانیدن چیز است بمورد خود ، یعنی ایفاء حق شخصی که باید باو داده شود ، و یا حقیکه بموردش وضع شود .

و قسط بکسر اوّل اسم مصدر است . و اقساط برای جهت صدور از فاعل و قیام با آن باشد ، و أغلب در موارد ایفاء حقوق دیگران استعمال می شود که معنی تعدیه در آن منظور شود . و در اجرای قسط : جهت صورت گرفتن در خارج و هم عدل و نظم مورد نظر خواهد شد .

می فرماید : این افراد که از مراجع یهود هستند ، چون نزد تو آمدند ، اگر وظیفه تو بیان حکم شد : با در نظر گرفتن موضوع قسط و اجرای حق حکم کن ، و متوجه باش که خداوند متعال افرادی را که ایفای حق بمورد می کنند ، دوست می دارد ، زیرا جهان و نظم جهان روی عدل و قسط تنظیم شده است ، و خواسته خداوند همین است .

و اگر وظیفه تو اعراض و بی اعتنایی شد : هیچگونه باکی از مخالفت آنها نداشته باش ، زیرا همه امور بدست توانای خداوند است ، و تو هم بطور مستقیم تحت حمایت و توجه او هستی .

۳- و كيف يحكمونك و عندهم التوریه فيها حکم الله ثم يتولون من بعد ذلك و ما اولئك بالمؤمنين :

می فرماید : این افراد چگونه در مورد اختلاف خودشان (مانند حکم رجم یا

جَلَد زانی) تو را حکم قرار می‌دهند! در صورتیکه این حکم در تورات موجود است ، و تورات نیز در دسترس آنها بوده ، و می‌توانند بآن مراجعه کرده و بدانند ! و عجب اینست که : پس از حکم کردن تو از آن إِعراض کرده و خود متولّی حکم شده ، و بآنچه میل دارند عمل می‌کنند .

و این اموریکه واقع می‌شود : علامت ایمان نداشتن باطنی آنها است بتورات ، و کتاب تورات را برای حفظ مقام و عنوان خود می‌خواهند ، نه خود را برای تورات .

روایت :

در فروع کافی (المکاسب ، باب السُّحت) از امام پنجم (ع) که : سؤال شد از غُلُول ؟ فرمود : هر آنچه مداخله در برنامه امام و در حکم إلهی شد ، غُلُول و سُحت است ، پس اکل مال یتیم و شبه آن سُحت است ، و برای سُحت مصادیق بسیاری هست ، مانند اجوریکه برای فجور گرفته می‌شود ، و ثمن مسکرات ، و ربا پس از روشن شدن آن ، و رشوه گرفتن در بیان و عمل بحکم إلهی که موجب کفر بخدا خواهد شد .

توضیح :

غُلُول : بمعنی وارد کردن چیزیست در چیز دیگر که موجب تحوّل و تغیری گردد . و سُحت و مصادیق آن همه آنها از مصادیق غلُول نیز حساب می‌شوند ، زیرا عنوان مداخله و تصرّف در احکام إلهی در همه این موارد روشن است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- سَمَاعُونَ ، أَكَالُونَ : خبرند از مبتداء محذوف ، یعنی هم .
- ۲- وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ : کیف حالست از ضمیر فاعل در یحکمونک .

۳- و عندهم التوراة : خبر مقدم از مبتداء مؤخر است ، و جمله در موضع حال است ، و همچنين است - فيها حكم الله .

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ . - ۴۴ .

لغات :

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ : بتحقيق ما - نازل کردیم - تورات را .
 فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ : در آن - هدایت هست - و نور .
 يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ : حکم می کند - بآن - انبیاءِ الهی .
 الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ : آنانکه خود را موافق کردند - برای آنها یکه .
 هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ : یهودی هستند - و آنها که الهی باشند .
 وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا : و علمای ایشان - بآنچه طلب شده بحفظ .
 مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا : از - کتاب - خداوند - و هستند .
 عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا : بر آن - گواهان - پس مترسید .
 النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ : از مردم - و بترسید مرا .
 وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا : و نگیرید - به آیات من - بهای .
 قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ : اندکی - و کسیکه - حکم نکند .
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ : بآنچه - نازل کرده است - خداوند .
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ : پس آنها - ایشان - کافراند .

ترجمه :

بتحقیق ما نازل کردیم تورات را ، در آن هدایت مردم است و نور از حقایق ، حکم می‌کند با آن پیغمبران بنی اسرائیل که تسلیم کرده‌اند خود را بخداوند و کتاب او ، مخصوص آنهاست بدین یهود هستند ، و همچنین حکم می‌کند آنها که الهی و برنامه عملی ربّانی دارند ، و هم علمای آنها ، بسبب آنچه طلب شده‌اند برای محافظت کتاب خدا ، و بودند گواه و مشرف بر آن ، پس مترسید از مردم در حکم دادن از آن ، و از من بترسید ، و بدست نیارید در مقابل آیات من و نگیرید بهای اندکی را ، و کسیکه حکم نکند بآنچه نازل کرده است خداوند : پس آنها ایشانند کافران بخدا .

تفسیر :

۱- اِنَّا اَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى و نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِيْنَ اَسْلَمُوا لِلَّذِيْنَ هَادُوا و الرَّبَّانِيَّوْنَ و الْاَخْبَارُ :

تورات : لغت عبری و بمعنی قانون و عقیده و تعلیم است .

نور : عبارتست از روشنایی ، و اعمّ است از مادّی و روحانی ، و از نور ذاتی و اکتسابی ، و مراد در اینجا نور معنوی است .

و نور ذاتی حقیقی عبارتست از نور واجب مطلق که ذاتی و نامحدود و نامتناهی و غنی است ، و سپس از تجلیات آن نور عوالم ارواح و عقول (جبروت) ظاهر شده ، و در مرتبه تجلیات آن حقایق و معارف و صفات الهی در عالم کلمات : کتاب آسمانی نازل از جانب خداوند متعال گفته می‌شود .

پس در کتاب آسمانی دو جهت منظور و مورد توجّه است :

أوّل - جهت هدایت و راهنمایی مردم مادّی که زندگی مادّی دارند بسوی عوالم ماورای ماده ، و سوق آنها بطرف روحانیت و زندگی حقیقی معنوی خالص که

منتهی بقاءِ اَلهی می‌شود .

دوم - شامل بودن آنها بانوار معارف و حقایق نورانی اَلهی ، که از تجلیات صفات حُسنی و از مظاهر مقامات لاهوتی است .

و این دو جهت برنامه کلی همه انبیاء و رسولان است .

و در هر کتاب آسمانی تا کتاب جامعتری برای مردم نازل نشده است : می‌باید انبیای دیگر که تابع آن رسول و کتاب هستند ، از احکام و دستورهای آن پیروی و ابلاغ کنند .

چنانکه انبیای بنی اسرائیل تا ظهور حضرت مسیح که از مرسلین و صاحب کتاب مخصوص (انجیل) بود : از قوانین و احکام تورات پیروی می‌کردند .

و رِبَّانِیُّونَ : جمع رِبَّان که صفت مشبهه است بوزن عطشان و رحمن ، و از ماده رِبِّ و تربیت است ، و بکسی اِطلاق می‌شود که تربیت کننده و سوق دهنده دیگران باشد بسوی کمال و حق ، در جهات معارف و عقاید ، و اخلاقیات ، و احکام .

و رِبَّانِیٌّ : منسوب است به رِبَّان ، یعنی کسیکه بروش رِبَّان باشد .

و کلمه رِبَّان در عبری بمعنی مدرّس و عالم یهود است .

و اَحْبَارَ : جمع حِبْر بوزن ملح و صَعْب ، از کلمه حَابِر که عبری و بمعنی عالم و

کاهن است ، گرفته شده است .

و رِبَّانِیٌّ : از جهت معنی اِخْصَّ است ، یعنی عالم مرتبی .

۲- بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اِخْشَوْنِ :

استحفاظ : از ماده حفظ ، و برای طلب و درخواست است ، یعنی درخواست کردن اینکه حفظ کنند ، و بصیغه مجهول دلالت می‌کند بکسیکه از او درخواست حفظ شود .

و ضمیر جمع برمی‌گردد به نبیون و ربّانّیون و اَحْبَار ، و این وظیفه و مأموریت

بحکم تشریح و هم عقل و وجدان است که کتاب آسمانی را که بوسیله پیغمبر گرامی از جانب خداوند متعال نازل شده است ، صددرصد برای افراد متوجه وظیفه لازم است که حفظ کنند ، چنانکه تجلیل و تعظیم از آن ، و عمل کردن بأحكام آن لازم باشد .

و این جمله متعلق است به یحکم بها ، و اشاره می‌شود بآنکه آنان از هر جهت مأمور و مکلف هستند که کتاب خدا را از لحاظ ألفاظ و معانی حفظ کرده ، و مانع از تحریف و تغییر گردند ، و اینمعنی ایجاب می‌کند که مفاهیم و محتویات و أحكام آن کاملاً مورد توجه خداوند متعال باشد .

پس کتابیکه همیشه انبیاء و علمای اِلهی مأمور بودند برای حفظ آن ، و پیوسته اِشراف بر آن داشتند : چگونه از آن اعراض کرده ، و یا بر تحریف أحكام و ضوابط آن کمر بستند .

و لازم است که شخص معتقد بخداوند ، در همه حرکات و امور خود ، خدا را در نظر داشته ، و رعایت رضا و وفاق و طاعت او را هدف قرار بدهد ، و توجه داشته باشد که همه چیز از او است ، و دیگران بدون اِذن و موافقت او نمی‌توانند کاری انجام بدهند .

و خشیت : در مقابل غفلت و اِهمال بوده ، و بمعنی مراقبت و تقوی داشتن با حالت خوف است که ملازم با تعظیم باشد .

و کسی سزاوار است که از او خشیت داشت که : تفوق و برتری بر دیگران داشته ، و محیط و عالم مطلق و قادر نامحدود باشد .

۳- و لا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ :

اِشْتَرَاء : از باب افتعال و دلالت می‌کند به اختیار کردن ، و از ماده شری و بمعنی بدست آوردن و گرفتن چیزیست که در ضمن جریان و معامله و مبادله‌ای صورت

بگیرد .

و آیات اعمّ است از آیات تکوینی و تشریحی ، و حرف با برای ربط است ، یعنی در رابطه آیات اِلَهِی بهای کمی نگیرید ، و بدانید که آنچه در این رابطه بدست آورید از امور مادّی و منافع دنیوی ، بسیار ناچیز و اندک است ، زیرا شما در مقابل آیات و احکام و برنامه‌های اِلَهِی ، و برخلاف رضا و نظر او ، قدم برداشته و عمل کرده‌اید ، و خداوند جهان را از خود ناراضی کرده ، و ببهای کمی سعادت و خوشبختی خودتانرا از دست داده‌اید .

و در اینجا آیات مطلق ذکر شده است ، و شامل می‌شود بهمه ارقام و انواع تحصیل ثمن در رابطه آیات که خواه بصورت تحریف و تغییر کلمات باشد ، و یا با تغییر معانی و مفاهیم ، و یا با زیاد و کم کردن جملات و ألفاظ .
و این قبیل از تحریفات در کتاب تورات ، صددرصد مشهود است ، گذشته از اینکه تورات اصلی فعلاً در دست ما نیست ، و آنچه موجود است بنام تورات و ساخته شده است .

و در آخر تورات تثنیه (باب ۳۴) گوید : پس موسی بنده خداوند در آنجا بزمین موآب برحسب قول خداوند مُرد ، و او را در زمین موآب در مقابل بیت فَعُور در دَرّه دفن کرده و اُحدی قبر او را تا امروز ندانسته است ، و موسی چون وفات یافت صد و بیست سال داشت و نه چشمش تار و نه قوّتش کم شده بود ، و بنی اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند ، پس روزهای ماتم و نوحه‌گری برای موسی سپری گشت ، و یوشع بن نون از روح حکمت مملوّ بود چونکه موسی دستهای خود را بر او نهاده بود ، و بنی اسرائیل او را اطاعت نمودند و برحسب آنچه خداوند بموسی امر فرموده بود عمل کردند ، و نیبّی مثل موسی تا بحال در اسرائیل برنخاسته است که خداوند او را روبرو شناخته باشد .

از این کلمات بصراحت فهمیده می‌شود که : نوشتن این تورات تثنیه پس از

سالها از فوت حضرت موسی انجام گرفته است .
 و أمّا جمله - و مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ .
 برای اینکه چنین فردی در مقابل احکام الهی ، حکمی صادر کرده است ، و خود
 را در این جهت شریک و همتای او قرار داده است .
 و ثانیاً - در مقام عظمت و خواسته‌های خداوند متعال بی‌اعتنایی و مخالفت
 کرده ، و موجب إخلال در نظم و امور جهان شده است .
 و ثالثاً - او برنامه و راهی برخلاف برنامه خداوند متعال گرفته است .

روایت :

نور الثقلین از کافی از رسول اکرم (ص) که می‌فرماید : کسیکه حکم کند در
 مقدار دو درهم (هر درهم یک مثقال نقره است) بحکم ظلم و جور ، و سپس طرف
 را مجبور کند بآن ، از مصادیق این آیه خواهد بود - و مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
 فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ . عرض کردم : چگونه مجبور می‌کند طرف را برای اجرای
 حکم خود ؟ فرمود : برای حاکم تازیانه و زندانی خواهد بود که اگر اطاعت نکرد با
 تازیانه و زندانی کردن مجبور خواهد شد که بپذیرد .

توضیح :

قاضی باید مجتهد در علوم دینی و فقیه باشد ، و هم صددرصد لازمست که
 عادل و عاقل باشد ، و اگر نه باکی از مخالفت با احکام الهی فهمیده یا نفهمیده
 نخواهد داشت ، و در این صورت نه تنها در مقابل حکم خدا إظهار رأی و نظر
 خواهد کرد ، بلکه بمردم ضعیف و مظلوم نیز ستم روا دیده ، و اموال و املاک و
 أعراض آنها را در معرض تجاوز قرار خواهد داد .
 آری امن و طمأنینه و نظم و آرامش نیز در چنین اجتماعی رخت بر بسته ، و

أفراد نخواهند توانست در زندگی خود پای بند بمقررات و قوانینی باشند . پس نبودن قاضی عادل مجتهد ، نظم جامعه را از همدیگر متلاشی کرده ، و افراد جامعه را از گرفتن تصمیم و برنامه در جریان زندگی خود ، مانع می شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فیها هدی ، یحکم بها : هر دو جمله حالند .
- ۲- للذین هادوا : متعلق است به یحکم ، و همچنین بما استحفظوا ، و جمله - و كانوا علیه عطف است بآن .
- ۳- فلا تخشوا : حرف فاء برای تفریع است .

و كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ . - ۴۵ و قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ . - ۴۶ .

لغات :

- و كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا : و ضبط کردیم - بر آنان - در تورات .
 أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ : بتحقیق - یک شخص - در مقابل شخصی است .
 وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ : و یک چشم در مقابل چشمی است .
 وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ : و بینی در مقابل بینی دیگریست .
 وَالْأُذْنَ بِالْأُذُنِ : و یک گوش در مقابل گوشی است .

و السِّنِّ بِالسِّنِّ : و دندان‌ی در مقابل دندان است .
و الجُرُوحِ قِصَاصُ : و جراحتها را - قصاص است .
فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ : پس کسی که - عفو کند - آنرا - پس آن .
كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ : كفاره است - برای او - و کسیکه .
لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ : حکم نکرده - بآنچه - نازل کرده - خدا .
فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ : پس آنها - آنان - ظالمند .
و قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ : و بر پشت آوردیم - بر - اثرهای آنها .
بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا : به عیسی - فرزند - مریم - تصدیق کننده .
لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ : مر آنچه - میان - دو دست او - از .
التَّوْرَةِ وَ آتِينَاهُ : تورات - و آوردیم او را .
الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى : انجیل - در آن بود - هدایت .
وَ نُورٌ مُصَدِّقًا لِمَا : و نور - و تصدیق کننده - مر آنچه را .
بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ : میان - دو دست او - از - تورات .
وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ : و هدایت - و پند - مر خودداران .

ترجمه :

و نوشته و ثبت کردیم بر آنها در تورات که بتحقیق شخصی در مقابل شخصی است ، و چشمی در مقابل چشمی است ، و بینی در مقابل بینی باشد ، و گوش در مقابل گوش است ، و دندان در مقابل دندان است ، و جراحتها در مقابل قصاص باشد ، پس کسی که عفو کند پس آن صدقه کفاره می‌شود برای او ، و کسی که حکم نکند بآنچه خداوند نازل کرده است : پس آنها آنانند ستمکاران . - ۴۵ و در پی کردیم بر آثار آنها عیسی بن مریم (ع) را در حالیکه تصدیق کننده است برای آنچه در میان دو دست او است از تورات ، و آوردیم او را انجیل که در آن هدایت و نور

است ، و تصدیق کننده است برای آنچه در میان دو دست او است از تورات ، و هدایت و موعظه است برای تقوی داران . - ۴۶ .

تفسیر :

۱- وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ :

کتاب : بمعنی ثبت و ضبط کردن چیزهاییست که در باطن محفوظ است ، و آنچه در آن ثبت شده است کتاب گویند .

و این احکام در تورات (سفر خروج باب ۲۱) ذکر شده است .

و نفس : بمعنی فردیست که متشخص باشد ، مادی باشد یا روحانی .

و عین : چیزییست که از نقطه معینی بیرون آمده و جریان پیدا کند ، چون آب

چشمه ، نور آفتاب ، و ادراک چشم .

و أنف : بمعنی بینی است که از هر حیوان در مقابل بیننده قرار می‌گیرد ، و

باین مناسبت به اول و ابتداء چیزی اطلاق می‌شود .

و اذن : بمعنی گوش است که وسیله آگاهی باشد ، و ظاهراً این کلمه بوزن جُنُب

صفت مشبیه است از ماده اذن که بمعنی آگاهی با رضا و وفاق است .

و سین : از لغت عبری (سین) گرفته شده ، و بمعنی دندان است ، و در تورات

خروج عبری نیز کلمه - سین - است .

و در جزئیات و فروع این احکام لازمست بکتب فقهی مفصل مراجعه شود .

۲- وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ

اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ :

جروح : جمع جرح است ، و آن بمعنی تأثیر کردن و شق و شکاف پیدا کردن در

طرف است که برخلاف جریان و اقتضاء طبع او صورت بگیرد .

و قصاص : منعکس کردن جریان و واقعه ایست که صورت گرفته است ، و در این مورد منعکس کردن عمل خلاف و جنایتی است که از کسی صادر شده است در خود آن شخص ، و خصوصیات آن تابع آن جنایت باشد ، و تفصیل احکام آن در کتب فقهی ذکر شده است .

و کلمه جروح : عطف است به - النفس ، یعنی و کتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ الْجُرُوحَ
إِنْعَاسُ الْجِنَايَاتِ وَالْأَعْمَالِ السَّابِقَةِ .

و مراد آن جروحیست که در مرتبه دوم و در مقابل جُروحِ اوّل صورت می‌گیرد ، چنانکه مراد از عین و نفس و اذن و انف و سنّ که اوّل ذکر شدند : موضوعات واقع در مرتبه دوم باشند که در مقابل موضوعات اوّلیه و بعنوان قصاص ذکر می‌شوند .
و تصدّق : از باب تفعّل و برای أخذ و اختیار کردن باشد ، و از ماده صدق است که بمعنی واقعیت داشتن و تمامیت پیدا کردن باشد . و از این لحاظ بعملیکه (صدقه) روی صفا ، و خلوص نیت و خدمت بخلق خداوند متعال انجام می‌گیرد ، إطلاق می‌شود ، و منظور از تصدّق در اینمورد عبارت می‌شود از بذل و در گذشتن از حقّ قصاص طرف که مرتکب جنایتی شده ، و خود و عائله او در این سوء که روی جهل و نادانی صورت گرفته است ، سخت در مضیقه قرار دارند .

و بسا که این صدقه و گذشت از حقّ خود ، خدمت بزرگ و إحسان و دستگیری بسیار بمورد و مؤثّری بیک عائله ضعیف و مبتلایی خواهد بود .

و أمّا کفّاره بودن این صدقه برای شخص صدقه دهنده که از حقّ خود إغماض کرده و می‌بخشد : بخاطر اینستکه این عمل از او گذشت خالص و نجات دادن بندگان از بندگان خداوند متعال ، و سزاوار می‌شود که خداوند متعال از حقوق خود که بر ذمه او است ، عفو و إغماض و گذشت کرده ، و او را در مورد رحمت و لطف خود قرار بدهد .

و کفر : بمعنی ردّ کردن و بی‌اعتنایی نمودن است ، و کفّاره بچیزی اطلاق

می‌شود که عملی را یا جریان گذشته را ردّ و برطرف کرده و برخلاف آن صورت بگیرد ، و در اینمورد این گذشت و عفو خالص از صدقه دهنده ، موجب از بین بردن اعمال خلاف و سوء و معاصی او خواهد بود .

و احکام کلی قصاص بنحو اجمال اینست ، و اگر کسی برخلاف این احکام الهی حکمی کند : البته از ستمکاران بخود و بدیگران خواهد بود ، زیرا او بر ضرر خود و دیگران قانونی مخالف حکم الهی جعل کرده ، و از خیر و صلاح حکمی که واقعیت داشته و حقّ است محروم خواهد بود .

چنانکه امروز در اکثر حکومت‌های اسلامی احکام و قوانینی بر وفق تمایلات خود و جامعه وضع می‌کنند ، و عجیب آنکه قضاات اسلامی و حقوقی نیز مطابق همان قوانین مجعوله در میان مردم قضاوت می‌کنند ، گویی که از خدای جهان و از خواسته‌ها و فرمانهای او خبری باقی نیست .

۳- و قَفَّینَا عَلٰی اٰثَارِهِمْ بَعِیْسٰی اِبْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرٰتِ وَ اٰتِیْنَاهُ الْاِنْجِیْلَ فِیْهِ هُدًی و نُورٌ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرٰةِ وَ هُدًی و مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِیْنَ :

تقفیه : بمعنی از پی چیزی قرار دادن و از پشت او روانه ساختن و از ماده قفا است .

و این کلمه بدو مفعول متعدّی می‌شود ، و عیسی مفعول دوّم است ، و حرف با برای تأکید باشد .

و این کلمه بمعنی پیروی و تبعیت نیست ، زیرا حضرت عیسی (ع) پیرو انبیاء دیگر نبوده و خود آیین مستقلّی داشته است ، و تنها به تبعیت زمانی یا مکانی دلالت می‌کند .

و آثار : جمع اثر است که بمعنی چیزبست که دلالت کند بر وجود چیزی پس از نبودن آن ، و آثار انبیاء که پس از در گذشت آنان باقی می‌باشد عبارتست از آنچه از

گفتار و رفتار و کردار و خدمات و افکار آنان در میان مردم باقی می‌ماند .
و چون هدایت از لوازم تکوین و خلق بوده ، و بر عهده خداوند متعال است : لازم
است پس از ضعف آثار هدایت ، وسیله قویتر و محکمتری از جانب خود (پیغمبر و
یا کتاب) برای هدایت بندگان خود برانگیزاند .
پس با قید (علی آثارهم) روشن می‌شود که بخاطر تحقق نیاز و احتیاج بهدایت
است ، و این معنی پس از انتفاء یا ضعف آثار خدمات انبیاء گذشته محقق
می‌گردد .
و در اینجا برای حضرت مسیح (ع) سه خصوصیت ذکر شده ، و برای انجیل او
نیز پنج خصوصیت بیان می‌شود :
أول - آمدن حضرت مسیح (ع) در پی انبیای بنی اسرائیل ، و ذکر آنحضرت
بنحو استقلال دلالت می‌کند بمقام رسالت او ، و از این با کلمه (عَلَی) ذکر شده
است که دلالت بر استعلاء می‌کند .
دوم - تصدیق کننده است کتاب آسمانی گذشته را که تورات باشد ، و تصدیق
بمعنی راستگو و صادق دانستن است ، و این معنی دلالت می‌کند بر حق و واقعیت
داشتن او که از جهت احکام کلی برخلاف تورات اظهار می‌کند .
و هم پیروان تورات بدانند که او مخالف آنان نیست ، و بلکه در جهت معارف
الهی امتیازات اضافی دارد که با پذیرفتن و معرفت بآنها انسان از جهت ایمان و
معرفت کامل می‌شود .
و روی این لحاظ است که در آیین حضرت مسیح (ع) اکثر احکام تورات مورد
قبول و امضاء قرار می‌گیرد .
سوم - کتاب آسمانی انجیل باو نازل شده است ، و انجیل کلمه یونانی و بمعنی
بشارت باشد ، و متأسفانه این کتاب مقدس در همان قرون اول در دستبرد تحریف
قرار گرفته است .

و برای این کتاب آسمانی در اینجا پنج خصوصیت بیان می‌شود .
 اول - در آن هدایت است : و هدایت و راهنمایی در صورتی مطلوب است که بسوی حقیقت و واقعیت و خیر و کمال باشد ، و آن یا در مورد عقائد و افکار است ، و یا در تهذیب نفوس و تزکیه قلوب ، و یا در اعمال و رفتار ، و کتاب آسمانی که برای تربیت و تکمیل نفوس است : قهراً چنین هدفی را داشته و روی این برنامه تنظیم و نازل می‌شود .

دوم - نور بودن در انجیل است : نور عبارتست از تجلیات و مراتب ظهور نور اصیل وجود مطلق پروردگار متعال ، تا برسد بظهور آنها در مراحل الفاظ و عبارات ، پس بودن نور در انجیل عبارت می‌شود از بیان حقایق و معارف الهی ، و ذکر صفات لاهوتی و افعال و أسماء حسنی در آن .

پس نور تجلیات مقامات لاهوتی است که بعوالم دیگر تنزل می‌کند . و هدایت عبارتست از سوق دادن و راه نمایی بسوی مقامات نور ، و از این لحاظ هدایت در مرتبه اول ذکر شده است ، و سپس حصول مراتب نور خواهد بود .

سوم - مصدق بودن آنست کتاب گذشته تورات را ، تا وحدت هدف در برنامه‌های انبیاء الهی ثابت شده ، و همه با کمال یکرنگی و اتفاق برای سیر بسوی لقاء ربّ متعال حرکت کنند .

و باید توجه داشت که : بزرگترین مانع در این سیر روحانی ، پیدایش اختلاف است که قهراً موجب ضعف و سقوط بوده ، و هر دو طرف را از پیشرفت مانع خواهد شد .

چهارم و پنجم - هدایت و موعظه بودن مطلق این کتاب آسمانی است ، که از هر جهت و از همه جوانب و طرق هدایت کننده و موعظه است که بندگان خدا را هدایت کرده و متنبّه و متوجه بوظائف خودشان خواهد کرد ، البته بشرط اینکه زمینه تقوی در وجود آنها باشد .

و موعظه : مصدر میمی و بمعنی ارشاد بحق بوسیله تذکر و تنبیه مؤثر است که بصورت انذار و یا تبشیر و یا نصیحت باشد .

و کتاب آسمانی انجیل گذشته از نور بودن آن ، سراپا هدایت و موعظه است ، و پیروان خود را اگر زمینه در وجود آنها باشد ، تحت تأثیر سخنان خود قرار داده ، و ارشاد خواهد کرد .

متأسفانه اکثر ممالک مسیحی نشین چنان غرق برنامه‌های مادی و سیاسی شده‌اند که بجز اسم مسیحیت ، از احکام و حقایق و مقاصد بالای آن آگاهی ندارند .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام ششم از رسول اکرم (ص) نقل می‌کند : کسی که در مقدار دو درهم بجور و جبر حکم کرده ، و سپس طرف را مجبور به تأدیه آن کند : او از مصادیق این آیه خواهد بود که می‌فرماید : **وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ - ۴۴** .

عبدالله بن مسکان گوید : از امام ششم پرسیدم ای پسر پیغمبر چگونه قاضی او را مجبور می‌کند به پرداخت ؟ فرمود : با او تازیانه و زندان باشد ، پس اگر پرداخت کرد ، و اگر نه دستور می‌دهد تا او را تازیانه زده و زندان کنند .

توضیح :

أمثال این برنامه‌ها از افرادی صورت می‌گیرد که بدون استحقاق بشغل قضاء و داوری رسیده ، و شرائط لازم (عدالت ، اجتهاد ، تحقیق و تقوی) در وجود آنها نبوده ، و روی جهالت و بیدینی و دنیا پرستی و أغراض فاسد دیگر ، دین خود را بدنیا می‌فروشند .

خود این افراد اگر در مملکت اسلامی ، شاغل این منصب شریف و مهم باشند :

محکوم به تازیانه و زندان بوده ، و در ساعت اول لازمست از این شغل برکنار باشند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ : حرف با برای رابطه و مقابله است ، و همچنین جمله‌هایی که معطوف هستند .
- ۲- و الجروحَ قِصَاصُ : عطف است به نفس ، و منظور اینکه جروحیکه صورت می‌گیرد بعنوان قصاص خواهد بود ، و لازم است تمام خصوصیات منظور شده و افراط و تفریط نشود .
- ۳- مُصَدِّقًا ، و مَوْعِظَةً و هُدًى : حال باشند .
- ۴- و هُدًى و مَوْعِظَةً : حالست از انجیل و عطف است به مُصَدِّقًا ، و قید شده است با متّقین .

و لِيُحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ . - ۴۷ و أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ و مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ و لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً و مِّنْهَا جَاءَ و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً و لَكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيهَا آتِيَكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ . - ۴۸ .

لغات :

- و لِيُحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ : و حکم کند - ملازمین - انجیل .
- بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ : بآنچه - نازل کرده - خداوند - در آن .

و مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ : و کسیکه - حکم نکند - بآنچه - نازل کرد .
 اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ : خداوند - پس آنان - آنها .
 الْفَاسِقُونَ وَ أَنْزَلْنَا : خارج شدگانند - و نازل کردیم .
 إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ : بر تو - کتاب را - بحق .
 مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ : تصدیق کننده است - برای آنچه .
 مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا : از - کتاب - و شاهد و ناظر .
 عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ : بر آن - پس حکم کن - در میان آنها .
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُ : آنچه - نازل کرد - خدا - و پیروی مکن .
 أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ : از خواسته‌های آنها - از آنچه - آمد تو را .
 مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا : از - حق - برای هر کدام - قرار دادیم
 مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ : از شما - راهی - و برنامه روشنی .
 وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ : و هرگاه - می‌خواست - خدا - قرار می‌داد شما را .
 أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ : امت - واحد - ولی .
 لِيَبْلُوَكُمْ فِيهَا آتِيكُمْ : برای اینکه - متحوّل کند شما را در آنچه داده است .
 فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ : پس سبقت بگیرید - بسوی خیرات .
 إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ : بسوی - خدا است - بازگشت شما .
 جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا : همگی - پس خبر می‌دهد شما را - بآنچه .
 كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ : بودید - در آن - اختلاف می‌کردید .

ترجمه :

و حکم کند ملازمین انجیل بآنچه نازل کرده است خداوند متعال در آن کتاب ، و کسی که حکم نکند بآنچه خداوند نازل کرده است : پس آنها آنانند خارج شوندگان از آیین الهی . - ۴۷ و نازل کردیم بسوی تو کتابی آسمانی که روی حقیقت و واقعیت

است ، و تصدیق کننده است مر آن چیزها که در روبروی و پیش از او بود از کتاب إلهی ، و شاهد و ناظر بود بآن . پس حکم کن در میان آنها بآنچه خداوند متعال نازل کرده است ، و پیروی مکن از تمایلات و خواسته‌های آنان که منحرف باشی از آنچه آمده است تو را از حق و واقعیت ، و ما برای هر گروهی راه و برنامه روشنی قرار دادیم ، و هرگاه خداوند می‌خواست هر آینه قرار می‌داد شما را امت واحد و یکسان ، ولیکن مختلف کرده است تا متحوّل کند شما را در آنچه آورده است بشما ، پس پیشی بگیرید بسوی خیرات و نیکوییها ، و بسوی خداوند است بازگشت شما بهمگی ، پس خبر داده و منعکس خواهد کرد آنچه را که بودید اختلاف می‌کردید . - ۴۸ .

تفسیر :

۱- و لِيَحْكُمَ أَهْلَ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ :

در این آیه شریفه دو موضوع بیان شده است :

أول - پیروان انجیل و حضرت مسیح (ع) که اظهار تعصب شدید در جهت طرفداری می‌کنند ، لازم است از سخنان و بیانات انجیل تبعیت و اطاعت کرده ، و کوچکترین مخالفت و انحرافی از آن پیدا نکنند .

زیرا وقتی معتقد بودند که سخنان انجیل از جانب خداوند بوده و حق است: چگونه می‌توانند توجه و طرفداری از آنها را نداشته ، و آشکاری مخالف باشند .
و از موضوعاتی که در انجیل ذکر شده است : بشارت‌هاییست که به پیغمبر اسلام داده شده است ، در انجیل یوحنا که فعلاً موجود و بهمه زبانها ترجمه شده است در باب چهاردهم (۲۶) می‌گوید : این سخنانرا بشما گفتم وقتیکه با شما بودم ، لیکن تسلی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را باسم من می‌فرستد او همه چیز را بشما

تعلیم خواهد داد ، و آنچه بشما گفتیم بیاد شما خواهد آورد .
و در باب شانزدهم (۷) گوید : رفتن من برای شما مفید است ، زیرا که اگر نروم
تسلّی دهنده نزد شما نخواهد آمد ، أمّا اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم (۸) و
چون او آید جهانرا بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود .
و در نسخه‌های قدیم بجای تسلّی دهنده ، فارقلیط ، است ، و اصل این کلمه -
پارا کلی طوس ، و بمعنی احمد است .
رجوع شود بکتاب مربوطه و إظهار الحقّ و أنیس الأعلام .
و چون موضوع أمثال این بشارت که در کتب عهدین موجود و هم پایه آیین
مسیحیت و اسلام است : ضرورت دارد که دانشمندان مسیحی در اینجهت تحقیق
کافی نمایند .
اگرچه برای واقعیت دین مقدّس اسلام ، صدها دلیل محکم هست ، و احتیاجی
به تحقیق در بشارات نخواهد بود .
و چون در انجیل کتاب تورات و احکام آن إمضاء شده است : حکم بر وفق تورات
نیز مطابق انجیل خواهد بود .
و أمّا موضوع دوم این آیه شریفه : بیان حکم کلی (کُبزی) در جهت این موضوع
است که می‌فرماید : بطور کلی هر کسی در هر آیینی بوده و برخلاف حکم إلهی (ما
أنزل الله) سخن گوید و إظهار نظر کند : او از جمله فاسقین خواهد بود .
و فسق : بیرون رفتن است از مقرّرات شرعی و عقلی . و چون کسی از ضوابط
عقلی و دینی و إلهی خارج شد : قهراً خود را از توجّهات و ألطاف مخصوص خداوند
متعال محروم خواهد کرد .
۲- و أنزلنا إلیک الکتابَ بالحقّ مُصدّقاً لما بین یدیه من الکتابِ و مُهیمناً
علیه فاحکم بینهم بما أنزلَ اللهُ و لا تتبّع أهواءهم عمّا جاءک من الحقّ :
مُهیمن : این کلمه از لغت سریانی - میهایمن - گرفته شده ، و بمعنی شاهد و

ناظر است .

و از ماده آمن أخذ نشده است .

و مُهْمِین از أسماء حُسْنی است ، و شاهد و ناظر بهمه موجودات و خلق بوده ، و همه امور و حوائج آنها را برآورده می کند .

و چون صفات اِلَهِی عین ذات بوده و نامحدود و نامتناهی است : نظارت و اِشراف او بهمه موجودات و عوالم نامحدود و نامتناهی خواهد بود .

و در اینجا کلمه مهیمین صفت کتاب آسمانی قرآن مجید شده ، و اشاره می شود که قرآن مجید بکتاب آسمانی گذشته ناظر و محیط و مشرف بوده ، و حقایق و معارف و اخلاقیات و احکام و آدابیکه در آن ذکر شده و بنحو کامل و تمام است ، بر محتویات همه کتب گذشته ، ناظر و مشرف و محیط بوده ، و مصدق آنها باشد ، و از این لحاظ اختلافی در میان آنها نیست ، مگر از جهت مراتب موضوعات که در قرآن مجید همه آن حقایق در مرتبه تمام و کمال بیان شده است .

و با ذکر کلمه - حق ، اشاره می شود که آنچه در قرآن مجید نازل شده است : همه واقعیت دار و حق است ، و از اینجهت هم نباید محتویات آن با کتب آسمانی اختلافی داشته باشد .

و در اینجا برای قرآن مجید پنج خصوصیت بیان شده است :

أوّل - اِنزال ، و از جانب خدا فرود آمدن ، که در حقیقت از هر جهت (لفظ و معنی و ترتیب) از جانب خداوند متعال است .

دوّم - کتاب بودن ، و آن عبارتست از ثبت و ضبط و اِظهار آنچه در نیت بوده و مقصود است .

سوّم - حق و واقعیت داشتن محتویات آن .

چهارم - مصدق بودن آن کتابهای گذشته را .

پنجم - اِشراف و اِحاطه احکام آن بهمه اهل شرایع و ادیان گذشته خواهد بود ،

زیرا آن حاکم و ناظر و مشرف بر کتابهای آسمانی گذشته باشد، و بنحو جامع و کامل همه محتویات آنها از معارف و اخلاقیات و احکام و آداب، در این کتاب آورده شده است.

و روی همین لحاظ است که می‌فرماید: در میان آنها طبق آنچه نازل شده است، حکم کن، و آنچه در قرآن مجید باختلاف موارد و مقتضیات و شرائط بیان شده است، اظهار نظر کن.

و هرگز در مقام اظهار نظر: از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی آنها پیروی نکرده، و آنچه حق است، بیان کن.

و مراد از کتاب در مرتبه اول قرآن مجید و الف و لام آن برای تعریف و عهد است، و در مرتبه دوم برای جنس است، و شامل همه کتب گذشته خواهد شد.

۳- لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً و مِنْهَا جَا و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَّاحِدَةً و لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِيْمَا آتَيْكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ :

شِرْعَةٌ: بناء نوع است از شرع که بمعنی إنشاء طریق واضح است، خواه مادی باشد یا روحانی، و شَرِيعَةٌ و شِرْعَةٌ اطلاق می‌شود به دین که راه واضح الهی است. و مِنْهَا جَا: اسم آلت است از ماده نَهَج که بمعنی آمریست که واضح و روشن باشد، خواه موضوع مادی باشد و یا معنوی، مانند راه واضح، و برنامه روشن، و جریان واضح.

پس منهای عبارتست از وسیله‌ای که موجب وضوح و تبیین شود.

و منظور در اینجا از شِرْعَةٌ: راه روشن و روش آشکار در زندگی است که مادی باشد یا اعم از آن. چنانکه منهای مطلق برنامه و آن چیز است که واضح و روشن شود، و اعم از شِرْعَةٌ است.

و این اختلاف در شِرْعَةٌ و منهای باقتضای اختلاف در وجود و یا نوع و یا زمان و

مکان و سائر شرائط موجود باشد .

و همینطوریکه افراد حیوان و انسان ، و بلکه تمام انواع موجودات از لحاظ شکل و ظاهر مختلف آفریده شده‌اند ، از جهت روش زندگی و صفات درونی نیز متفاوت باشند .

و این اختلاف در آیه ۲۲ سوره روم (و اختلاف ألسنتکم و ألوانکم) از نشانیهای مقام الوهیت شمرده شده است ، که هر دو از مظاهر آنچیزیست که در باطن موجود است ، از نیات و صفات .

و أمّا مؤخر داشتن - منکم : برای اینکه در صورت تقدیم (لیکل منکم) ضمیر بظاهر که نزدیک و متصل است ، رجوع می‌کرد به فاسقین و مؤمنین ، و اینمعنی درست نمی‌شد ، برای اینکه جعل شرع و منهاج برای فاسقین که راه فسق و خلاف را می‌روند ، از طرف خداوند متعال صحیح نباشد .

و أمّا در صورت تأخیر (جعلنا منکم) مرجع ضمیر اصناف مسلمین باشند ، که آنها مخاطب و حاضر و قدر مسلم هستند .

و نظر در اینمورد بمسلمین و أهل کتاب است که بظاهر و روی مقتضیات خارجی و داخلی ، برنامه‌ها و روشها و اختلافات جزئی در میان آنها هست . ولی این اختلافات برای اینست که تحوّل و دگرگونی در فکر و حال و اعمال آنها پدید آمده ، و در پی جستجوی حقیقت و صلاح آیند .

و اگر ملّتی یکنواخت و با برنامه ثابت زندگی کنند : هرگز در فکر تحقیق و جستجوی کمال و سعادت تمام نیامده ، و همیشه در یک حال و در یک مرتبه زندگی ظاهری و روحانی خود را ادامه می‌دهند .

پس یکی از ألطاف و مراحم غیبی : پیدایش اضطراب و اختلال و بهم خوردگی در زندگی انسان است ، و این اختلال ایجاد تحوّل و دگرگونی در فکر و برنامه انسان کرده ، و سبب می‌شود که در روش خود تجدید نظر و تحقیق عمیق کند ، و معنی -

لِیَبْلُوكُمْ - همین است . و بلاء و ابتلاء بمعنی تحوّل پیدا کردن و دگرگونی است که پس از اختلال (فتنه) حاصل شده ، و برنامه زندگی مادّی و معنوی انسان را متحوّل می‌کند .

و باید توجه شود که : در مقام تکوین و ایجاد و خلق ، یکسان و یکنواخت بودن (امّة واحده) بسیار آسانتر بوده ، و محتاج می‌شود تنها بیک نقشه و تدبیر و تقدیر ، بخلاف اختلاف که در هر نوع و فردی احتیاج می‌شود به تدبیر و تقدیر جداگانه‌ای .

و در این مورد برای وجود اختلاف در جهت شرعه و منهج ، و نبودن وحدت در برنامه امت چهار نتیجه ذکر شده است :

أول - پیدایش تحوّل در اثر اختلاف و اصطکاک و تعارض روشها و برنامه‌های فکری و اخلاقی و عملی ، و تحقیق و دقت و بررسی هر کسی در محیط قوای و استعداد و دارایی ذاتی خود ، تا بتواند آنچه خیر و صلاح او است انتخاب کند - فیما آتیکم .

دوم - استباق و اختیار کردن پیشروی در راه خیرات ، یعنی پیشقدم و شتاب برای بدست آوردن آنچه برای او خیر و صلاح در حدّ امکانات او هست ، و محروم نشدن از آنچه می‌تواند از استعداد خود استفاده کند ، و عقب نماندن از افراد دیگر که با هم در یک ردیف هستند .

سوم - توجه پیدا کردن به هدف و منتهی سیر و سلوک انسانها که آن حرکت و موفقیت برای درک و وصول حریم قدس لقای پروردگار متعال ، و رهایی پیدا کردن از محدودیت و ضعف و تاریکی و هزاران وابستگی بعلايق مادّی دنیوی است .

آری رسیدن بجهان وسیع نور و رحمت و آزادی حقیقی است ، و هر انسان عاقل و متفکر خواه و ناخواه در پی بدست آوردن و رسیدن به این مقام بلند (علم مطلق ، قدرت مطلق ، نورانیت مطلق ، آزادی مطلق ، رحمت مطلق ، حیات مطلق ، و

پاینده بودن مطلق) و رهایی پیدا کردن از مراحل حدود و قیود، و برطرف ساختن حجابهای ظلمانی و نورانی، و انس و ارتباط با عالم لاهوت می‌باشد.

چهارم - نقل کردن و حکایت عملی اختلافاتی که در طول زندگی مادی بود، و مشاهده می‌کنند که همه آن اختلافات در اثر قیود و حدود و تعلقات مادی بوده است که برای افراد انسان وابستگی و محدودیت و تلون و تقید پدید آورده بود (تقید به وطن، و به عنوان و شهرت، و بمال و ملک، و بأولاد و أرحام، و بأفکار محدود خود، و بوسائل زندگی مادی، و به نسب و حسب) و با مشاهده عالم صفا و روحانیت و نور، با چشم بصیرت می‌بینند که همه آن اختلافات و رنگها و قیود و وابستگیها در اثر زندگی مادی و جسدانی محدود پیدا شده بود.

و اگر کسی در همین زندگی دنیا، بتواند در محدوده توانایی خود از تعلقات مادی رهایی پیدا کرده، و روی بجهان روحانی و نورانی وسیع پیدا کند: خواهد دید که تعلقات دنیوی همه اعتباری و موقتی و ظاهری بوده، و هیچگونه ارتباطی با حقیقت انسان و مقام روحانیت و انسانیت ندارد.

البته شهود این معنی محتاج است به روشن شدن چشم بصیرت قلبی (فَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ) تا در اثر حدت و تیز بودن بینایی چشم بتواند موضوعات روحانی را درک کند.

روایت:

در اصول کافی (باب طینة المؤمن و الکافر، باب آخر منه) ح ۲ در خلاصه حدیث امام پنجم (ع) است که آدم (ع) عرض کرد: پروردگارا هرگاه خلق می‌کردی انسانها را بر شکل واحد و اندازه واحد و طبیعت واحد و فطرت واحد و رنگ واحد و روزی برابر، هرگز کسی دیگر را ظلم نمی‌کرد، و در میان آنها حسد و کینه و اختلافی پیدا نمی‌شد!

فرمود: من با علم و تدبیر و تقدیر خود، خلقت آنها را مختلف قرار دادم.... و با علم محیط و نافذ خود، انسانها را از جهت صورت و رنگ و عمر و رزق و طاعت و معصیت، مختلف آفریدم، تا هر کدام از صحیح و بیمار و غنی و فقیر و مؤمن و عاصی و سالم و مبتلا، از زندگی خود سپاسگزار و راضی شده، و یا حالت تنبّه و توجّهی بخدای خود پیدا کند. و در عین حال باقتضای صلاح آنچه را که خیر و مقتضی باشد تغییر خواهیم داد.

توضیح:

آری محصول این حدیث شریف همان مضمون آیه کریمه است که اختلاف در خلقت برای پیدایش تحوّل در زندگی مادی و روحانی انسانها است، تا موجب سعادت و کمال و خوشبختی آنها شود.

لطائف و ترکیب:

۱- بالحقّ، مصدّقاً: اوّلی حال است از - انزلنا. و دوّمی از کتاب، یعنی انزال بصورت حقّ است، و کتاب بحالت تصدیق است.

و أن احکم بینهم بما أنزل الله و لا تتبّع أهواءهم واحذرهم أن یفتنوک عن بعض ما أنزل الله إلیک فإن تولّوا فاعلم أنّما یرید الله أن یصیبهم ببعض ذنوبهم و إن کثیراً من الناس لفاسقون. - ۴۹ أفحکم الجاهلیّة یبغون و من أحسن من الله حکماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ. - ۵۰ یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا اليهود و النصارى أولیاء بعضهم أولیاء بعض و من يتولّهم منکم فإنه منهم إن الله لا یرید القوم الظالمین. - ۵۱.

لغات :

وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ : و اینکه - حکم کن - در میان آنها .
 بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ : آنچه - نازل کرد - خدا - و پیروی مکن .
 أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرُهُمْ : تمایلات آنها را - و حذر کن از آنها .
 أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضٍ : اینکه - مختل کنند تو را - از - بعض .
 مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ : آنچه - نازل کرده است - خدا - بر تو .
 فَإِنْ تَوَلَّوْا فاعْلَمُ : پس اگر - برگردند بخود - پس بدان .
 أَنْمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ : بتحقیق - اراده می کند - خدا - اینکه .
 يُصِيبَهُمْ بِبَعْضٍ : برساند بآنان - به برخی .
 ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثِيرًا : گناههایشان ، و بتحقیق - بسیاری .
 مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ : از - مردم - هر آینه فاسقند .
 أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ : آیا - پس حکم - جاهلیت را .
 يَبْتَغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ : طلب می کنند - و کیست - نیکوتر .
 مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ : از خداوند - روی حکم - برای قومی که .
 يُوقِنُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ : یقین می کنند - ای آن افرادی که .
 آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ : ایمان آوردند - مگیرید - یهود را .
 وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ : و نصاری را - متولیان خود .
 بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ : بعضی از آنها - متولیان بعضند .
 وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ : و کسیکه - متولی کند آنها را - از شما .
 فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ : پس بتحقیق او - از آنانست - بتحقیق .
 اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ : خدا - هدایت نمی کند - ستمکارانرا .

ترجمه :

و اینکه حکم کن در میان آنها بآنچه نازل کرده است خداوند ، و پیروی مکن از هویها و خواسته‌های آنها ، و دوری کن از آنها اینکه امور تو را مختل کنند ، از برخی از آنچه خداوند نازل کرده است بسوی تو ، پس اگر متولّی امور خود بوده و اعراض کنند : پس بدانکه خداوند می‌خواهد که برساند آنانرا آثار برخی از گناههای آنها را ، و بتحقیق بسیاری از مردم هر آینه خارج شدگان از راه خدا هستند . - ۴۹ آیا حکم جاهلیت را طلب می‌کنند ! و کیست که نیکوتر باشد از خداوند از جهت حکم کردن برای قومی که یقین بخدا و دین او دارند . - ۵۰ ای آنانکه ایمان آوردند مگیرید یهود و نصاری را متولیان خود ، که برخی از آنان متولیان برخی دیگرند ، و کسی که متولّی بگیرد از شما آنها را پس او از آنها است ، و بتحقیق خداوند هدایت نمی‌کند گروه ستمکارانرا . - ۵۱ .

تفسیر :

۱- و أَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ و لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاخْذِرْهُمْ أَنِ يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ :

در اینمورد برای تأکید و باضافه تنبیه دیگر (واخذرهم) دستور گشته تکرار شده است .

و چون حکم بما أنزل الله ، بسیار مهم است ، و آن نتیجه بعث رسولان و نزول کتب و ادیان باشد : از این لحاظ چندین مرتبه این موضوع باختلاف موارد ذکر شده است .

در مرتبه اوّل : در مورد نزول توراتست که محتوی احکام الهی و هدایت و نور بوده ، و مورد استفاده انبیاء و علماء است ، و در این مورد که بسیار مهم است ، مخالفین آن بعنوان - کافرین ، ذکر شده است - آیه ۴۴ .

و در مرتبه دوّم : در مورد حکم برخلاف احکام قصاص است که مخالفین را بعنوان - ظالمین ، اسم برده است که آنان بخود و هم بدیگران ظلم می‌کنند - آیه ۴۵ .

و در مرتبه سوّم : در مورد مخالفت با احکام انجیل است که پس از ایمان و تعهد به پیروی آن ، حکم برخلاف آن بدهند ، و در اینمورد بعنوان - فاسقین ، اسم برده شده‌اند .

و در مرتبه چهارم : خطاب به پیغمبر اکرم می‌باشد که بطور کلی در همه موارد مطابق احکام قرآن مجید حکم بدهد .

و در اینمورد بخاطر اهتمام باین امر دو مرتبه ذکر می‌شود که کاملاً توجّه شده ، و اظهارات دیگران فکر آنحضرت را از بیان حقّ و حکم واقعی منحرف نکند . و اینمعنی درباره انبیاء و علماء بسیار حائز اهمّیت است که : هرگز نباید کمترین اضطراب و اختلالی (افتتان) در مقام بیان حکم الهی بخود راه داده ، و تغییری در حکم بدهند .

و متوجّه باشند که : این امر نقض غرض از بعثت و رسالت بوده ، و موجب کفر و یا ظلم و یا فسق خواهد بود .

البته هدف از بعثت : تطبیق دادن و برگردانیدن تمایلات و أهواء و خواهشهای ضعیف افراد است بآنچه از طرف خداوند متعال نازل می‌شود : نه بعکس آن .

۲- فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاَعْلَمُ اَنْمَّا يُرِيْدُ اللّٰهُ اَنْ يُصِيبَهُمْ بَبَعْضِ ذُنُوْبِهِمْ وَاِنْ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُوْنَ :

منظور اینکه : اگر در مقابل حکم الهی اطاعت نکرده و خود سر و متولّی امور خود شدند : توجّه داشته باش که آنها در اثر معاصی و مخالفتها ، در مورد قهر و غضب خداوند قرار گرفته ، و نظر لطف و رحمت پروردگار متعال از آنها قطع شده است .

و بزرگترین عقوبت برای انسان : منقطع شدن از لطف و توجه خداوند متعال است ، بطوریکه از اقبال بوظائف و احکام الهی محروم و منحرف گردد .
 آری سعادت و کمال انسان در اینستکه : آدمی از این محیط تاریک و زندگی محدود و سراسر فقر و مزیقه ، چشم بجهان وسیع و نورانی و سراسر رحمت و جذبه گشوده ، و خود را با مبدء فیض و لطف و نور و رحمت مرتبط سازد .
 این برنامه جریان طبیعی و سیر فطری یک انسان پاک است ، و متأسفانه اکثر مردم در اثر گرایش بزندگی مادی ، و امور دنیوی از این برنامه روحانی محروم شده و بیرون می‌روند ، و معنی فسق همین است .

۳- أَفْحُكْمِ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ :

می‌فرماید : آیا این گروهیکه بحکم الهی راضی نشده ، و از آن رو برمی‌گردانند ، می‌خواهند حکمی باشد که از روی جهل و نادانی صورت بگیرد ! در صورتیکه احکام الهی روی پایه علم و احاطه و توجه بهمه جهات و خصوصیات و مقتضیات و آثار و نتایج ظاهری و معنوی و گذشته و آینده و افراد ، تنظیم و تقدیر می‌شود ، و بسا از لطائف و دقایقی که از نظر مردم سطحی پوشیده شده ، و از محیط افکار آنها بیرون است .

آری در حکم الهی مصالح و مفساد مادی و معنوی و گذشته و آینده و از جمیع جهات (انفرادی ، اجتماعی ، بهداشتی ، اقتصادی ، سیاسی ، علمی ، اخلاقی ، روحی) منظور می‌شود .

و قید - یوقنون : اشاره باینستکه ، این موضوع مشروط است که طرف بمقامات الوهیت و صفات پروردگار متعال (علم محیط ، شهود کامل ، بی‌نیازی مطلق ، قدرت نامحدود) بنحو کافی معتقد و مؤمن باشد ، و اگر نه فرقی در میان حکم خداوند متعال و حکم و رأی دیگران ، نخواهد گذاشت .

۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

بَعْضٍ و مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ :

این آیه کریمه نتیجه نهی از حکم بغیر ما انزل الله است ، و در اینجا چهار موضوع مورد بحث شده است :

أول - یهود و نصاری نباید متولیان امور مسلمین فردی و یا اجتماعی قرار بگیرند : زیرا یهود بنحو کلی از احکامیکه بعنوان توراتست پیروی می کنند . و نصاری از احکام و دستورهاییکه بنام انجیل متداول است پیروی می کنند ، و روی این نظر هرگز یک فرد متدین و وابسته بأحكام اسلام و قرآن مجید ، نمی تواند تحت تولیت آنان امور خود را اداره کند .

تا برسد باینکه مسلمین چنان خودشانرا ذلیل کنند که حکومتهای غیرمسلمان برای آنها برنامه زندگی فردی یا اجتماعی تنظیم کرده ، و تولیت امور آنها را بعهده بگیرند .

آری ضعف و جهالت و غفلت مسلمین بجایی رسیده است که تولیت امور آنها از مرز یهود و نصاری و اهل کتاب تجاوز کرده ، و بر حکومتهای مادی صرف رسیده است .

و بالاترین غفلت و سقوط مسلمین اینکه : امروز خود مسلمانان از هر جهت (روش زندگی ، تعلیم و تربیت ، برنامه های خانوادگی ، افکار و اعتقادات و اعمال) از غیر مسلمین تقلید کرده ، و با کمال اختیار و آزادی خودشانرا پیرو آنان نشان می دهند .

دوم - یهود و نصاری با همدیگر متحد و متولی امور یکدیگر بوده ، و یار و یاور و کمک و پشتیبان خودشان هستند ، و هرگز دیگرانرا حاضر نیستند که تقویت کنند ، تا در مقابل آنها جبهه مخالفی پدید آمده و مزاحم آزادی و استقلال آنها گردند .
در این قرون اخیر هم می بینیم که ممالک مسیحی با قدرت واحد در مقابل ممالک مسلمین ایستادگی کرده ، و از هر جهت آنها را تحت نفوذ و حکم و اختیار

خود قرار داده‌اند .

سوّم - باید باین حقیقت توجّه داشت که اگر فردی یا افرادی از مسلمین ، تحت نفوذ و حکم اهل کتاب قرار گرفته و آنها را متولّی امور خود قرار دادند : در واقع از جمله آنها خواهند بود ، اگرچه دعوی اسلام کنند .

و اگر ما با دیده حقیقت بمسلمین جهان نظر کنیم : متوجّه خواهیم شد که اکثر مسلمین امروز که یهود و نصاری را متولّی و پیشوای خود قرار می‌دهند ، در حقیقت از پیروان آنها محسوب شده ، و در خارج و مقام عمل از جمله آنها حساب خواهند شد .

چهارم - این افراد باید بدانند که برنامه آنها ظلم و ستمکاری بخود و بدیگران خواهد بود ، زیرا خود را از مرحله سعادت و خوشبختی منحرف کردن ، و در زیر برنامه و احکام و دستورهای آنها قرار دادن ، و در آیین خود بی‌هدف بودن خواهد بود .

و چون کسی تمایل قلبی و اقبال باطنی بچیزی نداشت : قهراً اقتضاء و زمینه در وجود او برای آن برنامه پیدا نشده ، و خداوند متعال نیز هرگز او را هدایت نکرده ، و یاری و مساعدت در آن راه نخواهد کرد .

روایت :

نورالثقلین از کافی از امام ششم نقل می‌کند : حکم بر دو نوع باشد ، حکم اِلَهِی ، و حکم جاهلی . و کسی که بغیر حکم اِلَهِی توجّه کند : بحکم جاهلی حکم کرده است .

توضیح :

جهل در مقابل علم است . و حکم کاشف از خیر و صلاح واقعی است ، و علم

بخیر و صلاح واقعی صددرصد فقط برای خداوند متعال صورت می‌گیرد ، و دیگران هرچه حکم کنند از جهت ظاهر و باقتضای فکر محدود و ضعیف آنها خواهد بود .
و از این لحاظ است که قوانین حکومتها با تغییر حکومت عوض می‌شود ، پس هر حکمی که از جانب خداوند متعال نیست : از روی جهل و نادانی صورت گرفته است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أن یفتنوک : مفعول لأجله است از إحذر . و عن بعض : متعلق بآنست ، یعنی لأجل أن یحوّلوک عن بعض الأحكام .
- ۲- افحکم : منصوب است با یبعون . و بغی : طلب شدید است .
- ۳- بعضهم اولیاء بعض : مبتداء و خبر ، جمله متعرضه است ، و محلی از اعراب ندارد .

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ
فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ
نَادِمِينَ . - ۵۲ و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ
لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأُصْبِحُوا خَاسِرِينَ . - ۵۳ .

لغات :

- فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ : پس می‌بینی - آنها را که - در - دلهاشان .
مَرَضٌ يُسَارِعُونَ : بیماری هست - شتاب می‌کنند .
فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى : در آنها - می‌گویند - می‌ترسیم .

أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ: اینکه - برسد ما را - گردشی .
 فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ: پس شاید - خدا - اینکه - بیاورد .
 بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ: فتحی را - یا - فرمانی - از - نزد او .
 فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا: پس برمی‌گردند - بر آنچه - پنهان دارند .
 فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ: در نفسهای خودشان - پشیمان شدگان .
 وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا: و می‌گویند - آنانکه - ایمان آوردند .
 أَهْوَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا: آیا اینان - آنهایند که - سوگند خوردند .
 بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ: بخداوند - بکوشش - سوگندهای خودشان .
 إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ: بتحقیق آنها - هر آینه با شمااند - نابود شد .
 أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ: اعمال آنها - پس برگشتند - زیانکاران .

ترجمه :

پس می‌بینی آنانرا که در دل‌های آنها بیماری هست ، و شتاب می‌کنند در ارتباط با آنها ، می‌گویند می‌ترسیم از اینکه برسد بر ما چرخش سویی از روزگار ! پس امید است که خداوند بیاورد فتحی و یا امری را از جانب خود ، پس برگردند بآنچه عمل کرده و در دل‌های خودشان پنهان داشتند پشیمان شدگان شوند . - ۵۲ و می‌گویند آنانکه ایمان آوردند آیا اینان آنها هستند که بقوت سوگند یاد می‌کردند که آنها با شما هستند ، پس همه اعمال و اظهارات آنها محو و ساقط شده و برگشتند از زیانکاران شدند . - ۵۳ .

تفسیر :

۱- فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ يُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي

أنفسهم نادمین :

در اینجا اشاره می‌شود به دو فکر متضاد :

أول - فکر کردن روی محاسبات مادی و جریانهای طبیعی خارجی ، و در اینمورد همه قوای مادی و فعل و انفعاله‌های خارجی و طبیعی را بحساب آورده ، و نتیجه گیری می‌شود .

دوم - فکر کردن روی حساب معنوی و قوای ماورای ماده که در حقیقت حاکم و نافذ در جریانهای مادی است .

و منشأ این اختلاف نظر بطوریکه در آیه کریمه تصریح شده است : عبارتست از سلامت قلب که مرض و بیماری نداشته و دید و فکر او صحیح بوده و محجوب با حجایهای مادی نباشد .

در اینصورت توجه به علم و قدرت و اراده نافذ و نامحدود پروردگار متعال پیدا شده ، و او را در همه جریانها و امور مؤثر دیده و حاکم مطلق در زندگی می‌داند ، و حقیقت ایمان بخداوند متعال همین است .

و در مقابل اینمعنی : مبتلا شدن قلب انسانست بمرض محبت زندگی مادی ، بطوریکه بجز تعلقات مادی بچیز دیگری وابسته نشده ، و غیر از نفوذ و حکومت و تأثیر امور مادی (عنوان ، اسم ، مال ، ملک ، خوراک ، تمایلات جنسی ، لباس ، زینتهای دنیوی) برای امور معنوی و خداوند متعال در زندگی انسانها تأثیری قائل نباشد ، و این معنی بزرگترین بیماری قلبی انسانست که او را از همه رقم از سعادت و کمال و مقامات روحی باز خواهد داشت .

و اگر ما در حالات افراد دنیا پرست بدقت رسیدگی کنیم : خواهیم دید که آنها هیچگونه خداوند متعال را در پیشرفت و ترقی و سعادت خود مؤثر نمی‌دانند ، و همه کوشش و برنامه آنها استفاده از اسباب و وسائل مادی است .

اینستکه در صورت مفید و مؤثر دیدن ارتباط با افراد کافر و مخالف ، از ایمان و

وظیفه ایمانی و احکام اسلامی خود دست می‌کشند .
می‌فرماید : آیا این افراد هیچگونه امیدی ندارند که خداوند متعال فتح و گشایش را برای آنها مقدر فرموده ، و یا جریان دیگری برای پیشرفت و موفقیت آنها ، و یا دفع موانع ایجاد کند !
و چگونه اینها دلبستگی بموجودات ضعیف و محدودی پیدا کرده ، و از آفریننده مطلق و غنی و قادر نامحدود منصرف می‌گردند .
و آیا ندامت و پشیمانی آخر ، هرچه بیشتر باشد : خسران گذشته را جبران خواهد کرد یا نه ؟
و آیا در مورد سستی و عصیان آنها در مقابل خداوند متعال که حاکم مطلق و قادر و عالم است : هیچگونه جای خوفی نیست .
و اگر فکر و برنامه آنها صحیح و حق است : پس چرا آنرا مخفی می‌دارید !
و باید توجه داشت که : این معنی برنگهای مختلف ، در همه مراتب مؤمنین باختلاف شدت و ضعف ، موجود است ، مگر اینکه کسی بمقام إخلاص تمام برسد .
۲- و يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْوَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ :
در این آیه کریمه به و موضوع مهم اشاره می‌فرماید :
أَوَّل - بی‌اعتبار بودن گفتار و ادعاء ، اگر چه توأم با سوگندهای تند و محکم باشد : زیرا گفتار باید نشان دهنده عمل بوده و پس از عمل و یا توأم با عمل باشد ، و هرگز نباید تنها بگفتار و ادعاء افراد اعتماد کرده ، و طرف را صد در صد مورد امن قرار دارد .
دوّم - همینطوریکه گفتار نشان دهنده و علامت عمل است ، عمل نیز لازمست از صفات قلبی سرچشمه بگیرد .
توضیح اینکه : گفتار انسان باید با آن خصوصیاتیکه اظهار می‌شود ، مطابق

کردار باشد ، و کردار هم با آن خصوصیاتیکه در خارج دیده می‌شود ، باید مطابق صفات و اعتقادات قلبی باشد .

پس قول تنها اعمّ و اوسع است از عمل ، و عمل نیز اعمّ و اوسع است از عقیده و صفات باطنی ، و آنچه مورد اعتماد و اعتبار است : افکار و عقاید و صفات قلبی است .

و هر کسی باید در مرتبه اول درباره خود یا دیگری ، از این جهت شروع به بررسی و دقت کند ، و تمام کوشش خود را برای اصلاح و تربیت قلب خود مصروف بدارد ، تا در نتیجه موفق به عمل صالح و صدق و درستی در کردار و گفتار شود . و اینمعنی یکی از دقایق وظائفی است که اکثر مردم از آن غفلت کرده ، و یک عمر به بیهوده صرف وقت می‌کنند .

آری اکثر متدینین تصوّر می‌کنند که آخرین وظیفه عبارتست از انجام دادن اعمال و وظائف ظاهری ، مانند نماز و قرآن و دعاء و روزه و سائر عبادات ، در صورتیکه در هر عمل و عبادتی لازمست با قصد خالص و با نیت قرب بخداوند متعال صورت بگیرد ، نه با قصد عادت ، و یا انجام عمل روی غرض مادّی و استفاده دنیوی ، و یا روی غفلت و بدون توجه به مقصد ، و یا بخاطر خوف از نگرانیهای روحانی .

و امثال این نیتها : هرگز انسانرا بمقام امن و ایمان و قرب و کمال نرسانیده ، و موجبات اعتماد و اطمینان و معرفت نخواهد شد .

آری اعمال بدون تکیه به نیت خالص و قلب پاک ، چون درختی است که ریشه محکم نداشته ، و باکوچکترین حادثه‌ای خشک خواهد شد .

و حَبْطُ : بمعنی سقوط با محو شدن باشد . و اینمعنی در اثر ضعف شدید در مجموع تنه و پایه شیء پدید آید .

روایت :

در وافی از کافی (باب حبّ الدنيا ح ۱۰) از امام چهارم (ع) که سؤال شد که کدامین عمل افضل است در پیشگاه خداوند متعال ؟

فرمود : عملی نیست پس از معرفت خداوند و معرفت رسول او ، افضل و بالاتر باشد از بغض و دشمن گرفتن دنیا ، و برای این معنی شعبه های زیادی هست ، چنانکه برای معاصی نیز شعبه های بسیاری باشد . و اولین معصیتی که صورت گرفت : خود بینی و تکبر بود که از طرف إبلیس شد ، زمانیکه از سجده آدم خود داری کرده و خود بینی نمود - و أُبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۳۴/۲ .

و پس از آن صفت حرص بود که آدم و حواء بآن مبتلاء شده ، و چیزها خواستند که مورد حاجت و ضروری نبود - فَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ - ۳۵/۲ .

و این صفت ادامه پیدا کرد در ذریه آنها ، و أغلب آنچه می خواهند چیز است که حاجتی بآن ندارند .

و پس از آن صفت حسد است که در فرزند آدم ظاهر شده و به برادر خود هابیل حسد ورزیده و او را کشت .

و از این حبّ دنیا فروع و شعبه هایی ظاهر گشت ، مانند - حبّ نساء ، حبّ زندگی دنیا ، حبّ ریاست ، حبّ راحتی ، حبّ سخن و کلام ، حبّ بلندی و علو مقام ، و حبّ مال و ثروت .

و همه اینها در عنوان - حبّ دنیا - جمع است ، و از این لحاظ انبیاء و اولیاء گفته اند که : حبّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ .

و دنیا بر دو نوع باشد : دنیای بلاغ و کفایت ، و دنیای ملعون .

توضیح :

دُنیا در مقابل اُخری و عُلّیا و عَقَبی است ، و منظور حیات دنیا و حیات آخرت باشد ، یعنی زندگی کردن با برنامه پست و مادّی که از هر جهت محدود و در مضیقه بوده ، و در عین حال روح انسان محجوب بعالم مادّه باشد .

و آنچه از قوای و اعمال بدنی است : مربوط می شود بزنگی دنیا ، و حبّ دنیا شامل همه این قسمتها می شود .

چون علاقه و حبّ بمال ، و اولاد ، و مقام و عنوان ، و بخوراک و پوشاک ، و شهوات نفسانی و جنسی ، و حبّ وسعت در زندگی . و غیر آنها از اموری که زائد بر احتیاج است .

و از این لحاظ فرمود : دنیای کفایت ، و دنیای ملعون .
 آری چون تعلق بدنیا بیش از اندازه کفایت باشد : انسانرا از علائق معنوی و توجهات روحانی و سیر بسوی سعادت حقیقی و کمال انسانی باز داشته ، و از قرب بخداوند متعال و درک فیوضات و ألطاف و لقای او محروم و محجوب می سازد .
 و توجه شود که : محروم شدن و محجوب ماندن از انوار حقّ متعال و از قرب و لقای او ، آخرین مرتبه تنزّل و سقوط مقام انسانی است ، و مناسبترین تعبیر در این مورد : جهنمی بودن او است .

لطائف و ترکیب :

۱- فِتْرَى : از أفعال قلوب و بمعنی علم بوده ، و جمله - أَلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ ، مفعول أول بوده . و جمله - يُسَارِعُونَ ، مفعول دوم است .

۲- يَقُولُونَ : حال است از ضمیر در يسارعون .

۳- نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا : فعل و مفعول ، و مفعول قول است .

۴- فَيُصِيبُوهَا ، فَأَصْبَحُوا : از أفعال ناقصه ، و نادمین ، و خاسرین : خبر باشند .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَوْمَةٍ لَئِمَّ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُوْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . - ۵۴ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ . - ۵۵ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ . - ۵۶ .

لغات :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : أي - آنانکه - ایمان آوردند .
 مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ : کسیکه - برگردد - از شما - از .
 دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي : آیین خود - پس خواهد - آورد .
 اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ : خداوند - قومیرا که - دوست می‌دارد آنها را .
 وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى : و دوست می‌دارند او را - ذلیلانند - بر .
 الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى : مؤمنان و - عزیزانند - بر .
 الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ : کافرها - مجاهده می‌کنند .
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ : در - راه - خدا - و نمی‌ترسند .
 لَوْمَةَ لَوْمَةٍ لَئِمَّ ذَلِكَ : از ملامت ملامت کنندگان - این .
 فَضْلُ اللَّهِ يُوْتِيهِ : افزونی - خدا است - می‌آورد آنرا .
 مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ : کسی را که - می‌خواهد - و خداوند .
 وَاسِعٌ عَلِيمٌ : گسترده - و دانا است .
 إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ : بتحقیق که - متولی امور شما - خداوند است .
 وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا : و رسول او - و آنانکه ایمان آورده‌اند .
 الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ : آنها بیکه - برپا می‌دارند - نماز را .

و يُؤْتُونَ الزُّكُوتَ وَ هُمْ : و می آورند - زکوة را - و آنها .
 رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّى اللَّهَ : خاضعند - و کسیکه - ولی بگیرد - خدا را .
 وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا : و رسول او را - و آنانرا که - مؤمنند .
 فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ : پس بتحقیق - گروه خداوند .
 هُمُ الْغَالِبُونَ : آنها - غلبه کنندگانند .

ترجمه :

ای آنانکه ایمان آورده‌اند هر که مرتدّ شده و برگردد از آیین خود ، پس خواهد آورد خداوند گروهی را که دوست می‌دارد آنها را و دوست می‌دارند آنها خدا را ، آنها خوار و متواضعند بر مؤمنین ، و عزیز و برترند بر کافران ، مجاهده و کوشش می‌کنند در راه خدا ، و نمی‌ترسند از سرزنش کردن سرزنش کنندگان ، و این لطف افزونی خدا است که می‌آورد آن را بهر کسیکه می‌خواهد ، و خداوند از هر جهت وسعت دار و دانا است . - ۵۴ بتحقیق متولّی شماها خداوند و رسول او و مؤمنین هستند که برپا می‌دارند نماز را و می‌آورند زکوة را و آنها خضوع کنندگانند . - ۵۵ و کسیکه ولیّی أخذ کند خدا و رسول او و مؤمنین را ، پس گروه الهی آنها غلبه کنندگانند . - ۵۶ .

تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
 وَ يُحِبُّونَهُ :

إرتداد : اختیار کردن برگردانیدن خود یا دیگریست از برنامه معین ، و منظور در اینجا برگشتن است از برنامه و آیینی که داشت .

و دین : عبارتست از خضوع کردن در مقابل مقررات و برنامه معینی ، و منظور در اینجا سلم شدن و ایمان آوردن است به مقرراتیکه از جانب خداوند متعال

بوسیله رسول او نازل شده است .

و ارتداد علامت اینستکه : ایمان آوردن در مرتبه اول روی محبت و معرفت نبوده است ، و از این لحاظ در مقابل آنها از اشخاصی اسم برده شده است که محبت در میان آنها و خداوند متعال موجود باشد ، تا با حوادث مختصر و عوارض مختلف متغیر نگردد .

زیرا که تحوّل علامت عدم ثبوت و رسوخ در قلب است ، و رسوخ هم متوقف می شود به معرفت و پیدایش محبت .

و تعبیر بکلمه قوم : اشاره است به برپا شدن و قیام و فعلیت آنها برای ایمان آوردن که در ذات آنها اقتضای ایمان باشد .

و در چنین صورتیست که زمینه برای محبت داشتن خداوند متعال بر آنها پیدا خواهد شد ، و اگر نه محبت از یک طرف (عبد) تنها کافی نبوده ، و مورد اعتماد نخواهد بود ، و باید از دو سر باشد .

و از مقدم داشتن محبت خدا (یُحِبِّهِمْ) فهمیده می شود که : محبت حقیقی و اساسی در میان خالق و مخلوق ، در صورتی ثابت و پایرجا می شود که اول از جانب خداوند متعال روی زمینه صورت بگیرد .

تا که از جانب معشوق نباشد کشتی کوشش عاشق بیچاره بجایی نرسد و باید توجه داشت که : محبت فرع تناسب و سنخیت و ملایم بودن ، و نبودن تنافر و اختلاف است ، و تا تنافر و تضاد و اختلاف در میان هست : حصول محبت امکان پذیر نیست .

پس شرط محبت خداوند متعال به بنده خود : اینستکه کمال مجاهدت و کوشش بعمل آید که بنده خود را از هر جهت (فکر و خلق و عمل و قول) تسلیم و فانی برخواسته خداوند متعال قرار بدهد ، تا زمینه برای مقام قرب و حصول زمینه توجهات غیبی فراهم گردد .

۲- **أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ :**

در اینجا چهار صفت برای آن قوم ذکر فرموده است ، و این چهار صفت از آثار و متفرعات محبت است :

أَوَّل - ذَلَّت : که بمعنی خواری است در مقابل دیگری که عزیز و متفوق باشد ، و خواری از لوازم محبت است ، زیرا انسان چون بکسی محبت تمام پیدا کرد : در مقابل او و خواص و متعلقین و وابسته‌های او از جان و دل اظهار کوچکی و تواضع و خواری می‌کند .

و از این لحاظ شخص محبت ، بندگان خدا را که مؤمن و وابسته بخدا هستند ، با خلوص نیت دوست داشته ، و در مقابل آنها خاضع و کوچک می‌شود .

دوّم - عَزَّت : و آن در مقابل ذلت و بمعنی برتری و تفوق داشتن است ، و اینمعنی چون ذلت در مقابل دیگری منظور شده ، و شخص محبت قهراً مخالفین و دشمنان محبوب خود را مبعوض و دشمن داشته ، و نسبت بآنها اظهار تفوق و بی‌اعتنایی می‌کند .

و این حقیقت (عزت داشتن) چون روی عقیده باشد : لازم است که در خارج نیز تحقق پیدا کند ، یعنی مؤمنین طوری فعالیت و برنامه عملی داشته باشند که برتری و تفوق از هر جهت بر کفار مخالفین پیدا کنند ، و نباید تنها بجهت معنوی و روحی اکتفاء شود ، و آیه - **وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ - ۶۰/۹** ، شامل اینجهت هم خواهد شد .

سوّم - مجاهدت در راه خدا : یعنی در اثر محبت بخداوند متعال با تمام توان در راه خدمات او کوشش کرده و هرگز کوچکترین سستی و خستگی در وجود خود احساس نخواهد کرد .

آری در مقام محبت شخص محبت خود را در مقابل محبوب فانی دیده ، و

خواسته او را برخواسته خود مقدم می‌دارد .
و مجاهده : از باب مفاعله ، دلالت بر استمرار کوشش می‌کند .
و سیل : راه مستقیم و ممتدّیست که منتهی بمقصد باشد .
و اینمعنی اعمّ است از هر برنامه‌ایکه مادی یا معنوی بوده ، و شامل هر راهی می‌شود که بمقصد الهی صورت بگیرد ، چون خدمت بضعفاء ، و نشر و تبلیغ احکام الهی ، و تحصیل علوم و معارف دینی ، و تقویت مؤمنین . ولی شرط است که با نیت خالص باشد ، نه آلوده بأغراض مادی و مقاصد نفسانی و خودنمایی .
چهارم - از ملامت متوحّش نباشد ، و اینمعنی مخصوصاً در جریان مجاهدت مستمرّ که بصورت کمی و کیفی و ظاهری و معنوی ادامه پیدا می‌کند ، بیشتر دیده می‌شود .
زیرا سرزنش کردن در اغلب موارد در صورت استمرار عمل و سعی زیاد و اصرار و دقت در برنامه ، ظاهر می‌شود .
و البتّه کسانی که بمنشأ این مجاهده و آثار دیگر که از محبت و عشق برمی‌خیزد ، توجه نداشته و تحقیق نکنند : نخواهند توانست اینگونه از اعمال را تصحیح و تجویز و حلّ نمایند .
و باین معنی در جمله پس از این اشاره می‌فرماید که : این فضل خداوند است و بهر کسی که می‌خواهد می‌دهد .
زیرا پیدایش این محبت و مجاهده ، بدون آماده ساختن مقدمات که زمینه ساز باشد : غیرممکن است .
و خواستن خداوند متعال هم متوقّف است ببودن زمینه ، و هرگز بدون وجود زمینه و اقتضاء : فضل و احسانی صورت نمی‌گیرد .
و واسع : بمعنی بسط و گسترش پیداکننده‌ایست که احاطه هم داشته باشد ، و واسع حقیقی مطلق تنها خداوند متعال است ، و بسط رحمت او اگرچه مطلق و

محیط است ، ولی لازم است که در محلّ زمینه هم باشد ، و اگر نه : لغو و بیجا خواهد بود .

و کلمه علیم که پس از واسع ذکر شده است : اشاره باین معنی است که او آگاه و عالم است بموارد تعلق اسم واسع .

۳- **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ :**

پس از اینکه در آیه ۵۱ نهی فرمود از متولّی گرفتن یهود و نصاری ، و از تمایل پیدا کردن بسوی آنها ، در اینجا می فرماید که : ولیّ شما در مرتبه اوّل خداوند متعال ، و پس از آن رسول گرامی او ، و سپس مؤمنینی که عملاً بدستورهای پیغمبر اکرم با کمال خلوص نیت عمل می کنند ، می باشد .

و ولیّ : کسی است که قیام کند برای اداره امور دیگری ، و این اداره خواه بمباشرت باشد و یا بوساطت .

و ولایت کامل و حقیقی در مورد خداوند متعال صدق می کند که قادر مطلق و محیط و بی نیاز و آگاه از همه خصوصیات و صلاح و فساد و خیر و شرّ و گذشته و آینده همه است .

و مرتبه دوّم از ولایت برای رسولان خدا است که : از لحاظ ذات و خلقت امتیاز برجسته و مخصوصی داشته ، و در مقابل خواسته و برنامه الهی تسلیم صرف و فانی گشته ، و هم برای انجام وظائف الهی و تبلیغ و هدایت انسانها مأموریت پیدا می کنند .

و این مقام برای اوصیای انبیاء نیز که از جانب خداوند و رسولان او معین و منصوب می شوند ثابت می شود .

و در مرتبه سوّم بعنوان نیابت در نبودن انبیاء و جانشینان آنها : مؤمنین باشند ، البته آن دسته از مؤمنانی که تسلیم صرف در عقیده و عمل در مقابل انبیاء و

أوصیاء هستند ، و هیچگونه هویهای نفسانی و جلوه‌های دنیوی و منافع مادی در وجود آنها نافذ نباشد .

و در این مورد اشتباه بسیار بزرگی برای برخی از افراد رخ می‌دهد ، و تصوّر می‌کنند که : منظور پیشوایان روحانی هستند که در جهت ظاهر و از لحاظ علوم رسمی متداول پیشرفته و مرجع مردم باشند ، در صورتیکه علوم متداول هیچگونه تأثیری در مقام روحانی انسان ندارد ، و بلکه گاهی موجب انحراف و غرور و خودبینی و تمایل بدنیا و تحقیر مؤمنین حقیقی می‌شود .

آری اگر جهت عناوین ظاهری و مقام معنوی جمع بشود : بسیار مناسب و از هر جهت مورد اعتماد و اطمینان خواهد بود ، چنانکه در تفسیر امام عسکری در ذیل آیه ۷۹ بقره می‌فرماید : پس اَمَّا كَسِيكَهْ بَاشِدْ اَز فُقَهَاءِ نَگَهْدَارِنْدَهْ نَفْسِ خُودِ ، و حفظ کننده دینش ، و مخالف با هوای خود ، و إطاعت کننده امر مولایش : پس برای عوام امت است که از او پیروی و تقلید کنند ، و این صفات نمی‌باشد مگر در بعضی از فقهای شیعه نه در همه آنها .

این حدیث شریف کاملاً مطابق عقل و برهان بوده ، و حقیقت ولایت مرتبه سوم فقهاء را معرفی می‌کند .

و باید توجه شود که این چهار صفت و مخصوصاً صفت - مخالفت با هوای ، اگر محقق نگردد : هرگز ولایتی برای او نخواهد بود ، اگرچه بقول مصباح الشریعه (شَقَّ الشَّعْرَ بِمُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ) باشد .

آری اگر حفظ نفس و إطاعت امر مولى و مخالفت با هوی نبوده ، و تنها در جهت علوم رسمی تخصصی باشد : روی قاعده ، موجب طغیان بیشتر و دوری زیادتر از حق خواهد بود ، (لَا يَزِيدُ إِلَّا بُعْدًا) .

پس هرگز صحیح نیست که خداوند متعال امور مردم عوام را بچنین افراد غیرمطمئن واگذاشته و آنها را اولیاء قرار بدهد .

و از این لحاظ است که : در این مرتبه بعنوان - مؤمنین ، ذکر شده‌اند ، نه بعنوان - علماء یا فقهاء ، یا محدثین ، زیرا بطور کلی باید تحت عنوان ایمان و معرفت اسم برده شوند ، نه علم .

و برای این مؤمنین بخاطر روشن کردن و رفع اشتباه از موضوع ، سه صفت دیگر ذکر شده است :

أوّل - إقامه صلوة : إقامه بمعنی برپا کردن و فعلیت دادن است ، و مراد در اینمورد بفعلیت آوردن نماز است که حقیقت نماز که عبارت از ارتباط پیدا کردن با خداوند متعال ، و خضوع تمام در مقابل عظمت او ، و خشوع کامل با برنامه مخصوص عملی و قولی ، صورت بگیرد .

دوّم - إيتاء زکوة : یعنی تأدیه کردن حقوق مالی با رغبت تمام .
سوّم - و هم راکعون : رکوع بمعنی خضوع کامل است ، و این جمله حالتی است ، یعنی این دو عمل با حالت خضوع تمام انجام گرفته و با کمال میل و توجه و علاقه صورت بگیرد .

و این سه صفت که بطور حقیقت محقق گردد : ظهور خارجی همان ایمان حقیقی خواهد بود که گفته شد .

و چنین مؤمنی می‌تواند در محدوده خود ، مقام ولایت را نسبت با افراد نیازمند و در مورد احتیاج به اداره امور داشته باشد .

پس در مورد مؤمنین نیز لازم است دو جهت مورد توجه شود :

اوّل - جهت جانشینی آنان از رسولان خدا که وارث آنها باشند .

دوم - جهت دارا بودن صفات سه گانه که ذکر شد .

۴- و مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ :

در این آیه کریمه پس از تثبیت مضمون آیه گذشته که تولیت داشتن خداوند متعال و رسول گرامی او و مؤمنین بودند ، به نتیجه این تولی نیز اشاره می‌فرماید .

أول - انسان از هر جهت و مخصوصاً از لحاظ فکر و اعتقادات و جهات روحانی ، محدود و ضعیف و عاجز بوده ، و محتاج است به اولیایی که چون طفل بداره امور زندگی مادی و معنوی او قیام کند .

و چون برنامه زندگی او از سه قسمت تشکیل می‌شود : قهراً در هر سه قسمت نیازمند به ولیّ جامع خواهد بود .

۱- در جهت برنامه روحانی : چون توجه ، و حضور و خشوع قلب ، و انواع ارتباطات با خداوند متعال ، و درک معارف الهی ، و فهم و شهود حقایق غیبی ، و آشنایی با عوالم ماورای ماده .

پس در اینموضوعات لازم می‌شود که : برای انسان ولیّی که قیام کننده بر امور و حوائج او است ، موجود باشد .

و ولیّی مطلق در اینجهت تنها خدا است که عالم و محیط و مدبّر و متولّی در همه عوالم روحانی و غیبی است .

۲- در جهت احکام و دستورهای عملی ، و وظائف بندگی ، و در ارتباط مسائل سیر و سلوک است .

و در اینموضوعات لازم است برسول گرامی او مراجعه کنیم ، زیرا او واسطه فیما بین خالق و مخلوق بوده ، و خواسته‌های خداوند متعال را برای مردم بیان می‌کند - *يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُم - ۲/۶۲* .

و او است که قیام می‌کند بر اداره امور او .

۳- در جهت مسائل اجتماعی ، تعاونی ، انجام وظائف دسته جمعی ، خواه در عبادات باشد ، یا در تجارات ، و یا در دفاع و جهاد .

و در این مسائل که بمشکلاتی برخورد می‌شود : لازم است بیک مؤمنی که صددرصد الهی و روشن فکر و متوجّه و بیطرف و بی‌غرض است : مراجعه کرده ، و طبق نقشه و دستور او عمل کرد .

و رعایت خصوصیات و شرائط لازم در این اولیاء سه گانه : از اهمّ وظائف است ، و بسا که رعایت نکردن و دقت نمودن در آنها موجب گمراهی و انحراف کلی و گرفتاری همیشگی خواهد شد .

و اغلب این گروههای مخالف و ملتتهای مختلف ، در اثر رعایت نکردن برنامه ولایت ، سعادت خود را از دست داده‌اند .

و در اینجا باشخصیکه خداوند و رسول او و مؤمنین را اولیاء خود می‌گیرند ، بعنوان حزب الله ، تعبیر فرموده است : زیرا حزب إطلاق می‌شود بجمعی که روی هدف و رأی واحد تجمع کنند ، و حزب الله بجمعی إطلاق می‌شود که برنامه و هدف و مقصدشان خدا باشد ، و چون اولیاء مؤمن فانی و محو در برنامه رسولان خدا بوده ، و رسولان نیز فانی در مقام الوهیت هستند : در حقیقت هدف و مطلوب آنها واحد بوده و بجز خداوند در تمام مراحل مقصدی نخواهد بود .

پس گروه حزب الله بهمه احزاب و گروهها قاهر و غالب می‌شوند ، زیرا در رأس آنها خداوند است ، و او قاهر و قادر و غالب است .

و در مقابل حزب الله : حزب الشیطان است که همیشه گمراه باشد .

پس هر گروهی را باید بحساب ولیّ آنها که رهبر است ، ارزش داد ، و لازم است بدقت و تحقیق رسیدگی شود که : آیا رهبر صددرصد الهی است و یا نود درصد و یا کمتر ، و یا از اولیاء شیطان است .

روایت :

در الحقایق فی تاریخ الاسلام (ردّ الشکوی عن علیّ) روایاتی از کتب اهل سنت درباره ولایت امیر المؤمنین (ع) نقل می‌شود .

و از جمله از سنن ترمذی از براء نقل می‌کند که : رسول اکرم سپاهی بسرکردگی علیّ بن ابی طالب فرستاد ، و سپاهی دیگر با خالد بن ولید ، و خالد نامه‌ای برسول

خدا نوشته و از علی بن ابی طالب شکایت کرده ، پس من نامه را آورده و به محضر رسول خدا آمده و نامه را بآنحضرت دادم ، پس رسول خدا نامه را خوانده و حالش متغیر گشته ، و فرمود : چه می بینی درباره مردیکه دوست می دارد خدا و رسول او را ، و هم دوست می دارد او را خدا و رسول او ! عرض کردم : پناه می برم از غضب خدا و از غضب رسول خدا ، و من فرستاده ای هستم .
و از خصائص نسائی نقل می کند که : رسول خدا فرمود - چه می خواهید از علی ابن طالب ، او از منست و من از او و او ولی هر مؤمنی است پس از من .

توضیح :

روایات دیگری باین مضامین در کتاب الحقایق نقل شده است ، که مناسب است مراجعه بآن بشود .
و ضمناً با تطبیق کلمه - مؤمنین در این روایات شریفه به امیر المؤمنین (ع) می فهماند که : مؤمنی که از مصادیق ولی (ولیکم) است ، باید چون آنحضرت باشد که سراپا و در تمام زندگی خود از هر جهت فانی و محو در خداوند و رسول او بود .
و در صدق این مقام : پیرمرد بودن ، عنوان داشتن ، مال و ملک و ثروت ، و از علوم رسمی متداول بهرمند کامل شدن ، و سائر خصوصیات ظاهری و عرفی ، هرگز در اینجهت مؤثر نیست .
متأسفانه این خصوصیات اعتباری و ظاهری و عرفی ، در نظر مردم حاکم و متفوق بر حقایق است ، و بسیار افراد نادری هستند که در جستجوی حقیقت بوده ، و ظواهر فریبنده آنها را از مسیر حق منحرف نسازد .

لطائف و ترکیب :

۱- یحبهم ، اذلة ، اعزة ، یجاهدون : صفتند برای قوم .

۲- إنما : حرف ما برای شیء نکره است ، و آنرا مای کافه گویند ، و برای تأکید حکم آید ، و می شود گفت که آن اسم إنّ است ، و جمله بعد خبر باشد .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوعًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۵۷ و إذا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوعًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ . ۵۸ - قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ . - ۵۹ .

لغات :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : أي - آنانکه - ایمان آورده اند .
 لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا : فرا نگیرید - آنانرا که - فرا گرفته اند .
 دِينَكُمْ هُزُوعًا وَ لَعِبًا : آیین شما را - استهزاء - و بازی .
 مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ : از - آنانکه - آورده شده اند - کتاب .
 مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ : از - پیش از شما - و کافرانرا - اولیاء .
 وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ : و خودداری کنید - خدا را - اگر - هستید .
 مُؤْمِنِينَ وَ إِذَا نَادَيْتُمْ : مؤمنان - و زمانیکه - نداء کنید .
 إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا : بر - نماز - می گیرند - آنرا .
 هُزُوعًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ : استهزاء - و بازی - اینمعنی .
 بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ : باینکه بتحقیق آنها - گروهیند - نمی فهمند .
 قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ : بگوی - ای - اهل کتاب - آیا .
 تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ : انتقاد می کنید - از ما - مگر - اینکه .

آمَنَّا بِاللَّهِ و ما أُنزِلَ : ایمان آوردیم - بخدا - و آنچه - نازل شده .
 إِيْنَا و ما أُنزِلَ مِنْ : بسوی ما - و آنچه - نازل شده - از .
 قَبْلُ و أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ : پیش ، و بتحقیق - بسیار شما - فاسقند .

ترجمه :

ای آنانکه ایمان آورده‌اند فرا مگیرید آنها را که فرا گرفته‌اند دین شما را استهزاء و بازی ، از آنانیکه آورده شده‌اند کتاب از پیش از شما و کافرانرا ، متولیان امور خود ، و خودداری کنید در مقابل خداوند اگر هستید مؤمنان . - ۵۷ و زمانیکه بخوانید بسوی نماز می‌گیرند آنرا استهزاء و بازی ، اینمعنی برای اینستکه آنها بتحقیق جماعتی هستند که تعقل نمی‌کنند . - ۵۸ بگوی ای اهل کتاب آیا عیب می‌گیرید از ما مگر آنچه را که ایمان آورده‌ایم بخداوند و آنچه از جانب او نازل شده است بسوی ما و آنچه نازل شده است از پیش ، و بتحقیق که بسیاری از شما فاسقند . - ۵۹ .

تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا و لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ و الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ و اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

هُزُوءٌ و هُزْءٌ : اسم مصدر و بمعنی خواری و حقارت است .

و لَعِبٌ : مصدر است ، و آن عمل یا قولی است که در آن منظوری که مفید و عقلایی باشد مقصود نباشد .

می‌فرماید : کسانیرا که آیین زندگی و دین شما را تحقیر کرده ، و آنرا بخواری و بازی می‌گیرند ، نباید آنها را در جریان امور خود دخالت داده ، و متولّی امور خود قرار بدهید ، زیرا آنها طبق افکار و اعتقادات خود درباره شماها صلاح بینی و

داوری خواهند کرد .

و در صورتیکه شما ایمان بخداوند و آیینِ الهی داشته ، و خداوند متعال و رسول او و مؤمنین کاملرا ، متوالی امور خود می دانید : چگونه می توانید مخالفین و دشمنان باطنی خود را حاکم و نافذ در برنامه خود قرار داده ، و اساس آیین حق و الهی خود را متزلزل سازید !

و در اینجا اهل کتاب مقدّم بر کفّار ذکر شده است : زیرا تماس و برخورد آنها با مسلمین بیشتر بوده ، و از لحاظ سیاسی مورد توجه هستند .

و أمّا جمله - واتَّقُوا اللَّهَ - برای اینکه دشمنی اهل کتاب و کفّار با مسلمین از لحاظ آیین و دین الهی است ، و اگر نه با افراد مختلف انسانها مخالفتی ندارند ، پس تمایل بآنها و مخصوصاً ولایت آنها بر مسلمین : بطور مستقیم موجب تضعیف اسلام خواهد بود .

و اینمعنی در همه موارد اختلاف مسلمین با ملل دیگری جاری است .

۲- و إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا و لَعِبًا ذَلِكَ بَأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ :

نِداء : مصدر است از مفاعله چون منادات ، و بمعنی خواندن و دعوت کردن است که در حال مخاطبه و به استمرار صورت بگیرد .

و مخاطبین در اینجا مطلق ذکر شده است : زیرا اشخاص معینی در نظر گرفته نمی شوند ، و نماز برای همه ملتها است ، اگرچه خارج از اسلام باشند مانند دعوت بتوحید .

آری نماز در خارج پیاده می شود در : تکبیر ، تحمید ، توحید ، طلب هدایت و خیر و سعادت ، رکوع و تذلل در مقابل عظمت و جلال او ، تسبیح و تقدیس پروردگار متعال ، و در آخر شهادت بتوحید و رسالت رسول او .

و از این لحاظ عمل صلوة در اینجا ذکر شده است که خلاصه خارجی آیین

مقدّس اسلام است .

و بطوریکه ذکر شده است (دینکم هُزُواً) استهزاء نداء به صلوة ، همان توضیح استهزاء بدین خواهد بود .

و در آیه کریمه علّت استهزاء بنداء بصلوة را ، فقدان تعقل و تشخیص ندادن صلاح و فساد ، ذکر کرده است : زیرا اگر کسی روی عقل سالم و فکر صحیح بررسی کند ، هرگز نمی تواند نداء بصلوة و دعوت بحق و حقیقت را کوچک و خوار بشمارد . آری افراد مادی و دنیا طلب که غرق امور مادی شده اند : در واقع چشم باطنی و بصیرت قلبی که تشخیص دهنده حق و باطل و خیر و صلاح است ، محجوب و پوشیده داشته اند .

اینمعی اختصاصی بزمان رسول اکرم (ص) و مخالفین و کفار آنزمان ندارد ، در زمان ما نیز چنین است ، اگر دعوت و ندایی به مجالس فسق و فجور و رقص و بازی و تیاتر و سینما و نمایشها و بازیهای لهو و لغو و فساد و برخلاف عقل و شرع بشود : مشتری بسیاری پیدا کرده ، و حتی بهر قیمتی باشد ، بلیط تهیه می کنند . ولی اگر دعوت بدانش و دین و عبادت و نماز جمعه و جماعت و سخنرانیهای علمی و دینی و الهی بشود : مورد مسخره قرار خواهد گرفت . امروز در هر شهری مدارس دینی (اگر برنامه واقعاً دینی داشته باشند) خالی از سکنه است ، و اگر هم باشند : آلوده به برنامه های مادی یا سیاسی یا فساد است ، و علی الإسلام السلام . و عجیب اینستکه حکومت ایران ، اسلامی شده است ، و قوانین کلی بنحو اجمال تغییر پیدا کرده است ، ولی افراد مغرض و دنیا خواه در هر گوشه ای که هستند ، از فعالیت خود کوتاهی نمی کنند .

۳- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقُمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ وَ أَنْ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ :

نقم و نقیمت : مؤاخذه کردنست با بودن کراهت بر عمل .
و از این معنی است کلمه انتقام که اختیار مؤاخذه باشد .

می‌فرماید: ای اهل کتاب که خود را پیرو دستوره‌های الهی می‌دانید، و معتقدید بخداوند متعال و کتابهای آسمانی او که نازل می‌شود، چگونه ما را مؤاخذه کرده، و از ما انتقاد می‌کنید که ایمان و اعتقاد بخداوند متعال و بکتابهای آسمانی او که نازل شده است، پیدا کرده‌ایم، و لازم است که شما خودتانرا مؤاخذه کنید، و هم پاسخ گوی خودتان باشید که اعتقاد بخداوند و بکتابهای او دارید!

و بدانید که اکثر شماها بحقیقت از آیین خودتان خارج شده و اعتقاد بخداوند و بکتابهای آسمانی را عیب می‌گیرید.

روایت:

فروع کافی (کتاب الصلوة باب ۲ ح ۱) از أبان بن تغلب، گفت: در مزدلفه پشت سر امام ششم نماز می‌خواندم، چون نماز را تمام کرد بسوی من برگشته و فرمود: ای أبان کسیکه نمازهای پنجگانه واجب را با رعایت حدود و محافظت بر اوقات بجا آورد: روز قیامت خداوند متعال را ملاقات می‌کند در حالیکه در میان او با خداوند پیمان و عهدی موجود است که بموجب آن عهد داخل بهشت می‌شود، و اگر حدود و اوقات نماز را رعایت نکند: روز قیامت خدا را ملاقات می‌کند در حالیکه عهدی در میان نیست، و در این حالت اختیار با خدا است که عذاب کند یا رحمت.

توضیح:

بارها گفته شد که: حقیقت نماز ارتباط پیدا کردن بنده است با خداوند متعال، و این ارتباط روحی چون نافذ و مؤثر شد: ربطی در میان بنده و خداوند برقرار می‌شود، و آن ربط را عهد گفته می‌شود، زیرا عهد بمعنی التزام مخصوصی است در مقابل شخصی یا امری، و در این مورد بنده با مراقبت و محافظت خود بخصوصیات نماز ملتزم است که بآن برنامه بدقت عمل کند.

و خداوند متعال نیز در مقابل این التزام و تعهد بنده ، باو اقبال کرده ، و قهراً ارتباطی برقرار می شود .

و چون توجه و لطف الهی در موردیکه زمینه و اقتضاء باشد ، حتمی است : پس تعهد از طرفین صورت خواهد گرفت .
و همین ارتباط سالم موجب می شود که : او داخل بهشت شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ : الَّذِينَ : مفعول اول است و اولیاء : مفعول دوم است .
- ۲- اتَّخَذُوا دِينَكُمْ : دینکم : مفعول اول ، و هزواً : مفعول دوم است ، و جمله صله است برای الَّذِينَ .
- ۳- من الَّذِينَ أُوتُوا : مربوط و بیان است به - الَّذِينَ اتَّخَذُوا .
- ۴- وَالْكَفَّارَ : عطف است به - اتَّخَذُوا دِينَكُمْ .
- ۵- و إِذَا نَادَيْتُمْ : اذا : برای زمان است ، و شرط هم فهمیده می شود ، و جزم نمی دهد .

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عِبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرُّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ . - ۶۰ و إِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ . - ۶۱ وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۶۲ .

لغات :

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ : بگوی - آیا - نقل کنم برای شما .
 بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً : بدتر - از این - بلحاظ پاداش .
 عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعْنُهُ : نزد - خداوند - کسیکه - لعن کرد او را .
 اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ : خداوند - و خشم گرفته - بر او .
 وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ : و قرار داده - از آنها - بوزیندگان را .
 وَ الْخَنَازِيرَ وَ عِبَدَ الطَّاغُوتِ : و خوکان - و کسیکه پرستید - طاغوت را .
 أُولَئِكَ شَرُّ مَكَانًا : آنان - بدترند - از جهت موقعیت .
 وَ أَضَلُّ عَنْ سَوَاءٍ : و گمراه‌ترند - از جهت اعتدال .
 السَّبِيلِ وَ إِذَا جَاءُوكُمْ : راه - و زمانیکه - آمدند شما را .
 قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا : گویند - ایمان آورده‌ایم - و داخل شده‌اند .
 بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا : با کفر - و آنها - بتحقیق خارج شدند .
 بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ : با کفر - و خداوند - داناتر است .
 بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ : آنچه - بودند - کتمان می‌کردند .
 وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ : و می‌بینی بسیاری - از آنها را .
 يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ : شتاب می‌کنند - در - تأخیر و مسامحه .
 وَ الْعُدْوَانَ وَ أَكْلِهِمْ : و تجاوز - و خوردن آنها .
 السُّحْتِ لِبَيْسٍ : پلید ساقط - هر آینه بد است .
 مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ : آنچه هستند - عمل می‌کنند .

ترجمه :

بگوی آیا نقل کنم شما را بدتر از این از لحاظ پاداش خداوند : کسی که دور کرده است او را خداوند ، و خشم گرفته بر او ، و قرار داده است از آنها بوزیندگان

و خوکان ، و کسی که پرستیده است طاغوت را ، آنان بدترند از جهت رتبه و موقعیت و گمراه‌ترند از وسط راه . - ۶۰ و زمانیکه آیند بسوی شما گویند ایمان آورده‌ایم ، و بتحقیق داخل شده‌اند به مجلس شما با کفر ، و آنها بتحقیق خارج می‌شوند با کفر ، و خداوند داناتر است بآنچه هستند کتمان می‌کنند . - ۶۱ و می‌بینی بسیاری از آنها را که شتاب می‌کنند در مسامحه و تأخیر و در تجاوز از حدود لازم و در خوردن آنها چیزهای پلید و حرام را ، و هر آینه بد است آنچه هستند عمل می‌کنند . - ۶۲ .

تفسیر :

۱- قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ : تنبیه : از ماده نَبَأ و بمعنی نقل کردن چیز است از محلی بمحل دیگر ، و در این مفهوم تاکید و دقت بیشتر از خبر دادند .

و لَعْن : دور کردن از رحمت و خیر است که بعنوان سخط باشد .
و مَثُوبَت و مَثُوبَت : از ماده تَوَب که بمعنی رجوع و برگشتن اجر و جزاء است بصاحب عمل ، خیر باشد یا شر .

می‌فرماید : بگوی باین اهل کتاب که استهزاء می‌کنند مؤمنین و اعمال آنها را ، و بیخرد و فاسقند ، آیا خبر بدهم شمارا از محرومیت و گرفتاری و جزای سخت اعمال شما که در آینده نزدیک مبتلا می‌شوید ، اینست که خداوند متعال آنها را در مورد لعن و دوری از رحمت و عطوفت خود قرار داده ، و خشم خود را بر آنها واقع خواهد ساخت .

و اینمعنی از جهت دنیوی و اخروی بزرگترین نعمت و عذاب و محرومیت از هرگونه خیر و خوشی و سعادت باشد .

آری کسیکه از طرف خداوند که مبدء هرگونه خیرات و نیکوییها و خوشیهای

مادّی و معنوی است ، مطرود و محروم گردد : هیچگونه امید سعادت و خوشبختی و زندگی مطلوبی نخواهد داشت .

۲- و جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبْدَ الطَّاعُونَ أَوْلَئِكَ شَرُّ مَكَاناً وَ أَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ :

قِرْدَةَ : جمع قِرْد و بمعنی بوزینه‌ها است ، و از لغت سریانی است .
و بوزینه بصورت شبیه انسان بوده ، و از نظر فهم قابلیت تعلّم دارد ، و بسیار با صفات حيله‌گری و تمایلات مادّی متّصف می‌باشد .

و خنزیر : خوک است ، و جمع آن خَنَازیر بوده ، و حیوانیست که ناپاک و غیرطیب و بسیار کثیف و جیفه خوار که در شریعت تورات نیز حرام توصیف می‌شود - رجوع شود به ذیل آیه ۶۴/۳ .

و أمّا بودن بوزینه و خوک از آن گروه : در آیه ۶۵/۲ بحثی از این موضوع شده است - رجوع شود .

و بطور اجمال مسخ شدن انسان بصورت‌های مختلف حیوانات از نظر باطن و روح امر مسلمّ و برای مؤمنین با بصیرت محسوس است .

و آن در اثر اتّصاف و تخلّق انسان با صفات حیوانی می‌شود که صفت آن حیوان مخصوص در روح او نافذ و راسخ گردد .

و چون آن صفات بطوری قوّت گرفته و حاکم بر قوای تن گردد : آثار آن صفات قلبی در ظاهر نیز روشن و جلوه کرده ، و حتّی سیمای ظاهری تن را نیز تغییر داده و متناسب با باطن می‌کند .

و بطوریکه گفتیم : بوزینه مظهر صفات حيله و سودجویی و خودخواهی است . و خوک مظهر صفات ناپاکی و جیفه خواری است .

و چون انسان در دنیاطلبی و مادّه پرستی ، تنها مانند بوزینه نقشه و حيله او برای استفاده خود باشد : باطن نفس او شبیه بوزینه خواهد بود .

و یا اگر در ماده‌طلبی و شکم پرستی و شهوات چون خوک هیچگونه رعایت نظافت و نظم و تمیزی نکند: در باطن چون خوک خواهد بود.

و بطوریکه در کتب تواریخ نقل کرده‌اند: در ملت‌های گذشته موضوع مسخ در میان آنها دیده می‌شد، و روایاتی هم وارد شده است.

و در این آیه کریمه، پنج مرتبه برای شرّ ذکر شده است:

اول - مَنْ لَعَنَهُ: کسی است که مصداق لعن، و ملعون باشد.

دوم - مَنْ غَضِبَ عَلَيْهِ: یعنی مغضوب علیه باشد، و مغضوب شدن اخصّ از ملعون است، زیرا غضب پس از لعن صورت می‌گیرد.

سوم - جعل قرده است که غضب مخصوص خارجی است.

چهارم - جعل خنازیر است که از قرده مغضوب و ملعونتر است.

پنجم - مَنْ عَبَدَ الطَّاغُوتَ که: کسی که عبادت و پرستش کند از شخص طغیانگر، و این شرّ قبیحتر و مغبوضتر از خنزیر شدن باشد: زیرا خنزیر خود را مبتلا کرده، و زندگی محدود خود را آلوده بکثافت و خیانت و پلیدی نموده است، بخلاف پرستش کننده طاغوت که طغیان و تجاوز بحقوق افراد را یاری و پشتیبانی کرده، و جامعه را بفساد و اختلال سوق داده است.

پس این افرادی که استهزای از حقّ کرده و خود را از درک حقیقت محروم کرده و از جادّه مستقیم حقّ خارج می‌شوند: گرفتاری آنها تنها خروج از جادّه و محرومیت است، ولی در این پنج مرتبه از گرفتاری، گذشته از محرومیت: مشمول لعن و غضب هم خواهند شد.

و بطوریکه در آیه کریمه فرمود، اینها از جهت مکان و موقعیت فعلی، و هم از جهت راه و سیر بسوی سعادت و انسانیت، مبتلا می‌شوند. أمّا از جهت مکان و زندگی فعلی که معلوم شد.

و أمّا از جهت سیر و راه: برای اینکه سعادت و خوشبختی انسان در هدایت و

سیر بسوی کمال و انسانیت است ، و فرق انسان با حیوان در جهت هدف داشتن و برنامه زندگی سالم انتخاب کردن است که قدم بقدم او را بمقصود نزدیکتر کند ، و اگر نه چنین فردی از خطّ مستقیم انسانیت بیرون رفته ، و در حقیقت از افراد حیوانات بشمار خواهد آمد ، آنهم حیوان فاسد و مفسد .

و سَوَاء : اسم مصدر از استواء و بمعنی اعتدال و توسط است .

و سیبیل : راه ممتدّیست که بطور مستقیم بر نقطه مقصود برساند .

۳- و إِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ :

و در این آیه کریمه بصفات قلبی و اظهارات لسانی آنها اشاره می‌فرماید که : چون با شما روبرو شده و نزد شما آمدند ، بزبان اظهار ایمان می‌کنند ، در صورتیکه آمدن آنها به نزد شما و یا بیرون رفتن آنها از آنجا ، هر دو بحال پیش از ملاقات با شما باشد ، یعنی بحالت کفر داخل شده ، و بحالت کفر هم از نزد شما خارج می‌شوند ، و فرقی در حالت آنها نمی‌کند .

پس باید توجه داشت که : اظهاراتیکه از مخالفین صورت می‌گیرد درباره تمایل و علاقه آنها بآیین اسلام مقدّس ، نباید مورد توجه و قبول واقع شده ، و ترتیب اثر بآنها داده شود ، مگر آنکه با شواهد قطعی صحّت و صدق آنها ثابت گردد . آری بهر اندازه‌ایکه پیشرفتی عملاً از مخالفین در جهت تمایل و توافق آنها دیده شد : مطابق آن باید با حفظ احتیاط موافق شد .

و در عین حال ، اگر مخالفین معتقد بخداوند متعال هستند : توجه داشته باشند که خداوند متعال از همه أعمال و نیّات و مقاصد آنها ، اگرچه در کتمان آنها بکوشند ، آگاه و محیط است .

و چون تمام امور و جریانهای جهان با إذن و موافقت خداوند متعال صورت می‌گیرد ، افراد مؤمن بدانند که خداوند حافظ و متوجه آنها بوده و از شرور و

نقشه‌های سوء مخالفین محفوظ خواهد داشت .

۴- وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

و در این آیه کریمه بسه موضوع دیگر از اعمال آنها اشاره می‌فرماید :
 أوّل - اهتمام و مسارعت در إثم : و آن تأخیر انداختن و مسامحه و بی‌اعتناء بودن در انجام وظائف عقلی و دینی خود است ، بنحویکه گویی برای خود وظیفه و تکلیفی نمی‌بیند ، و اینمعنی کشف می‌کند از آزادی مطلق و بی‌اعتناء بودن آنها بمقررات عقلی و دینی و إلهی .

دوّم - مسارعت و اهتمام در تعدّی و عدوان : و آن تجاوز کردن است بحقوق دیگران ، و اینمعنی از لحاظ عصیان شدیدتر از إثم باشد ، زیرا در إثم بخود ظلم می‌کند ، ولی در عدوان بحقوق دیگران تجاوز کرده و درباره آنها مرتکب ظلم می‌شود .

و این دو موضوع انسانرا از پیشرفت در سیر کمال انسانی متوقّف و بلکه بسوی جهان حیوانیت و سبعیت سوق می‌دهد .

سوّم - أكل سُحْت : و آن بمعنی بی اعتبار و مکروه بودن ، و یا پلید و خبیث و باطل است ، مادّی باشد و یا روحانی .

و از مصادیق آن چیزهای پلید و مکروه ظاهری ، و یا پلید معنوی چون ربا و أموال ایتمام و معاملات فاسد و بظلم است .

و این سه حالت تطبیق می‌شود بسه طبقه از حیوانات (بهایم ، گوشتخواران ، دزدگان لاشه خواران) .

بهایم از حیوانات : چون شتر و گاو و گوسفند ، هدفی در زندگی خود نداشته ، و بجز إمرار معاش و إدامه حیات برنامه‌ای ندارند ، و از این لحاظ تطبیق می‌شود بحالت إثم و تأخیر و مسامحه ، که برنامه و هدفی برای خود نمی‌گیرند .

حیوانات گوشتخواران و سباع: که برنامه آنها تجاوز بحیوانهای ضعیف و عاجز بوده، و از آنها امرار معاش می‌کنند، و این مرتبه تطبیق می‌شود به عنوان عدوان. حیوانات لاشه خواران که با پلیدی زندگی می‌کنند: مانند خوک که هم دژنده است و هم پلید و کثیف، و تطبیق می‌شود به اکل سُحت. و اَمَّا بَدَىٰ عَمَلِ اَنَّهُمْ: برای اینکه روشن شد که برنامه زندگی آنها با برنامه سیر کمال انسانی مطابقت نکرده، و برگشت زندگی آنها منطبق می‌شود به زندگی حیوانی که هدف مطلوبی ندارند. و باید توجه شود که: چون کسی چنین برنامه‌ای داشت، لازمست خود را از مرتبه انسانیت و از فضایل و مقامات انسانی برکنار کرده، و از حیوانات بحساب بیاورد، زیرا سیر او بسوی حیوانی است.

روایت:

در وافی (باب حبّ الدنيا و الحرص ح ۱۴) از کافی از امام ششم (ع) که می‌فرماید: دورترین حالتی که انسان از خداوند متعال پیدا می‌کند، آنزمانیست که اهتمام نداشته باشد مگر به جهت شکم و فرج خود.

توضیح:

آری این حدیث شریف بهترین معرّف و نشان دهنده منزلت یک انسانیت که چون حیوانات زندگی کرده، و اهتمامی بجز شکم پرستی و شهوت نداشته، و تمام هدف او همین باشد.

لطائف و ترکیب:

۱- مَنْ لَعَنَهُ: بدل است از بشرّ من ذلک. و عَبَدَ: عطف است به لَعَنَهُ، یعنی من

عَبَدَ الطَّاغُوتَ .

۲- و قد دَخَلُوا ، و هم قد خَرَجُوا به : هر دو جمله حالتیه باشند .

لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ . - ۶۳ و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ . - ۶۴ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ . - ۶۵ .

لغات :

لَوْلَا يَنْهَاهُمْ الرَّبَّانِيُّونَ : چرا - نهی نمی کند آنها را - علمای ربانی .
 وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمْ : و عابدان - از گفتار آنها .
 الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ : مسامحه را - و خوردن آنها - پلید را .
 لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ : هر آینه بد است - آنچه - بودند - می سازند .
 وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ : و گفت - یهود - دست - خداوند .
 مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ : بسته است - بسته باو - دستهای آنها .
 وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ : و لعنت بشوند - بآنچه - گفتند - بلکه .
 يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ : هر دو دست او - گشاده اند .
 يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ : انفاق می کند - بطوریکه - می خواهد .
 وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا : و هر آینه زیاد می کند البته - بسیار را .

مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ : از آنها - آنچه - نازل شده است - بر تو .
 مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا : از - پروردگارت - نافرمانی - و کفر .
 وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ : و افکندیم - میان آنها - دشمنی .
 وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ : و کینه را - تا - روز - قیامت .
 كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا : هر آنچه - برافروختند - آتشی .
 لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ : برای جنگ - خاموش کرد آنرا - خدا .
 وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ : و سعی می کنند - در - زمین .
 فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ : تباهی را - و خدا - دوست ندارد .
 الْمُفْسِدِينَ وَ لَوْ أَنَّ : فساد کنندگانرا - و هرگاه - بتحقیق .
 أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا : أهل - کتاب - ایمان می آوردند .
 وَ اتَّقَوْا لَكَفَرْنَا : و تقوی داشتند - هر آینه می پوشانیدیم .
 عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ : از آنها - بدیهای آنها را .
 وَ لَأَدْخُلَنَاهُمْ : و هر آینه داخل می کردیم آنها را .
 جَنَّاتِ النَّعِيمِ : به بهشتهای - نعمت .

ترجمه :

چرا نهی نمی کنند آنها را علمای ربّانی و عابدان از گفتار آنان که مسامحه و تأخیر است ، و از خوردن چیز پلید و حرام ، هر آینه بد است آنچه بدقت عمل می کنند . - ۶۳ و گویند یهود که دست خداوند بسته است ! بسته باد دست آنها و لعنت بر ایشان باد بآنچه گفتند ، بلکه هر دو دست خدا باز و گشاده است ، و انفاق می کند به بندگان خود بهر نحویکه می خواهد ، و هر آینه زیاد می کند بسیاری از آنها را آنچه از جانب پروردگار تو برای تو نازل می شود ، طغیان کردن و کفر را ، و افکندیم در میان آنها دشمنی . و کینه را تا روز قیامت ، و هرچه برافروختند آتشی

برای جنگ خاموش می‌کند آنرا خداوند ، و کوشش می‌کنند در زمین برای فساد ، و خداوند دوست نمی‌دارد فساد کنندگانرا . - ۶۴ و هرگاه بتحقیق که اهل کتاب ایمان می‌آوردند و خودداری و تقوی داشتند : هر آینه می‌پوشانیدیم از آنها بدیهای آنها را ، و هر آینه داخل می‌کردیم آنها را به بهشتهای نعمت . - ۶۵ .

تفسیر :

۱- لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ :

لَوْلَا : لَوْ : برای مجرّد تعلیق است ، یعنی وابسته کردن جزاء بر جمله شرط ، در زمان گذشته ، و مفاهیم شرطیّت و غیر آن از لحن کلام فهمیده می‌شود ، و چون داخل بحرف نفی شود : تعلیق بجملة منفی متعلق می‌شود .

و در اینجا بقیرینه آیه گذشته ، جزاء حذف شده است ، یعنی اگر نهی از اِثْم و سحت نمی‌کردند : برای عمل آنها محملی بود .

و اینمعنی در نتیجه نزدیک به تحضیض است که گفته شده است اگر کلمه - لَوْلَا ، بمضارع داخل بشود : برای تخضیض خواهد بود .

و رَبَّانٍ : بوزن رَحْمَن صفت مشبّهه است ، از مادّه رَبّ که بمعنی تربیت و سوق بسوی کمال است ، تا رفع نقائص شود . و رَبَّانِي : منسوب می‌شود برَبَّان .

و أَخْبَارُ : جمع حَبْر است که از لغت عِبْرِي (حَابِر) گرفته شده ، و بمعنی عالم است ، و باین مناسبت به کاهن و ساحر نیز اِطْلَاق می‌شود ، پس در مفهوم حَبْر عنوان تربیت و روحانیّت مأخوذ نیست .

و از این لحاظ است که رَبَّانِيون مقّدّم شده است .

وَ اِثْمٌ : تأخیر و مسامحه است ، و اینمعنی به تفریط و کوتاهی کردن در انجام وظیفه صدق می‌کند ، و آن در مقابل عُدْوَان است که بمعنی تجاوز از حدّ و اِفْرَاط

در حفظ حقوق باشد .

و اِثْم در اینجا مفعول قول است ، و اشاره می شود ب کوتاهی و مسامحه کردن در گفتار و عقیده ، زیرا قول اَعَمّ است از گفتار و افکار (و الْقَوْلُ عَمٌّ) .
و صُنْع : عملی است که روی دَقّت و حذاقت صورت بگیرد .

و جهت انتخاب این دو موضوع (اِثْم ، سُحْت) در آیه گذشته ، روشن گردید .
۴- و قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ :

غَلَّ : داخل شدن چیز است در خلال چیزی دیگر که موجب تغییر آن باشد ، خواه مادی باشد یا معنوی ، مانند داخل شدن صفات بغض و حسد و خیانت در قلب انسان که موجب دگرگونی قلب صاف می شود ، و مانند داخل شدن قید و زنجیر بخلاف اعضای انسان که آزادی را از انسان سلب می کند .

و مَغْلُول بودن ید و قدرت خداوند متعال غیر ممکن است ، زیرا او باید نامحدود و هیچگونه قیدی نداشته باشد ، و وجودیکه محدود و یا مقید و یا تحت قدرت و نفوذ و اختیار دیگری باشد : هرگز وجود او نامحدود و واجب و اُزلی و اُبدی نخواهد بود .

پس گفتن اینکه : خداوند مَغُول است ، برخلاف عقل و برهان باشد ، زیرا چیزیکه مغلول و محدود و تحت قیدی باشد ، هرگز نمی تواند مبدء موجودات و خالق عوالم و نامحدود باشد .

و این نسبت بمقام عظمت خداوند متعال : بمنزله نفی الوهیت و انکار مقام او است .

و ید : أصل آن یدّی است ، و بمعنی قوه فَعّال و اِجْرَاء کننده باشد که باختلاف موجودات فرق پیدا می کند .

و قوه فَعّال و مجری درباره خداوند متعال : صفت اِرادۀ و قدرت ذاتی اوست ، و

این صفات برای خداوند متعال عین ذات او بوده ، یعنی نامحدود و نامتناهی و اُزلی است .

و در موجودات مادی از انسان و حیوان به عضو دست صدق می‌کند که عضو فعال و مجری اعمال است .

و بسط : بمعنی گسترانیدن و امتداد دادنست ، و آن در مقابل قبض و مغلول بودن است .

و بسط ید پروردگار متعال عبارتست از افاضه فیوضات و نشر رحمت و توسعه لطف و کرم و عطوفت ، برای همه مخلوق و بندگان و در جهان ، بطوریکه هیچگونه محدودیت و منع و قیدی در میان نباشد .

و اَمَّا جَمَلُهُ - كَيْفَ يَشَاءُ : البتّه اِرادَهُ و مشیتِ خداوند متعال بطوریکه گفتیم قید و حدّی نداشته و مطلق است ، و در عین حال محتاج است ببودن زمینه و اقتضاء ، و اِرادَهُ در صورتیکه زمینه‌ای نباشد : هرگز صحیح و معقول نیست ، مانند اینکه متعلّق اِرادَهُ موضوع ناصحیح و فاسد و خلافی باشد که اِرادَهُ در این صورت وجود پیدا نخواهد کرد .

زیرا اِرادَهُ خواستن چیز است که با اختیار و انتخاب صورت بگیرد ، و آن در مقابل کراهت و جبر باشد .

۲- و لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ :

طُغْيَانٌ : تجاوز کردنست از حدّ معروف و معقول .

و اِلْتِئَاءٌ : بمعنی روبرو دادن و دیدار دادنست .

و عداوت : مرتبه شدید بغض و دشمنی است .

و بُغْضٌ : در مقابل محبت و مطلق دوست داشتن است .

باید توجه داشت که : حقیقت خداپرستی و دینداری ، عبارتست از یکتاپرستی و

وحدت هدف و حذف اختلافات و پراکندگی ، و بعبارت روشنتر : وارد شدن بمحیط نور حقیقی ، و فانی شدن در نور حقّ متعال ، و تهذیب نفس از أغراض گوناگون و مقاصد مختلف ، و بیرون شدن از رنگها و راههای متفرّق است .

و این معنی در مقابل توجه بخود و افکار و اندیشه‌های خود باشد که : در نتیجه با همه موجودات جهان و با هر برنامه و فکری که پیش آمد مخالف خواهد شد ، زیرا اختلاف صورتها و شخصیت‌های افراد کشف می‌کند از مختلف بودن افکار و اندیشه‌های آنها .

پس اگر انسان بمقام توحید که حقیقت و باطن و لبّ جهانست ، قدم گذاشته ، و از اختلافات رهایی یافت : همه إشکالات و تعارضات و جنگ و جدالها تمام خواهد شد ، چقدر شعر خوبیست که :

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
و در این آیه کریمه از پنج جهت اشاره بحصول وحدت و پیدایش اختلاف در میان آنها شده است :

أول - تحقّق گشایش و رفع قیود در مقام إرادیه و قدرت خداوند متعال که آزادی کامل و گسترانیده در آن باشد .

و در این مقام انبساط بدون حدّ و قید موجود است .

دوم - مرحله نزول فیوضات و آیات الّهی که چون در مقابل نفوس مقید و محدود و محجوب قرار می‌گیرد : انبساط و بی رنگی خود را از دست داده ، و موجب حصول طغیان و کفر می‌شود .

آری چون نزول آیات و فیوضات الّهی که تجلّی رحمت و فیض و نور است ، بر نفوس محدود برخورد کرد : قهراً نتیجه معکوس و اثر نامطلوبی بخشیده ، و صفا و نورانیت و بی رنگی خود را از دست داده ، و مبدّل به تلّون و اختلاف و مخالفت خواهد شد .

سوم - و أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ : و همینطوریکه برخورد به این نفوس موجب معکوس شدن و متلون گشتن نور و فیض اِلهی می‌گردد ، در نتیجه اختلافاتی که در محلّهای برخورد نور (مَرایا) موجود است : در میان خود این مَرایا که محلّهای نزول آیات اِلهی است ، اختلافات همیشگی پیدا شده ، و باقتضای ذوات محدود و مختلف ، هر کدام رنگ مخصوص و خصوصیت محدودی پدید خواهد کرد .

و این جریان چون برخورد کردن نور آفتاب است به آینه‌ها و شیشه‌های مختلف رنگارنگ که تولید رنگهای مختلف خواهد کرد .

و چون با نظر دقیق و عمیق بنگریم : این رنگهای مختلف عرضی و ظاهری بوده ، و حقیقت ، جلوه همان نور بی‌رنگ خالص می‌باشد .

چهارم - کَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا : اشاره است بشدّت پیدا کردن و شعله ور شدن اختلاف ، بطوریکه بحدّ جنگ و نزاع رسیده ، و هر کدام درصدد از بین بردن دیگری باشد ، و بطوریکه معلوم شد این اختلاف در نتیجه محدودیت خواهد برخاست .

و این تنازع و تدافع در صورتی مرتفع می‌شود که همه در لوای نور واحد زندگی کرده ، و تسلیم امر واحد گردند ، و مرتبه کامل آن عبارت می‌شود از فانی شدن در آن نور حقّ ، و گذشتن از خودبینی و خودخواهی و توجّه بخود که محدود و ضعیف است .

پنجم - و سعی در فساد در زمین : و اینمعنی شدّت گرفتن اختلاف و نزاع و خودپرستی و خودخواهی است که موجبات اختلال در امور زندگی انسانها گشته ، و جریان طبیعی امور را از هموار بودن و آرام شدن بأمواج خطرناک تبدیل کند .

و باین دو قسمت اشاره می‌فرماید که :

۳- کَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا اللَّهُ وَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ :

اشاره می‌فرماید باینکه : چون نزاع و اختلاف منتهی به محاربه و جنگ گردد ،

خداوند متعال برای رفع تنازع و محاربه در خارج که برخلاف ظهور وحدت و تجلی نظم و وفاق و آرامش است ، و هم موجب پیدایش اختلال و اضطراب در امور زندگی انسانهای ضعیف و بیچاره است : آتش جنگ را خاموش خواهد کرد .

و دیگر اینکه : این افراد باقتضای حبّ نفس و دنیاپرستی و خودخواهی ، از ظلم و تجاوز به حقوق دیگران خودداری نکرده ، و بمنظور جلب نفع و تأمین برنامه فاسد خود ، از إخلال در نظم و إفساد در اجتماع کوتاهی نمی‌کنند .

و اینها باید توجه داشته باشند که : خداوند متعال حافظ نظم جهان بوده ، و نظم جهان از مصادیق رحمت عمومی است که مورد توجه مخصوص خداوند بوده ، و از لوازم تکوین و در جهت ادامه و ابقای جهان منظور می‌شود ، و رحمت‌های عمومی از این لحاظ مخصوص افراد مؤمن نباشد .

و از این لحاظ در مورد إفساد فرموده است که : خداوند متعال افراد مفید را دوست نمی‌دارد ، زیرا محبت و دوستی از آثار موافقت و رفع اختلاف است ، و تا اختلاف در میان هست : تحقق محبت امکان‌پذیر نخواهد بود .

و بزرگترین اختلاف در میان انسان و خداوند متعال اینست که : او برخلاف برنامه و نظم مقرر جهان که از جانب خداوند طرح شده است ، مخالفت کرده ، و عملاً برخلاف او قدم بردارد .

و در اینصورتست که عمل و نقشه او نقش بر آب شده ، و هرگز پایدار نشده و ادامه پیدا نخواهد کرد .

زیرا مخالفت با نظم و إفساد در زمین هیچگونه موافق میل و ملایم با خواسته خداوند متعال نباشد .

۴- و لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ :

در این آیه کریمه اشاره می‌فرماید به نتیجه سخنان گذشته ، و اینکه اگر اهل

کتاب توجه پیدا کرده ، و از مخالفت و عصیان و اختلاف دوری کرده ، و با ایمان بخداوند متعال خود را در مقابل او تسلیم و خاضع و فانی کنند : بطور مسلم سیئات و پرونده سوء آنان پاک شده ، و در بهشت نعمت قرار خواهند گرفت .

البته اگر جهات خلاف در میان بنده و خداوند متعال برطرف شده و حالت وفاق و وحدت پدید آید : مقامانسان از هر جهت مادی و معنوی ، با بهترین خوشی و موقعیت صورت خواهد گرفت .

و اساس بهشت هم در عالم ماورای ماده : همین صفا و وحدت و نورانیت است که مخالفت و مزاحمتی در آن نباشد .

روایت :

نورالثقلین از امام ششم (ع) که فرمود : خداوند متعال آفرید ما را و نیکو کرد آفرینش ما را ، و برای ما صورت ساخت و نیکو ساخت صورت ما را ، و قرار داد ما را چشم خودش در میان بندگانش ، و ما را زبان ناطق قرار داد در میان خلق خود ، و دست باز و گشاده قرار داد در میان بندگان خود ، بسبب مهربانی و رحمت .

توضیح :

امتیاز حضرات ائمه (علیهم السلام) از اینجهت روشن است :

۱- از جهت آفرینش : بخاطر کمال استعداد ذاتی آنان باشد بلحاظ صفات ذاتی معنوی انسانی ، چون پذیرش علوم و معارف الهی ، و توجه بحقایق صفات لاهوتی ، و درک و شهود عوالم غیب و ماوراء ماده ، و روحانیت کامل که ارتباط با خداوند پیدا شود .

۲- و از جهت صورت و قیافه : که دارنده بهترین قیافه و چهره انسانی بودند ، و صفات کامل و اخلاق ممتاز باطنی آنان از همان چهره زیبا و جالب آنها هویداء و

روشن بود ، و این معنی نزد افرادی که آشنا بعلم قیافه بودند صددرصد قاطع و نمودار می شد .

۳- چشم خودش : دید ظاهری آنها توأم بود با دید باطنی و بصیرت قلبی ، بطوریکه شهود ظواهر و بواطن ، و جهات مادی و روحانی ، از نظر آنان یکسان بوده ، و بهر جهت إحاطه داشتند ، و در این باره هزاران شواهد و دلائل خارجی موجود است .

۴- زبان ناطق خودش : و دلالت می کند باین معنی ، پاسخهایی که از آنان در موضوعات حقایق و معارف و علوم ظاهری و عقلی ، و مشکلات و متشابهات علوم ، بیان شده است .

رجوع شود بروایاتی که در کتب حدیث ، در موضوع توحید نقل شده است .
۵- و دست باز و مبسوط قرار داده است : آری آنها از مظاهر قدرت و إرادة خداوند متعال هستند که با إذن او عمل می کنند .

لطائف و ترکیب :

۱- ما أنزل : فاعل و لیزیدن ، و طغیاناً : مفعول دوّم است .

۲- فساداً : مفعول لأجله است از یسعون .

و لو أنّهم أقاموا التّوراة و الإنجیل و ما أنزل الیهم من ربّهم لأکلوا من فوقهم و من تحت أرجلهم منهم أمة مقتصدّة و کثیر منهم ساء ما یعملون . - ۶۶ یا أيّها الرّسول بلّغ ما أنزل الیک من ربّک و إن لم تفعل فما بلّغت رسالتّه و اللّهُ یعصمک من النّاس إنّ اللّهُ لا یهدی القوم الکافرین . - ۶۷ .

لغات :

و لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا : و هرگاه - بتحقیق آنها - بپا می داشتند .
 التَّوْرَةَ و الإنجیلَ و مَا أُنزِلَ : تورات - و انجیل - و آنچه نازل شد .
 إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا : بر آنها - از - پروردگارشان - می خوردند .
 مِنْ فَوْقِهِمْ و مِنْ تَحْتِ : از - بالای آنها - و از - زیر .
 أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ : پاهای خودشان - از آنها - گروهی .
 مَقْتَصِدَةً و كَثِيرٌ مِنْهُمْ : معتدل - و بسیاری - از آنها .
 سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ : بد است - آنچه - عمل می کنند .
 يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا : ای - رسول - برسان - آنچه را .
 أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ : نازل کرده شده - بسوی تو - از .
 رَبِّكَ و إِنْ لَمْ تَفْعَلْ : پروردگارت - و اگر - عمل نکنی .
 فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ و اللَّهُ : پس نرسانیدی - رسالت او را - و خدا .
 يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ : نگه می دارد تو را - از - مردم .
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي : بتحقیق - خداوند - هدایت نمی کند .
 الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ : گروه - کافران را .

ترجمه :

و هرگاه بتحقیق آنها بپا داشتندی تورات و انجیل و آنچه را که نازل کرده شده است بسوی آنها از پروردگارشان : هر آینه می خوردند از جهت بالای خودشان ، و از زیر پاهای خودشان ، از آنان گروهی هستند معتدل ، و بسیاری از آنها بد است آنچه عمل می کنند . - ۶۶ ای رسول من برسان آنچه را که نازل کرده شده است بسوی تو از جانب پروردگارت ، و اگر عمل نکنی پس بآخر نرسانیدی رسالت و مأموریت خود را ، و خداوند حفظ می کند تو را از سوء نیت مردم ، و بتحقیق خداوند هدایت

نمی‌کند گروه کافرانرا . - ۶۷ .

تفسیر :

۱- و لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ :

می‌فرماید : اگر اهل کتاب برپا می‌داشتند احکام و دستوره‌های کتاب آسمانی تورات و انجیل را ، و آنچه را که بطور متفرقه بانبیای دیگر بنی اسرائیل و بآنها نازل کرده شده است از جانب پروردگارشان : هر آینه برکات و فیوضات مادی و معنوی بآنها نازل شده ، و از طرف بالا و پایین ، از نعمتهای سماوی و ارضی مستفیض و بهرمند گشته ، و زمین و آسمان از هر جهت مساعد آنها می‌شد .

أَمَّا از طرف زمین : برای اینکه زمینه برای استفاده مادی بظاهر زمین است که محلّ زندگی انسانها بوده ، و وسائل خوراک و پوشاک و استراحت و فعالیت در محیط زمین صورت می‌گیرد .

و خاک و آب است که وسیله نموّ و رشد همه انواع نباتات و زراعتها و اشجار بوده ، و حیوانات هم در آن محیط زندگی می‌کنند .

و أَمَّا آسْمَان : از لحاظ نور آفتاب و ستارگان ، و هوای مساعد ، و نزول باران و برف ، و وزش باد است که برای رشد نباتات و زندگی حیوان و انسانها فراهم می‌سازد .

البتّه این وسائل ارضی و سماوی : از نظر ظاهر است ، و در پشت سر این اسباب و وسائل ، تقدیر و تدبیر و قضاء و إرادة خداوند متعال است که نظم و نقشه و برنامه جهان و جهانیان با او است .

و خداوند متعال آنچه بخواهد روی عدل و خیرخواهی و نظم جهان است ، و چیزها برخلاف اقتضاء و زمینه نمی‌خواهد .

پس از بزرگترین وسائل و اسباب خوشی عیش و وفور نعمت و بسط رحمت :
توجه خاص و لطفِ اِلهی است که مسبب اسباب است .
آری همه عوالم وجود در مقابل خداوند متعال تسلیم صرف و فانی کامل
هستند ، و چون در میان بنده و خداوند متعال وفاق تمام و صلح و صفای کامل
پدید آمده ، و رفع هرگونه خلاف و جدایی حاصل شد : همه اسباب و وسائل و
موجودات در مرتبه دوم در مقام مسالمت و صلح آمده ، و آماده معاونت و یاری
می شوند .

مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ .
۲- مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ :

أُمَّتْ : از ماده آم که بمعنی قصد است ، و اُمَّت چیز است که مورد توجه و قصد
باشد ، خواه انسان باشد و یا غیر انسان ، و یک فرد باشد و یا بصورت مجموعی .
و اقتصاد : از ماده قصد که بمعنی توجه بر عمل معین و اقدام بر آن باشد ، و
افتعال دلالت بر اختیار می کند .

و اقتصاد : دلالت می کند بر توجه و اقدام مخصوص که بدقت انجام بگیرد ، و
این معنی ملازم با تعدیل و نظم و رعایت اعتدال است .
می فرماید : برخی از این اهل کتاب هستند که مقتصدند ، یعنی در امور و اعمال
خود توجه دقیق داشته ، و روی حساب و نظم و اعتدال مشغول انجام وظائف خود
می باشند .

و از این لحاظ از آنان بعنوان اُمَّت تعبیر شده است که مورد توجه و قصد
مخصوص باشند .

و ضمناً این گروه را بعنوان مقتصد معرفی می فرماید ، و این معنی در جهت امور
دنیوی و فعالیت های مادی استعمال می شود : زیرا در جهت معنوی و وظائف شرعی
لازمست مطابق دستور و تکلیف عمل کرده ، و خصوصیات وظائف اِلهی را رعایت

نمود ، و جای فکر و نظر خاصّ نیست که انسان در آنمورد مقتصد باشد .
و سپس می‌فرماید : اکثر این اهل کتاب از جهت عمل بسیار منحرف و بدکار
بوده ، و هیچگونه رعایت تکلیف شرعی و عقلی را نمی‌کنند .

۳- **يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ
رِسَالَاتِهِ وَ اللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ :**

این آیه کریمه نتیجه آیات ۵۱ - ۵۶ و آیات پس از آن باشد که در ارتباط اخذ
أولیاء ذکر شده ، و بطور کلی مصداق اولیاء را (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ...) بیان فرموده ، و
از اهل کتاب و منافقین انتقاد شده بود که در اینموضوع مخالفت کرده ، و توجّهی
بحقایق نداشته ، و نمی‌خواهند پیرو حقیقت باشند .

تا اینکه در اینجا پیغمبر اکرم (ص) را مأموریت می‌دهد که بصراحت مقام
ولایت پس از رسول اکرم (ص) را برای مردم روشن کردن ، و امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب را برای خلافت و وصایت خود تعیین و نصب کند .

و در این آیه شریفه بچهار موضوع اشاره شده است :
اول - بَلِّغْ مَا أُنزِلَ : لازم است بطور اجمال از موضوع ابلاغ و ما أُنزِلَ ، تحقیق و
بحث شود ، و بهترین و قاطعترین دلیل در این مورد خصوصیات وقوع این فرمان
است در خارج ، که عکس العمل این فرمان بدست پیغمبر اکرم (ص) چگونه
صورت گرفته است .

البته ما برای این جریان تاریخی و دینی و عقیدتی ، مدارک محکم و مستدلی از
کتب احادیث و تواریخ و تفاسیر اهل سنت داریم ، بطوریکه این جریان را بوضوح
بیان می‌کند .

در استیعاب ج ۳ ص ۱۰۹۹ گوید : روایت کرده است بریده و ابوهریره و جابر و
براء بن عازب و زیدبن ارقم ، هر یک از رسول اکرم (ص) که او در روز غدیر خم
فرمود: **مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ .**

و مسند أحمد ج ۱ ص ۸۴ گوید: زاذان گفت، شنیدم از علی (ع) که در رُحبه مردم را خطاب می‌کرد: مَنْ شَهِدَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَوْمَ غَدِيرِ خَمٍّ وَ هُوَ يَقُولُ مَا قَالَ، فَقَامَ ثَلَاثَةَ عَشْرَ رَجُلًا فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ هُوَ يَقُولُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

و در (ج ۴ ص ۳۷۰) از ابی الطفیل نقل می‌کند که: پس سی نفر ایستاده و شهادت دادند.

و در رجال اصبهان (ج ۲ ص ۲۲۸) درخواست کرد علی (ع) در رُحبه که هر کس از رسول اکرم (ص) قول او را شنیده است که می‌گفت - مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، بپا خیزد. پس دوازده نفر از أصحاب بدر قیام کرده و شهادت دادند.

ابن ماجه (ج ۱ ص ۵۵) نقل می‌کند که: در سفر حج با پیغمبر اکرم (ص) می‌آمدیم، و در وسط راه پیاده شده و دستور نماز جماعت داد، پس دست علی (ع) را گرفته و فرمود: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ قَالُوا بَلَىٰ. قَالَ: أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا بَلَىٰ. قَالَ: فَهَذَا وَلِيُّ مَنْ أَنَا مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، اللَّهُمَّ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

الکنی للدولابی ج ۲ ص ۶۱ و خصایص نسایی ص ۱۶، از زید بن ارقم، بپا خواست رسول اکرم (ص) پس حمد و ثنای خداوند گفت، ثمَّ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ؟ قَالُوا بَلَىٰ نَشْهَدُ لَأَنْتَ أَوْلَىٰ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ، قَالَ: فَانِّي مِنْ كُنْتِ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ، وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ.

و اگر کسی بخواهد از تفصیل این جریان آگاه باشد: رجوع کند به کتاب الغدیر، و عباقت جلد الغدیر، و الحقایق فی تاریخ الاسلام.

دوّم - وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ: بلاغ بمعنی وصول و رسیدن بحدّ اعلیٰ و مرتبه نهایی است، چون بلوغ بحدّ رشد، و بلوغ ثمره.

و با این جمله اشاره می‌شود با اهمیت این مأموریت ، بطوریکه اگر عمل بآن نشده و این مأموریت بحدّ کامل انجام نگیرد : برنامه رسالت بآنطوریکه باید عملی نشده است .

آری وصیت آخرین برنامه زندگی انسان و بلکه آخرین نقطه مقصود و متمم جریان زندگی است ، و کسیکه وصیتی ندارد ، و یا بوصیت او عمل نشود : مانند اینست که زندگی او بی نتیجه بوده و عاقبتی نداشته باشد . مانند عمل نکردن بوصیتی که در ارتباط زندگی و تأمین عائله و فرزندان و باقیماندگان انسان باشد . و در اینمورد که نظر به ادامه پیدا کردن برنامه منظور است از آیین معنوی و الهی صددرصد احتیاج پیدا می‌کند بوصیت و تعیین جانشین ، تا مطابق برنامه‌ایکه پایه گذاری شده است ادامه داده بشود .

و در صورتیکه وصیتی نباشد ، و یا شخص وصی مطابق نظر دقیق وصیت کننده نباشد : همه برنامه‌های گذشته بی نتیجه خواهد بود .

سوّم - وَاللّٰهُ يَعْصِيكُمْ مِنَ النَّاسِ :

عَصَم : بمعنی حفظ کردن با دفاع از او باشد .

و تعبیر با این کلمه دلالت می‌کند بوجود مخالفین و دشمنان در این مورد که هرگز حاضر نیستند باین وصایت ، زیرا منافقین پیوسته در کمین بودند که این حکومت اسلامی را بدست آورند ، و بزرگترین برنامه‌ایکه نقشه آنها را محو می‌کرد : همین وصیت رسول اکرم (ص) و جانشین معین کردن آنحضرت بود ، آنهاهم کسیرا که هیچگونه اهل سازش و ملایمت نباشد .

و البته این برنامه با بهترین نحو و در حضور صدها تن از مسلمین که از حجاج خانه خدا بودند ، و از اعمال حج فارغ شده ، و در محضر رسول خدا ، و در وسط راه ، و در بیابان گرم حجاز (غدیر خم) و با آن اهتمام شدید پیغمبر اکرم (ص) واقع شد ، صورت می‌گرفت .

و این جریان تاریخی هرگز فراموش شدنی نبوده ، و تا آخر دنیا ثبت شده و باقی خواهد بود ، و در حقیقت اتمام حجّت و ابلاغ مأموریتِ الهی بنحو کامل صورت گرفت .

و معلوم باشد که : آنچه باید خداوند متعال حفظ کرده و از آن دفاع کند ، انجام گرفتن این تبلیغ و مأموریت است ، و أمّا تثبیت آثار آن : بعهدہ خود مردم خواهد بود ، چنانکه درباره خود رسول اکرم (ص) نیز چنین باشد که مأموریت آنحضرت دعوت مردم و بیان حقایق و احکام است ، نه واداشتن آنها باجرا و عمل .

چهارم - **إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ :**

می فرماید : هدایت خداوند متعال که از بزرگترین رحمت و لطف او باشد ، هرگز با افراد مخالف و ردّ کننده تعلق نمی گیرد .

و در این مورد هم اگر کسی کافر باین وصیت شده و نخواهد آنرا قبول کند ، چنانکه منافقین اینچنین بوده ، و در وجود آنان زمینه‌ای که مقتضی بر هدایت باشد نبود : باکی نیست .

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ - ۱۴۹/۶ .

و ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِين - ۵۴/۲۴ .

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ . - ۴۸/۴۲ .

پس همینطوریکه در جهت مخالفین با رسول خدا نباید اندوهناک و مضطرب شد : در جهت مخالفین با خلیفه او هم نباید تأثر داشت .

روایت :

در الحقایق فی تاریخ الاسلام ص ۱۳۲ طبقات (ج ۲ ص ۲۴۲) ابن عباس می گوید : روز خمیس (پنجشنبه) چه روزی بود ، در آنروز شدت پیدا کرد بیماری رسول اکرم (ص) و فرمود مرگب و کاغذی بیارید که برای شما چیزی بنویسم که

پس از من هرگز اختلافی پیدا نکنید! بعضی از حاضرین گفت که رسول خدا هذیان می‌گوید! پس از آن به آنحضرت گفته شد که: آیا بیاوریم آنچه را که خواستی؟ فرمود: آیا پس از این بخواهم، و چیزی نطلبید.

توضیح:

باز روایات دیگری نقل شده است که رجوع شود به الحقایق. بطور مسلم نظر پیغمبر اکرم به وصیت درباره ادامه برنامه اسلام و پیش‌بینی هدایت و صلاح امت بود. و این وصیت قهراً با منافع و برنامه‌های دیگران که طرّاحی داشتند، مخالف بود، و توانستند با جمله (لیهجر) آنرا رد کرده، و زمینه را برای خودشان هموار کنند. و در اینجا رسول خدا زمینه وصیت را صددرصد منتفی دیده، و از اظهار خود منصرف گشت.

لطائف و ترکیب:

- ۱- مِنْهُمْ أُمَّةٌ : خبر مقدم و مبتداء مؤخر است.
- ۲- سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ : از أفعال ذمّ است، و مخصوص بدمّ محذوف است، و آن ترک احکام الهی و استهزاء است.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرِيَّةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . - ۶۸ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ وَ

النَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . - ۶۹ .

لغات :

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ : بگو - ای - اهل - کتاب - نیستید .
 عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا : بر - چیزی - تا - بپا دارید .
 التَّوْرِيَّةَ وِ الْإِنْجِيلَ وِ مَا : تورات - و انجیل را - و آنچه .
 أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ : نازل شده است - بر شما - از - خدای شما .
 وَ لِيُزِيدَنَّ كَثِيرًا : و هر آینه زیاد می کند البته - بسیاری را .
 مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ : از آنها - آنچه - نازل شده - بر تو .
 مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا : از - پروردگار تو - تجاوز از معروف .
 وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ : و کفر را - پس افس مخور .
 عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ : بر - گروه - کافران .
 إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا : بتحقیق - آنانکه - ایمان آوردند .
 وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ : و آنانکه - یهودند - و صابئین .
 وَ النَّصَارَى مَنْ آمَنَ : و مسیحیان - کسی که - ایمان آورد .
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ : بخدا - و روز - آخر .
 وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ : و عمل کند - سزاوار - پس ترسی نیست .
 عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ : بر آنها - ونه - آنها - غمگین می شوند .

ترجمه :

بگوی ای اهل کتاب نیستید بر چیزی تا موقعیکه بر پا دارید احکام تورات و انجیل را ، و آنچه را که نازل کرده شده است بر شما از پروردگار شما ، و هر آینه زیاد

می‌کند البتّه بسیاری از آنها را آنچه نازل کرده شده است بسوی تو از پروردگارت ، تجاوز از حدّ معروف و کفر را ، پس تأسف مخور برگروه کافران . - ۶۸ بتحقیق آنانکه ایمان آورده‌اند و آنانکه یهودی هستند و صابئین که ستاره پرستند و مسیحیان ، آنکه ایمان آورد بخداوند و بروز بازپسین و عمل کند سزاوار ، پس ترسی نیست بر آنها و نه آنها غمگین می‌شوند .

تفسیر :

۱- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرِيَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا
أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ :

کتاب آسمانی چون قانون اساسی و مقرراتیست که برای یک گروه و ملّتی تنظیم می‌شود ، و شکل گرفتن آن ملّت متوقّف می‌شود به عمل کردن بآن قانون اساسی و در زیر آن برنامه قرار گرفتن ، بطوریکه از هر جهت خود را در مقابل آن قانون اساسی و مقررات تسلیم و مطیع کامل کند .

و قانون اساسی در هر ملّت باختلاف زمان و مقتضیات فرق می‌کند ، و تا قانون دوّمی صد در صد بتصویب اهل خبره و محققین نرسیده ، و رسمیت پیدا نکرده است : لازمست از اوّلی پیروی کرده ، و آنرا محترم شمرد .

و کتاب آسمانی نیز چنین است ، و آن قانون اساسی و واقعی یک ملّت خدا پرست باشد ، و چون انبیاءِ الهی روی اقتضای زمان و مراتب فهم و پیشرفت فکری ملّتها مبعوث شده ، و کتاب و احکام مخصوصی از جانب خداوند متعال روی صلاح و خیر آن ملّت می‌آورند : لازمست تا آخرین مدّت اعتبار آن که رسول دیگر و کتاب آسمانی دیگری نیامده است ، با کمال توجّه و دقّت از آن پیروی شود .

و کتاب تورات که برای حضرت موسی (ص) نازل شده است چنین بوده و تا بعثت حضرت عیسی (ص) و نزول کتاب انجیل اعتبار صد در صد داشته است ، و

پس از نزول کتاب آسمانی انجیل ، قسمتی از احکام و مقررات آن عوض شده ، و بقیه باعتبار خود باقی بود ، و این معنی نسخ در شرایع است . و همچنین است اعتبار این کتاب تا زمانیکه پیغمبر اسلام مبعوث و قرآن مجید و احکام اسلامی نازل می شود .

و بطوریکه در خود انجیل (یوحنا - ۱۶) می گوید : (و من از پدر سؤال می کنم و تسلی دهنده دیگری بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند .) پس در هر زمانی باید دقت کرد که کتاب آسمانی آن زمان کدامست و از کدام قانون و احکامی لازمست پیروی کرد .

و افرادی که واقعاً حقیقت خواه و طالب کتاب آسمانی هستند : باید در اینجهت تحقیق کامل بجا آورده ، و هرگز تعصب بیجا نداشته ، و متوجه باشند که در میان انبیا و کتب آسمانی فرقی نیست .

و أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ - مائده - ۴۸ .

پس وظیفه عقلی و الهی هر متدینی در این زمان (از آغاز ظهور پیغمبر اسلام و نزول قرآن مجید) پیروی کردن از دستورهای پیغمبر اسلام و از احکامیست که در قرآن مجید نازل شده است .

۲- و لِيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ :

از این جمله در چهار آیه پیش بحث شده است ، رجوع شود .

و لَا تَأْسَ : نهی است از اُیسی یأسی از باب عِلْمَ ، و بمعنی تأسّف است که مقرون باشد با حزن و اندوه .

می فرماید : بسیاری از اهل کتاب در نتیجه جهالت شدید و تعصب بسیار ، بجای استفاده از کتاب آسمانی قرآن مجید ، و اظهار سرور از چنین موفقیت : با دیدن

نزول آیات قرآن مجید ، بر کفر و ردّ و تجاوز آنها افزوده می‌شود .
و نباید این معنی موجب تأسّف و حزن تو گردد : زیرا وظیفه الهی پیغمبر
اکرم (ص) إبلاغ و إظهار أحكام و آیات است ، و درباره قبول دیگران و عمل بآنها و
موافقت و مخالفت ، هیچگونه تعهد و التزامی ندارد .

آری چون افرادی کافر و ردّ کننده و مخالف دین و أحكام الهی بودند : زمینه
برای هدایت آنها نیست ، و حتی خداوند متعال نیز چنین افرادی را مورد لطف و
توجه خاص خود قرار نمی‌دهد .

مانند کسی که هیچگونه اقبال و تمایلی بدرستی و صحت عمل و کوشش و یا
تحصیل علم و کمال و ادب ندارد : در اینصورت نباید این جهت موجب تأسّف و
حزن گردد .

و اما نبودن مقتضی و زمینه در وجود انسان برای هدایت : این معنی یک
امر است که در اثر سوء تربیت و انحراف از برنامه حقیقت و طریقت و شریعت
حاصل می‌شود ، و اگر نه هر فردی از انسان بطبیعت اوّلی خود ، بنحو اجمال روی
فطرت سالم آفریده شده ، و در محدوده وجودی خود زمینه برای هدایت داشته ، و
از راه حقّ و عدالت اگر روی جریان صحیح تربیت شود ، مانع نمی‌شود .

۳- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ :

توضیح کلمات - هادوا ، و صابئین ، و نصاری ، در آیه ۶۲ سوره بقره در مجلد اوّل
ذکر شده است - رجوع شود .

و صابئون و نصاری : عطف باشند بر محلّ اسم إنّ که مرفوع است ، و مَنْ آمَنَ :
بدل است از کلمات ذکر شده و فلا خوفّ : خبر است از مَنْ آمَنَ که بدل است . و
جمله اینها خبرند از اسم إنّ و بارها گفته شده است که اعراب تابع معنی مراد
است ، نه بعکس که علمای نحو تصور می‌کنند ، و دیگر اینکه : بزرگترین سند برای

قواعد علم نحو ، قرآن مجید است ، نه آنکه مفاهیم قرآن تابع نحو باشد .
و در این آیه کریمه مناط در حصول أمن را برای مسلمین و یهود و صائبین و نصاری سه موضوع معین فرموده است :

أول - ایمان بخداوند متعال که : با صمیم قلب و از خلوص نیت معتقد باشد بخداوند متعال ، و بداند که ایجاد جهان و جهانیان و نگهدارنده و ابقاء آنها با خدا است ، خداییکه نامحدود و محیط و توانا و ابدیست .

دوم - معتقد باشد که : روز پسینی هست که هر کسی پس از پایان گرفتن این زندگی ، بآن جا منتقل شده ، و نتیجه اعمال و اخلاق و صفات باطنی و افکار خود را در آن محیط مشاهده خواهد کرد .

سوم - بجا آوردن اعمال صالح که : پس از تحکیم ارتباط با مبدء جهان ، و تأمین آینده زندگی که جهان آخرت است ، سرمایه و توشه آنجهانرا که اعمال صالح و سزاوار است ، تهیّه دیده ، و صد در صد خود را در أمن و طمأنینه قرار بدهد .

این سه موضوع برنامه اساسی و زندگی حقیقی هر فرد عاقل و متدین را تشکیل می دهد ، و اختصاصی به مسلم و یا یهود و یا مسیحی و یا صابئی ندارد .

و اگر کسی دعوی تدین و وابسته بودن به آیین حق کرده ، و باین سه موضوع و بلکه بیکی از آنها وابستگی نشان نداد : قهراً دعوی او از حقیقت و واقعیت خالی خواهد بود .

و نتیجه وابستگی باین سه موضوع : برطرف شدن خوف و حزن است ، و اینمعنی نتیجه حصول أمن و اطمینان خواهد بود .

روایت :

تفسیر عیاشی از امام پنجم (ع) است درباره آیه کریمه - لَسْتُمْ عَلٰی شَيْءٍ حَتّٰی تُقِيمُوا التَّوْرِيَةَ وَ الْاِنْجِيلَ مَا اُنزِلَ اِلَيْكُمْ - فرمود : این ولایت امیرالمؤمنین (ع)

است .

توضیح :

اشاره به قید سوّم (ما نُزِلَ) است که در آخر ذکر شده است ، و این قید هم در مرتبه آخر نزول ولایت و وصایت امیرالمؤمنین (ع) بود (بَلِّغْ مَا نُزِلَ إِلَيْكَ) ، و در حقیقت این آخرین دستور پیغمبر اکرم (ص) و متمم برنامه رسالت و مکمل وظائف مسلمین بود .

أَلْيَوْمَ أَكَلَمْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي - مائده - ۳ .

پس سزاوار است که : موضوع ولایت آخرین هدف و نقطه اساسی در مقام معرفت خداوند متعال و دین اسلام باشد .

زیرا دوام و بقاء دین اسلام متوقف باین موضوع است ، و این امر در ردیف آخر و در تلو ولایت خداوند متعال و رسول او ذکر شده است ، چنانکه ذکر شد - اِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ - مائده - ۵۵ .

و مصداق کامل و مسلّم از این مؤمنین ، وجود مقدّس امیرالمؤمنین است که روایات فریقین هم آنرا تأیید می کند .

لطائف و ترکیب :

۱- لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ : جمع مذکر مخاطب از لَيْسَ ، و ضمیر جمع اسم آن ، و علی شیء خبر است .

۲- وَالصَّابِغُونَ وَ النَّصَارَى : هر دو عطفند بر محلّ اسم اِنَّ ، و مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ : مبتداء دوّم است . فَلَاحَوْفٌ : خبر آن است .

و جمله خبر اسم اِنَّ است . و عطف بر محلّ اسم قبل از ذکر خبر ، بدلیل همین

آیه جایز است .

لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَالَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ . - ۷۰ وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ . - ۷۱ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ . - ۷۲ .

لغات :

- لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ : هر آینه بتحقیق - گرفتیم - پیمان .
- بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا : گروه بنی اسرائیل را - و فرستادیم .
- إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا : بسوی آنها - رسولانی - هر چه .
- جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا : آمد آنها را - فرستاده‌ای - بآنچه .
- لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ : تمایل ندارد - نفسهای آنها .
- فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا : گروهی را - تکذیب کردند - و گروهی را .
- يَقْتُلُونَ وَ حَسِبُوا : می‌کشتند - و پنداشتند .
- أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً : اینکه نباشد - اختلالی .
- فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ : پس کور شدند - و کر شدند - سپس .
- تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ : توبه کرد - خداوند - بر آنها .
- ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا : سپس - کور شدند - و کر شدند .
- كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ : بسیاری - از آنها - و خداوند .

بصیرٌ بما یعملون : بینا است - بآنچه - عمل می‌کنند .
 لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ : هر آینه بتحقیق - کافر شد - آنانکه .
 قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ : گفتند - بتحقیق - خداوند - او .
 الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ و قَالَ : مسیح فرزند - مریم است - و گفت .
 الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ : مسیح - ای - فرزندان اسرائیل .
 اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي : پرستش کنید - خدا را - پروردگار من .
 و رَبِّكُمْ إِنَّهُ مَنْ : و پروردگار شما - بتحقیق او - هر که .
 يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ : شریک قرار بدهد - بخدا - پس بتحقیق .
 حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ : حرام کرده است - خدا - بر او - بهشت را .
 و مَا أُويَةُ النَّارُ و مَا : و جایگاه او - آتش است - و نیست .
 لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ : برای ستمکاران - از - یارانی .

ترجمه :

هر آینه فراگرفتیم پیمان و تعهد بنی اسرائیل را ، و فرستادیم بسوی آنها رسولانی را ، هر موقعیکه آمد برای آنها رسولی بآنچه تمایل ندارد نفسهای آنها ، جمعی را تکذیب کردند ، و جمعی را کشتند . - ۷۰ و حساب و بررسی کردند که اضطراب و اختلالی نباشد ، پس کور شدند و کر شدند در مقابل حقایق ، سپس باز گشت کرد خداوند متعال بر آنها ، و پس از آن کور و کر شدند بسیاری از آنها ، و خداوند بینا است بآنچه عمل می‌کنند . - ۷۱ هر آینه بتحقیق کافر شدند آنانکه گفتند که بتحقیق خداوند آن مسیح بن مریم است ، و گفت مسیح : ای بنی اسرائیل پرستش کنید خداوند را که پروردگار من و پروردگار شما است ، بتحقیق کسیکه شریک قرار بدهد بخداوند پس بتحقیق حرام کرده است بر او بهشت را ، و جایگاه او آتش است ، و نیست برای ستمکاران از یارانی . - ۷۲ .

تفسیر :

۱- لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِم رُسُلًا كَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ
بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ :

مِيثَاق : اسم آلت از وثوق که بمعنی اطمینان با احکام است ، و آن بچیزی
اطلاق می‌شود که بوسیله آن امن خاطر برای انسان حاصل گردد .

و این تعهد از مردم در مقابل انبیای الهی حاصل می‌شود که به وظائف خود و
تکالیف الهی عمل کرده و پابند گردند ، و این معنی نوعی از بیعت کردن به انبیاء و
رسولان است که بآنچه از جانب خداوند متعال آورده می‌شود ، تسلیم گردند .

متأسفانه پس از این بیعت و پیمان : رسولانی از جانب خداوند متعال برای
هدایت آنان فرستاده شد ، و بجای اطاعت و تسلیم شدن ، آنچه را که موافق میل و
خواسته نفسانی ایشان بود : پذیرفته و اطاعت کردند ، و اما در مقابل امور و
دستورهای برخلاف تمایل آنان : شدیداً مخالفت کرده و آنها را تکذیب نموده ، و
بلکه با آنها به مقاتله پرداختند .

باید توجه داشت که بارها گفتیم : معنای دین عبارتست از خضوع پیدا کردن و
انقیاد در مقابل مقرراتی ، و متدین کسی است که در مقابل برنامه و آیین الهی
خاضع و تسلیم باشد ، و تا چنین انقیاد و خضوعی پیدا نشده است : هرگز صحیح
نیست اطلاق تدین و دیندار بودن بکسی ، تا برسد باینکه انسان بافرستاده خداوند
مخالفت و مقاتله کند ، و این معنی آخرین مرحله انقطاع تمام بنده باشد از لطف و
رحمت الهی .

و چنین است دور بودن و منقطع شدن از اولیای خداوند متعال که جانشینان
انبیاء بوده و در معارف الهی و احکام دینی و آداب اسلامی فقیه و متخصص و
عارف باشند .

۲- وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمَوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ

صَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ بِصَيْرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ :

حساب : بمعنی رسیدگی کردن با اِشراف و نظر باشد .

و فتنه : بمعنی اختلال و اضطراب است .

می فرماید : بنی اسرائیل که مرتکب تکذیب انبیاء و قتل آنها شدند ، رسیدگی کرده و نظر دادند که در این اعمالی که مرتکب می شوند ، اختلال و اضطرابی در خارج و یا در وجود و زندگی خود آنها پیدا نمی شود ، و عمل آنها آثار سوئی نمی تواند داشته باشد ، و روی این حساب غلط ، سبب می شود که از دیدن حقایق امور کور گشته ، و از شنیدن کلمات حق کرگردند .

می فرماید : آنان پس از این گمراهی متنبت شده و توجه بحق پیدا کرده ، و خداوند متعال از انحراف و عصیان آنها در گذشت .

و سپس باز در اثر بهم خوردن نظم امور و آلودگی زندگی دنیوی و تمایل به جهات مادی : از حقایق محجوب و مهجور شده ، و حالت کوری و کری پیدا می کنند ، و در هر حال خداوند متعال بهمه احوال و اعمال و افکار آنها محیط و بصیر است .

و بخاطر اینکه کوری و کری در مرتبه دوم پس از مشاهده آثار سوء در مرتبه اول برخلاف اصل بود : با قید (کثیر منهم) تعبیر آورده شد ، نه بطور اطلاق که عمومیت پیدا کند .

۳- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ :

قسمت اول این آیه کریمه در ۱۷ همین سوره ذکر شده ، و بنحو اجمال توضیح داده شد - رجوع شود .

و آنجا ذکر شد که : یعقوبیه معتقد بودند بر اتحاد خداوند متعال و حضرت عیسی ، و یعقوب از کشیشهای انطاکیه در قرن ششم میلادی بود .

و در آنجا گفتیم که : تعبیر با (مسیح بن مریم) از دو جهت نفی الوهیت آنحضرت را می‌کند ، اول از لحاظ ممسوح شدن روحانی او که علامت فقر و ضعف و محدود بودن است . دوم - تولد او از مادرش حضرت مریم که علامت حدوث و محدودیت است .

و در اینجا اضافه می‌شود که : خداوند پروردگار و تربیت کننده مطلق روحانی و جسمانی همه انسانها است ، و همه در تحت تربیت و با ید قدرت او و با تقدیر و تدبیر او رشد پیدا می‌کنند .

پس خداوند متعال است که بی‌نیاز و محیط و توانای نامحدود بوده ، و همه موجودات عوالم نیازمند باو هستند .

و روی این واقعیت : همه باید در مقابل عظمت و جلال و عزت او ، سر تعظیم و عبودیت و ذلت بزمین گذاشته ، و او را پرستش کنند .

آری حضرت مسیح و رسولان و اولیاء دیگر ، از هر جهت امتیاز و برتری دارند (از جهات علم ، معرفت ، روحانیت ، احاطه نوری ، تقوی ، توجه بغیب ، صفات لاهوتی ، و زندگی ظاهری) ولی هزاران امثال این برتریها موجب آن نخواهد شد که : او نامحدود و نامتناهی مطلق و قدیم و ازلی و غنی بالذات و عالم و قادر مطلق باشد .

۴- إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوِيَهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ :

در این قسمت به چهار موضوع اشاره شده است .

أوّل - مَنْ يُشْرِكْ : تعبیر با - يُشْرِكْ ، شده است ، زیرا اهل کتاب بطور کلی کافر مطلق و منکر اصل الوهیت نیستند ، و اکثراً بخاطر ضعف معرفت بمقام عظمت و صفات پروردگار متعال ، اشخاصی را که ما فوق مراتب بشریت بوده ، و برتری روحانی و تفوق در علم و معرفت و کمالات انسانی پیدا می‌کنند : مورد پرستش قرار

می‌دهند .

و اینمعنی در حقیقت شریک و همتا قرار دادن می‌شود ، زیرا این افراد در نتیجه ضعف معرفت : خداوند متعال را از مقام عظمت و جلال خود پایین آورده ، و با خصوصیاتِ تصوّر می‌کنند که همتا و هم مرتبه این افراد ممتاز و برجسته می‌شود ، یعنی بیک اعتبار همه آنها از مصادیق مفهوم الوهیت (بتصوّر آنها) خواهد بود .

دوم - فقد حرّم الله علیه الجتّه : زیر آنها زمینه را از وجود خودشان سلب کرده ، و راهی را پیش می‌گیرند که نقطه مقابل راه بهشت باشد .

آری بهشت را : از طریق قرب بخداوند متعال و تحصیل معرفت به لاهوت و با تحصیل صفات لاهوتی و اخلاق و اعمال روحانی و اطاعت اوامر الهی ، می‌توان تحصیل کرد .

و کسی که بر خلاف این برنامه روشن عمل می‌کند : قدم بقدم از صراط بهشت منحرفتر و دورتر شده ، و بمنزلی می‌رسد که هیچگونه زمینه‌ای برای رسیدن بمقصود مطلوب نخواهد داشت .

و در این صورت چگونه می‌شود او را هدایت کرد .

سوم - و مأویة النار : مأوی : اسم مکان از ماده اوی که حرکت کردن باشد بمحلی که برای سکنی است ، و مأوی محلّ برقراری است .

و در اینجا انسان با اختیار و انتخاب خود ، راه آتش را انتخاب کرده ، و شب و روز بآن سوی حرکت می‌کند ، و حرکت بسوی آتش یا بهشت از راه روحی است ، و مأوی هم اعمّ است از مفهوم مادّی و معنوی .

و چون خود انسان راه آتش را انتخاب کرده ، و پیوسته با کمال علاقه در آنراه قدم بر می‌دارد : نسبت بخداوند متعال نداده و بنحو جریان طبیعی اسم برده شده است .

چهارم - و ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ : کسیکه مشرک است از چندین جهت ستمکار است ، اوّل - خداوند جهان را محدود کرده و مقام او را پایین آورده است ، بطوریکه با مخلوق او برابر و همتا کرده است . دوّم - بخود ظلم کرده و از راه حقّ و بهشت منصرف گشته است . سوّم - راه آتش و عذاب را اختیار کرده است . و چنین آدمی بزرگترین ستمکار است ، و کسی که باو یاری کرده ، و دست او را بگیرد : او نیز شریک ظلم خواهد شد .

روایت :

تفسیر عیاشی از امام ششم در جمله (ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا) فرمود : در مرتبه اوّل چون رسول اکرم در میان آنها بود ، و اطمینان نبودن آنحضرت داشته ، و او را می دیدند : قهراً اهمّیت چندانی به دستورهای او نداده ، و در انجام وظائف خود کوتاهی می کردند .

سپس که آنحضرت رحلت کرد ، بخود آمده و توبه کردند تا آنکه امیرالمؤمنین بمقام ولایت و خلافت رسید ، باز آنها سستی و کوتاهی را از سر گرفته ، و از درک حقایق کور و کر شدند ، تا امروز که هستیم .

توضیح :

آری اشخاصیکه بمقام معرفت و تحقیق و شهود حقایق نرسیده اند : هرگز نمی توانند از چنین موفقیت و درک این مقامات و مظاهر حقیقت ، قدر دانی کرده ، و از آنها استفاده و استفاضه کنند .

و ملاقات از نزدیک و رؤیت با چشم ظاهری آنها را از مشاهده و درک حقایق روحانی محجوب می کند .

اینست که مردم ظاهربین امتیاز و برتری برای انبیاء و اولیاء الهی قائل نشده ، و

بلکه خودشانرا بالاتر می‌دیدند .

قالوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا - ۱۵۳/۲۶ .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و حَسِبُوا أَنْ : حساب نزدیک بمعنی ظنّ است ، و جمله بعد از آن مفعول است که بجای دو مفعول نشسته است ، ای حسابوا عملهم غیر فاتن .
- ۲- و صَمَّوْا كَثِيرٌ : كثير : یا فاعل است ، و یا بدل از فاعل ، و هر دو جایز و استعمال شده است .

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنْ لَمْ يَنْتَهُوا
عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ . - ۷۳ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ
يَسْتَغْفِرُونَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۷۴ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ أَنْظِرْ نَبِيئُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ
أَنِي يُؤْفِكُونَ . - ۷۵ .

لغات :

- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ : هر آینه بتحقیق - کافر شد - آنانکه .
قالوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ : گفتند - بتحقیق - خداوند - سوّم .
ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ : سه تا است - و نیست - از - معبودی .
إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنْ : مگر - معبود - یکتا - و اگر .
لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ : خود داری نکردند - از آنچه - می‌گویند .
لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ : هر آینه مسّ می‌کند البتّه - آنانرا که .

كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ : کافر شدند - از آنها - عذابی .
 أَلِيمٌ أَفْلا يَتُوبُونَ : دردناک - آیا پس توبه نمی‌کنند .
 إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ : بسوی - خدا - و طلب آمرزش کنند از او .
 وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ : و خداوند - آمرزنده - و مهربانست .
 مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ : نیست - مسیح - فرزند - مریم .
 إِنْ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ : مگر - رسولی - بتحقیق - گذشته است .
 مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ أُمُّهُ : از پیش از آن - رسولان - و مادر او .
 صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ : راست کردار بود - و بودند - می‌خوردند .
 الطَّعَامَ أَنْظَرُ كَيْفَ : طعام را - ببین بدقت - چگونه .
 نُبِّئُ لَهُمُ الْآيَاتِ : آشکار می‌کنیم - برای آنها - آیاتِ اِلَهِی را .
 ثُمَّ أَنْظَرُ أَنِّي : سپس بدقت ببین - به کجا .
 يُؤَفِّكُونَ : برگردانیده می‌شوند .

ترجمه :

هر آینه بتحقیق کافر شدند آنانکه گفتند . بتحقیق خداوند سوّم از سه معبود است ، و نیست از معبودی مگر معبود یکتا ، و اگر خود داری نکنند از آنچه می‌گویند : هر آینه مسّ می‌کند البتّه آنانرا که کافر شدند عذابی دردناک . - ۷۳ آیا پس توبه نمی‌کنند بسوی خدا و طلب آمرزش کنند از او ! و خداوند آمرزنده و مهربانست . - ۷۴ و نیست مسیح فرزند مریم مگر رسولیکه بتحقیق گذشته است پیش از او رسولانی ، و مادر او مریم بسیار راست کردار است ، و بودند طعام می‌خوردند ، بدقت ببین که چگونه روشن می‌کنیم برای آنها آیات خودمانرا ، سپس نظر کن که چگونه و بکجا برگردانیده می‌شوند . - ۷۵ .

تفسیر :

۱- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ :

در ۱۷۱/۴ در پیرامون آفانیم ثلاثه بحث مختصری شده است ، و سه اصل بودن خداوند بهر معنایی که باشد : بر خلاف عقل و برهان است . خداوند متعال ذات نامحدود مطلق و ازلی و ابدی و وجوب ذاتی داشته ، و هیچگونه فقر و ضعف و احتیاجی در او نباشد ، و تعدد ملازم با محدود بودن و فقر و احتیاج است .

آری کسی می تواند معبود مطلق باشد که مبدء و منتهی و حاکم و محیط و قادر نامتناهی باشد ، و اگر نه ، خود محتاج و ممکن و محدود بوده ، و هرگز صفات مقام الوهیت را نخواهد داشت .

پس در این مورد شش اثر نامعقول و نامطلوبی ذکر شده است :

اوّل - كَفَرَ الَّذِينَ : و این اثر محذور کلی و اساسی این عقیده باشد که شخص قائل به آفانیم ثلاثه ، در حقیقت کافر بخداوند متعال است ، زیرا خداوند نامحدود محال است که در چند قسمت جداگانه وجود داشته باشد .

دوّم - ثالث ثلاثه : و سوّم از سه معبود بودن ، یا اینستکه هر سه وجود در عرض همدیگر و در یک مرتبه معبود باشند ، و یا اینکه یکی از آنها اصل و دوتای دیگر فرع باشند .

و بهر صورت لازم آید که خداوند متعال از سه اصل واجب متشکل شده ، و سه اصل محدود و محتاج معبود واحدی بوجود آورند ، و یا بنحو شرکت متصدی تکوین و خلق و تقدیر گردند ، و یا خداوند متعال بسه قسمت متجزی شود ، و اینها ناصحیح است .

سوّم - إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ : معبود مطلق حقّ باید یکتا باشد ، تا صفات و مقامات

معبودیت و الوهیت در وجود او تحقق داشته باشد: زیرا نامحدود بودن، و نامتناهی مطلق بودن، و ازلی و ابدی بودن، و محیط و عالم مطلق بودن، از لوازم و صفات الوهیت است.

و در مواردیکه یکی از این صفات منتفی بود: صد درصد معبود حق نبوده، و مخلوق محتاج ضعیف و محدودی خواهد بود.

چهارم - **وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا لِيَمَسِّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ**: اثر چهارم از اعتقاد نداشتن بتوحید، عبارتست از فرا رسیدن گرفتاری و ابتلاء و عذابیکه نتیجه اعمال و عقاید خودشان است، و عذاب انعکاس افکار و اعمال خود انسان باشد. و چون انسان از خداوند متعال منقطع گشت: قهراً در مورد لطف و رحمت و توجه خاص او قرار نخواهد گرفت، تا بتواند گرفتاریها و شداید زندگی را از محیط خود دفع کند.

پنجم - **أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَ يَسْتَغْفِرُونَ**: می فرماید آنان که چنین فکر خلاف و عقیدت انحرافی پیدا کرده اند، آیا توجه و دقت نمی کنند که به انحراف و گمراهی خود آگاه شده، و بسوی خداوند و توحید او برگشته، و برای گمراهی گذشته طلب آمرزش و عفو از خداوند متعال بکنند!

و باید توجه داشت که: خداوند آمرزنده و مهربانست، و مغفرت و رحمت او در صورت مقتضی و توبه بنده، صد در صد واقع خواهد شد.

ششم - **مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ**: برای ابطال سخن آنها می فرماید که: مسیح ابن مریم رسولی است از جانب خداوند متعال، مانند رسولان دیگریکه هر کدام از آنها دارای معجزه مخصوص و امتیاز خارق عادتی داشتند، و همه با توجه خاص و خواست و إذن خداوند متعال در مقابل مردم انجام وظائف تبلیغ احکام الهی می کردند.

حضرت آدم بدون پدر و مادر و با امر الهی بوجود آمد، حضرت ابراهیم (ص) با

اذان خداوند متعال چهار پرنده را کشته و بعد زنده کرد ، حضرت موسی باعصای خود اژدرها بوجود آورده و از سنگ چشمه جاری کرده و دریا را برای بنی اسرائیل شکافت ، و همچنین انبیای دیگر .

هفتم - و **أُمُّه صِدِّيقَةٌ** : و این جمله وجه دوّم است برای ابطال سخن آنها ، و آن مادر داشتن او باشد که از او متولد شده است ، مادریکه از هر جهت در نهایت صدق و راستی بود ، و اینمعنی علامت مخلوق و حادث و محدود ذاتی و زمانی بودنست .
هشتم - **كَانَا يَا كُلَّانِ الطَّعَامَ** : و این جمله وجه سوّم است که می فرماید : مسیح و مادرش چون انسانهای دیگر زندگی کرده ، و با خوردن و صرف غذا زندگی خود را ادامه می دادند .

و کسیکه در ادامه حیات خود محتاج بطعام است : چگونه می توان گفت که او خدای بی نیاز و نامحدود مطلق و واجب است .

و **تعبیر بطعام** : برای اینست که در طعام اضافه بمفهوم غذاء ، معنی ذوق و اشتها نیز هست ، و این معنی موضوع احتیاج را تشدید کرده ، و معبود بودن آنها را کاملاً منتفی می سازد .

نهم - **أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ** : اشاره است به روشن کردن صفات و مقامات پروردگار متعال ، تا اشتباه و انحراف و ضلالتی در میان پیدا نشده ، و در مقام توحید سوء تفاهمی واقع نشود .

دهم - **أَنْتَ يَا يُوفِّكُونَ** : اشاره است به نهایت انحراف و گمراهی آنان که پس از دلائل عقلی و وجدانی و روشن شدن حقیقت توحید ، باز راه خلاف و ضلالت را پیش گرفتند .

روایت :

اصول کافی (باب المعبود ح ۱) از امام ششم (ع) که فرمود : کسی که پرستش

کند خداوند متعال را روی توهم پس کافر شده است ، و کسیکه پرستید نام را بدون معنی مقصود پس کافر است ، و کسی که پرستید نام و معنی را پس مشرک است ، و کسیکه پرستید معنی را با واقع کردن و تطبیق دادن اَسْمَاء بر آن ، با صفاتیکه خداوند توصیف کرده است با آنها خود را ، پس قلب خود را بآن وابسته ، و گویا شده است بر آن زبانش در ظاهر و باطن : پس آنان از اصحاب و ملازمین امیرالمؤمنین هستند .

توضیح :

۱- در مقام پرستش خداوند متعال مردم عوام توجه آنها بمفاهیم اَسْمَاء است ، یعنی آنچه از کلمات اَسْمَاء فهمیده می شود و در ذهن خود تصور می کنند ، و این افراد در حقیقت به مفاهیم متصور خودشان که در ذهن دارند : عبادت می کنند . و مردم متوسط توجه آنها با اسم و مسمی است ، یعنی بمفهوم اسم و هم به مسمی که صاحب اسم است ، البته آن اندازه ای که اسم نشان دهنده مسمی باشد : و اینها اسم و مسمی را با هم توجه می کنند . و مردم خواص بمسمی عبادت می کنند ، و توجه آنها در مرتبه اول بذات مطلق و نور نامحدود پروردگار متعال است که در مرتبه دوم صفات و اَسْمَاء منطبق بآن گشته ، و در زبان و قلب آن نور مطلق را قصد می کنند ، و اینها از لحاظ معرفت از پیروان امیرالمؤمنین باشند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و ما من إله : من : برای تاکید است ، و خبر إله محذوف است .
و الله : بدل از إله است که مبتداء است .
- ۲- قد خلت : صفة است برای رسول .

قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . - ۷۶ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ . - ۷۷ لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ . - ۷۸ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ . - ۷۹ .

لغات :

- قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ : بگوی - آیا - می پرستید - از - غیر .
 اللَّهُ مَا لَا يَمْلِكُ : خداوند - چیزی را که - مالک نمی شود .
 لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا : برای شما - زیانی - و نه سودی .
 وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ : و خداوند - او - شنونده است .
 الْعَلِيمُ قُلْ يَا أَهْلَ : و دانا - بگوی - ای - اهل کتاب .
 لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ : غلو نکنید - در - دین خودتان .
 غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا : غیر - حق - و پیروی نکنید .
 أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا : هویهای - گروهی که - بتحقیق گمراه شده اند .
 مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا : از - پیش - و گمراه کرده اند .
 كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ : بسیاری را - و گمراه شده اند - از .
 سَوَاءِ السَّبِيلِ لَعْنُ : وسط - راه مستقیم - دور شده است .
 الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ : آنانکه - کافرند - از - بنی اسرائیل .
 عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى : بر - زبان - داوود - و عیسی .
 ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا : فرزند - مریم - این - بسبب آن بود .
 عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ : عصیان کردند - و بودند - تجاوز می کردند .

كانوا لا يَتَنَاهَوْنَ عَن : بودند - خودداری نمی‌کردند - از .
 مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ : زشتی که - می‌کردند آنرا - هر آینه بداست .
 ما كانوا يَفْعَلُونَ : آنچه - بودند - عمل می‌کردند .

ترجمه :

بگوی آیا پرستش می‌کنید از غیر خداوند آنچه را که مالک نمی‌شود برای شما زیان و سودی را ، و خداوند او شنونده و دانا است . - ۷۶ بگوی ای اهل کتاب غلو مکنید در دین خودتان بغیر حق ، پیروی مکنید از هویها و خواسته‌های گروهیکه گمراه شده‌اند از پیش و گمراه کرده‌اند افراد بسیاریرا ، و گمراه شده‌اند از وسط راه راست . - ۷۷ لعن شده‌اند آنانکه کافر شده‌اند از بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی ابن مریم ، اینمعنی بسبب آنست که نافرمانی کردند و بودند تجاوز می‌کردند . - ۷۸ و بودند خودداری نمی‌کردند از عمل زشتی که می‌کردند ، هر آینه بد بود آنچه بودند می‌کردند آنرا . - ۷۹ .

تفسیر :

۲- قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا وَ اللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :

عبادت : بمعنی تذلل و بندگی و خضوع تمام است ، و عبادات و طاعات شرعی از مصادیق این حقیقت حساب می‌شود .

و تذلل و خضوع در مقابل عظمت و بزرگواری طرف صورت می‌گیرد ،

بطوریکه در ادامه زندگی نیازمند باو باشد .

و در صورتیکه کسی مؤثر در جریان زندگی انسان نیست : چگونه جایز می‌شود

که در مقابل او تذلل و بندگی کرد .

و البته هر کسی بالطبع در مقابل یک فرد عالم و عارف و متقی و معلّم و استاد ، خاضع و فروتنی می‌کند ، ولی این معنی غیر از بندگی است که در وجود و هستی خود محتاج باو بوده ، و در اصل تکوین و بقاء ذات خود از او نیرو بگیرد . پس عبادت و بندگی غیر از اطاعت و تجلیل و تعظیم باشد . و از این لحاظ فرمود : لا یملک لکم ضراً و لا نفعاً ، که منظور در مقام الوهیت و عبودیت حقیقی : مالک بودن به سود و زیان است ، نه مطلق سود و زیان رسانیدن ، و همچنین مالک بودن مطلق در نفع و ضرر بأصل وجود در حال تکوین و بقاء وجود است .

و این معنی منحصر است به خداوند واجب نامحدود قدیم مطلق . و مالکیت : عبارت است از تسلط داشتن ، و مالک مطلق کسی است که در همه مراحل وجود و زندگی و از هر جهت (تکویناً ، إبقاءً ، و إدامه زندگی ، احتیاج بأسباب و وسائل زندگی) تسلط و حکومت داشته باشد . و مالکیت باین معنی منحصر است بخداوند متعال ، و مالک بودن دیگران بهر مرتبه‌ای باشد : ظاهری و در جهت مخصوصی باشد . و تقدیم ضرر : برای اینستکه مهمتر از نفع است ، و دفع ضرریکه محتمل باشد عقلاً لازم است ، بخلاف نفع محتمل . و گذشته از اینکه ضرر و نفع در تحت حکومت او است : هیچگونه قصور و کوتاهی و محجوبیتی در اجرای حکومت او نباشد ، و او برای همیشه اظهارات و سخنان بندگان خود را شنیده ، و باحتیاجات و خواسته‌های ظاهری و باطنی آنان آگاه است .

و هرگز خواسته‌های بندگان در صورتیکه زمینه مساعدی باشد :

مردود و بی‌پاسخ نخواهد بود .

۲- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ

ضَلُّوا مِنْ قَبْلِ و أَضَلُّوا كَثِيرًا و ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ :

غُلُوٌّ : تجاوز کردن از حدّ است در جهت ارتفاع ، در موضوع اعتقاد باشد یا اخلاق یا عمل یا چیزی دیگر .

و دین : خضوع است در مقابل برنامه و مقرراتی .

و نزدیک باین آیه در ۱۷۱ نساء ، ذکر شده و توضیح داده شد .

و حقّ : چیز است که ثابت و پابرجا باشد ، در موضوع یا در حکم .

و در مقابل حقّ باطل است که ثبوت و تحقّقی او را نیست .

می‌فرماید : در برنامه دینی خودتان از حقّ تجاوز نکرده ، و حتّی از اعتدال بالا نرفته و غلُوّ نکنید ، و هر موضوع و حکمی را لازمست که در حدّ خود که ثابت است رعایت و طرفداری کرد ، و همینطوریکه کوتاهی و تفریط برخلاف حقّ است : بالا بردن و غلُوّ و إفراط نیز مخالف حقیقت باشد .

پس بالا بردن شخص رسول از حدّ رسالت ، بطوریکه منتهی شود بمقام الوهیت ضلال و کفر خواهد بود ، و همچنین کوتاهی کردن در معرفت رسول خدا بطوریکه برسد بحدّ مخالفت و انکار ، باز بعنوان تفریط ضلال و کفر خواهد بود .

و أهواء : جمع هوی و آن سقوط و تمایل بتسقل است ، چون تمایل نفس

انسان بشهوات ، در مقابل تمایل بجهت روحانی .

و در اینجا نهی شده است از پیروی کردن از تمایل نفسانی افراد هوی خواه که

گمراه شده‌اند .

و برای گمراهی آنها سه مرحله ذکر فرموده است :

أوّل - ضَلُّوا مِنْ قَبْلِ : که گمراهی در مرتبه اوّل بوسیله آنها شروع شده ، و

حضرت عیسی (ع) را بخاطر مشاهده خوارق امور از او ، بمقام الوهیت رسانیده ، و

در نتیجه از معرفت صفات و مقامات الوهیت محروم مانده‌اند .

و این معنی نهایت درجه سقوط فکر است که انسان از تحقیق مقامات الوهیت

که در حدّ اعلای تفکر انسانی است ، سقوط کرده ، و در مرتبه مخلوقی محدود متوقّف شده ، و مقام الوهیت و صفات ممتاز و نامحدود الوهیت را منطبق باو کند .
دوّم - و أضلّوا كثيراً : که این فکر محدود و عوام پسند را در خارج ترویج کرده ، و افکار و آذهان مردم ساده لوح را بآن منعطف ساخته ، و از راه حقّ منحرف سازد .

و این معنی قاعده کلی در تأسیس همه ملل و نحل است که : آغاز آنها از افکار سست و ضعیف یکفرد یا افرادی شروع می‌شود .
و متأسفانه پیشرفت و شیوع آنها بخاطر عوام پسند بودن و ظاهر سازی و سهل و ساده بودن ، همیشه بیش از برنامه‌های حقّ بوده ، و از ادیان آسمانی الهی سریعتر باشد .

چنانکه در بت پرستی و امثال آن مشاهده می‌کنیم .
سوّم - و ضلّوا عن سواء السبیل : این جمله در مرتبه سوّم شامل افراد مضلّین و هم ضالّین خواهد شد که همگی از راه حقّ منحرف شدند .
و سبیل : راه مستقیمی است که بر نقطه مقصود منتهی گردد .
و سواء : از استواء و بمعنی اعتدال و توسط باشد .
و بهر صورت در این مرتبه ضلالت مخصوصی است که : از سواء سبیل گمراه شده و این بزرگترین گمراهی است ، زیرا کسی که از وسط خط مستقیم بیرون رفته و گمراه شد : موفقیت او بسیار مشکل خواهد شد .

و این معنی بمناسبت اینست که : انبیاء و رسولان صراط مستقیم الهی و راه راست و روشن برای معرفت خداوند متعال هستند ، و راهی بهتر و بالاتر و دقیقتر و نزدیکتر از سیر در معرفت انبیاء نیست ، و کسیکه در این راه منحرف گشت : از سواء سبیل منحرف شده است .

آری انبیاء مظاهر و مجالی تکوینی خداوند متعال و مقامات و صفات او

هستند ، و معرفت آنها بنورانیّت معرفت خدا است .

۳- لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ
ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ :

شکوه و انزجار در زبور حضرت داود ، و در آنجا جیل حضرت عیسی (ع) زیاد دیده می شود ، و بنی اسرائیل آزار و اذیت بسیاری بآنها و بانبیای دیگر بنی اسرائیل اعمال کردند .

و عصیان و تجاوز آنها بجایی رسید که حتی برخی از انبیاء را کشتند ، (فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون - ۷۰/۵) و پیغمبر اسلام نیز از دست آنها آزار بسیار و توطئه های متعددی را دید .

و امروز هم تمام فشار و دشمنی و توطئه های سوء برای مسلمین از جانب همین یهود و نصاری است ، و ملت های دیگر دنیا (کمونیست ، بت پرست ، زردشتی ، بودایی) کاری بامسلمانان ندارند .

در صورتیکه اسلام است که از انبیای بنی اسرائیل صد برابر خود آنها (بنی اسرائیل و کتاب های آنها) از آن انبیاء تجلیل و تعظیم می کند ، و حتی در قرآن مجید بابهترین تعبیر از آنها یاد می فرماید .

و عجیب اینستکه : با اینکه در تورات و انجیل بشاراتی بصراحت بدین اسلام و پیغمبر اسلام وارد شده است ، باز توجهی پیدا نکرده ، و اسلام و مسلمین را دشمن سرسخت خود می دانند .

و این معنی بخاطر همین است که فرمود : ذَلِكْ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ .
زیرا عصیان و اعتداء انسانرا از مراحل حقیقت و ارتباط با خداوند متعال محجوب ساخته ، و با حقایق و مظاهر حق و جلوه های حقیقت بمقابله و ستیزه و می دارد .
و در اینصورتست که زمینه برای لطف و رحمت و توجه فیض الّهی باقی نمانده ،
و حتی در مورد لعن هم قرار می گیرند .

۴- كانوا لا يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون :

تناهی : از ماده نهی است که دلالت می‌کند بر قبول کردن نهی باقید استمرار در این عمل ، و باب تفاعل برای مطاوعه باب مفاعله است .
و مُنْكَر : در مقابل معروف ، و بمعنی شناخته نشده است .
این آیه کریمه در توضیح جمله گذشته (عصیان و اعتداء) است . و کلمه منکر مفهومی عام و شامل هر عمل خلاف و عصیان و تجاوزی می‌شود ، و اشاره می‌فرماید که آنها هیچگونه خودشان را از اعمال قبیح و ناشناخته و برخلاف عقل و عرف معروف ، منع نمی‌کردند .
آری انسان بطبع و وجدان خود را از هر عمل زشت و قبیحی منزجر و پرهیز می‌کند ، بشرط آنکه طبیعت و وجدان او سالم بوده و آلوده و تیره و کثیف نگردد ، و اگر نه باقتضای کثافت و آلودگی باطن قهراً از اعمال سوء منزجر نشده ، و بلکه خواهان آنها خواهد بود .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام ششم نقل می‌کند که : آنها در مجامع مخالفین و در مجالس آنان حاضر نمی‌شدند ، ولی چون با آنان ملاقات می‌کردند : خوشرویی نشان داده و می‌خندیدند ، و با آنان انس می‌گرفتند .

توضیح :

این معنی مرتبه ضعیف و مصداق کوچکی است از منکر و خود داری نکردن از آن ، و تا ممکن است باید بطرف انزجار و مخالف بودن خود را با منکرات نشان داد ، و اگر نه : طرفداری و علاقه به منکرات محسوب گشته ، و یکنوع بجا آوردن آن خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ما لا یملک : مفعول است برای تعبدون .
- ۲- لا تغلُّوا : غلو لازم است . و غیر الحقّ . حال است .
- ۳- قوم قد ضلُّوا : جمله صفت قوم است .
- ۴- لُعِنَ : جمله مستأنفه است .

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ . - ۸۰ و لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ . - ۸۱ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيَسِينَ وَ رُهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ . - ۸۲ .

لغات :

- تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ : می بینی - بسیاری را - از آنها .
 يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا : اولیاء می گیرند - آنانرا که - کافرند .
 لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ : هر آینه بد است - آنچه - مقدم داشته .
 لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ : برای آنها - نفسهای آنان - اینکه .
 سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ : خشم گرفت - خداوند - بر آنها .
 وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ : و در عذاب - آنها - جاویدانند .
 وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ : و هر گاه - بودند - ایمان می آوردند بخدا .
 وَالنَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ : و پیامبر - و آنچه - نازل شده - باو .

ما اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ : فرا نمی‌گرفتند آنها را - متولیان .
 و لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ : ولیکن - بسیاری - از آنها .
 فَاسِقُونَ لَتَجِدَنَّ : فاسقند - هر آینه می‌یابی البتّه .
 أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً : سخت‌ترین - مردم - از دشمنی .
 لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ : برای آنان که ایمان آوردند - یهود .
 وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا : و آنها ییکه - شرک بخدا ورزیدند .
 وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ : و هر آینه می‌یابی البتّه - نزدیکترین آنها را .
 مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا : از دوستی - برای کسانیکه - ایمان آوردند .
 الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى : آنانرا که - گویند - بتحقیق ما - مسیحی هستیم .
 ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ : این - بسبب آنکه - از آنها .
 قَسِيسِينَ وَ رُهَبَانًا : دانشمندانند - و عابدانند .
 وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ : و بتحقیق آنها - طلب تکبر نمی‌کنند .

ترجمه :

می‌بینی بسیاری از آنها را که اولیاء می‌گیرند کسانی را که کافرند ، هر آینه بد
 است آنچه مقدم داشته است برای آنها دستهای ایشان اینک خشم کرده است
 خداوند بر آنها ، و در عذاب جاودان خواهند بود . - ۸۰ و هر گاه بودند ایمان
 می‌آوردند بخداوند و به پیغمبر و آنچه نازل کرده شده است باو : فرا نمی‌گرفتند آنها
 را اولیاء برای خود ، ولیکن بسیاری از آنها از برنامه دین خارج شده‌اند . - ۸۱ هر
 آینه می‌یابی البتّه شدیدترین مردم را از جهت دشمنی برای آنانکه ایمان آورده‌اند
 جماعت یهود را و آنها را که مشرکند ، و هر آینه می‌یابی البتّه نزدیکترین مردم را از
 لحاظ دوستی با مؤمنین مسیحیانرا ، این معنی بخاطر آنست که از میان آنها
 دانشمندان و عبادت‌کنندگان هستند ، و اینکه آنها خواهند بزرگی نیستند . - ۸۲ .

تفسیر :

۱- تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ :

می فرماید : بسیاری از اهل کتاب را می بینی که کفار را متولی قرار می دهند بامور و جریان زندگی خودشان و تحت نظر آنها برنامه زندگی خودشانرا اداره می کنند ، آنها از ولایت خداوند و رسول او خارج شده ، و در زیر ولایت کفار قرار می گیرند .

و در نتیجه این برنامه خودشانرا از مورد لطف و رحمت و توجه خاص خداوند متعال بیرون برده ، و در مورد غضب او قرار می دهند . آری وقتی که انسان از محیط رحمت الهی بیرون رفته ، و در محیط کفریکه مخالف با نور ایمان بوده ، و با دشمنان خدا زندگی کرد : برای همیشه خود را از توجهات مخصوص الهی محروم ساخته است .

و عذاب : عبارتست از انعکاس افکار و اعمال انسان .

و در اینمورد هم این سخط و خلود در شکنجه : نتیجه عمل خود او است که دشمنان خدا را متولی امور خود قرار داده ، و از زیر حکومت و برنامه الهی ، خود را خارج کرده است .

و در زیر ولایت کفار قرار گرفتن : فرق نمی کند که بطور مستقیم تحت نظارت و ولایت کفار باشد ، و یا از برنامه زندگی آنها پیروی کند .

و متأسفانه در زمان ما اکثر افراد مسلمین در هر محیطی که هستند ، پیرو افکار و اعمال و آداب کفارند ، و هنوز رشد فکری اجتماعی و سیاسی و اقتصادی پیدا نکرده اند که بتوانند خودشانرا اداره کرده ، و با همدیگر متحد شده و پیشرفت علمی پیدا کنند .

و با اینکه جمعیت آنها از همه گروهها بیشتر و کتاب قانون آنها (قرآن مجید) از

همه کتابها و قوانین محکمتر و صد در صد واقعتر است : ولی از جهت وابستگی بدین و کتاب آسمانی ضعیفترند .

۲- و لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ :

می فرماید : اگر مسلمین همگی متحد گشته ، و در این سه موضوع که وجه مشترک در میان همه مسلمین است (الله ، نبی ، ما انزل) با همدیگر اتفاق نظر پیدا کرده ، و عملاً پابند شده ، و بطور جدی و با کمال صمیمیت بلوازم آن از هر جهت ملتزم و متعهد شوند : مسلماً از هر جهت پیشرفت کرده ، و در علم و عمل و سیاست و اقتصاد پیشرو همه ملت‌ها و انسانها خواهند بود .

و در این آیه کریمه مشروط شده است بایمان باین سه موضوع ، و سپس نتیجه گرفته است که در این صورت کفار را برای خود اولیاء نخواهند گرفت ، و تأسف شده است که اکثر افراد مسلمین بظاهر و زبان مدعی اسلام هستند ، ولی در باطن از اسلام دور شده و بیرون رفته‌اند ، و فسق : خارج شدن از مقررات شرعی و عقلی است .

أَمَّا شَرَطُ إِيمَانٍ : برای اینکه ایمان تحقق آید و ایمنی خاطر است بطوریکه تزلزل و شک و تردید برطرف شود ، و تا ایمنی صددرصد حاصل نشده است ، نمی توان در برنامه‌ای قاطع شد و هر ساعتی ممکن است بطرفی تمایل و انحراف پیدا شود .

و أَمَّا أَخْذُ نَكْرَدِنِ أَوْلِيَاءَ : برای اینکه در صورت اتحاد و اتفاق ، ظاهراً در مقابل ملت‌های دیگر اکثریت پیدا کرده ، و از جهت معنی هم محکمترین و قاطعترین آیین مقدس آسمانی را دارند .

و أَمَّا كَثْرَتُ فَاسِقِينَ : از دو جهت است ، یعنی از ضعف علم و معرفت ، و از ضعف در جهت اقتصادی و مالی .

و اگر این دو جهت در میان مسلمین تقویت بشود: قهراً بخودشان وابسته شده، و از تمایل به مخالفین منصرف می‌گردند.

آری اگر کسی بخدایی معتقد باشد که قادر مطلق و عالم محیط نامحدود و ابدی و ازلی نامتناهی است: چگونه می‌تواند از ولایت چنین خدایی دست کشیده، و در تحت نظر و ولایت دیگران قرار بگیرد.

۳- لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى :

در این آیه کریمه بمناسبت نهی از أخذ اولیاء از مخالفین، از سه دسته از مخالفین اسم برده می‌شود - یهود، مشرکین، نصاری.

یهود: در جلد اول آیه ۶۲ گفتیم که یهود منتسب است به یهودا که از فرزندان حضرت یعقوب باشد، و چون نسل او زیاد شده و بسطت رسیده، و مسلط بر دیگران گشتند: با کثر بنی اسرائیل یهودی اطلاق شد.

و یهود از نظر اینکه از نسل انبیاء بودند: همیشه باین خاطر بر دیگران برتری و تفوق می‌جستند، و در نتیجه اینمعنی یهود را نژاد پرست کرده، و نسل یهود را اشرف انسانها می‌دانستند.

و گذشته از این می‌دیدند که: اسلام بانژاد پرستی مخالفت کرده، و بصراحت می‌گوید که - إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ، یعنی پایه شرافت را تقوی و خود داری از تمایلات مادی حساب کرد.

دوم - مشرکین هستند که: در مقابل توحید و پایه اول اسلام که یکتا پرستی است، قرار گرفته‌اند، و از این لحاظ دشمنهای درجه اول و اساسی دین مقدس اسلام بشمار می‌آیند.

و با تبلیغات و نشر و توسعه دین اسلام، برنامه شرک بکلی چیده می‌شود. و امروز اگر شرک در دنیا پیدا می‌شود: در میان ملت‌های ضعیف و مهجور دیده

می‌شود که توجهی به تحقیق و دانش ندارند .

سوّم - نصاری : در ذیل همین آیه ۶۲ بقره گفته شد که نصاری جمع نصری و نصری و نصرائی باشد ، و این کلمات منسوبند به ناصره و نصری و نصران که نامهای آبادی است که از سرزمین فلسطین و نزدیک شهر خلیل است .
و چون حضرت مسیح در آنجا سکنی داشت : پیروان آنحضرت را نصاری و مسیحیین گفتند .

و نصاری از هر ملت و طائفه‌ای که پیرو حضرت مسیح باشند ، متشکل می‌شوند ، و هرگز نژاد پرستی و برنامه مادی مخصوصی ندارند ، و بلکه بحقایق روحانی و معارف الهی علاقه‌مند هستند .

و أمّا تعبیر به - قالوا إنا نصاری : برای اینکه مسیحیین

از اهالی ناصره نیستند ، بلکه بمناسبت پیروی از آنحضرت که نصری است ، به آنها نیز نصری و نصاری اطلاق می‌شود ، بعنوان مجاز و تشریف .

۴- ذَلِك بَأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيْسِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ :

قَسِيْسِينَ : جمع قَسِيْس و آن معرّب از کلمه سریانی و آرامی قَسِيْسا باشد ، و بفارسی بکلمه کشیش تلفّظ می‌شود ، و بمعنی عالم محقّق و روحانی استعمال می‌شود ، و مادّه قَس بعربی بمعنی تحقیق است .

وَ رُهْبَان : جمع راهب ، و از مادّه رَهَب که بمعنی ترس است ، و راهب اطلاق می‌شود بشخصیکه خائف و عابد و زاهد باشد .

و چون مقام علم و معرفت بالاتر از عبادت و زهد است : کلمه قَسِيْس مقدّم بر راهب شده است .

پس از خصوصیات ممتاز نصاری : بودن علماء و زهّاد است از میان افراد نصاری که روی تحقیق و دقّت و علم ، و هم زهد و تقوی و عبادت ، انجام وظیفه داده ، و قوم خود را هدایت می‌کنند .

و از خصوصیات دیگر آنها اینستکه : حالت استکبار ندارند ، یعنی در اثر نژاد پرستی و خودبینی و تربیت قومی ، برنامه خودخواهی و خودپسندی و کوچک شمردن دیگران را ندارند .

آری این سه جهت در تربیت و رشد معنوی و سلامتی نفس و خضوع و در جستجوی حق بودن گروه مسیحیین بسیار مؤثر است .
و هر ملّتی که خواهان بزرگ منشی و بلند طلبی بوده ، و در میان آنها افراد روحانی و حقیقت طلبی نباشد : هرگز امید خیر و سعادت و خوشبختی از آنها نخواهد بود .

روایت :

در اصول کافی (باب عُجَب ح ۸) از امام ششم از رسول اکرم (ص) ، فرموده است که : روزیکه حضرت موسی نشسته بود ، ابلیس با یک کلاه مخصوصی نزدیک آنحضرت آمده و سلام داده و کلاه را از سرش برداشت .
حضرت موسی پرسید : کدام معصیتی است که چون کسی مرتکب آن شود ، باو تسلّط پیدا می‌کنی ؟
گفت : چون خودبینی و عُجَب پیدا کرده ، و أعمال خود را از یاد دیده ، و گناهانش در نظرش کوچک بشمار آید .

توضیح :

بزرگترین خطر برای پیشرفت و موقّیّت انسان : خودبینی و پسندیدن أعمال و روش خود است ، و کسیکه خود و روش خود را پسندید : هرگز در فکر تربیت و تکمیل نفس از لحاظ علم و عمل ، نیامده ، و خود را بی‌نیاز و مستغنی خواهد دید .
در صورتیکه انسان در عین حالیکه استعداد ترقّی و أخذ کمال دارد :

بسیار محدود و ضعیف است ، و اگر صدها سال در سیر و سلوک بسوی معرفت و کمال و رسیدن بمقام لقاء و قرب باشد : باز بجایی نرسیده ، و ضعیف و محدود خواهد بود .

این معنی بخاطر آنستکه : معارف الهی و وصول بمقام قرب بی پایان و نامحدود است ، همینطوریکه صفات و مقامات پروردگار نامحدود و نامتناهی است . پس انسان بهر مقامی برسد : باید خود را در مقابل عظمت خداوند متعال کوچکتر و محتاجتر به بیند ، تا بجاییکه خود را محو و فانی بیند .

لطائف و ترکیب :

۱- لِيَسَّ : از أفعال ذمّ ، و ما قدّمت : فاعل ، و أن سخط الله :

مخصوص بدم است و محلاً مرفوع باشد .

۲- و في العذاب هم : متعلق است به خالدون که خبر مبتداء است .

و إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ . - ۸۳ و مَا لَنَا لَنْؤُمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ . - ۸۴ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ . - ۸۵ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ . - ۸۶ .

لغات :

و إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ : و زمانیکه - شنیدند - آنچه - نازل کرده شده .

إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ : بر - رسول - می بینی - چشمهای آنها را .
 تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا : می ریزد - از - اشک - از آنچه .
 عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ : شناختند - از حق .
 يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا : می گویند - پروردگار ما - ایمان آوردیم ما .
 فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ : پس بنویس ما را - با - شهادت دهندگان .
 وَ مَا لَنَا لِنُؤْمِنُ : و چیست - برای ما - ایمان نیاوریم .
 بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ : بخدا - و آنچه - آمد ما را - از .
 الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا : حق - و طمع داریم - اینکه - داخل کند ما را .
 رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ : پروردگار ما - با - گروه .
 الصَّالِحِينَ فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ : صالحان - پس جزا داد آنها را - خداوند .
 بِمَا قَالُوا جَنَّتِ تَجْرِي : آنچه - گفتند - باغهایی - جاری می شود .
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ : از - زیر آنها - جویها - جاویدان .
 فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ : در آن جنات - و این - پاداش .
 الْمُحْسِنِينَ وَالَّذِينَ : نیکوکاران - و آنانکه .
 كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا : کافرند - و تکذیب کردند - آیات ما را .
 أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ : آنان - یاران - دوزخند .

ترجمه :

و زمانیکه شنیدند آنچه را که نازل کرده شده است بر رسول خدا ، می بینی چشمهای آنها را می ریزد اشک از آنچه شناخته اند از حق ، می گویند پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شهادت دهندگان . - ۸۳ و چیست ما را که ایمان نمی آوریم به خداوند و آنچه آمده ما را از حق ، و ما طمع داریم اینکه داخل کند ما را پروردگار ما با گروه صالحین . - ۸۴ پس پاداش داد آنها را خداوند بسبب آنچه

گفتند جنّاتیکه روان می‌شود از زیر آنها جویها که جاوید باشند در آن ، و این پاداش نیکوکارانست . - ۸۵ و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را آنها ملازمان دوزخند . - ۸۶ .

تفسیر :

۱- و إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ :

فیض : سرازیر شدن پس از امتلاء است .

در این سه آیه کریمه در ارتباط خصوصیات و مودّت علمای قوم نصاری شش اثر برای آنها ذکر فرموده است :

أَوَّل - تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ : که سرازیر شدن اشک چشمهای آنها است در اثر شنیدن آنکلماتیکه از جانب خداوند متعال نازل می‌شود ، و این دلالت می‌کند به توجه و نرمی قلوب آنها که با شنیدن آیات الهی دلهایشان انعطاف پیدا کرده ، و اشک خوف و خضوع و محبت از چشمهای آنها سرازیر می‌شود ، در مقابل اشخاصیکه سنگدل بوده و هیچگونه حالت انعطافی پیدا نمی‌کنند .

دوّم - مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ : مبدء فیضان اشک از تحقّق معرفت و شناسایی مقامات و صفات پروردگار متعال است که جلوه‌های کلمات حقّ تعالی و توجه به آنها : تحریک عواطف نموده ، و انسانرا تحت تأثیر و نفوذ عظمت و عطوفت و رحمت آنکلمات قرار داده ، و به هیجان و جوشش وا دارد .

البتّه معرفتی که از قلب برخاسته و به قلب بزند .

سوّم - يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا : دلالت می‌کند به تحقّق ایمان قلبی و وجود زمینه برای قرار گرفتن در جمله شاهدین .

و شهود : عبارتست از حضور با اشراف داشتن ، و متعلّق آن در اینجا عبارتست

از آیات آسمانی و کلماتِ اِلهی و رسولِ اکرم (ص) که مظاهر مقامات الوهیت هستند .

چهارم - و ما لَنَا لَا نُؤْمِنُ : زیرا وابسته شدن بحق و ایمن کردن خود در زیر سایه این ایمان و وابستگی ، بمقتضای عقل و وجدان پاک بوده ، و نباید در اینجهت در جستجوی دلیل شد ، آفتاب آمد دلیل آفتاب ، خود موافقت با عقل و قاعده و اصل بزرگترین دلیل است .

آری خداوند متعال مبدء موجودات بوده ، و تقدیر و تدبیر و ابقاء عوالم بدست قدرت و علم نامحدود او است ، و هم آنچه از جانب او باشد : عین حق و واقعیت و خیر است .

پنجم - و نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا : گذشته از واقعیت داشتن ایمان ، ما هم خواستار و علاقمندیم که از جمله صالحین باشیم ، نه از مفسدین ، و ما باید بکوشیم که زمینه این برنامه را در وجود خود بسازیم ، و سپس بلطف و رحمت و یاری خداوند متعال چشم طمع داریم .

ششم - فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا : این لطف و مهربانی خداوند متعال نتیجه پنج اثر گذشته است که ایجاد زمینه و مقتضی برای این نتیجه و لطف می‌کند .

آری چون روحانیین نصاری در این پنج مرحله (سرازیر شدن اشگ ، حصول معرفت بمقامات اِلهی ، ایمان و تقاضای بودن از شاهدین ، ایمان بآنچه حق است ، و خواستار شدن و طمع برای بودن در جمله صالحین) موفقیت داشتند : مشمول عنایت و توجه خداوند متعال گشته ، و پاداش سزاواری بآنها داده شد .

و کلمه - بما قالوا : اشاره است باظهار آنها که گفتند - يَقُولُونَ آمَنَّا فَاكْتَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ . که اظهار ایمان و درخواست بودن با اهل شهود است ، و این معنی زمینه را برای توجه و لطف مخصوص خداوند متعال فراهم می‌کند .

و أمّا تعبیر با - مَعَ الشَّاهِدِينَ ، مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ، نه با کلمه - مِنْ

الشاهدین ، من القوم الصالحین : برای اینکه این تعبیر مؤکدتر است از تعبیر با حرف من ، و بودن با آنها ملازم است با عنوان (بودن از آنها) . ولی بعکس دلالت به معیت نمی‌کند .

و أمّا تناسب در میان اعمال و برنامه آنها با جنّات و آنهار و خلود : برای اینکه جنّت در عالم ماورای ماده : عبارت است از محیطی که پوشیده از تجلیات و جذبات أنوار روحانی باشد .

و آنهار : عبارتست از جریان أنوار و توجّهات روحانی .

و خلود : عبارتست از مطلق استمرار تا زمانیکه زمینه موجود است .

و این معانی در عالم ماده تطبیق می‌شود به حصول ارتباط و معرفت و ایمان با خداوند متعال که موجب پیدایش محیط روحانی و حالت معنوی امن و اطمینان و روحانیت و توجّه بحق خواهد شد . رجوع شود به نساء آیه ۵۷ .

و در مقابل این معانی آیه پس از این است که می‌فرماید :

و الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ .

جَحِيم : از ماده جَحَم و بمعنی شدت حرارت و شعله ور شدنست .

و کفر که عبارت از بی‌اعتنایی و مخالفت و ردّ کردنست . و تکذیب : دروغ شمردن و بی‌واقعیت دانستن است .

و این دو مفهوم تناسب کامل دارد با جحیم که حرارت شدید و شعله ور شدن باشد : زیرا با کفر و تکذیب آیات الهی ، ارتباط بنده با خداوند متعال بکلی قطع شده ، و انسان از محیط سالم و امن و روحانی بیرون رفته ، و در حالت آلودگی و تیرگی بسر خواهد برد .

و گذشته از این ، کسیکه از عالم روحانی و مرتبه نور محروم گشت : قهراً بعالم ماده رو آورده ، و وابسته به محبت دنیا و صفات حیوانی چون حرص و طمع و شهوت و خودپسندی شده ، و این صفات رذیله در باطن او شدیدتر از آتش حرارت

و سوزش پیدا خواهد کرد .

پس موادّ جنّت و جحیم از همین زندگی دنیا سرچشمه گرفته و در عالم ماورای مادّه بصورت جنّت و جحیم انعکاس پیدا می‌کند .

روایت :

در تفسیر قمی می‌نویسد که : چون در مکه آزار قریش بمسلمین زیاد شد ، رسول اکرم (ص) امر کرد آنها را که بسرزمین حبشه بروند ، و جعفر بن ابی طالب با هفتاد نفر از مسلمین رهسپار حبشه شدند ، و سلطان حبشه نجاشی و مسیحی بود .

پس از مذاکرات زیاد با جعفر ، نجاشی دستور داد که سی نفر از قسیسین بسوی مکه رفته و از کلام و زندگی و خوراک و عبادت پیغمبر اکرم تحقیق و بررسی کنند ، این سی نفر از دانشمندان وارد مدینه شدند ، و پیغمبر اکرم آنها را دعوت باسلام کرده ، و از قرآن مجید برای آنها قرائت نمود : **وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ بَنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَ عَلٰى وَالِدَتِكَ ... تا .. سِحْرٌ مُّبِينٌ - ۱۱۰/۵ .**

قسیسین از شنیدن این آیات حال توجّهی پیدا کرده ، و گریه نموده و ایمان آوردند ، و سپس بحبشه برگشته و جریان را به نجاشی نقل کرده و آن آیات را خواندند ، نجاشی هم بسیار متأثر شده و گریه کرده و ایمان آورد .

توضیح :

حَبَشَه که امروز مشهور به اتیوپی است در شمال شرقی آفریقا ، و از شمال محدود است به سودان ، و از جنوب به کنیا ، و از شرق به سومالی ، و سی درصد نفوس آن مسلم ، و باقی مسیحی هستند .

و نیجوس بزبان حبشی بمعنی پادشاه است که کلمه نجاشی از آن معرّب شده ،

و به ملوک حبشه اطلاق می‌شود .

لطائف و ترکیب :

۱- و إذا سمعوا : عطف است به لا یستکبرون . و تزیی جواب اذا و محلی از اعراب ندارد . و تفیض : حال است از أعین .

۲- یقولون : حال است از ضمیر جمع عرفی . فاکتبنا : تفریع است .

یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحلَّ اللهُ لکم و لا تعتدوا إنَّ الله لا یحبُّ المعتدین . - ۸۷ و کُلُوا مِمَّا رَزَقَکُم اللهُ حَلالاً طیباً و اتَّقُوا اللهَ الَّذی أنتم به مؤمنون . - ۸۸ لا یؤاخذکم اللهُ باللغو فی ایمانکم و لکن بما عقدتمُ الایمانَ فَکفَّارتهُ اطعامُ عَشْرَةِ مَساکینَ مِنْ اَوْسَطِ ما تُطْعَمُونَ اهلِیکمُ اَوْ کِسوتهمُ اَوْ تحریرُ رَقِیْبَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فصیامُ ثَلَاثَةِ اَیَّامٍ ذَلِکَ کَفَّارَةً اَیْمَانِکُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ و احفظوا اَیْمَانِکُمْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللهُ لَکُمْ آیَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَشکُرُونَ . - ۸۹ .

لغات :

یا ایها الذین آمنوا : ای - آنانکه - ایمان آورده‌اند .
لا تحرموا طیبات ما : حرام نکنید - پاکیزه‌های - آنچه را که .
أحلَّ اللهُ لکم و لا تعتدوا : حلال کرده - خدا - بر شما - و تجاوز نکنید .
إنَّ اللهُ لا یحبُّ : بتحقیق - خداوند - دوست نمی‌دارد .
المعتدین و کُلُوا مِمَّا : تجاوز کارانرا - و بخورید - از آنچه .
رَزَقَکُم اللهُ حَلالاً : روزی داده شما را - خداوند - حلال .
طیباً و اتَّقُوا اللهُ : پاکیزه - و خودداری کنید - خدا را .

الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ : آنکه - شما بآن - مؤمن هستید .
 لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ : نمی‌گیرد شما را - خداوند .
 بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ : به بیهوده - در سوگندهای شما - ولی .
 بِمَا عَقَّدْتُمْ : می‌گیرد شما را - آنچه - محکم کنید و به بندید .
 الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ : سوگندها را - پس کفاره آن .
 إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ : طعام دادن - ده - مسکینها است .
 مِنْ أَوْسَطِ مَا تَطْعَمُونَ : از متوسط - آنچه - طعام می‌دهید .
 أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ : ملازمین خودتانرا - یا - پوشاک آنها را .
 أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ : یا آزاد کردن - بندهای - پس کسی که .
 لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ : نیابد - پس روزه داشتن - سه .
 أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةٌ : روزها است - این - کفاره .
 أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ : سوگندهای شما است - زمانیکه - سوگند خوردید .
 وَ احْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ : و نگهداری کنید - سوگندهای خودتانرا .
 كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ : همچنین - روشن می‌کند - خدا - برای شما .
 آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ : آیات خود را - شاید شما - شاکر شوید .

ترجمه :

ای کسانی که ایمان آوردند حرام مکنید پاکیزه‌های آنچه را که حلال کرده است خداوند برای شما ، و تجاوز نکنید بحقوق دیگران بتحقیق خداوند دوست نمی‌دارد تجاوز کنندگانرا . - ۸۷ و بخورید از آنچه روزی داده است خداوند بشما حلال پاکیزه ، و خودداری کنید خدا را که شما باو ایمان دارید . - ۸۸ مؤاخذه نمی‌کند شما را خداوند بسبب لغو و بیهودگی سوگندهای شما ، ولی مؤاخذه می‌کند شما را آنچه محکم کرده‌اید سوگندها را ، پس کفاره این رقم از سوگند ، طعام دادن بر ده

مسکین است از آنچه طعام می‌دهید بطور متوسط به عائله خودتان ، و یا لباس دادن بر ده مسکین باشد ، و یا آزاد کردن بنده ایست ، پس کسیکه نیابد از اینها ، پس روزه داشتن سه روز است . این کفاره سوگند شما باشد چون سوگند بخورید ، و نگهداری کنید سوگندهای خودتانرا ، اینچنین آشکار می‌کند خداوند برای شما آیات و نشانیهای خود را ، شاید شما شاکر باشید . - ۸۹ .

تفسیر :

۱- یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما أحل الله لكم و لا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین :

چون توصیف از رهبانان شد : مقتضی بود که از إفراط در عبادت و رهبانیت نهی بشود ، و از این نظر نهی فرمود از اینکه انسان از إفراط و اعتداء در هر موضوعی خودداری کرده ، و چیزهایی را که خداوند متعال حلال کرده و تجویز نموده است ، تحریم کند .

پس تحریم کردن آنچه را که خداوند حلال کرده است اعم است از خوراک و یا پوشاک و یا سائر اسباب و وسائل زندگی .

و اعتداء : بمعنی اختیار کردن تجاوز بحقوق خود یا دیگران یا احکام و مقررات الهی است .

و کسی که حلال را تحریم می‌کند : هم بخود تجاوز می‌کند و هم به عائله و اهل خود و هم بمقررات و حدود الهی .

و همینطوریکه تقصیر و تفریط در انجام وظائف مذموم است : إفراط و تجاوز از حدود اعتدال نیز مذموم باشد ، اگرچه در عبادات باشد .

و خداوند متعال تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد .

و تمام احکام و قوانین اسلامی (اعتقادی ، اخلاقی ، و یا در آداب و اعمال)

همه روی اساس اعتدال و عدالت است .

۲- وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ :

أكل : بمعنی خوردن و جبران قوای از دست رفته باشد ، و چون در موجودات غذا و خوردن باختلاف آنها فرق می‌کند : پس موضوع أكل مخصوص حیوان نیست ، أكل در نباتات و اكل در جمادات و خاک و آب و آتش و أكل در روحانیات ، اختلاف پیدا می‌کند .

و همچنین است أكل چیزهایی که با جهاز هاضمه صورت نمی‌گیرد ، مانند أكل أموال یتامی ، أكل أجناس مغصوب ، أكل أراضی .

و رزق : إنعام مخصوصی است که استمرار پیدا کرده ، و برای ادامه زندگی و رفع گرفتاری و مضیقه صورت می‌گیرد .

و رزق أعم است از آنچه بی‌واسطه طعام و غذای مأکول باشد ، و یا بواسطه ، مانند مال و ملک و سرمایه و جنس .

چون در آیه گذشته نهی از تحریم و خودداری کردن از حلال کرده بود : در اینجا از دو جهت اشاره بخصوصیات موضوع می‌کند .

أول - چیزی مورد استفاده باشد که خداوند متعال روزی کرده ، و برای انسان از راه مشروع و صحیح قسمت کرده است ، نه از راههای نامشروع ، چون معاملات فاسد .

دوم - توأم باشد این استفاده با تقوی و برنامه خودداری از افراط و تفریط و تعدی از مقررات دینی و رعایت نکردن احکام و شرائط إلهی .

پس با رعایت این دو شرط مثبت و منفی ، استفاده از آنچه در اختیار انسان هست ، هیچگونه مانعی ندارد .

و تزهد و تقدس و رهبانیت و انزواء و فعال نبودن در انجام وظائف فردی و اجتماعی : برخلاف مقررات دینی است .

و ضمناً معلوم می‌شود که تقوی در همه شؤون و أعمال و برنامه‌های انفرادی و اجتماعی، جاری می‌شود.

و باید توجه شود که: تقوی بطور کلی لازم است در رابطه خداوند متعال صورت بگیرد، خداییکه مورد اعتقاد و توجه و ستایش و پرستش انسان و همه موجودات است، و کسی که عقیده بخدا داشته و بنده او است: نمی‌تواند در مقابل او در کارها و أعمال و برنامه‌های خود تقوی نداشته و آزاد باشد.

۳- لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْاِيْمَانَ :

ایمان: جمع یمین است، و آن از کلمه یامینا که عبری و سریانی است اخذ شده، و بمعنی سوگند است.

و در سوگند شرط است که بلوغ و عقل و قصد باشد، و اگر طفل و مجنون و بدون قصد جدی صورت بگیرد: نافذ و مؤثر نخواهد شد، و همچنین اگر باکراه و اجبار باشد.

و عقد: بهم بستن و محکم کردن دو چیز است در نقطه معین، و آن در مقابل حلّ است که بمعنی باز کردن گره باشد.

و لغو: عملی است که بدون قصد و تعقل صورت بگیرد، خواه در کلام باشد یا در عمل و یا در موضوع دیگر.

می‌فرماید: خداوند متعال شما را هرگز فرا نمی‌گیرد بسبب سوگندهاییکه بی قصد جدی و بدون فکر و تعقل از شماها صورت می‌گیرد، ولیکن بازخواست و فرا می‌گیرد شما را بخاطر سوگندهایی که آنها را با دقت و توجه جدی محکم کرده‌اید، که بموجب آن قسمها می‌باید به تعهدات خودتان عمل کنید.

این آیه کریمه مربوط به تحریم طیبیات و خودداری کردن از استفاده و اکل است که می‌فرماید: اگر سوگند و یا تعهدی در اینجهت داشته و ملتزم بعمل شده‌اید، بدانید که تعهد و یمین در صورتی الزام آور است که با تصمیم و روی حساب دقیق و

با تعقل باشد ، و اما سوگندیکه بی قصد و بدون تعقل باشد : الزام آور نیست .

و در سوره بقره آیه ۲۲۵ نظیر این آیه کریمه ذکر شده است .

۴- فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ
أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ :

کفاره : صیغه مبالغه است از کُفّر ، و آن بمعنی ردّ کردن و مخالفت است ، و کفاره به چیزی اطلاق می شود که عملی را ردّ کرده و محو کند ، مانند ردّ کردن این کفاره ها آثار سوء نقض و بهمزدن سوگند را .

و چون از مؤاخذه سوگند جدّی سخن گفته شد ، فرمود که آن مؤاخذه و بازخواست ، با دادن کفاره ردّ می شود :

اول - بسبب طعام دادن به ده مسکین فقیر ، بطعام متوسطی که در میان خانواده او بنحو عادی معمول است .

و اطعام با غذا دادن بیک مرتبه بنحو متوسط صدق می کند .

دوم - با لباس دادن بده نفر نیازمند ، بنحو معمول عرفی .

سوم - آزاد کردن یک بنده مؤمن از قید مملوک بودن .

چهارم - در صورتیکه آمادگی برای این سه قسمت نبوده و امکان مالی نداشت :

سه روز روزه بگیرد .

پس باین نحو کفاره شکسته شدن سوگند و عمل نکردن بآن ، صورت گرفته و

جبران خواهد شد .

پس در سوگند لازم است که از زبان و از صمیم قلب صورت بگیرد ، و از این

لحاظ گفته شده است که : حکم ایمان حکم ایمان است .

و از این مطالب روشن می شود که : سوگند خوردن تنها بزبان و بدون قصد

جدّی ، حکمی ندارد ، اگرچه مکروه بوده ، و گاهی اگر توأم با منحرف کردن افکار و

یا باطل کردن حقّ ، و یا کمک کردن بباطل باشد : حرام خواهد بود .

و متأسفانه سوگند خوردن بزبان در میان مردم عوام بسیار شایع و عادی شده ، و برای تأکید یا اثبات سخن و یا قانع کردن طرف ، متوسل بسوگند می‌شوند ، و توجه ندارند که گذشته از کراهت این عمل : إهانت باسم مبارک پروردگار متعال باشد .

۵- و احفظوا ایمانکم کذلک یبین اللہ لکم آیاتہ لعلکم تشکرون :

می‌فرماید : سوگندهای خودتانرا که با قصد و تعقل صورت می‌گیرد ، از هر جهت حفظ کرده ، و در عمل بآنها تصمیم گرفته ، و بآن نحویکه قصد داشتید اجراء کنید . آری سوگند تعهدیست که بنام خداوند متعال و بضمانت دادن او صورت گرفته است ، و اضافه بر تعهدیکه دارد ، اسم خداوند را نیز تکیه گاه سخن خود قرار داده است .

و خداوند نشانیهای تکوینی و تشریحی خود را جداسازی و با روشن کردن پس از ابهام ، اظهار نموده است ، تا شماها از حقایق معارف الهی و از احکام و دستورها و از وظایف عبودیت آگاه باشید .

آری سیر بسوی کمال انسانیت ، و آشنایی با مظاهر أسماء و صفات پروردگار متعال ، متوقف است به روشن شدن آیات الهی .

روایت :

نورالثقلین از کافی از زراره ، پرسید از امام ششم (ع) کدام سوگندی است که در آن کفار است ؟ فرمود : آنچه سوگند یاد کردی بر آن و در آن نتیجه نیکویی باشد : در عمل نکردن و بهم زدن آن کفار هست . و آنچه سوگند بر آن یاد کردی و نتیجه اش معصیت است : در بهم زدن آن کفاره‌ای نیست . و آنچه خیر و شری در آن نباشد : چیزی بحساب نیاید .

توضیح :

بطوریکه گفتیم از موضوع یمین خارج است : آنچه قصد سوگند خوردن در آن نباشد ، و بلکه برای تاکید عرفی ذکر می شود ، چنانکه متداول است در مکالمه گویند : بلی و الله ، نه والله .

لطائف و ترکیب :

۱- باللغو فی ایمانکم : باللغو : متعلق به مؤاخذه است . و فی ایمان : متعلق به لغو است که معنی مصدری دارد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . - ۹۰ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ . - ۹۱ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ . - ۹۲ .

لغات :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : أي - آنانکه - ایمان آوردند .
 إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ : بتحقیق که - خمر - و قماربازی .
 وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ : و بتان منصوب - و تیرهای مخصوص .
 رِجْسٌ مِّنْ عَمَلٍ : پلید است - از عمل .
 الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ : شیطان - پس دوری کنید از آن .
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ : شاید که شما - رستگار شوید .

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ : بتحقيق که - می خواهد - شیطان .
 أَنْ يُوَقِّعَ بَيْنَكُمْ : اینکه - بیا فکند - در میان شما .
 الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ : دشمنی - و خصومت را .
 فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ : در - خوردن مشروب - و قمار باختن .
 وَ يَصُدُّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ : و باز دارد شما را - از - یاد - خدا .
 وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ : و از - نماز - پس آیا - شما .
 مُتَّبِعُونَ وَ أَطِيعُوا : خودداری کنندگانید - و اطاعت کنید .
 اللَّهُ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ : خدا را - و اطاعت کنید - رسول را .
 وَ احْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ : و پرهیز کنید - پس اگر خودسر شدید .
 فَاعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا : پس بدانید - بر - رسول ما است .
 الْبَلَاغُ الْمُبِينُ : رسانیدن - روشن کننده .

ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده‌اند بتحقیق که خمر خوردن و قمار باختن و بتهای
 نصب شده و تیرهاییکه برای تفأل و غیر آن می‌افکنند ، پلید باشند و از عمل
 شیطان ، پس دوری کنید از آن پلیدی ، شاید شما رستگار باشید . - ۹۰ بتحقیق
 می خواهد شیطان اینکه افکند در میان شما دشمنی و خصومت را در رابطه خمر و
 قمار ، و مانع باشد شما را از یاد خداوند و از نماز ، پس آیا شما خودداری کننده
 هستید . - ۹۱ و اطاعت و فرمانبرداری کنید از خداوند و از رسول او ، و پرهیز
 کنید ، و اگر خودسر شدید پس بدانید که بتحقیق بر رسول ما است وظیفه موضوع
 رسیدن دستوره‌های الهی بنحو روشن . - ۹۲ .

تفسیر :

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ :

خمر : بمعنی پوشانیدن چیزیست که بطریق اختلاط و اتصال باشد ، نه از راه إحاطه خارجی چون ستر .

پس خمر إطلاق می شود بهر مسکریکه پوشاننده عقل و حواس و قوای انسانست از ادراک و فهم دقیق ، و مخصوص شراب مخصوصی نیست .

و مَیسِر : از ماده یُسِر و بمعنی سهولت و آسانی است ، و بلحاظ سهولت بدست آوردن منافع مادی که در قماربازی است ، آنرا مَیسِر گفته اند ، و آنچه در قمار بدست می رسد بسیار بطریق ساده و آسان بوده ، و احتیاج ب سرمایه هم ندارد .

و خمر و مَیسِر هر دو از جهاتی اشتراک دارند .

أول - از جهت إتلاف وقت که بزرگترین سرمایه برای بدست آوردن سعادت و کمال انسان باشد ، و ارزش این سرمایه را کسی متوجه می شود که هدف مهمی در زندگی داشته باشد . و اگر نه ارزشی برای وقت و عمر او نخواهد بود .

دوم - از لحاظ پوشیده شدن و محدود بودن عقل و فکر انسان است که بطوری گرفته شد و از توجه بجهات خارجی و خیر و صلاح خود باز می ماند که هیچگونه توان اندیشه و تشخیص وظیفه پیدا نمی کند .

سوم - از لحاظ جلب فکر و توجه و ایجاد علاقه است که : انسان را از علاقه های سودمند و فکرهای نتیجه بخش مادی و معنوی باز داشته و برنامه فکری انسان را در آن دو برنامه محصور می کند .

چهارم - صدمه خوردن به قوای ظاهری و باطنی انسان است که : در اثر این وقفه ها و برخوردهای مخالف و جریانهای غیرطبیعی ، به حواس و قوای انسان صدمه وارد شده ، و تضعیف می کند .

پنجم - تضعیف و بلکه از بین بردن زمینه برای توجهات و ألطاف و رحمت‌های مخصوص إلهی است که : انسانرا از آنها محروم می‌کند .

و أنصاب : جمع نَصَب که بمعنی شیء منصوب و صفت مشبیه است ، و منظور آن بت‌هایست که در محل‌های مخصوص نصب کرده ، و در مقابل آنها عبادت نموده ، و یا بدور آنها طواف می‌کردند .

و أنصاب به بت‌هایی إطلاق می‌شد که تمثال و صورتی نداشته باشد ، و أغلب از سنگ‌ها روی همدیگر چیده می‌شد ، و حتی در مسافرت هم در منزلی که نازل می‌شدند : چهار سنگ انتخاب کرده ، و در مقابل آنها پرستش و عبادت می‌کردند . چنانکه در - الأصنام است .

و این علامت ضعف معرفت و توجه است که : انسان بدست خود چند سنگ (از جمادات) برداشته ، و معبود خود قرار بدهد .

و أزالام : عبارت از قلم‌هایی بود که بشکل تیر تراشیده ، و بوسیله آنها حصه‌ها را برای اشخاص معین می‌کردند ، چنانکه بوسیله قرعه در موارد مشکل معین می‌شود .

البتّه در قرعه بطور کلی لازم است پیش از قرعه توجه بخداوند متعال و با تفویض امر باو صورت بگیرد ، آنها در موضوعاتی که قابل تشخیص و تمییز نشود ، و این معنی شبیه استخاره شده ، و حکم إلهی را کشف می‌شود .

و از تعبیر - رَجُسُ مِنَ عَمَلِ الشَّيْطَانِ ، معلوم می‌شود که در عمل به أزالام ، گذشته از اینکه وجهه إلهی و نیت صحیح و شرعی نیست : نیت فاسد و شیطانی نیز موجود است .

آری عملی که روی موازین بی‌أساس و غیرمحکم صورت بگیرد : هیچگونه کشف از خیر و صلاح و حق و واقعیت نخواهد کرد .

پس أنصاب و أزالام مانند همدیگرند که : روی أساس صحیح و پایه عقلایی و

إلهی صورت نگرفته ، و هرگز ارتباطی با واقعیت و حقیقت و جهان غیب ندارند .
 آری امثال این برنامه‌ها در مقابل نظم و تشکیلات جهان حق و إلهی ، نقشه
 ناقص و مخالف تکوین و تشریح درست کردند ، و قهراً منطبق خواهد شد به
 نقشه‌ها و افکار شیطانی .

و روشن شد که : این چهار موضوع در مقابل برنامه‌های إلهی و حق نقشه
 کشیدن و برخلاف حقیقت و صلاح عمل کردن ، و از اعمال شیطانی و پلید بوده ، و
 انسانرا از صلاح و فلاح محروم خواهد کرد .

رجس : چیز مکروه و قبیح شدیدی است که در عرف سالم و نزد عقل صحیح ،
 نامناسب دیده شود ، مادّی باشد یا معنوی .

۲- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ
 وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ :

در این آیه کریمه به مباحثی اشاره فرموده است :

أوّل - يُرِيدُ الشَّيْطَانُ : اشاره است به خواسته شیطان ، در مقابل خواسته
 خداوند متعال ، زیرا خواسته خداوند از بندگان خود این باشد که با همدیگر اتفاق و
 مهربانی و تعاون پیدا کرده ، و با تأمین زندگی مادّی خود و رفع نیازها و دفع موانع
 و با بدست آوردن محیط امن و استراحت ، با قلب فارغ در تحصیل هدف مقصود و
 نتیجه منظور از آفرینش انسانها ، کوشا باشند .

و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - ۵۶/۵۱ .

و أمّا خواسته شیطان که دور از خداوند متعال و دور شده است : این باشد که
 بندگان خدا را بهر رنگ و نیرنگی است (اختلاف ، دشمنی ، إخلال در افکار و امور
 و نظم ، وسوسه‌های باطل ، علاقه‌های مادّی ، و شهوات نفسانی ، اعمال برخلاف
 رضای إلهی) از سیر بسوی حق متعال باز داشته ، و از برنامه‌های إلهی جلوگیری
 کند .

و این چهار موضوع از اموریست که با بهترین نحو مانع از توجه بسوی خداوند متعال شده ، و موانع مؤثری در این راه ایجاد خواهند کرد .

دوّم - یوقَع بَینَکُم العَدَاوَة : عداوت عبارتست از تجاوز کردن به حقوق دیگران . و بُغْض عبارتست از مطلق دشمنی .

عداوت و تعدّی در نتیجه رعایت نکردن احکامِ الهی و پایبند نشدن بمقرّرات دینی و علاقه و محبّت پیدا کردن بزندگی و اموال دنیوی پیدا می‌شود ، و مستی و قماربازی سبب می‌شود که صفات باطنی و کینه‌های درونی ظاهر شده ، و عداوت جلوه‌گر شود .

و ظهور و جلوه عداوت و تعدّی را در خارج نمایان و عملی می‌کند . و از آثار تعدّی و تجاوز : خصومت و بغض است که در قلب انسان جایگیر و ثابت می‌شود ، و از این لحاظ در این آیه کریمه ، بَغْضاء پس از عداوت ذکر شده است .

و در این آیه کریمه : جمله گذشته (مِنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ) توضیح داده می‌شود که شیطان خواستار اینست که بهر وسیله ایست (وسوسه ، إلقاء ، عمل ، تحریک) طرف را وادارد به عداوت و إعراض .

سوّم - شَیْطَان : از مادّه شطن و بمعنی انحراف و میل از حقّ با بودن إعوجاج است ، خواه از انس باشد یا از جنّ .

و در این آیه کریمه نیز کلمه شیطان معنی مطلق دارد ، و مخصوصاً که شیاطین انس بی‌واسطه و بأنحاء مختلف در أمثال اینگونه از تحریکات و أعمال متصدّی می‌شوند .

چهارم - و یُصَدِّکُم عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ : گفته شد که شیطان فردیست که از خداوند دور و دور شده است ، و بمقتضای ذات محجوب و مطرود او خواهان دوری کردن بندگان خدا است از حقّ .

و بزرگترین علامت و وسیله قرب بخداوند متعال و ارتباط با او : ذکر و یاد کردن قلبی و زبانی او است .

پنجم - و عَنْ الصَّلَاةِ : نماز مرتبه کامل و مخصوصی است از ذکر خدا ، و بزرگترین وسیله ارتباط با خداوند متعال است ، و نماز محتوی حضور ، و خشوع تمام ، و تذلل کامل ، و اذکار مختلف لفظی و معنویست .

و گفتیم که نظر شیطان همیشه به قطع کردن ارتباط بندگان خداوند متعال از خدا است ، و چون بالاترین وسیله ارتباط برنامه نماز باشد : پس شیطان بهر صورتیست ، خواستار قطع این ارتباط و ترک شدن این نماز و ذکر خواهد بود .

ششم - فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ : تعبیر باستفهام در مقابل امر بجهت تاکید و تشدید در طلب است ، و نظر اینست که پس از این بیانات و روشن کردن موضوع ، آیا قبول نهی می‌کنید یا نه ؟

۳- و أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاخْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَي رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ :

حَذَرٌ : بمعنی تحرّز است که از جهت خوف صورت بگیرد .

می‌فرماید : در مقابل پیروی شیطان ، از خداوند متعال و از رسول او پیروی کنید ، و از شیطان و خواسته‌های او به پرهیزید ، پس اگر خودسر و واداشته بداره امور خود بوده ، و از محیط تولیت الهی خارج گردد : پس بدانید که کسی دست او را نگرفته و برای اداره و تدبیر امور او قیام نخواهد کرد .

و رسول ما نیز چنین مأموریتی نداشته ، و تنها وظیفه و مأموریت او پیاده شدن و حقیقت پیدا کردن موضوع بلاغ روشن و آشکار باشد ، و حتی عنوان ابلاغ که بمعنی رسانیدن دستورها و حقایق است : وظیفه لازم او نیست ، زیرا رسول خداوند متعال که از افراد بشر است ، چنین مأموریت را نمی‌تواند عهده دار باشد .

و این بر عهده مردم است که : خود را موظف دیده ، و برای بدست آوردن و علم

به وظائف و دستوره‌های اَلْهٰی فَعَالِیَّتْ کنند .

روایت :

در منثور از محمد بن منکدر از رسول اکرم (ص) که فرمود : کسیکه مسکری را در صبح بخورد : مانند شخص مشرک می‌شود تا وقتیکه روز با آخر برسد . و اگر در اول شب بخورد مانند مشرک خواهد بود . تا وقتیکه شب تمام بشود . و کسیکه مسکری بخورد و مست شود : خداوند متعال تا چهل روز نماز او را قبول نمی‌کند . و کسیکه بمیرد و در بدن او اثری از مسکر باقی شد : بمردن جاهلیت خواهد مرد .

توضیح :

گفتیم که : وقتیکه انسان مست گردید بطور کلی از عالم روحانیت و از توجه بسوی خداوند متعال قهراً منصرف و روگردان گشته ، و تمام توجه او بحال مستی و بیهوشی خود خواهد بود . و در این صورت بجای توجه بمقام الوهیت و یا بعبودیت خود : غرق در مستی و بیهوشی و حالت حیوانی خود خواهد بود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- رَجَسٌ : خبر است برای خمر ، و رَجَسِ اسْمِ جِنْسِ اسْتِ ، یعنی این چهار موضوع از جنس واحد رجسیّه هستند .
- ۲- مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ : متعلق به رَجَسِ اسْتِ .
- ۳- ابلاغ : مصدر مجرّد لازم ، و بلاغ من حیث هو منظور است .

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا و
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا و آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا و أَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
 الْمُحْسِنِينَ . - ۹۳ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ
 أَيْدِيكُمْ و رِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ
 أَلِيمٌ . - ۹۴ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ و أَنْتُمْ حُرْمٌ و مَن قَتَلَهُ مِنكُمْ
 مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ
 أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكِ صِيَامًا لِيَذُوقَ و بَالُ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا
 سَلَفَ و مَن عَادَفَيْنْتُمْ اللَّهُ مِنْهُ و اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ . - ۹۵ .

لغات :

- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا : نیست - بر آنانکه - ایمان آوردند .
- و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ : و کردند - نیکوییها - تمایلی .
- فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا : در آنچه طعام خورده‌اند - زمانیکه .
- اتَّقَوْا و آمَنُوا : خودداری کرده‌اند - و ایمان آوردند .
- و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ : و عمل کردند - نیکوییها - سپس .
- اتَّقَوْا و آمَنُوا ثُمَّ : خودداری کردند - و ایمان آوردند - و سپس .
- اتَّقَوْا و أَحْسَنُوا : خودداری کردند - و اعمال نیک انجام دادند .
- و اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ : و خدا - دوست می‌دارد - نیکوکارانرا .
- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - آنانکه - ایمان آورده‌اند .
- لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ : هر آینه إخلال می‌کند شما را - خدا - بچیزی .
- مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ : از شکار که - می‌رسد بآن .
- أَيْدِيكُمْ و رِمَاحُكُمْ : دستهای شما - و نیزه‌های شما .
- لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن : تا بداند - خداوند - آنکسی را که .

يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ : می ترسد - از او - بغيب - پس کسی که .
 اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ : تجاوز کند - پس - از این .
 فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ : پس برای او - شکنجه - دردناکی است .
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - آنانکه - ایمان آورده اند .
 لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَ أَنْتُمْ : مکشید - شکار را - و شما .
 حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ : محرم باشید - و کسیکه - بکشد آنرا - از شما .
 مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ : قصد کننده - پس جزایی - مانند .
 مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ : آنچه - کشته است - از چهارپایان .
 يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ : حکم می کند - بآن - دو صاحب عدل .
 مِنْكُمْ هُدًى بِالْعِ كَ كَبَةِ : قربانی که - در حال رسیدن - بکعبه باشد .
 أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامٌ مَسَاكِينَ : یا کفاره ایکه - طعام - مساکین باشد .
 أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا : یا برابر - آن - روزه گرفتن .
 لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ : تا بچشد سنگینی امر خود را .
 عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ : در گذشته - خدا - از آنچه گذشته .
 وَ مَنْ عَادَفَيْنْتُمْ : و کسیکه - باز گردد - پس انتقام می کشد .
 اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ : خدا - از او - و خداوند .
 عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ : برتر - و صاحب انتقام است .

ترجمه :

نیست بر کسانی که ایمان آوردند و عمل کردند عملهای شایسته ، تمایلی از حق در آنچه طعام خورده اند ، زمانیکه خودداری کرده اند و ایمان آورده اند و عمل کرده اند اعمال شایسته ، سپس خودداری نمودند و ایمان آوردند ، و سپس خودداری کردند و نیکوکاری نمودند ، و خداوند دوست می دارد نیکوکاران را . - ۹۳

ای آنانکه ایمان آورده‌اند هر آینه ایجاد اختلال می‌کنیم شما را با چیزی از صید که می‌رسد بآن دستهای شما و نیزه‌های شما ، تا بدانند خداوند کسی را که می‌ترسد از او بگریز ، پس کسیکه تجاوز کرد پس از این ، پس برای او است شکنجه دردناک . - ۹۴ . ای کسانی که ایمان آوردند مکشید حیوان شکارپرا در حالیکه شما مُحَرَّم هستید ، و کسیکه بکشد آنرا از شماها با قصد عمدی : پس جزایی بر او است مانند آنچه کشته است از چهارپایان ، و حکم می‌کند بر این تماثل دو تا از صاحبان عدالت از میان شما ، و این جزاء قربانی است در رسیدن بکعبه ، و یا کفارهای باشد که طعام دادن مساکین است ، و یا مقابل و برابر آن روزه گرفتن است ، تا بچشد سنگینی عمل خود را ، عفو کرده است خداوند از آنچه گذشته است ، و کسی که باز گردد بعمل خود پس انتقام می‌کشد خداوند از او ، و خداوند برتر و صاحب انتقام است . - ۹۵ .

تفسیر :

۱- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ :

جُنَاحٌ : بمعنی متمایل شدن از حق است .

طَعَمٌ : اسم است بمعنی خوردن و یا نوشیدن که با ذوق و اشتها صورت بگیرد ،
و أَعَمَّ است از طعام مادّی یا روحانی .

در این آیه کریمه برای ایمان سه مرتبه ، و برای تقوی نیز سه مرتبه ، و برای
عمل صالح دو مرتبه ذکر شده است :

أَمَّا إِيْمَانٌ : مرتبه اول آن ایمان عمومی است که عبارت از مطلق آمن دادن خود
باشد در مقابل خداوند متعال و احکام و دستورهای او ، بسبب تصدیق او و تصدیق

أحكام او .

دوم - إذا ما اتَّقوا و آمنوا : در این مرحله گذشته از تصدیق کلی ، در مقام عمل آمده و خود را از آنچه خلاف و منافی ایمان است نگهداری می کند ، و در این حالت استفاده از طعام با در نظر گرفتن تقوی مجاز خواهد شد .

سوم - ثم اتَّقوا و آمنوا : در این مرحله که تقوی بیاطن و قلب و فکر رسیده ، و از اعمال خارجی تجاوز می کند : ایمان هم قهراً در مقام قلب و توجه عقلی قرار گرفته ، و متعلق بیاطن خواهد شد .

و در نتیجه ایمان با خلوص نیت و توجه تمام و با صفای کامل روحی صورت گرفته ، و ظاهر و باطن خود را پاک می کند . و در اینجا است که از مرحله عمل صالح گذشته ، و توجه او بیاطن است .

و اما سه مرتبه تقوی که بمعنی خودداری است :

اول - إذا ما اتَّقوا و آمنوا : و این تقوی در مرتبه دوم ایمان و پس از حصول ایمان عمومی مطلق است که در اثر توجه و وابستگی و داخل شدن به محیط امن و ارتباط ، قهراً خود را ملزم می بیند که از آنچه خلاف و عصیان است خودداری کند .
دوم - ثم اتَّقوا و آمنوا : در این مرحله که پس از تقوی عملی خارجی صورت می گیرد ، خودداری متعلق بقلب و افکار و صفات باطنی مربوط گشته ، و توأم با ایمان مرتبه سوم خواهد بود .

سوم - ثم اتَّقوا و أحسنوا : در این مرحله لازم می شود که انسان بوجود روحی خود متوجه شده ، و روح خود را از خودبینی و آنانیت نگهداری کرده ، و تنها خداوند متعال را به بیند .

در این مرحله است که انسان حقیقت بندگی و عبودیت را احساس کرده ، و از ظاهر و باطن و نفسانیت پاک و خالص گشته است .

و این مرحله مافوق ایمان است ، زیرا خودی و آنانیتی باقی نمانده است که

ایمان باو تعلق بگیرد .

و در این مرحله است که : آنچه از او ظاهر شود از قول و عمل و فکر ، همه خوبی و نیکویی و صفاء و طهارتست .

و این معنی آخرین مرحله عبودیت است ، و از این لحاظ می فرماید : و اللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ - خداوند دوست می دارد نیکوکارانرا . و نیکوکار مطلق کسی است که از همه جهات مُحْسِن باشد .

و أَمَّا عَمَلٌ صَالِحٌ : و آن در دو مرحله می باشد :

أَوَّلٌ - در مرحله اوّل که ایمان عمومی است ، و حسن عمل بطور مطلق در این مرتبه از لوازم ایمان است .

دوّم - در مرحله دوّم ایمان که توأم با تقوی شده ، و در نتیجه ایمان خاصّ و عمل نیکوی خاصّ و پاکشده پیدا می شود .

این بود مفهوم اجمالی این آیه کریمه ، و برای توضیح بیشتر برساله - لقاء اللّهِ - مراجعه شود .

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَبْلُوَنَّكُمْ اللَّهُ بَشْيَاءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ :

بَلا : از بَلو و بمعنی ایجاد تحوّل است ، و پس از آن فتنه که اختلال و اضطرابست پیدا می شود .

پس در مرتبه اوّل : مقدّمه بهم خوردن هر نظم و تشکیلاتی پیدایش تحوّل در آن مورد باشد ، و با آن تحوّل و ابتلاء ، موجبات اضطراب و اختلال فراهم می گردد . و مراد در اینجا پیدایش حالت تحوّل فکری و توجّه قلبی است که با روبرو شدن با صید عارض می شود .

و در آیه ۴۱ گفته شد که مقدمات تحوّل و ابتلاء ، بدست و با إرادة خود انسان صورت می گیرد ، بوسیله انحرافات فکری و عملی ، بطوریکه زمینه برای تحوّل

برنامه بنحو طبیعی حاصل می‌گردد .

پس عنوان - لیبْلُونَكُم ، پس از تحقّق زمینه در خارج است .

و صید : مصدر است ، و از لغت عبری گرفته شده ، و بمعنی أخذ چیزی است که با حيله و مراقبت مخصوص بدست آید .

و گاهی صید بمعنی مَصید استعمال می‌شود ، از باب مبالغه .

می‌فرماید : خداوند متعال تحوّل و دگرگونی ایجاد می‌کند در حال شما ، بوسیله صید و شکاریکه در دسترس شما قرار می‌گیرد که حرام بودن آنرا در حال إحرام توجّه دارید ، تا معلوم شود اَشخاصیکه از خداوند بایمان غیبی خوف داشته ، و از احکام او پیروی می‌کنند ، و باید بدانند که : اگر کسی پس از روشن شدن حکم اِلّهی تجاوز از حکم کند ، برای او شکنجه دردناکی باشد ، آنهم شکنجه‌ای که در حقیقت انعکاس اعمال و افکار خود او است - عذاب .

البته برخورد بصیدیکه مخصوصاً مأکول و حلال باشد ، آنهم در حالیکه دور از وسائل زندگی است : بسیار اعراض کردن و بی‌اعتنایی بآن مشکل است ، ولی برنامه إحرام بخاطر همین است که شخص محرم ریاضت نفس و تحمّل پیدا کرده ، و قوّت اراده و تصمیم داشته ، و بتواند در موارد لازم تقوی و وظیفه را اجراء کند .

و اکثر اموریکه در حال إحرام حرام است (بیست و چهار امر) از این قبیل است ، مانند استعمال عطر ، مناکحه ، جدال ، زینت ، دفع ناملازمات ، که انسانرا تربیت از لحاظ روحی و تقویت می‌کنند .

۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْغِ كَعْبَةِ :

حُرْم : جمع حَرَام ، و آن مصدر و هم صفت استعمال می‌شود ، بمعنی منع شدن ، و چیزیکه از اصل ممنوع باشد ، عقلاً یا شرعاً .

و نَعَم : اطلاق می‌شود به بهایم از حیوانات که مورد استفاده انسان قرار گرفته و

موجب پاکیزگی عیش می‌گردد، چون گوسفند و بز و شتر و گاو و اسب و الاغ و امثال آنها.

و هَدَى: از ماده هدایت و هدیه است که برای شخصی و با در نظر گرفتن مقصدی فرستاده می‌شود، و منظور در اینجا قربانی است، و باید این قربانی رسیده باشد بکعبه، و بقصد کعبه و در محلیکه در ارتباط کعبه است قربانی شود. و منظور در این هدیه: تجلیل و تعظیم کعبه است که در راه آن قربانی شده و مورد استفاده مردم آن محیط قرار بگیرد.

چنانکه تحریم صید برای مُحْرِم و کسی که در راه زیارت کعبه احرام بسته و برنامه حج بیت الله را گرفته است: لازم است خود را آماده ساخته و دل از خواستنیهای دیگر منصرف کرده، و از چیزهاییکه تمایلات نفسانی در آنها هست خودداری کند، تا با قلب پاک و خالص و روحانی در راه لقاء مطلوب قدم بردارد. و أمّا جمله - مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ: منظور اینکه برای تعیین مصداق جزاء از صید مقتول، لازم است دو مرد عادل حکم کننده به مساوی بودن جزاء که از بهیمة باشد با صید مقتول.

۴- أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَ بِالْ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَ مَنْ عَادَفَيْنْتُمْ اللَّهُ مِنْهُ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ:

در این قسمت بچهار موضوع اشاره شده است:

أَوَّل - أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينٍ: کفّاره در آیه ۸۹ گفتیم که بمعنی ردّ کننده و پوشاننده است که عمل خطاء را پوشانیده و ردّ می‌کند.

و در اینجا بعنوان کفّاره تعبیر شده است، و در مورد گذشته که دادن مثل مقتول بود بعنوان جزاء عنوان شد: برای اینکه در جزاء لازم است که پاداش بودن و مثلثیت ملحوظ گردد، بخلاف کفّاره که نظر در آن بجبران آن چیز است که فوت شده است.

و در اینمورد هم إطعام مساکین در مقابل طمع و اظهار علاقه بصید که جلوه حبّ زندگی مادّی است ، با انفاق مال و إطعام مساکین جبران شده ، و تربیت روحی حاصل می‌شود .

و همچنین با روزه گرفتن که قسم دوّم از کفّاره است .
و أمّا معین نشدن مقدار إطعام و صیام : برای اینکه باختلاف صید از جهت کمّیت و کیفیت فرق می‌کند ، و إطعام هم باید با حدود ظاهری و ارزش آن صید بوده ، و قابل انطباق بآن باشد ، تا جبران مافات صدق کند .
و مساکین : جمع مسکین و آن بکسی اطلاق می‌شود که از حالت فعالیت و حرکت متوقف شده ، و بهر عنوانی است (کسالت ، پیری ، فقر) زندگی او از هر جهت محدود باشد .

دوّم - أو عدلٌ ذلک صیاماً : عدلٌ : بمعنی اعتدال و توسط است ، و تحقق اعتدال باختلاف موارد فرق می‌کند ، و در امور نسبی عبارتست از برابری و مساوی بودن چیزی با چیز دیگر ، بطوریکه زیادی و نقصانی از لحاظ کیفیت و یا کمّیت موجود نباشد .

و مراد در اینجا مساوات از لحاظ کیفیت است ، یعنی بآن اندازه‌ایکه اعمال تمایل و علاقه برای صید کرده است ، لازم است معادل آن از تمایلات نفسانی (خوراک و نوشابه و مناکحه) خودداری کرده ، و از این لحاظ برای او ریاضت روحی پیدا شود .

و ممکن است اسم اشاره به طعام رجوع کند ، و منظور از معادل هم کمّیت باشد ، یعنی بمقدار شماره طعام بمساکین روزه بگیرد ، و بهر صورت سنگینی و ناملایم بودن عمل صید خود را در این کفّاره احساس خواهد کرد .

و این احتمال بهتر است : زیرا اسم اشاره به نزدیک رجوع کرده ، و معادلت از جهت کمّیت برای همه روشنتر باشد .

سوّم - عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ : البتّه احکام صادره در همه موارد متعلّق به موضوعات موجود فعلی می‌شود ، و یا به آثار آنها که در زمان حکم باقی و موجود است ، مانند غضب أموالیکه کلاًّ أو جزءاً موجود است ، و یا مدیون و بدهکاریکه فعلاًّ حاضر است .

و سُلوَف : عبارتست از وقوع و تحقّق چیزی . و منظور واقع شدن موضوعی است که مورد حکم فعلی است در زمان حکم .

چهارم - و مَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ : انتقام : از مادّه نَقَم و نَقَمْت و بمعنی اختیار کردن مؤاخذه و گرفتن با کراهت است . و اشاره می‌شود باینکه چون کسی پس از حکم نهی از صید در حال إحرام ، در مرتبه دوّم باز اقدام بآن عمل کند : مورد انتقام و مؤاخذه قرار خواهد گرفت .

آری بطوریکه گفته شد : خداوند از آنچه قبل از حکم واقع شده است عفو فرموده و مورد مؤاخذه قرار نمی‌دهد ، ولی اگر آنعمل پس از صدور حکم واقع و تکرار شد ، مورد مؤاخذه خواهد گردید .

پس باید باین نکته توجه داشت که مخالفت و عصیان در مقابل احکام و دستورهای الهی ، موجب مؤاخذه شده ، و بهر صورتی باشد بنده عاصی بجزای عمل خلاف خود مبتلا خواهد شد .

روایت :

در فروع کافی (ابواب حجّ باب ۹۷ باب ما یجوز للمحرم قتله ح ۲) از امام ششم (ع) که فرمود : چون خارج شدی و مهیّای حجّ بودی ، پس خودداری کن از کشتن حیوانات ، مگر مار و عقرب و موش که کیسه آب و طعام را پاره کرده و بر اهل خانه صدمه می‌زند ، و أمّا عقرب : رسول اکرم (ص) دستش را بزیر سنگی برده و عقرب دست آنحضرترا زد ، پس فرمود : خداوند تو را لعنت کند که نه نیکوکار را

ترک می‌کنی و نه بدکار را ، و مار : فرمود اگر تو را قصد کند آنرا قصد کن ، و اگر با تو کاری نداشته باشد تو نیز با او کاری نداشته باش ، و همچنین اگر حیوان درنده‌ای قصد تو را کرد او را بقتل برسان ، و اگر نه کاری نداشته باشد .

توضیح :

از روایات وارد معلوم می‌شود که : شخص محرم می‌تواند در مورد پیش آمد ضرر و خطر ، آن اندازه‌ایکه رفع خطر شود ، دفاع کند اگر چه این دفاع منتهی شود بکشتن حیوان وحشی خطرناک .
و در موردیکه حیوان عادت به اضرار و حمله داشته باشد : پیش از حمله او بحکم عقل و شرع لازم می‌شود که او را کشت .

لطائف و ترکیب :

- ۱- جُنَاح : اسم است برای لیس ، و علی الذین : خبر است . و فیما طعموا : متعلق است به جناح . و اذا ما اتقوا : ظرف است و متعلق به جمله نفی گذشته باشد .
- ۲- و الله یُحِبُّ : جمله مستأثفه ، و از قصار جامع کلمات قرآن است .
- ۳- بشیءٍ : متعلق است به فعل . و من الصيد : صفت شیء است . و تناله : حال است از شیء .
- ۴- فجزأءٌ : یعنی فجزأء علیه ، که خبر حذف شده است ، و مثل : صفت جزأء است ، و بمعنی مماثل باشد .
- ۵- طعامٌ : بدل است از کفارة . و عدل : عطف است به طعام . و صیاماً : تمییز است .

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ
 مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . - ۹۶ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ
 الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
 مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ . - ۹۷ اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
 شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ . - ۹۸ .

لغات :

أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ : حلال کرده شد - برای شما - شکار دریا .
 وَطَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ : و خوراک آن - استفاده است - برای شما .
 وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمَ : و برای سیر کنندگان - و حرام کرده باشد .
 عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ : بر شما - شکار - بیابان .
 مَا دُمْتُمْ حُرْمًا : تا زمانیکه هستید - مُحْرَم شوندهگان .
 وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي : و خودداری کنید - خدا را - آنکه .
 إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ : بسوی او - جمع شده و قصد می کنید .
 جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ : قرار داده است - خداوند - کعبه را .
 الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا : خانه محترم و محفوظ - برپایی .
 لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ : برای مردم - و ماه - حرام را .
 وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ : و قربانیرا - و آنچه علامت دارند .
 ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ : این - برای اینکه بدانید - بتحقیق - خدا .
 يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ : می داند - آنچه - در - آسمانها .
 وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ : و آنچه - در - زمین است - و بتحقیق .
 اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ : خداوند - بهمه - چیز - دانا است .
 اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدٌ : بدانید - بتحقیق - خداوند - سخت .

العِقَابِ و أَنَّ اللَّهَ : عقوبت است - و بتحقیق - خداوند .
غَفُورٌ رَحِيمٌ : آمرزنده - و مهربان است .

ترجمه :

حلال کرده شده است برای شما شکار دریا و طعام آن که التذاذ پیدا کنید از آن شما و کاروانها، و حرام کرده شده است بر شما شکار بیابان مادامیکه باشید محرم ، و خودداری کنید خدا را که بسوی او برانگیخته شده و جمع می شوید . - ۹۶ قرار داده است خداوند کعبه را که خانه محترمی است برپایی برای مردم ، و نیز ماه حرام را و هم قربانی و حیوانهای قلاده دار را که بسوی قربانی سوق می دهند ، این معنی بخاطر آنست که بدانید بتحقیق خداوند می داند آنچه را که در آسمانها و آنچه در زمین است ، و اینکه خداوند بهمه چیز عالم است . - ۹۷ بدانید که بتحقیق خدا سخت عقوبت بوده ، و بتحقیق او آمرزنده و مهربان است . - ۹۸ .

تفسیر :

۱- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ :

طعام : هر چیز خوردنی یا نوشیدنی است که توأم با اشتها باشد .
و آنچه از دریا گرفته می شود از حیوانات آبی آنرا صید و مصید گویند . و آنچه در مرتبه دوم آنرا آماده می کنند برای خوراک آنرا طعام گویند .
پس صید کردن و بدست آوردن حیوان آبی و یا استفاده از طعام و غذایی که از آن درست شده است : بی مانع است .
و متاع : اسم مصدر است از تمتیع ، و بهر چیزی اطلاق می شود که در آن التذاذی باشد .

البتّه قیودیکه در حیوانات بّری و بحری از جهت حلیّت و حرمت خود آنها ،

مانند فلس داشتن در ماهی و یا از جنس سگ و خزیر نبودن ، هست مورد توجه باید باشد .

و مهم‌ترین مورد استفاده از حیوانات آبی : انواع ماهیهای حلال است که از مصادیق تغذی انسان حساب می‌شود ، مانند اُنعام (گوسفند و شتر و گاو و بز) که در مورد آنها ممنوعیتی نباشد .

۴- و حُرْمَ عَلَیْکُمْ صَیْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِیَ اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ : عنوان صید در موردی استعمال می‌شود که آن حیوان از خود دفاع کرده و تسلیم صیاد نگردد ، چون حیوانات وحشی . و اما در مورد حیوانات اهلی چون اُنعام اربعه که مورد تغذی انسانها هستند : عنوان صید درست نیست . و از حیوانات وحشی که حلال گوشت باشند : در صورت اِحرام و یا در حرم ممنوع هستند ، نه برای دیگران که در خارج باشند .

و حَشْر : بمعنی برانگیختن و سَوْق و جمع کردن است . و با این کلمه اشاره می‌شود به مقهور بودن و تسلیم شدن نهایی در عاقبت جریان زندگی انسانها ، تا در مقابل عظمت و در پیشگاه حکومت مطلق عادلانه او ، هر کسی پاداش دقیق اعمال خود را به ببیند . و در این صورت باید توجه داشت که : هرگز غفلت و یا مسامحه‌ای در محاسبه اعمال و حرکات صورت نخواهد گرفت .

۳- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ :

کعبه : بمعنی غرفه ، و از ماده کعب که بمعنی ارتفاع و بلندی است ، و باعتبار بلندی و ارتفاع ساختمان کعبه ، آنرا کعبه گویند .

و گذشته از جهت ظاهری : از لحاظ معنوی و روحانی نیز مرتفع باشد . و شهر : از لغت عبری گرفته شده و بمعنی ماه هلالی است . و چهار ماه در

اسلام حرام شمرده شده است که سه ماه آنها متصل (ذی قعدة و ذی حجه و محرم) است ، و یک ماه جدا است که رجب باشد .

و در این چهار ماه مسلمین بامور زندگی خود رسیدگی کرده ، و از محاربه و مقاتله خودداری می کنند ، و در جاهلیت نیز چنین بود .

و هدی : در قسمت گذشته گفتیم که هدی و هدیه بمعنی فرستادن چیزی است بموردی بعنوان تجلیل و تعظیم ، چون قربانی ، و مراد در اینجا هم همان قربانیست که برای مقام عظمت الهی هدایت می شود .

و قلائد : جمع قلاده که چیز است بسته و ربط می شود به چهارپایان ، و یا قربانی تا آنرا از ابتدای سفر حج بسوی منی سوق داده و در آنجا قربانی کرده ، و مورد استفاده مردم قرار گیرد .

می فرماید : خداوند متعال قرار داده است خانه کعبه را خانه حرام که منع شده است از برنامه های خلاف و تظاهرات دنیوی و فعالیت های مادی ، بخاطر اینکه مردم بوسیله آنخانه تنبه پیدا کرده و متوجه بخود و بصلاح و سعادت خود گشته ، و بپا خیزند برای تأمین مقام روحانی و سیر بسوی عبودیت و کمال انسانی .

آری خانه کعبه محلّ تجلیّ أنوار لاهوتی و فیوضات غیبی و رحمت و لطف الهی است ، و با تحقق حال توجه و تنبه که در اثر روحانیت محلّ پیدا می شود ، زمینه برای إفاضات حاصل خواهد شد .

و أمّا شهر حرام : آنها هم برای وجود زمینه زمانی مخصوص است که در آنزمان معین مقتضی برای توجه و تنبه موجود می شود .

و همینطوریکه در بعضی از مکانها خصوصیت مخصوصی هست برای توجهات روحانی : در برخی از زمانها نیز چنین امتیازی موجود است ، مانند آیام و لیالی متبرکه از موالید و أعیاد .

و چون در شهر حرام ممنوعیت از لحاظ امور تمایلات نفسانی منظور شده

است : قهراً توجه بروحانیت بیشتر خواهد بود .

و أَمَّا هَدَىٰ وَ قِرْبَانِي : در اینمورد نیز انسان توجه به تجلیل خداوند و اعطای هدیه بمقام عظمت او داشته ، و خواستار انجام عمل خالص و عبادتست ، قهراً زمینه برای بدست آوردن فیوضات معنوی فراهم شده ، و حالت توجه مخصوص پیدا خواهد کرد .

و همچنین است قلائد که جمع قِلاده و بمعنی اسمی ، آن چیز است که بسته می شود بچهارپایان یا بقربانی تا سوق داده شود بسوی منی و در آنجا قربانی شود . پس توجه بقلائد در ادامه سوق آن تا منی ، موجب قیام و به فعلیت رسیدن حالت توجه و ارتباط با خداوند متعال است .

و همینطوریکه خداوند متعال در خانه کعبه آثار روحانی مخصوصی برای بندگان خود قرار داده است : در ماه حرام و در هدی و قلائد نیز چنین اثر معنوی گذاشته شده است ، تا با این وسائل مردم بخداوند متعال توجه پیدا کرده ، و از برنامه های غلط مادی منصرف گردند .

۴- ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوْا اَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَ مَا فِی الْاَرْضِ وَ اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ :

حقیقت علم عبارتست از احاطه پیدا کردن ، و احاطه باختلاف مراتب وجودی و نوری موجودات از لحاظ وسعت و مضیقه متفاوت می شود ، تا منتهی می شود بعلم و احاطه نور وجود مطلق و نامحدود خداوند متعال که محیط بهمه عوالم و مراتب وجود است .

و ادراک این معنی با تحقق علم حضوری از جانب بنده تا حدودی قابل فهم است ، و در مرتبه دوّم بوسیله حصول ارتباط در موارد مختلف امکان پذیر می شود . آری وقتیکه انسان حالت توجه بعوالم غیبی پیدا کرده ، و قوای نهفته و روحانی خود را فعلیت داده و قیام نمود ، آنهم در موارد مختلفی که زمینه موجود است ،

چون بیت الله حرام ، و شهر حرام ، و در زمان قربانی ، و یا در حال قلاتدیکه بسوی خداوند و قربانگاه حرکت می کند : قهراً حالت مشاهده و ارتباط پیدا کرده ، و حضور نوری او را با قلب پاک و نورانی احساس و لمس خواهد نمود .
و مشاهده این معنی چون قوت گرفت : احاطه و نفوذ تمام نور غیرمتناهی و مطلق او را بهمه اشیاء و در همه عوالم شهود خواهد کرد .
و ادراک این حقیقت نتیجه برنامه مناسک حج است که برابری می کند با تمام طول زندگی انسان ، و متوجه می شود که هدف اصلی از ادامه زندگی بدست آوردن چنین آگاهی باشد .

۵- اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ :

عِقَاب : از باب مفاعله و از ماده عَقَب است ، و دلالت می کند بر استمرار در اجرای امری که مربوط بعملی بوده ، و در عاقبت و پشت سر آن صورت بگیرد ، و لازم است که متصل بآن عمل باشد ، در مورد مادی باشد یا معنوی .
و عقاب باقتضای اجرای حق و عدالت خواهد بود ، همینطوریکه جزای نیکو بمقتضای اجرای نظم و عدل می باشد .

و شدت در عقاب عبارت می شود از التزام بعمل و اجراء بطوریکه هیچگونه تسامح و غفلیتی در آن صورت نگیرد ، و هر کسی طبق عمل خود باقتضای حفظ نظم و عدالت عمومی و خصوصی خود مجازات گردد .

آری اگر در جهت مجازات تسامحی صورت بگیرد : نظام جامعه بهم خورده و اختلال و فساد و تباهی در میان مردم پیدا خواهد شد .

می فرماید : در عین حال خداوند متعال آمرزنده و مهربان است ، یعنی اگر در حال بنده اقتضایی برای آمرزش و عفو بود : بطور مسلم او را در مورد رحمت و مغفرت قرار می دهد ، و او از افرادی که توبه کرده و از خلاف و عصیان منصرف می شوند : بسوی آنها برمی گردد . و رحمت او در صورت مقتضی صددرصد عملی و

اجراء شده ، و کمترین خودداری و غرض خاصی دیده نخواهد شد .
 آری رحمت او از شمول و وسعت نور آفتاب وسیعتر است ، مگر آنکه انسان خود
 را در سایه قرار داده ، و از نور او محروم گردد .

روایت :

در مجمع البیان گوید : سعید بن جبیر گفت ، کسیکه بیاید باین بیت کعبه برای
 حاجت دنیوی و یا اخروی ، می‌رسد بآن . و این روایت از امام ششم نیز نقل شده
 است .

توضیح :

آری کعبه محلّ قیام و فعلیت پیدا کردن استعدادهای نهفته و قلوب انسانها
 باشد که حالت توجه و ارتباط پیدا کرده ، و خواستنیهای خود را بدون حجاب و با
 کمال صفا و خلوص از خدای مهربان خود که به مهمانسرای او آمده و مهمان او
 است ، درخواست کند ، و در چنین موقعیت با مقام بزرگواری و کرم و فضل این
 میزبان عزیز ، خواسته او پذیرفته خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

۱- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ : البیت : عطف بیان است ، و قیاماً : مفعول دوّم است . و
 الشهر ، و الهدی ، و القلائد : عطف بر کعبه باشند که قیام بآنها نیز ارتباط پیدا
 می‌کند .

۲- ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا : ذلک : مبتداء است ، و خبر محذوف است ، یعنی این
 مذکورات واقع لتعلموا . و أنّ الله : مفعول است برای لتعلموا ، یعنی نتیجه این
 مطالب لتعلموا باشد .

ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ . - ۹۹ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . - ۱۰۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤَكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ . - ۱۰۱ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ . - ۱۰۲ .

لغات :

ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ : نیست - بر - رسول - مگر - بلاغ .
 وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ : و خدا - می داند - آنچه - آشکار کنید .
 وَمَا تَكْتُمُونَ قُلْ : و آنچه - پنهان می کنید - بگوی .
 لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ : برابر نمی شود - پلید .
 وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ : و پاکیزه - اگرچه - بشگفت آرد تو را .
 كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا : بسیاری - پلید - پس خودداری کنید .
 اللَّهُ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ : خدا را - ای - صاحبان - عقلها .
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ : شاید شما - رستگار شوید .
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا : ای - کسانی که - ایمان آورده اند .
 لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ : مپرسید - از - چیزهایی که .
 إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ : اگر - آشکار شود - برای شما .
 تَسْؤَكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا : گرفته کند شما را - و اگر پرسید .
 عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ : از آن - وقتی که - نازل کرده می شود .
 الْقُرْآنُ تُبَدَّ لَكُمْ : قرآن - آشکار کرده شود - برای شما .
 عَفَا اللَّهُ عَنْهَا : عفو کرده است - خداوند - از آن .
 وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ : و خداوند - آمرزنده - و بردبار است .

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ : بتحقیق - پرسید - گروهی - از آنها .
 مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ : از - پیش از شما - سپس .
 أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ : برگشتند - بآنها - رد کنندگان .

ترجمه :

نیست بر عهده رسول ، مگر برنامه بلاغ و رسیدن مأموریت ، و خداوند می داند آنچه را که آشکار می کنید ، و آنچه پنهان می کنید . - ۹۹ بگوی برابر نمی شود پلید و چیز پاکیزه ، اگرچه بشگفت آرد شما را بسیاری پلید ، پس خودداری کنید خدا را ای صاحبان عقلهای خالص که شاید شما رستگار شوید . - ۱۰۰ ای آنانکه ایمان آوردند می پرسید از چیزهاییکه اگر آشکار شود آن امور برای شما حال شما را بد می کند و اگر به پرسید از آنها وقتیکه نازل کرده می شود قرآن آشکار کرده شود برای شما ، خداوند عفو کرده است از آن امور گذشته ، و خداوند آمرزنده و بردبار است . - ۱۰۱ بتحقیق جمعی از پیش از شما پرسیده اند این امور را و سپس برگشتند به آنها کافر و مخالف شدند . ۱۰۲ .

تفسیر :

۱- ما على الرسول إلا البلاغُ و الله يعلم ما تُبدونَ و ما تكتُمونَ :

در آیه ۹۲ گفتیم که وظیفه رسول خدا فقط انجام دادن مأموریت به تحقق و پیاده شدن عنوان بلاغ و موضوع رسیدن دستوره های الهی و حقایق است ، و حتی عنوان ابلاغ و رسانیدن از عهده و توانایی او بیرون است .
 آری ابلاغ حقیقی چون هدایت از توان بشر و حتی انبیاء بیرون است ، و خداوند است که ابلاغ و هدایت می کند و هم مردم را توفیق شنیدن و قبول کردن و اطاعت نمودن می دهد .

و خداوند متعال إحاطه دارد به خواستنیهای قلبی و إظهارات زبانی و ظاهری مردم ، و باقتضای زمینه‌ها و استعدادها و خواهشهای درونی آنان ، وسائل هدایت و موفقیت را فراهم می‌سازد .

و یکی از وسائل هدایت خداوند متعال وجود رسول اکرم است که بوسیله او موضوع هدایت و خصوصیات آن روشن می‌شود .

و یکی دیگر خانه کعبه و شهر حرام و هدی و قلائد است که ذکر شد .

و یکی دیگر قرآن مجید است که ظهور خواستهای إلهی است .

و یکی دیگر حضرات اهل بیت معصومین هستند که از جانب رسول اکرم برای پیشوایی و تذکر و بیان حقایق و احکام إلهی معین می‌شوند .

و آنان هم در طول و ادامه هدایت خداوند متعال بوده ، و باید با تعیین و انتخاب او معین شده ، و ذاتاً دارای امتیازاتی باشند .

البته از علماء و محدثین و فقهاء در وارد مجهولات استفاده می‌شود ، ولی اینمعنی غیر از مفاهیم ولایت و امامت و خلافت باشد که منسوب از جانب خداوند و رسول او می‌شوند .

و فهمیدن و شهود حقایق و معارف إلهی غیر از فهمیدن احکام از موازین شرعی است .

۲- قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ :

طَّيِّب : بوزن شریف بمعنی پاکیزه است ، و پاکیزگی هر چیزی بتناسب وجود آن فرق می‌کند ، مانند پاکیزه بودن در صفات ذاتی ، و صفات فعلی ، و در ظواهر بدن ، و در پوشاک ، و خوراک ، و یا در سخن گفتن ، و یا در فکر و تدبیر .

و در مقابل آن خبیث که بمعنی ناپاک و پلید و مستکره باشد .

پس طَّيِّب و خبیث أعم است از اینکه از جهت مادی پاکیزه و پلید باشد ، و یا از

جهت روحانی و معنوی .

و برابر نبودن خبیث و طیّب یک امر وجدانی و طبیعی است ، اگرچه بسیار بودن خبیث در خارج انسانرا بشبهه واداشته ، و موجب شگفت و حیرت می‌شود ، ولی قلت و کثرت هرگز سبب برتری و تفوّق نخواهد شد .

این آیه کریمه بتناسب جمله (و اللّٰه یَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ و مَا تَكْتُمُونَ) ذکر شده ، و اشاره می‌شود که إخفاء و کتمان سبب پاکیزه بودن و طهارت نمی‌شود ، و کسی که باطن او ناپاک است اگرچه ظاهر و فهمیده نشود ، هرگز با باطن پاک مساوی نخواهد بود .

پس لازم است که انسان از هرگونه ناپاکی و پلیدی آشکار باشد و یا پنهان ، پرهیز و خودداری کرده ، و خود را در مقابل خداوند متعال از روی حقّ و واقعیت پاک و طیّب قرار بدهد ، تا مشمول لطف و توجّه مخصوص خداوند قرار گرفته ، و فلاح و سعادت را دریابد .

و فلاح : بمعنی پیروز شدن و نجات یافتن از شرور و فساد و درک خیر و صلاح است ، و پیروزی و موفقیت انسان در تقوی و خودداری از هرگونه خلاف و عصیان و بفعلیت آوردن پاکیزگی است .

پس فلاح نتیجه حقیقت تقوی و خودداری است ، و اگر کسی بمقتضای عقل پاک رفتار کند : قهراً برنامه فلاح و تقوی را انتخاب خواهد کرد .

۳- یا ایُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنۡ أَشْیَاءٍ إِنۡ تُبَدِّلَ لَکُمۡ سُوۡءَکُمۡ وَ إِنۡ تَسْأَلُوا عَنۡهَا حِیۡنَ یُنزَلُ الْقُرْآنُ تُبَدِّلَ لَکُمۡ عَمَّا اللّٰهُ عَنۡهَا وَ اللّٰهُ عَفُوۡرٌ حَلِیۡمٌ :

سؤال : درخواست کردن چیز است از شخصی خواه موضوع مادی باشد و یا معنوی ، و شرط است در سؤال اینکه اظهار بشود .

و درخواست کردن چیزی مشروط است به إحاطه و آگاهی کامل از موضوع درخواست ، و متأسّفانه أغلب مردم در موضوعاتی که مورد درخواست آنان قرار

می‌گیرد، فکر و دقت در آنها و در نتیجه و عاقبت آنها نمی‌کنند، و گاهی چیزی در را درخواست می‌کنند که هرگز بخیر و صلاح آنان نیست.

چون درخواست کردن مال و عنوان و ملک و وسائل مخصوص و وسعت در زندگی و مقام و ثروت و سائر امور مادی، در صورتیکه امثال این امور که اضافه بر مقدار احتیاج باشد، بجز زحمت و ناراحتی فکر و تعلق بیجا و آلودگی در زندگی، سودی ندارد.

و سؤال اعم است از استخبار و استعلام و استعطاء، زیرا اگر درخواست خبری باشد: استخبار گویند. و اگر درخواست علم و دانایی باشد: استعلام گویند. و اگر درخواست عطاء و مال باشد: استعطاء خواهد بود.

و بهر صورت درخواست هر چیزی لازم است روی حساب و دقت و عاقبت اندیشی باشد، نه هوسرانی و بدون فکر و تحقیق.

و مخصوصاً در مورد استخبار از گذشته و از آینده جریان زندگی خود یا دیگران، بسیار حرص می‌ورزند، در صورتیکه اکثراً بضرر آنان تمام شده و موجب تأثر و اندوه و ناراحتی گشته، حتی آگاهی ایجاد اختلال و اضطراب در زندگی خواهد بود. و ابداء: بمعنی اظهار آشکار و در مقابل کتمان و اخفاء است.

می‌فرماید: از موضوعات و احکامی که بسود شما نیست، استخبار و درخواست نکنید، و از مطالبی سؤال کنید که اگر در خارج وجود پیدا کرده و آشکار شود: بنفع شما خواهد بود.

و اگر پرسش و درخواستهای شما در پیرامون آیات نازل از قرآن مجید و در ارتباط احکام و حقایق و خطابات کلمات خداوند متعال باشد: قهراً جواب داده خواهید شد، زیرا زمینه برای بحث و تحقیق و توضیح آن مطالب پیدا شده، و توضیح آنها لازم می‌شود.

و اما درخواستها و سؤالات گذشته: خداوند متعال از آنها صرف نظر و گذشت

خواهد فرمود .

پس باید توجه داشت که درخواست بیجا که مورد استفاده نبوده ، و نتیجه مثبتی ندارد : در اغلب موارد بضرر انسان تمام شده ، و گاهی موجب انحراف فکر و عقیده و برنامه زندگی خواهد بود .

ولی پرسش و تحقیق از مطالب و احکام و معارفی که نازل می شود : مطلوب و پسندیده است ، بشرط آنکه درخور فهم باشد .

و خداوند متعال از امور و اعمالیکه روی بی توجهی و غفلت و جهالت سر می زند : آمرزنده و بردبار است ، و هرگز کسی را بعمل اشتباه و خطا و غفلت مجازات نمی کند .

و در نتیجه این آیه کریمه : لازمست که سؤال در موردی باشد که مفید و نتیجه بخش بوده ، و نظری بجز فهم حقیقت نباشد .

و أمّا تعبیر بکلمه - سؤال و شیء : برای اینکه هر دو کلمه اعمّ باشند ، سؤال مطلق درخواست است که از علم باشد یا از مال و یا از خیر .

و شیء : هر آن چیز است که مورد خواست و مشیت باشد ، و این دو عنوان با همدیگر منطبق و مناسب هستند .

و أمّا تعبیر با اِبداء نه با ظهور و غیر آن : برای اینکه اِبداء بمعنی ظاهر شدن آشکار و روشن است بطوریکه در خارج خوب متعین گردد .

۴- **قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ :**

می فرماید : گروهی از گذشتگان از موضوعاتی که خارج از فهم و وظیفه آنها بود سؤال کرده ، و پاسخ شنیدند ، ولی در اثر اینکه آن مطالب از محیط فکر آنها خارج بوده ، و استعداد فهم و درک آنها را نداشتند ، و یا خلوص نیت و قصد رسیدن بحقیقت را در فکر خود پرورش نمی دادند : شروع کردند به مخالفت و رد کردن .

چنانکه بنی اسرائیل از انبیای خود مطالبی درخواست کردند و در نتیجه در اثر

ردّ و بی‌اعتنایی شروع کردند به کفر .

و در حالات قوم بنی اسرائیل از این درخواستها بسیار است .

روایت :

در نورالثقلین از امیر المؤمنین (ع) که فرمود : خداوند متعال واجب و مقدر کرده است برای شما فریضی را پس ضایع نکنید آنها را ، و در هر مورد حدود و قیودی معین نموده است پس از آن حدود تجاوز نکنید ، و نهی کرده است شما را از اموری پس احترام نهی او را نگهدارید ، و از چیزهایی سکوت کرده است پس در آن باره سخن نگویید ، زیرا سکوت او روی فراموشی و غفلت نبوده است .

توضیح :

آری خداوند متعال نمی‌خواهد بندگان خود را به زحمت و تکلف و سختی و ابدار ، و در هر موردی که توسعه داده است : نباید در پی سختی و حدود اضافی بوده ، و با مشقت انداختن خود موجبات ناراحتی خود را فراهم آورده ، و از انجام وظائف دیگر که مهمتر است شانه خالی کرد ، مانند کسانیکه در طهارت و نجاست ، و یا در قراءت نماز ، و یا در نیت ، و یا در عبادات و أعمال دیگر مبتلا بوسوسه شده ، و از مقام خلوص و صفا بیرون می‌روند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- عَنْ أَشْيَاءَ : آن جمع شئیء است که مصدر باشد چون مَشْيَتْ ، و أَشْيَاءَ مانند خود شئیء کثیر الاستعمال است ، و از این جهت و هم بخاطر شباهت آن بکلمه ممدوده (صحراء) غیرمنصرف استعمال می‌شود ، چنانکه نیز چنین گفته است .
- ۲- عفا الله : جمله مستأنفه است .

ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لِحَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ . - ۱۰۳ و إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا
أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ . - ۱۰۴ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا
يُضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ . - ۱۰۵ .

لغات :

ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ : قرار نداده است - خداوند - از .
بَحِيرَةٍ وَ لَا سَائِبَةٍ : شتر شکافته گوش - و نه - ترک شده .
وَ لَا وَصِيلَةٍ وَ لِحَامٍ : و نه ملحق شده بدیگری - و نه نگهدارنده خود .
وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا : ولی - آنانکه - کافر شدند .
يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ : می‌بندند - بر - خداوند .
الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ : دروغ را - و بیشتر آنها .
لَا يَعْقِلُونَ وَ إِذَا : نمی‌فهمند - و زمانیکه .
قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا : گفته شد - برای آنها - بیاید .
إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ : بر - آنچه - نازل کرده است - خدا .
وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا : و بر - رسول - گویند .
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ : کافی است ما را - آنچه - یافتیم - بر آن .
آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ : پدران خود را - آیا هرگاه - باشد .
آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ : پدران آنها - که نمی‌دانند .
شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ : چیزی را - و نه هدایت می‌شوند .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ : ای - آنانکه - ایمان آوردند - بر شما .

أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ : نفسهای خود - زیان نرساند شما را .
 مَنْ ضَلَّ إِذَا : کسی که - گمراه است - زمانیکه .
 اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ : هدایت یافتید - بر - خداوند .
 مَرْجِعَكُمْ جَمِيعاً : برگشت شما است - همگی .
 فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا : پس خبر می دهد شما را - بآنچه .
 كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ : بودید - عمل می کردید .

ترجمه :

قرار نداده است خداوند شتر شکافته گوش و نه شتر ترک شده و نه گوسفندی ملحق شده و نه نگهدارنده خود ، ولیکن آنانکه کافر شدند می بندند بخداوند دروغ را ، و بسیاری از آنها تشخیص نمی دهند . - ۱۰۳ و زمانیکه گفته شد برای آنها که بیاید بسوی آنچه نازل کرده است خداوند و بسوی رسول خدا ، می گویند کافی است ما را آنچه یافته ایم بر آن پدران خود را ، آیا بود پدران آنها که نمی دانستند چیزی را و هدایت نمی شدند . - ۱۰۴ ای آنانکه ایمان آوردند بر شما باد که مراقب باشید خودتانرا ضرر نمی زند شما را کسیکه گمراه شده است در صورتیکه شما در هدایت باشید ، بسوی خدا است برگشت شما همگی پس خبر می دهد شما را بآنچه بودید عمل می کردید . - ۱۰۵ .

تفسیر :

۱- ما جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ و لا سَائِبَةٍ و لا وَصِيلَةٍ و لا حَامٍ و لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ و أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ :

بحیره : از ماده بَحْر که بمعنی زمین وسیعی است که محلّ تجمّع آب باشد ، و بطور کلی محلّ وسیع و عمیق محتوی چیزی باشد که در جریان و حرکت و تموج

است ، و بهمین مناسبت بمواردی إطلاق می‌شود .
و بحیره به شتر ماده‌ای إطلاق می‌شود که ده مرتبه رحم او عمل کرده و بچه
بزاید ، و گویی رحم او متوسّع و متموّج است .
و این کلمه در لسان عرب از مصادیق مفهوم بحر که متّصف بمفهوم آن باشد ،
استعمال شده است .
و می‌توان گفت که گذشته از تناسب معنوی ، کلمه بحیره در این معنی حقیقت
عرفی پیدا کرده است .
و سائبة : از ماده سيب که بمعنی جریان و آزادیست ، و این آزادی جریان با
موضوعات فرق می‌کند ، چون آزادی در آب یا دابه یا عبد ، و آن اعمّ است از مادّی
و معنوی .
و در جاهلیت شتری را بخاطر نذر یا بجهت فرزندش که بحیره باشد و یا بجهت
دیگر آزاد کرده و از او استفاده شیر یا سوار شدن را نکرده ، و ترک می‌کردند .
و وصیلة : ناقه یا شاتی است که هفت بطن بزاید ، و یا دو تا دو تا بزاید ، و یا در
مرتبه هشتم انثی بزاید ، و یا بنحو دیگر معتقد بودند .
و در اینصورت مادر یا بچه آزاد می‌شد .
و حامی : از حمایت است ، و بذکور شتر اطلاق می‌شود که در اثر طول خدمت و
سنّ بحدّ ضعف و باز نشستگی رسیده ، و از کار و خدمت آزاد گذارند ، تا بتواند
خودشرا تأمین کند .
و در اسلام چنین مقرّراتی نیست ، اگرچه رعایت حال ضعفای حیوانات بحکم
عقل و وجدان لازم است ، و در اسلام نهی شده است از ظلم به حیوانات ، و باید
توجه داشت که ذبح حیوانات حلال گوشت ، و یا دفاع از سباع و یا حیوانات موذی ،
غیر از ظلم و آزار دادن آنها است .
و أمثال اینگونه از مقرّرات قومی در میان طوایف مختلف و مخصوصاً

جمعیت‌های مادی و بت پرست بسیار است ، و هیچکدام از آنها سند صحیحی ندارد .

و ما چقدر باید از دین مقدس اسلام قدردانی کنیم که همه احکام آن روی پایه عقل و فطرت سالم و با تصویب خداوند متعال که خالق عوالم و محیط بر همه موجودات و عالم بتمام مصالح و مفسد است ، تنظیم شده ، و برای هدایت ما اِراءه شده است .

و تعبیر با کلمه - کفروا : اشاره است به علت ضعف و سستی أمثال این مقررات مجعول ، زیرا وقتیکه انسان از خداوندیکه نامحدود و إحاطه مطلق دارد ، منقطع شد ، چگونه می‌تواند با فکر بسیار محدود و با عقل و علم ناچیز خود ، احکام و مقرراتی جعل کند .

۲- **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ :**

می‌فرماید : چون بآن افرادی که کافر با احکام الهی بوده و ارتباطی با خداوند متعال ندارند ، گفته شود که : بیایید بجانب آنچه خداوند نازل کرده ، و بجانب رسول اکرم ! گویند کفایت می‌کند ما را آنچه دریافته‌ایم پدران خود را بآن برنامه‌ای که داشته‌اند .

ولی آنها توجه ندارند که : پدران آنها چیزی نمی‌دانستند تا از جهت علم و دانش مورد اعتماد و پیروی باشند ، و نه پذیرای هدایت بودند تا از این لحاظ قابل پیروی گردند .

در اینجا بدو وجه از سخن آنها پاسخ داده شده است .

أوّل - نفی علم و آگاهی و معرفت از پدران که خودشان تحصیل علم و معرفت نکرده ، و در اینمورد قدرت فهم مطالب و تشخیص خیر و صلاح در گرفتن برنامه زندگی هرگز نداشتند .

دوم - اختیار هدایت پیدا کردن را نکرده ، و از هدایت انبیاء و اولیاء و پیشوایان الهی استفاده نکرده‌اند ، تا باین وسیله مهتدی براه حق و خیر و صلاح گردند .

و آگاه شدن از حق و ارتباط با خداوند متعال : هیچگونه مربوط بپدر بودن و کبر سن و سابقه داشتن و گروه بودن و عنوان و اسم و رسم نیست . پس سخن آنها از هر جهت بی‌اساس و مردود خواهد بود . گذشته از اینها : در صورتیکه انسان معتقد بخدای عالم و قادر و محیط و ازلی و ابدی مطلق شد . احتیاج و نیازی باین مطالب نبوده ، و اطاعت و پیروی او عقلاً واجب خواهد بود .

۳- یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضلّ اذا اهتدیتم الی اللّهِ
مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم تعملون :

علی : حرف است و دلالت می‌کند بر استعلاء و بر بالای چیزی قرار گرفتن ، و بضمیر خطاب داخل شده ، و متعلق است بفعلی که مناسب مورد استعمال باشد ، مانند الزم ، أوجب ، و نظیر اینها .

و باختلاف ضمیر مذکر و مؤنث و تننیه و جمع می‌شود .
و در اینجا صیغه جمع مذکر است ، یعنی إلموا أنفسکم ، یا لازموا .
و معنی اسم فعل بودن : اینستکه این کلمات (أسماء افعال) در مواردی استعمال می‌شوند که مفهوم فعل از آنها استفاده شود .

و چون در آیات گذشته از مخالفت و کفر و ردّ کفار بحث شده بود ، در اینجا مؤمنین را دستور می‌دهد که : شما باید بخودتان متوجه شده و در پی تحصیل کمال و معرفت ، و انجام دادن وظائف بندگی خود ، و حفظ مصالح و برنامه سعادت خود باشید .

و هرگز گمراهی و ضلالت و انحراف فکری و عملی دیگران ، شما را در مسیر حق

خود که انتخاب کرده‌اید ، سست و متزلزل نکند .
و بدانید که گمراهی دیگران هیچگونه بشما آسیبی نرسانیده ، و خطری برای شما نخواهد بود ، البته در صورتیکه شما در برنامه خود ثابت قدم و استقامت ورزیده ، و از خطّ خود منحرف نگردید .
و اهتداء : بمعنی اختیار کردن هدایت است .
و هر کسی که در راه اهتداء بوده و بسوی حقّ سیر می‌کند : در مقام محاسبه و بررسی اعمال و حرکات ، صددرصد اعمال خود او مورد بررسی قرار گرفته ، و کمترین توجهی بدیگران و اعمال آنها نخواهد بود ، و همچنین است اگر کسی برنامه خلافی داشته باشد .
و چون برگشت همه از نیک و بد ، بسوی خداوند عادل و حکیم و محیط است : هرگز افراط و تفریط و کوتاهی در این محاسبه نخواهد شد .
و اَمَّا تَعْبِيرُ بِهٖ كَلِمَةُ يُبَيِّنُ : اشاره است به ضبط دقیق اعمال ، زیرا نبأ بمعنی نقل کردن چیزیست از محلّی به محلّ دیگر ، اعمّ است از آنچه حدیثی باشد یا عمل و یا موضوعی دیگر .
و منظور منتقل کردن خود آن حرکات و اعمال است نه نتایج و آثار آنها ، چنانکه فرمود : فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَيَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ - ۷/۹۹ .
و این معنی بزرگترین مایه امید و اطمینان و دلخوشی است که انسان یقین پیدا می‌کند که کوچکترین عملی که از او سر می‌زند ، تلف نخواهد شد .

روایت :

در مصباح الشریعه (باب ۶۴) روایت شده است که ثعلبه از رسول اکرم (ص) سؤال کرد از آیه - عَلَیْكُمْ اَنْفُسُكُمْ ؟ پس آنحضرت فرمود : اَمْرُکُنْ بِمَعْرُوفٍ ، وَ نَهْیُکُنْ مِنْ مَنکَرٍ ، و صبر کن در مقابل آنچه از ناملائمات بتو می‌رسد ، و چون دیدی

بخل شدیدی از مردم ، و تمایل و هوای پیروی شده ، و عجب و خودبینی دیگرانرا بفکر و رأی خود : پس بر تو باد که مراقب خود باشی ، و ترک کن امور و حالات دیگرانرا .

توضیح :

البته امر بمعروف و نهی از منکر مشروط است بتأثیر و مفید بودن ، و چون این شرط منتفی گشت : لزوم آنهم منتفی خواهد شد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- تعالوا: از باب تفاعل و از ماده علو است که بمعنی بلندی و در مقابل تسفل است ، و اعم است از جهت مادی و معنوی .
- ۲- حسبنا: مبتداء است . و ماوجدنا: خبر است .
- ۳- أو لو كان: همزه برای انکار است . و واو عاطفه است .

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهِادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسَبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ آرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ لَا نَكْتُمُ شَهِادَةَ اللَّهِ إِنْ آرَأَيْتُمْ إِيَّاهُ لَمِنَ الْآثِمِينَ . - ۱۰۶ .

لغات :

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: ای - آنانکه - ایمان آورده اند .
شَهِادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا: شاهد بودن - در میان شما - چون .

حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ : حاضر شود - یکی از شما را - مرگ .
 حِينَ الْوَصِيَّةِ أَثْنَانِ : زمان - وصیت - دو نفر است .
 ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ : که صاحب عدالت هستند - از شما .
 أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ : یا - دو فرد دیگر - از - غیر شما .
 إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی : اگر - شما - حرکت کردید - در .
 الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ : زمین - پس رسید بشما .
 مُصِيبَةُ الْمَوْتِ : رسنده‌ای - که مرگ است .
 تَحِسُوْنَهُمَا مِنْ بَعْدِ : باز دارید آن دو را - از - پس از .
 الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ : نماز - پس سوگند می‌خورند .
 بِاللَّهِ إِنْ ارْتَبْتُمْ : بخدا - اگر - شک و إبهام داشتید .
 لَا نَشْتَرِيْ بِهِ ثَمَنًا : أخذ نمی‌کنیم - بآن سوگند - بهایی را .
 وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى : اگر چه باشد - صاحب نزدیکی .
 وَ لَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ : و نمی‌پوشیم - شهادت خدا را .
 إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثْمِينِ : بتحقیق ما - آنهنگام - از مسامحه‌کنندگانیم .

ترجمه :

اُی آنانکه ایمان آوردند چون حاضر شد یکی از شما را زمان مرگ ، لازم می‌شود هنگام وصیت کردن دو مرد عادل از شماها ، و یا دو نفر از غیر شما ، اگر شما مسافرت می‌کردید در روی زمین پس رسید شما را حادثه مرگ ، که باز می‌دارید آن دو شاهد را پس از خواندن نماز ، پس سوگند یاد می‌کنند بخداوند ، در صورتیکه إبهام و شکّی برای شما باشد ، که أخذ نمی‌کنیم باین سوگند بهایی را اگر طرف صاحب نزدیکی و از اقارب باشد ، و کتمان نمی‌کنیم شهادت إلهی خودمانرا ، و بتحقیق ما در اینهنگام که بیوشانیم شهادت را ، از مسامحه‌کنندگان در انجام

وظیفه هستیم .

تفسیر :

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ
اِثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ
مُصِيبَةُ الْمَوْتِ :

إصابه : رسیدن چیز است که روی جریان صحیح و صواب صورت بگیرد ، و
مُصِيبَتِ اسم فاعل و بمعنی چیز رسنده بصورت صواب است .

و شهادت : حضور با اشراف است .

می فرماید : حضور با اشراف در میان شما در مورد وصیت فردی زمان مرگ او ،
متحقق می شود با دو نفر عادل از شماها ، و اگر نبودند با دو نفر از غیر شما از أهل
کتاب .

و منظور اینکه : در حال احتضار یکی از شماها که می خواهد وصیت کند در
سفر ، شاهد گرفتن برای وصیت امر طبیعی و عقلی است ، و شهادت هم لازم است
با دو شخص عادل صورت بگیرد ، و اگر ممکن نشد با دو فردی از غیر شما باشد .
و شهادت مبتداء است ، و اثنان خبر است ، و مقصود اینست که شهادت که
حضور و اشراف است با دو فرد متحقق گردد ، و اثنان مربوط می شود به فاعل
شهادت ، یعنی شهادت دو نفر .

و بودن دو نفریکه عادل باشند ، اگر ممکن نبود ، دو نفر از غیرمسلمین که
متعهد هستند و اطمینانی بآنها باشد کافی خواهد بود .

و وصیت : بوزن فعیله از ماده و ضی و بمعنی رسانیدن چیز است بموردی که
بوسیله قول یا کتابت یا سفارش صورت می گیرد .

پس شاهد گرفتن از این لحاظ است که : این وصیت عملی شده و حقوق طرف

ضایع نشود .

۲- تحبسونهما من بعد الصلوة فيقسمان بالله إن ارتبتم لا نشتري به ثمناً و لو كان ذا قربي و لا نكتم شهادة الله إنا إذا لمن الأثمين :

ارتیاب : از ماده ریب است که بمعنی توهم آلوده بشک باشد ، و ارتیاب از باب افتعال و دلالت می کند به اختیار کردن توهم و شک .

می فرماید : این دو نفر شاهد را که حضور در زمان وصیت داشتند ، پس از نماز آنها و یا پس از نماز دیگران که حاضرند ، بازداشت کرده ، و قسم می خورند که : ما چیزی از آنچه اشراف داشتیم پنهان نکرده ، و در مقابل این شهادت چیزی نمی گیریم ، و هرگز بسود خویشاوندان و اقارب عملی صورت نمی دهیم .

پس صلوة اعم است از هر نمازیکه صورت بگیرد ، و بودن قسم پس از نماز : ایجاب می کند که قسم در حال نیکو و در زمان خوب و روحانی و با توجه بخداوند متعال صورت گیرد .

و خصوصیات قسم اِشعار می کند که : هیچگونه نظر خاص و غرض مادی در سوگند خود ندارند .

و ضمناً اعتراف می کنند که : در صورت قصور و یا تقصیر در ادای شهادت ، از افرادی خواهند بود که آثم هستند .

و آثم : کسی است که در انجام وظائف لازم و واجب اِلهی مسامحه و کوتاهی و تأخیر کند .

روایت :

در نورالثقلین از حمزة بن حمران ، گفت سؤال کردم از امام ششم از کلمه - ذوا عدل منکم أو آخران ؟ فرمود : اما دو مرد از شما : منظور دو مرد مسلم هستند . و اما دو مرد از غیر شما : منظور دو مرد از اهل کتاب باشند . و این جریان در

صورتیست که مرد مسلمی در غربت فوت کرده و بخواهد دو مرد مسلمی پیدا کرده ، و وصیت خود را برای آنها اظهار نموده و آنها را برای وصیت خود شاهد قرار بدهد ، در اینصورت اگر دو مرد مسلم حاضر نبودند ، دو مرد از اهل کتاب که در میان ملت خود مورد اعتمادند ، حاضر کرده و شاهد قرار می دهد .

توضیح :

منظور در امثال این موارد اینست که شاهد مورد اعتماد و معتقد و متعهد به آیینی باشد ، و البته اگر مؤمن عادل نباشد ، هر کسی که معتقد بدینی بوده و متعهد باشد : کافی است ، اگرچه از ملت زردشتیان باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- ذوا عدل منکم : دو قید و صفت برای اثنان است .
- ۲- من غیرکم : در مقابل - منکم است ، و مراد غیرمسلم است .
- ۳- إن ارتبتم : این سوگند از شاهدها در صورتیست که مورد توهم آلوده بشک باشند ، و اگر نه احتیاجی نخواهد بود .

فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ . - ۱۰۷ ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍ أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ . - ۱۰۸ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . - ۱۰۹ .

لغات :

- فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا : پس اگر - آگاهی شد - بر - آنکه آندو .
 اسْتَحَقَّ إِثْمًا : سزاوار شدند - بکوتاهی و مسامحه .
 فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ : پس دو فرد دیگر - قیام می‌کنند .
 مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ : بجای آندو - از - آنانکه .
 اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْاَوْثَانَ : ثابت شده - بر آنها - دو گواه .
 فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ : پس قسم می‌خورند - بخداوند .
 لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ : هر آینه گواهی ما - سزاوارتر است .
 مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا : از - شهادت آندو - و تجاوز نکردیم .
 إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ : بتحقیق ما - این زمان - از ستمکارانیم .
 ذَلِكَ أَذُنِي أَنْ يَأْتُوا : این - نزدیکتر است - اینکه - آورند .
 بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهها : شهادت را - بر - جهت آن .
 أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ : یا بترسند - اینکه - برگشته شود .
 أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ : سوگندهایی - پس از - سوگندهایشان .
 وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا : و خودداری کنید - خدا را - و بشنوید .
 وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ : و خداوند - هدایت نمی‌کند - قوم .
 الْفَاسِقِينَ يَوْمَ يَجْمَعُ : فاسقانرا - روزیکه - جمع می‌کند .
 اللَّهُ الرَّسُلَ فَيَقُولُ : خداوند - رسولانرا - پس می‌گوید .
 مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا : چیست آن - جواب داده شدید - گفتند .
 لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ : علمی نیست - برای ما - بتحقیق تو .
 أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ : تو - داننده - غیبهایی .

ترجمه :

پس اگر آگاهی پیدا شد بر اینکه بتحقیق آن دو شاهد سزاواری با مسامحه و تقصیر داشتند : پس دو گواه دیگر قیام می‌کنند برای مقام و جای آنها ، از میان آنانکه دو گواه اوّل بر ضرر آنها ایستادگی و مقابله کرده‌اند ، پس سوگند یاد می‌کنند بخداوند که - هر آینه شهادت دادن ما سزاوارتر و ثابتتر است از شهادت دو گواه گذشته ، و ما تجاوز از حقّ نکردیم ، و بتحقیق ما در اینهنگام که متجاوز باشیم از ستمکاران خواهیم بود . - ۱۰۷ این برنامه نزدیکتر است بشهادت دادن بحقّ و واقعیت بانطوریکه هست ، و هم مناسبتر است بآنکه بترسند از ردّ شدن سوگندها پس از سوگندهای آنان ، و خودداری کنید در مقابل خداوند و دستوره‌های او بشنوید ، و خداوند هدایت نمی‌کند گروهی را که از راه حقّ بیرون روندگانند . - ۱۰۸ روزیکه خداوند جمع می‌کند رسولانرا پس می‌گوید : شما بچه چیزی جواب داده شدید از قوم خودتان ؟ گویند علمی برای ما در این باره نیست ، و بتحقیق تو هستی که داننده غیبهایی . - ۱۰۹ .

تفسیر :

۱- فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ :

عَثْرَةٌ : عبارتست از وارد شدن بموردی دفعهً و بدون فکر و دقت که شبیه سقوط باشد . و این ماده لازم است و بوسیله حرف - عَلى متعدّی شده ، و ضمیر مفعول تشبیه شده است ، و مراد معثور علیهما ، است ، یعنی معثور علی استحقاقهما إثمًا . پس معنی عثرت : سقوط دفعی و بدون مقدمه در امریست ، خواه سقوط بزمین باشد ، یا هجوم ناگهانی بچیزی شود ، و یا إحاطه و علم و آگاهی بنحو دفعی صورت بگیرد ، مادّی باشد یا معنوی .

و استحقاق : از ماده حق است که بمعنی ثبوت و واقعیت باشد .
و استحقاق بمعنی درخواست و طلب ثبوت است ، خواه این خواستن بزبان و
ظاهری باشد و یا باطنی و طبیعی و قلبی .
و مراد در اینجا خواستار شدن باطنی و عملی ثبوت و ایستادگی در اثم است و
اِثم بمعنی تأخیر انداختن و کوتاهی در انجام وظیفه باشد ، و نظر به کوتاهی و
تقصیر و تفریط در انجام دادن وظیفه لازم شهادت است که آنطوریکه باید عمل
نکردند .
و مقصود از قیام دو گواه دیگر : اظهار شهادت دو نفر از خانواده و وابستگان
میّت است که در این موضوع سابقه و آگاهی دارند .
و این کلمه (آخران) ارتباطی به کلمه (آخران) در آیه گذشته ندارد ، زیرا
عثرت در اینجا راجع بدو شاهد است که شهادت داده‌اند ، خواه دو شاهد مسلم
باشند ، و یا در نبود آنها از اهل کتاب باشند ، و اضافه بر دو شاهد در وصیّت کسی
نبوده است که فعلاً شهادت بدهند .
پس این دو شاهد در اینجا دو گواه تازه‌ای باشند که از میان نزدیکان میّت که
سابقه آگاهی دارند ، انتخاب می‌شوند .
و أمّا جمله - استحقّ علیهم : استحقاق همان ثبوت و خواستن باطنی و طبیعی
ایستادگی در مقابل و بر ضرر ورته باشد ، و مقابله ضرر از کلمه - علیهم ، مفهوم
می‌شود . و اولیان ، فاعل استحقّ است .
و مراد از اولیان : دو گواه اصلی در وصیّت باشند که وصی میّت قرار گرفته و
بعداً خیانت کردند ، و خیانت آنها درباره ورته است که میراث آنها را انکار نمودند .
پس ظرف - من الذین ، متعلق می‌شود به کلمه - فآخران .
۲- فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ
الظَّالِمِينَ :

اعتداء: از باب افتعال و دلالت به اختیار می‌کند، و از ماده عُدوان است که بمعنی تجاوز بحقوق دیگران باشد.

می‌فرماید: پس این دو گواه آخر که از اقارب میت هستند، این چنین سوگند یاد می‌کنند که - سوگند بخداوند هر آینه شهادت ما در این مورد سزاوارتر و ثابتتر است از شهادت آندو گواه، و ما تجاوز نکردیم و بتحقیق ما در این صورت هر آینه از ستمکارانیم.

و اما سزاوارتر بودن شهادت این دو گواه: برای اینکه آنها از خانواده و منسوبین میت بوده، و تا می‌توانند صلاح و خیر او را در نظر می‌گیرند.

و اما از ستمکاران بودن: برای اینکه شهادت برخلاف واقع و افراط و تفریط در آن، در مرتبه اول ظلم بمیت و تجاوز به نظر و وصیت او بوده، و در مرتبه دوم ظلم بورثه و پایمال کردن اموال و حقوق آنها خواهد بود.

و باید توجه داشت که: قسم خوردن در مورد ارباب و شبیه است، و هم در مقام انکار و مخالفت باشد (و الیمین علی من انکر) که دلیل قاطعی برای خود نداشته باشد.

و در این مورد هم نظر بانکار شهادت دو گواه اصلی باشد.

۳- ذَلِكْ اَدْنٰى اَنْ يَّاتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وَّجْهٰهَا اَوْ يَخَافُوْا اَنْ تُرَدَّ اِيْمَانُ بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ وَ اسْمَعُوا وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ :

دُنُوْ: بمعنی قرب با تسفل است، و ادنی: یعنی نزدیکتر و مناسبتر است با موضوع شهادت بحق که طبق واقعیت باشد، و همچنین مناسبتر باشد با جریان خوف و احتیاط در اینکه مردود گردد سوگندهایی پس از سوگند خوردن آنها.

پس در این آیه کریمه به پنج موضوع اشاره می‌فرماید:

اول - احکام ذکر شده از تحلیف، و ردّ ایمان گذشته در صورت روشن شدن خیانت، و شهادت دو گواه جدید از اقرباء: این سختگیری و دقت برای اینست که

اجرای شهادت روی واقعیت و طبق حقیقتی که بوده است ، صورت بگیرد .
و وجه : عبارتست از آنچه مورد توجه قرار گرفته و در مواجهه قرار بگیرد ، و آن نشان دهنده خصوصیات و صفات باطنی است .
و وجه شهادت عبارت می شود از ظواهر و بواطن و خصوصیات شهادت که در خارج صورت گرفته است ، تا کما هو الواقع نقل بشود .
دوم - سبب می شود که : شخص شهادت دهنده از ردّ شهادت و قسم خود در صورت آشکار شدن خلاف به پرهیزد ، و بداند که اگر در شهادت خود کوتاهی یا تقلبی داشته باشد : حتی سوگندیکه خورده است در مقابل مردم نقض و لغو شده ، و خیانت او آشکار خواهد شد . و چون سوگند بزرگترین و محکمترین سند است به گفتار انسان : ردّ آن نیز سند محکمی خواهد بود برای ضعف و بی اعتبار بودن او .
و ذکر - بعد ایمانهم ، دلالت می کند بکمال ضعف و بی اعتباری او ، زیرا ردّ کردن یمین پس از وقوع آن ، محتاج به خلاف قطعی است ، تا موجب شود که چنین موضوع قاطع نقض بشود .
و این معنی کشف می کند از نهایت کوتاهی و مسامحه در شهادت دهنده که هیچگونه در اندیشه عاقبت امر نبوده است ، و معنی مرتکب شدن به اثم (استحقاقاً اثمًا) همین است .
سوم - و اتقوا الله : ارشاد می فرماید بندگان خود را در امثال این موارد حساس به تقوی که همیشه خداوند متعال را حاضر و ناظر بخود دیده ، و از آنچه موجب خلاف و عصیان است به پرهیزد .
چهارم - و اسمعوا : در همه حال گوش بفرمان و حکم اِلهی بوده ، و احکام و دستورهای او را که صددرصد برای خیر و تربیت و تکمیل نفس و حفظ او است ، پذیرفته و عمل کند ، تا سعادت دنیوی و اخروی خود را بدست آورد .
پنجم - والله لا یهدی القوم الفاسقین : توجه دادن باینکه هدایت خداوند

متعال بزرگترین و بالاترین وسیله سعادت و خوشبختی انسانها است ، و کسی اگر در این جهت محرومیت پیدا کرد ، از هرگونه از خیر و کمال و خوشی باز داشته خواهد شد .

و بطوریکه بارها اشاره شده است ، تنها شرط هدایت خداوند متعال چون رحمت و لطف و فضل او متوقف است بیودن زمینه ، تا مورد هدایت و رحمت الهی قرار بگیرد ، و از اموریکه موجب از میان رفتن زمینه برای هدایت خداوند متعال می باشد : بیرون رفتن از راه و برنامه او است ، که مشمول الطاف و توجهات او نخواهد بود ، و اگر نه لطف و رحمت او در همه مواردیکه مقتضی و درخواست باطنی باشد ، موجود و شامل می باشد .

و فسق : عبارتست از خارج شدن از مقررات شرعی و ضوابط عقلی .
۴- یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فِیْقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ :

یوم : بمعنی مطلق زمانیست که محدود باشد ، مادی باشد یا روحانی .
 و این کلمه ظرف و متعلق است به اتَّقُوا اللَّهَ ، و یا متعلق است به فعل محذوف (یقول) بقرینه کلمه فیقول .

این آیه کریمه در تعقیب گروه فاسقین ذکر شده ، و اشاره می شود به مخالفت و پیروی نکردن اکثر مردم از انبیاء الهی و بیرون شدن و فسق آنها از برنامه های انبیاء .

و أمّا پاسخ انبیاء در رابطه پرسش از اجابت ملتها ، بتعبیر - لا عِلْمَ لَنَا : بخاطر اینست که ، اولاً - مفهوم مخالفت ملتها و عصیان و تخلف آنها فهمیده نشود ، و این کمال لطف و مهربانی بوده ، و جلوه ایست از رحمت و عطوفت الهی .

ثانیاً - خودداری کردن از اظهار آزرده گی و ناراحتی است که کشف می کند از تسلیم نشدن و عدم رضایت در انجام عبودیت .

ثالثاً - اظهار علم و آگاهی کردن در مقابل احاطه تمام خداوند متعال .
 رابعاً - محدود بودن علوم انبیاء ، و محیط نبودن آگاهی آنها از همه اعمال و افکار و نیات قلبی مردم .
 و در عین حال خصوصیت پاسخ دلالت دارد بر عدم حصول رضایت از مردم ، و نبودن برنامه‌های آنها مطابق حق و خواسته خداوند متعال ، در صورتیکه مقتضی بود که اظهار قدردانی و سپاسگزاری شود از آنها ، اگرچه تا حدود معینی باشد .
 و اما جمع کردن رسولان : برای اینکه آنها مسؤولین و شاهدین و ناظرین در امور ملت‌ها هستند ، و اداره و تولیت در برنامه‌های آنها با فکر و تدبیر آنان انجام می‌گرفت ، و هرگونه رسیدگی و جمع‌بندی و نتیجه‌گیری آنها لازم است ، با حضور انبیاء که متولیان امور هستند ، صورت بگیرد .
 آری علماء و امراء مسؤولین در اجرای برنامه‌های زندگی مردم هستند ، و لازمست هر دو بوظایف محوله بآنها عمل کرده ، و کوچکترین کوتاهی و خطایی نداشته باشند .

روایت :

در تفسیر قمی بسند خود از امام پنجم (ع) نقل می‌کند که فرمود : منظور در آیه کریمه (یَوْمَ یَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فِیْقَوْلُ مَاذَا أُجِبْتُمْ) پرسش از اوصیاء ایشان است که امت‌های شما درباره اوصیای شما چه کردند ؟ گویند : ما را علمی نیست که پس از درگذشت ما چه معامله‌ای با آنها نمودند .

توضیح :

یکی از مصادیق مهمه اجابت امتها : عمل کردن بوضیعت انبیاء درباره اوصیای آنانست که دوام و بقاء و استمرار شریعت آنها متوقف به پیروی از اوصیاء و خلفاء

معین شده آنها باشد ، البتّه اوصیاء و جانشینانی که خود انبیاء از جانب خداوند متعال معین می‌کنند ، نه خلفای عرفی که معمول است .
و این معنی روشن است که ملّتها با انبیایِ اِلَهِی معامله نیکویی نداشتند ، تا برسد به اوصیای آنها .

لطائف و ترکیب :

- ۱- فَاِنْ عَثِرَ : جمله - علی أنّهما ، در محلّ نایب فاعل است .
- ۲- فَاخْرَانِ : مبتداء ، و یقومان خبر است ، و جمله شرط است ، و من الدّین : قید مربوط به آخران است .
- ۳- فَيُقْسِمَانِ : عطف است به یقومان ، و فاء : برای تفریع است ، و لشهادتنا : مبتداء . و احقّ : خبر است .

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرِيَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ . - ۱۱۰ .

لغات :

- إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى : زمانیکه - گفت - خداوند - ای عیسی .
ابن مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي : فرزند - مریم - یاد کن - نعمت مرا .

عَلِيكَ وِ عَلِيٍّ وَالدَّتِكَ : بر تو - و بر - مادر تو .
 إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحٍ : زمانیکه - تقویت کردم تو را - بروح .
 الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ : پاکی - سخن می‌گفتی - با مردم .
 فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وِ إِذْ : در گهواره - و کهولت - و زمانیکه .
 عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ : تعلیم کردم تو را - کتاب .
 وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرِيَةَ وَ الْإِنْجِيلَ : و معرفت - و تورات - و انجیل .
 وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ : و زمانیکه - می‌سازی - از - گِل .
 كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي : مانند شکل - پرنده - بموافقت من .
 فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ : پس می‌دمی - در آن - پس می‌باشد .
 طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ : پرنده - بموافقت من - و شفا دهی .
 الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي : کور را - و برصدار را - بموافقت من .
 وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى : و زمانیکه - بیرون - می‌آری - مردگانرا .
 بِإِذْنِي وَ إِذْ كَفَفْتُ : بموافقت من - و زمانیکه - باز داشتم .
 بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ : بنو اسرائیل را - از سوء قصد بتو .
 إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ : زمانیکه - آوردی - آنها را - بدلائل .
 فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا : پس گفت - آنانکه - کافر شدند .
 مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا : از آنها - نیست - این .
 إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ : مگر - سحری - آشکار کننده .

ترجمه :

زمانیکه گفت خداوند ای عیسی فرزند مریم ، یاد کن نعمت مرا بر تو و بر مادر تو
 زمانیکه تقویت کردم تو را بروح پاکی که سخن می‌گفتی با مردم در گهواره و در
 کهولت ، و زمانیکه تعلیم کردم تو را کتاب آسمانی و معرفت بحقایق و تورات و

انجیل ، و زمانیکه می‌سازی از گل چون شکل پرنده‌ای بموافقت من ، پس می‌دمی در آن ، پس می‌باشد پرنده‌ای بموافقت من ، و شفاء می‌دهی کور مادرزاد و مبتلای به بیماری برص را بموافقت من ، و زمانیکه بیرون می‌آوری مردگانرا از قبور خود بموافقت من ، و زمانیکه بازداشتنم سوء نیت بنی اسرائیل را از تو در حالیکه آوردی بآنها دلائل روشن ، پس گفت آنانکه کافر شدند : نیست این اعمال مگر سحر آشکار کننده . - ۱۱۰ .

تفسیر :

۱- اِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ اِذْ اَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا :

نِعْمت : بناء نوع است از نِعْمت که مصدر و بمعنی پاکیزه شدن و نیکویی حال است ، مادّی باشد یا روحانی .

و البتّه پاکیزگی روحی بالاترین لطف و رحمتِ اِلَهِی است که به بنده خود عطا می‌فرماید ، و این نِعْمت مخصوص در مرتبه اعلی دربارہ حضرت مریم (ع) و حضرت عیسی (ص) عطا شده است .

و برای توضیح دو کلمه - مریم ، عیسی ، رجوع شود به بقره آیه ۲۵۳ .

و چون این معنی برای کسی موجود گشت : زمینه برای سائر اَلطّاف و رحمتها و تفضّلات اِلَهِی نیز پیدا خواهد شد .

و تأیید به روح قدس : از جمله آثار و لوازم پاکیزگی حقیقت وجود است ، یعنی ذات اصلی چون پاکیزه از آلودگی گشت : قهراً روح او صفت قدس پیدا خواهد کرد .
و رُوح : اسم مصدر است ، و مصدر آن رُوح است که بمعنی جریان لطیف معنوی است ، چون تجلّی فیض ، جریان رحمت ، جریان وحی ، تجلّی نور ، ظهور حکمت است .

و رُوح : بمعنی خود آنچه از تجلی و جریان ظاهر و حاصل می‌شود .
و قُدس و قُدس : مصدرند بمعنی طهارت و برکت معنوی که بقلب نازل گردد . و
این کلمات در بقره آیه ۸۷ توضیح داده شده است
و تأیید : از ماده آید که بمعنی قوّت و قدرت باشد که از خارج برسد ، و تأیید
بمعنی تقویت و نیرو رسانیدن از خارج باشد .
پس نعمت بمعنی مطلق پاکیزگی و حسن حال است در ظاهر و باطن ، و رُوح
قدس معنی مخصوصی است که در مورد طهارت و خلوص روح استعمال می‌شود ، و
این معنی اخصّ باشد .
و تعبیر با کلمه تأیید : برای اینستکه پس از تحقّق موضوع نعمت ، آنرا با روح
قدس خالص در مرتبه دوم تقویت فرموده است .
و أمّا تعبیر به - نعمتی علیک و علی والدتک : اشاره است بعظمت مقام
حضرت مریم که : آنچه برای حضرت عیسی (ع) ذکر می‌شود برای حضرت مریم نیز
محسوب می‌شود ، که گویی این دو فرد کمال ارتباط و اتحاد را در میان دارند ، و
فضائل و مقامات حضرت عیسی (ص) برای حضرت مریم (ع) نیز حساب
می‌شود .
آری حضرت عیسی (ص) جلوه و مظهریست از صفات ذاتیه و مقامات روحیه
مادرش ، و آنچه برای یکی ذکر شود برای دیگری هم محسوب خواهد شد .
و کَهَل : رسیدن به قوّت در قوای بدنی و روحی است .
و کِهولت در مقابل طفولیت است ، و آن از سنّ بالاتر از بیست الی سی سال
شروع می‌شود .
و تکلیم : آشکار کردن و اظهار نیت است با سخن گفتن و این کلمات در ۴۶
سوره آل عمران ذکر شد .
۲- و اذ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ :

از آثار تأیید بروج القدس در مرتبه اول اظهارات و سخن گفتن با مردم بود که آنچه خیر و صلاح بوده در مقابل مردم آشکار کرده ، و از حقایق لازم آنها را آگاهی بدهد .

و ذکر زمان گهواره و طفولیت : دلالت می کند باینکه : سخن گفتن او از خود و با نیروی خود نبوده ، و بلکه با تصرف و إلهام دیگری صورت می گرفته است (آنچه استاد ازل گفت بگو می گوید) .

و در مرتبه دوم : زمینه برای تعلیم کتاب و حکمت است که نیروی فهم و توجه بحقایق و معارف و احکام إلهی داشته باشد .

و کتاب : ثبت کردن و ضبط آنچه از نیات باطنی ظاهر می شود ، و نظر بضبط احکام و مقرراتیست که برای مردم لازم است ، چون احکام و ضوابط مربوط بموضوعات دینی و اخلاقی که برای هدایت و تربیت فردی و اجتماعی مردم نازل می شود .

و حکمت : عبارت است از نوعی از احکام قاطع و یقینی که در جهت معارف و حقایق لاهوتی وحی و تلقین می شود .

و تورات : از عبری گرفته شده ، و بمعنی عقیده و قانون است .

و انجیل : از لغت یونانی أخذ شده ، و بمعنی بشارت است .

و این چهار کلمه در آیه ۴۹ آل عمران ذکر شده است .

۳- **وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي :**

طین : عبارتست از خاک مخلوط به آب که شیء واحدی باشد ، و این ماده اصل اولی اغلب موجودات روی زمین است ، که بواسطه یابی واسطه تکون پیدا می کنند .

و طیر : اسم جنس است چون جنّ و انس ، از ماده طیران که بمعنی حرکت سریعی است که سنگینی در آن نباشد در حیوان باشد و یا در غیر آن . و از مصادیق

اینمعی طائر و تطیر است که بمعنی کلامیکه بدون دقت و فکر از دهن انسان بسرعت خارج شود .

و اذن : آگاهی و علمی است که توأم با موافقت باشد .

و چون خداوند متعال مالک مقتدر و محیط و عالم مطلق بوده ، و تدبیر و نظم در تکوین و تقدیر جهان با او است : پس قهراً هرگونه از حوادث و تقدیریکه صورت بگیرد ، لازمست با موافقت و تحت نظر و آگاهی او بعمل آمده و صورت خارجی بگیرد .

و در اینجا دو مرحله از تحوّل پدید آمده و صورت می‌گیرد : مرحله ساخت و تقدیر نقشه و هیئت پرنده از طین که ماده است ، و مرحله تقدیر در جهت نفخ روح و پیدایش پرنده .

پس احتیاج می‌شود بدو موافقت از جانب خداوند متعال .

و اما تعبیر باذن نه اجازه : برای اینکه مقام رسالت خود ملازم این اجازه است ، زیرا بطوریکه بیان کرده‌ایم رسالت متوقف بسه مقدمه باشد (امتیاز ذاتی در مقام خلقت ، مجاهده و ریاضت نفس و تزکیه مطابق استعداد ذاتی ، مقام نصب و جعل مرتبه رسالت) و نصب باین مأموریت و موظف شدن بمقام رسالت ، خود در حقیقت اجازه دادن در امور است که در رابطه انجام مأموریت رسالت باشد .

و هیئت : عبارتست از شکل گرفتن بر حالت و کیفیت مخصوص ، محسوس باشد یا معنوی . و تعبیر با این کلمه اشاره است به کافی بودن تشکّل بشکل و صورت اجمالی آنچه منظور است ، و شباهت در جزئیات و خصوصیات باطنی لازم نیست ، و شباهت عرفی اجمالی کافی باشد .

و نفخ : عبارتست از وارد کردن هواء یا تمّوج لطیف مخصوصی چون هوا در

چیزی ، با دهن باشد یا بغیر آن ، مادی باشد و یا روحانی .

و مراد در اینجا نفخ روحانی معنویست که توأم باشد با اراده ، و بوسیله دهان

ظاهری صورت بگیرد .

و در این مرحله پس از تقویت روح و تحقق معارف الهی و رسوخ حقایق صفات ربّانی ، زمینه برای چنین اعمال و ایراده نافذ فراهم شده ، و متصدی چنین اموری خواهد شد (فتقول لشیءٍ کُنْ فیکون) .

۴- و تُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي :

إبراء : از ماده بَرء که بمعنی رفع نقص و ضعف بوده و بقصد تکمیل و تسویه صورت می‌گیرد ، و براء از أسماء الهی است .

و اکمه و أبرص : از صفات مشبّهه باشند . و اکمه : کسی است که از اول ولادت نابینا باشد . و أبرص : کسی است که لگه‌های سفید یا یک پارچه در پوست بدن او ظاهر شود ، و اینمعنی در اثر اختلال در مزاج و ترشح نکردن بعضی از غده‌ها حاصل می‌شود ، و از امراض صعب العلاج است .

و این سه امر بسه مرتبه از لحاظ شدت و ضعف باشد :

أوّل - خلق طَیْر و نفخ روح : در این مرتبه نه زمینه صحیح موجود است ، و نه إلقاء روح ، و هر دو برخلاف جریان طبیعی متکوّن گردد .

دوّم - إبراء اکمه و أبرص : در این مرتبه زمینه که عضو مادّی ظاهری است بنحو اجمال موجود است ، ولی نیروی متوجّه بآنها که موجب بینایی و جریان خون باشد ، موجود نیست .

سوّم - إخراج موتی : در این مرتبه زمینه طبیعی کاملاً موجود است ، ولی تعلق روح ببدن منقطع شده است ، و با نفخ روح شخصی خود او موضوع حیات برای او تجدید خواهد شد .

و البتّه در هر کدام از این مراحل احتیاج بإذن الهی خواهد بود .

و بنحو اجمال درباره این امور در ۴۹ آل عمران ، بحث شده است .

۵- و إِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ

إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ :

کَفَّ : بمعنی مانع شدن از ظهور و فعلیّت پیدا کردن چیزی باشد .
و بَيِّنَات : جمع بیّنه از ماده بینونت که عبارتست از روشنی و انکشاف با جداسازی که رفع ابهام گردد .

می فرماید : پس از آمدن دلائل روشن و معجزات آشکار بخاطر مهتدی بودن مردم ، هیچگونه از آنها استفاده نکرده ، و بجای هدایت و توجّه بحقّ بر مخالفت و کفر خود افزوده و گفتند که : این اعمال سحر آشکاری باشد .

و سِحْر : در آیه ۱۰۲ بقره تفسیر شده ، و گفتیم که آن بر دو قسم است ، و آن برگردانیدن چیز است از واقعیّت و حقّ بر جهت خلاف آن ، و آن یا بوسیله اَسباب و وسائل و ادویه صورت می گیرد . و یا با سرعت دست و تندی عمل و ایجاد حيله هاييکه از نظر حاضرین پنهان است ، و بهر صورت باشد ، سحر عبارتست از نشان دادن چیزی برخلاف حقّ و واقعیّت .

و این موضوع برای افرادی که در پی بهانه جویی و عذر تراشی و فرار کردن از حقّ هستند : بزرگترین عنوانی است که بآن متوسّل می شوند ، و ردّ کردن آن هم مشکل است .

روایت :

در قصص الأنبياء جزایری روایت می کند که : امام ششم پرسیده شد ، آیا عیسی بن مریم کسی را پس از مردن زنده کرد بطوریکه او بخورد و زندگی کرده و فرزندی داشته باشد ؟ فرمود : آری برای او دوستی بود که برادر در راه خدا بودند ، و چون آنحضرت بطرف خانه او عبور می کرد ، در منزل او وارد می شد . و مدّتی از او خبری نداشت تا از آنطرف عبور کرد که با او ملاقات کند ، مادر او بیرون آمده و گفت : فرزندم مرده است .

حضرت عیسی فرمود: آیا دوست داری که او را ببینی؟ گفت: آری. فرمود: فردا می‌آیم و باذن خداوند متعال او را زنده می‌کنم تا او را به بینی. و چون فردا شده آمد و گفت که برویم بطرف قبر او، پس آنحضرت بسر قبر او توقف کرده و دعاء می‌نمود، در این هنگام قبر او شکافته شده و آن مرد از قبر بیرون آمد. و چون مادر فرزند خود را دیده و آن جوان نیز مادرش را دید: شروع بگریه کردند، و حضرت عیسی متأثر گشته و فرمود دوست می‌داری در دنیا با مادر خود باشی؟ گفت: آیا با برنامه روزی و خوردن و مدت معین و یا بدون روزی و رزق و مدت؟

فرمود: بلکه با آنها، پس بیست سال عمر کرده، و ازدواج نموده و فرزندی هم از او بوجود آمد.

توضیح:

إذن و اجازه در امور خارق عادت چون معجزه و امثال آن، بر دو نوع باشد: بطور مطلق و یا در مورد مخصوص معین.

و اکثر معجزات انبیاء توأم با اجازه مطلق باشد، یعنی در هر موردیکه شرائط معین شده منظور گردد: پیغمبر خدا اجازه دارد که با إرادة إلهی و با توجه باو آن برنامه را اجراء کند.

چنانکه در این آیه کریمه خلق طیر، إبراء اکمه و أبرص، و إحياء موتی، در رابطه حضرت عیسی (ص) از این قبیل بود.

نوع دوم در مورد مخصوص که: شرائط لازم (توجه کامل، فناء تمام، احساس إذن و اجازه إلهی، و مشاهده صلاح) موجود باشد.

و این نوع درباره اولیاء خاص انبیاء، و اولیاء عام از مؤمنین کامل دیده می‌شود.

لطائف و ترکیب :

- ۱- إِذْ قَالَ اللَّهُ : متعلق است به - يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ . و تعبیر بصیغه ماضی : برای دلالت کردن به تحقق و وقوع است .
- ۲- و إِذْ تَخْلُقُ ، فتنفخ ، و تُبْرِئُ ، تُخْرِجُ : بصیغه مستقبل تعبیر شده است که مربوط باشند بجریان آینده .
- ۳- أُيِّدَتِكَ ، كَفَفْتُ ، جِئْتُ ، فقالَ : دلالت به تحقق و ماضی کنند .

وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي وَ بِرِسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ اشْهَدُ بَأَنَّنَا مُسْلِمُونَ . - ۱۱۱ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . - ۱۱۲ قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ . - ۱۱۳ .

لغات :

- وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى : و زمانیکه - وحی کردم - بر .
 الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي : بر حواریان - اینکه - ایمان آورید - بمن .
 وَ بِرِسُولِي قَالُوا آمَنَّا : و برسول من - گفتند - ایمان آوردیم .
 وَ اشْهَدُ بَأَنَّنَا مُسْلِمُونَ : و گواه باش - بتحقیق ما - تسلیم هستیم .
 إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى : زمانیکه - گفت - حواریان - ای عیسی .
 ابْنِ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ : فرزند - مریم - آیا - می تواند .
 رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا : پروردگار تو - اینکه - نازل کند - بر ما .
 مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ : مائدهای - از - آسمان - گفت .

اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ
 مُؤْمِنِينَ قَالُوا نُرِيدُ : ایمان آورندگان - گفتند - می خواهیم .
 أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ : اینکه - بخوریم - از آن - و آرام گردد .
 قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ : دل‌های ما - و بدانیم - اینکه - بتحقیق .
 صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا : راست گفتی ما را - و باشیم - بر آن .
 مِنَ الشَّاهِدِينَ : از گواهان .

ترجمه :

و زمانیکه وحی کردیم بر حواریان که ایمان بیاورید بمن و برسول من ، گفتند گواه باش که بتحقیق ما تسلیم هستیم . - ۱۱۱ زمانیکه گفت حواریان ای عیسی فرزند مریم آیا می‌تواند پروردگار تو اینکه فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان ؟ گفت عیسی خودداری داشته باشید در مقابل خداوند متعال اگر هستید ایمان آورندگان باو . - ۱۱۲ گفتند می‌خواهیم اینکه بخوریم از آن و اطمینان پیدا کند دل‌های ما و بدانیم که تو راست گفتی ما را و باشیم بر آن از کسانی که بعلم یقینی گواه هستند . - ۱۱۳ .

تفسیر :

۱- وَ إِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمَنُوا بِي وَ بِرَسُولِي قَالُوا وَ اشْهَدُ بَأَنَّا
 مُسْلِمُونَ :

وحی : عبارتست از إلقاء أَمْرِي در باطن شخصی ، خواه این إلقاء بتکوین و مقارن خلق باشد ، و یا پس از تکوین بوارد کردن در قلب او شود ، و إلقاء نور و علم و ایمان باشد ، و یا وسوسه و شک و نفاق ، و در مورد انسان باشد ، و یا غیر او از ملائکه .

و مراد در اینجا إلقاء بقلوب حواریان است .
و حَوَارِیِّین : جمع حَوَارِیّ که منسوب است به حَوَار ، و آن بمعنی بیرون رفتن و تحوّل از حالت سابق بحالت دیگر و أعمّ است از مادّی و روحانی و از صلاح و یا فساد .

و از مصادیق آن تحوّل چیزی است از کدورت و آلودگی به حالت صفا و روحانیت و طهارت .

و مراد در اینجا افرادی هستند که از برخورد با حضرت عیسی (ص) حالت روحانیت و خلوص و محبت پیدا کرده ، و ایمان تمام بخداوند متعال و احکام او و بآنحضرت داشتند .

و در این آیه کریمه دلالت هست باینکه : در اینهنگام که وحی بآنها از جانب خداوند متعال واقع شد ، در مرتبه تکمیل ایمان بود بطوریکه آنها توجه بوحی الّهی داشته ، و خود را در مقابل خداوند مخاطب و طرف مکالمه می دیدند ، و از این لحاظ در پاسخ این وحی خطاب بخداوند متعال کرده و گفتند - واشهدُ .

و در سوره آل عمران ۵۲ ، خطاب از جانب حضرت عیسی (ص) واقع شده ، و جواب هم بآنحضرت داده می شود - قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ .

و مؤید این سخن است که در آنجا بعنوان - مَنْ أَنْصَارِي ، خطاب شده ، و در جواب نیز عنوان - نحن أنصار الله ، آمده است .

و دیگر اینکه مخاطبه و مکالمه با خداوند متعال از طریق وحی روشن ، بطوریکه حواریان فهمیده و پاسخ گویند : در مرتبه کمال ایمان بود ، و از این لحاظ است که خداوند متعال را برای شهادت طلبید .

و شهادت : عبارتست از اِشْرَاف با علم و حضور .

۲- إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا

مَائِدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ :

مائده : از ماده مَید و مَیدان که بمعنی حرکت و اضطرابست ، و بمناسبت حرکت و تموجی که در مائده (خون) و طبق غذا ، ، از جهت پهن کردن و جمع آن ، و باعتبار ترتیب و تراکم طعام و غذاهای گوناگون ، که در صفحه آن دیده می شود ، مائده گویند .

و در لغات عبری و سریانی هم استعمال شده است .

می فرماید : حواریان در ابتدای جریان ایمان گفتند که آیا ممکن است که خداوند متعال مائده ای از آسمان نازل کرده ، و ما آنرا بچشم خود دیده و از طعامهای آن بهرمنند گردیم ؟

حضرت عیسی (ص) در پاسخ آنها گفت : اگر شما ایمان دارید بخداوند متعال ، نباید چنین تقاضایی داشته باشید ، زیرا این درخواست امر مادی و ظاهری است ، و شخص معتقد بخداوند و بعالم روحانی نباید چنین درخواستی داشته باشد .

و خداوند متعال قادر مطلق و محیط نامحدود و إراده کننده تمام است ، و زمین و آسمان و همه موجودات علوی و سفلی را او پدید آورده ، و مدیر و مدبّر و مقدر و محیط بهمه آنها است .

پس نباید در رابطه خداوند متعال چنین سخنی را گفت ، که دلالت می کند

بنهایت ضعف و محدود بودن و محجوب بودن انسان .

۳- قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ :

در اینجا حواریان بچهار وجه تقاضای خود را توجیه کرده اند :

اوّل - أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا : اینکه از آن مائده آسمانی غذا بخوریم ، و این بزرگترین سعادت برای ما است ، و آثار طبیعی آن در موفقیت و پیشرفت مادی و روحی ما بسیار مؤثر باشد . و گذشته از این ، اکل از مائده آسمانی برای ما افتخار بزرگ و

همیشگی است .

دوم - و تَطْمِئَنَّ قُلُوبُنَا : اینکه دل‌های ما اطمینان و ثبات پیدا کرده ، و در رابطه با مقام الوهیت و جلوه اَلطاف و توجّهات او ، و تحقّق ارتباط در میان خالق و مخلوق ، و آگاهی و احاطه او به همه موارد درخواستهای بندگان خود ، ایمان پیدا کند .

و حصول ثبات و طمأنینه بزرگترین مقام و موفقیت بنده است که در مقابل خداوند متعال بدست آورده ، و اضطراب و تزلزل و تردید را از قلب خود بیرون کند . سوم - و نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا : اینکه علم و یقین پیدا کنیم بمقام صدق و حق مقام رسالت ، و ایمان برسول اکرم در هر زمانی باشد در مرتبه دوم توحید بوده ، و وابستگی و علاقه انسان را به برنامه حقّ الهی نشان می‌دهد ، و چون رسول خدا واسطه و فرستاده و سفیر او است : قهراً اطاعت و پیروی او حقیقت اطاعت خداوند متعال خواهد بود .

چهارم - و نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ : اینکه باشیم باین جریان که نزول مائده آسمانی و ظهور اثر و امر الهی و جلوه مقام عظمت و قدرت و نفوذ و اراده حقّ تعالی است ، از شاهدین .

و شهود : عبارتست از اِشراف و حضور و علم .

پس در نزول مائده این چهار نتیجه در نظر گرفته می‌شود :

اول - استفاده مادی ظاهری : که چون داروی مؤثر بیماری و علل ضعف را برطرف کرده ، و زمینه را برای جهات معنوی و روحانی فراهم می‌سازد .

دوم - حصول طمأنینه و سکون باطنی ، و برطرف شدن اضطراب در مقابل عظمت پروردگار متعال و فرمانهای او .

سوم - پیدایش ارتباط در مقابل فرستاده او ، و خضوع کامل و اطاعت از او امریکه از او صادر می‌شود .

چهارم - حصول کیفیت شهود که اشراف داشتن و حضور و علم پیدا کردن باین جریان و ارتباطات اَلهی است .

روایت :

در مجمع البیان از امام ششم نقل می‌کند که معنی - هل یستطیع ، اینست که : هل تستطیع أن تدعوا ربک .

توضیح :

استطاعة از ماده طوع است ، و آن بمعنی عمل کردن باقتضای حکم با رغبت و خضوع است . و اصل استطاعت استطواع است ، که بمعنی طلب طاعت باشد ، خواه طلب بزبان باشد و یا بعمل و یا بزبان حال و یا بطبع ذاتی . و معنی این طلب مطلق و درخواست : بودن مقتضی و زمینه برای عمل کردن است که آمادگی پیدا شده و موقعیت حاصل گردد . پس در استطاعت سه قید ملحوظ می‌شود : عمل بوظیفه ، رغبت ، خضوع . و نتیجه این سه قید عبارتست از وجود مقتضی و تهیو.

لطائف و ترکیب :

- ۱- أَوْحَيْتُ ، يَسْتَطِيعُ ، تُرِيدُ ، وَ نَعْلَمُ : فعل و فاعلند . و جمله‌های - أَنْ آمِنُوا ، أَنْ يَنْزَلَ ، أَنْ نَأْكُلَ ، أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا ، بترتیب مفعول باشند .
- ۲- قَالُوا آمَنَّا ، وَ اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ، قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ ، قَالُوا تُرِيدُ : هر چهار جمله فعل و فاعل و مفعولند .

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً
 لِأَوْلَانَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ . - ۱۱۴ قَالَ اللَّهُ إِنِّي
 مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ
 الْعَالَمِينَ . - ۱۱۵ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ
 أُمَّيَ الْهَيْمِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ
 كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلامُ
 الْغُيُوبِ . - ۱۱۶ .

لغات :

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ : گفت - عیسی - فرزند - مریم .
 اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ : خداوندا - ای پروردگار ما - فرو فرست .
 عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنْ : بر ما - خوانی - از .
 السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً : آسمان - باشد - برای ما - عید .
 لِأَوْلَانَا وَآخِرِنَا وَآيَةً : برای افراد ما - و افراد متأخر ما - و آیتی .
 مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ : از تو - و روزی بده ما را - و تو .
 خَيْرُ الرَّازِقِينَ قَالَ : بهترین - روزی دهندگانی - گفت .
 اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا : خداوند - بتحقیق من - نازل کننده ام آنرا .
 عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرُ : بر شما - پس کسیکه - کافر گردد .
 بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي : پس از آن - از شما - پس بتحقیق من .
 أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ : عذاب می کنم او را - عذابی که - عذاب نکنم .
 أَحَداً مِنَ الْعَالَمِينَ : یکی را - از - عالمیان .
 وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى : و زمانیکه - گفت - خداوند - ای عیسی .
 ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ : فرزند - مریم - آیا - تو - گفتی .

لِّلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وِ اُمِّي : برای مردم - فراگیرید مرا - و مادر مرا .
 اِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ : دو خدا - از غیر - خداوند .
 قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُوْنُ : گفت - منزّهی تو - نباشد .
 لِيْ اَنْ اَقُوْلَ مَا لَيْسَ : برای من - اینکه گویم - آنچه - نیست .
 لِيْ بِحَقِّ اِنْ كُنْتُ : برای من - حقی - اگر - بوده‌ام .
 قُلْتُهٖ فَقَدْ عَلِمْتَهُ : گفتم آنرا - پس بتحقیق - دانسته‌ای آنرا .
 تَعَلَّمُ مَا فِيْ نَفْسِيْ : می‌دانی - آنچه را که - در نفس من است .
 و لَا اَعْلَمُ مَا فِيْ نَفْسِكَ : و نمی‌دانم - آنچه را - در نفس تو است .
 اِنَّكَ اَنْتَ : بتحقیق تو - تو هستی .
 عَلٰمُ الْغُیُوْبِ : بسیار داننده - غیبها .

ترجمه :

گفت عیسی فرزند مریم ای خداوند و ای پروردگار ما فرو بفرست بر ما مائده‌ای از آسمان که باشد برای ما عید برای افراد حاضر و آینده ، و نشانه‌ای از عظمت تو ، و روزی بده ما را و تو بهترین روزی دهندگان هستی . - ۱۱۴ فرمود خداوند بتحقیق من نازل کننده هستم مائده را بر شما ، پس کسیکه کفر بورزد پس از آن از شما ، پس من عذاب می‌کنم او را عذابی که عذاب نکنم کسی را از جهانیان . - ۱۱۵ و زمانیکه فرمود خداوند ای عیسی فرزند مریم آیا تو گفتی مردم را که فراگیرید من و مادر مرا دو معبود از غیر خداوند ؟ گفت عیسی منزّه هستی تو ! نباشد مرا اینکه گویم چیزی را که نیست مرا حقی ، اگر بودم گفته بودم آنرا پس بتحقیق دانسته بودی آنرا ، می‌دانی آنچه را که در نفس و وجود منست ، و من نمی‌دانم آنچه را که در نفس تو باشد ، و بتحقیق تو هستی که داننده و بسیار آگاه به غیبها باشی . - ۱۱۶ .

تفسیر :

۱- قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيداً لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ :

در این تقاضای حضرت عیسی لحن کلام و تعبیرات و مقاصد فرق و کم و زیاد شده ، و سه وجه دیگر اظهار شده است :

أول - تَكون لنا عيداً : که نزول مائده برای قوم ما عید (روز جشن و سروری که هر سال برگردد) همیشگی باشد ، و معنی آن درخواست لطف و رحمت و توجهی است که موجب افتخار باشد ، و پذیرفتن این موضوع در صورت مقتضی لازم می شود ، زیرا لطف و رحمت از خداوند متعال در صورت وجود زمینه لازم است .

دوم - و آيةٌ منك : تقاضای آیت است ، و آیت عبارتست از مورد توجه شدن و نشان دهنده و اثریکه انسانرا بمطلوب برساند .

و مراد در اینجا بودن نزول مائده است که نشان دهنده می شود از مقامات إحاطه و قدرت و إرادة نافذ خداوند متعال .

و این تقاضا هم در صورت زمینه و درخواست حقیقتی : پذیرفتن آن از جانب خداوند متعال چون لطف و رحمت لازم خواهد شد .

سوم - و ارزقنا : تقاضای رزق است ، و رزق عبارتست از انعام مخصوصی که استمرار پیدا کرده و برای ادامه زندگی و رفع گرفتاری و مضیقه باشد .

و رزق هم بطور مطلق از لوازم خلق و برای ادامه تکوین بوده ، و از اموریست که بعهدہ خداوند متعال است .

و در چهار موضوع درخواست آنها : تقاضا با نبودن زمینه بود .

در اولی - تقاضای اکل بود .

در دومی - تقاضای حصول طمأنینه بود بی زمینه .

در سومی - تقاضای علم بصدق رسول بود بی مقدمه .

در چهارمی - وصول بمقام شهود بود بی‌زمینه .
و اینگونه از درخواستها هرگز مورد پذیرش نخواهد شد ، زیرا حصول نتیجه باید در اثر فعالیت و صدق نیت باشد ، تا انسان در اثر ایجاد زمینه استحقاق لطف و رحمت الهی را پیدا کند .

۲- قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ :

در این آیه کریمه سه موضوع ذکر شده است :
اوّل - إِنِّي مُنَزِّلُهَا : که در پاسخ و تقاضای حضرت مسیح (ص) که باقتضای زمینه سؤال شده بود ، این قول از جانب خداوند متعال داده شده و مورد موافقت قرار گرفت .

آری نزول مائده مسلم است ، و اما خصوصیت و جزئیات آن در اخبار و کتب تاریخ مختلف بوده ، و بحث در آنها بی‌اثر است .

و این اندازه می‌توانیم یقین کنیم که : نزول آن از آسمان روحانی بالای علوی بوده است ، و تقاضای حضرت مسیح نیز همین بود ، و اگر نه نزول از آسمان مادی امتیاز نداشت ، و در نقاط مختلف زمین همه رقم از نعمتهای مادی موجود است .
و دیگر اینکه : در این مائده هم نعمتهای جسمانی بوده برای استفاده ظاهری بعنوان رزق و خوراک ، و هم نعمتهای روحانی بود برای اخذ نتایج روحانی و مشاهده آیت و نشان‌دهنده پروردگار متعال .

و موضوع دیگر اینکه : اگر چه تقاضا بکلمه - أَنْزَلَ ، آمده بود ، ولی در پاسخ بکلمه - مَنْزَلَ ، آمد . و باب افعال دلالت می‌کند بجهت صدور فعل . و باب تفعیل دلالت می‌کند بجهت وقوع .

و این تعبیر دلالت می‌کند به تحقق و وقوع انزال در خارج .
دوم - فَمَنْ يَكْفُرُ : که می‌فرماید اگر کسی از شما پس از مشاهده آیات الهی و

نزول مائده ، باز ردّ حقّ کرده و مخالفت با حقیقت نمود ، بعذاب سخت مبتلا خواهد شد .

زیرا با نزول مائده اتمام حجّت شده ، و از هر جهت بهانه‌ها و سخنهای خلاف آنها بطور روشن دفع می‌شود .

سوم - فَاِنِّي اُعَذِّبُهُ : زیرا هیچگونه جای عذر و بهانه‌ای باقی نیست .

اولاً - خودشان تقاضای نزول مائده را کرده‌اند .

و ثانیاً - نتیجه اعمال و انحراف فکری و عقیدتی خود آنها است ، زیرا عذاب در مورد انعکاس افکار و اعمال خود انسان استعمال می‌شود .

و ثالثاً - نزول مائده از آسمان خود موضوع خارق عادت و برخلاف جریان طبیعی است ، و بهترین دلیل بر ماورای طبیعت است .

و رابعاً - این جریان شاهد بزرگ و دلیل و نشانه محکمی است بر حضور و احاطه و اشراف و علم و قدرت پروردگار متعال ، و پس از مشاهده چنین آیت عظیمی ، چگونه صحیح است کفر ورزیدن .

و خامساً - این موضوع اظهار لطف و رحمت مادی و روحانی است ، دربارهٔ اصحاب حضرت مسیح (ع) .

پس چگونه جایز است با این خصوصیات ، همه آن امور را ندیده گرفته ، و بر عصیان و انکار و کفر افزوده شود .

و آیا کفر و عناد و بغض و دشمنی بالاتر از این می‌شود تصوّر کرد !

و آیا این کفر توأم با مکر و حيله و استهزاء و إهانت نیست !

پس شکنجه چنین فردی بالاتر و سختتر از دیگران خواهد بود .

۳- و اِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَاَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَاُمِّي الْهَيْبَةَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيْ اَنْ اَقُولَ مَا لَيْسَ لِيْ بِحَقِّ :

این آیه کریمه عطف می‌شود به آیه ۱۱۰ (اِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ) که در

رابطه - (یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ) ذکر شده بود .

می‌فرماید : در تعقیب مخالفت و عصیان اصحاب حضرت مسیح (ع) ، برای توضیح و روشن شدن حق ، سؤال می‌شود از حضرت عیسی که آیا از جانب شما اشاره یا دستوری بوده است که از شما و از مادر شما پرستش شده و معبود قرار داده شود ؟

حضرت عیسی جواب می‌دهد که : منزه هستی تو از این نسبت ، و هرگز مرا سزاوار نباشد که چیزی را که حق و واقعیت ندارد برای من ، بگویم ، و در تعبیر (لیس لی بحق) اشاره می‌شود ضمناً بحق نبودن این موضوع نزد خود آنحضرت ، پس گذشته از خلاف بودن آن در واقع ، بعقیده خود او نیز خلاف واقع است ، و این معنی بیشتر ایجاب می‌کند که چنین سخنی را نگوید .

و عنوان کردن - اِلَهِین ، دلیل محکمی باشد بر بطلان آن : زیرا که دو تا بودن معبود (شرک) خود بزرگترین برهان بر نفی آن باشد .

آری خداوند باید نامحدود و نامتناهی و ازلی و ابدی مطلق باشد ، و هر چه چنین نبود : بطور مسلم مخلوق و حادث و محتاج خواهد بود .

و همچنین است تعبیر بعنوان - عیسی بن مریم ، زیرا وقتیکه کسی را محرز شد که مادری داشته و از او متولد شده است : قهراً موجود حادث و محدود و مخلوق و محتاج و نیازمند خواهد بود .

۴- اِنْ كُنْتَ قُلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ لَا اَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ :

در اینجا پاسخ تحقیقی و تحلیلی می‌گوید که : هرگاه من چنین سخنی گفته بودم ، بطور یقین از آن آگاه بودی ، زیرا تو آگاهی از آنچه در وجود و باطن من است ، ولی من آگاه نیستم از آنچه در باطن تو هست ، و تو داننده همه غیبها و پوشیدنیها هستی .

آری خداوند متعال نور ذات او نامحدود مطلق و نامتناهی است ، و صفات جمال و کمال او عین ذات او بوده ، و جدا از ذات او نیست ، و از صفات جمالیّه او علم است و آن بمعنی احاطه باشد .

پس همینطوریکه نور ذات او محیط بر همه عوالم و موجودات و غیب و شهود است ، علم و قدرت او نیز توأم با نور ذات او محیط بر همه عوالم خواهد بود ، و غیب و شهود بنسبت وجود ما فرق می‌کند ، و چیزی در مقابل نور احاطه علمی او غیب و پوشیده نمی‌شود .

و این پاسخ بهترین و محکمترین و دقیقترین جوابیست که از جانب حضرت عیسی (ع) گفته می‌شود .

و غیب : آنچه‌یست که از ماورای عالم طبیعت و حس بوده ، و با قوای باطنی و روحانی درک شود .

و تعبیر با صیغه مبالغه و جمع : اشاره است بعلم دقیق و کامل . و در تمام مراتب و عوالم غیبی .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امام ششم (ع) مربوط به آیه کریمه - *ءَأَنْتَ قَلْتَ لِنَاسٍ اتَّخَذُونِي وَاُمِّيَ الْهَيْبَةَ* ، فرمود : خداوند متعال چون خواست جریان را پیش از واقع شدن آن بازگو و نقل کند ، طوری نقل می‌کند که گویی صورت گرفته و واقع شده است .

توضیح :

خداوند متعال محیط بر عوالم و زمانها و مکانها است ، و زمان گذشته و آینده و حال در احاطه و اشراف او هیچگونه فرقی ندارد .

آری زمان و مکان و سائر امور مادی در مقابل نور توجّه و بینایی او کمترین حجابی را نمی‌توانند پدید آورند .
و نور وجود او از همه أنوار جسمانی و روحانی و عرضی و ذاتی ، نافذتر و لطیفتر است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مِنْ السَّمَاءَ : صفت مائده است . و تَكُونُ : حال است .
- ۲- و آيَةٌ : عطف است به عِيداً .
- ۳- لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا : یعنی لَا أُعَذِّبُ بِهِ أَحَدًا .

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا
مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
شَهِيدٌ . - ۱۱۷ إِنَّ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ . - ۱۱۸ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ . - ۱۱۹ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
قَدِيرٌ . - ۱۲۰ .

لغات :

- مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا : نگفتم - برای آنها - مگر - آنچه را که .
أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ : امر کردی تو مرا - بآن - اینکه .
اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي : بپرستید - خدا را - پروردگار من است .
و رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا : و پروردگار شما - و بودم بر آنها - حاضر .

ما دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا : مادامی بودم - در آنها - پس زمانیکه .
 تَوَقَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ : بآخر رسانیدی مرا - بودی - تو .
 الرَقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ : مراقب - بر آنها - و تو .
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ : بر - هر - چیزی - مشرف و حاضری .
 إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ : اگر - عذاب کنی آنها را - پس بتحقیق آنها .
 عِبَادُكُمْ وَإِنْ تَغْفِرْ : بندگان تو هستند - و اگر - آمرزی .
 لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ : برای آنها - پس بتحقیق تو - تویی .
 العَزِيزُ الْحَكِيمُ قَالَ اللَّهُ : صاحب عزّت ، و صاحب حکم - گفت - خدا .
 هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ : این - روزیست - سود می دهد .
 الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ : راستگویانرا - راستی آنها .
 لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي : برای آنها - بهشتهائیکه - می رود .
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ : از - زیر آنها - جویها .
 خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا : جاوید باشند - در آنها - همیشه .
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ : خوشنود باشد - خداوند - از آنها .
 وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ : و خوشنود شوند - از او - این .
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ لِلَّهِ : رستگاری - بزرگی است - برای خدا .
 مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : پادشاهی - آسمانها - و زمین .
 وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلِيٌّ : و آنچه در آنها است - واو - بر .
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : هر - چیزی - توانا است .

ترجمه :

نگفتم به آنها مگر آنچه را که مرا امر کردی بآن ، اینکه بندگی کنید خداوند

متعال را که پروردگار من و شما است ، و من اشراف و نظارت داشتم بحالات آنها تا موقعیکه با آنها بودم ، و چون مرا بپایان رسانیدی در زندگی دنیوی ، بودی مراقب احوال ایشان ، و تو بر هر چیزی مشرف و شاهدی . - ۱۱۷ اگر عذاب کنی آنها را پس بتحقیق آنها بندگان تو هستند ، و اگر بیماری ایشانرا پس تو هستی صاحب عزت و برتری و صاحب حکم دقیق . - ۱۱۸ فرمود خداوند این زمان روزیست که سود می دهد راستگویانرا راستی آنها ، برای آنها بهشتهایی است که جریان می کند از زیر آنها جویها که جاوید باشند در آنها برای همیشه ، خوشنود باشد خداوند از آنها و خوشنود می شوند از او ، و این رستگاری بزرگی است . - ۱۱۹ برای خدا است پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه در آنها است ، و او بر هر چیزی قادر است . - ۱۲۰ .

تفسیر :

۱- ما قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً مَا دُمْتُ فِيهِمْ :

در اینجا حضرت عیسی (ع) در پاسخ پرسش خداوند متعال (ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي) عرض می کند که : من آنچه را که مأموریت داشتم انجام داده ، و بانان گفتم که لازمست در مقابل خداوند متعال که پروردگار من و شما است ، پرستش کنید .

و سپس تا زمانیکه با آنها بودم ، در همه حال بامور و اعمال و افکار آنها اشراف و شهادت داشتم .

پس من قولاً و عملاً وظیفه خود را انجام داده و اطاعت امر کردم ، و من هرگز چنین سخنی نگفتم که از من و یا از مادر من که هر دو بنده محتاج تو هستیم ، پرستش کنند .

و تعبیر بجمله نفی و اثبات (ما قلتُ لَهُمْ إِلَّا ما امرتني) دلالت بهمین معنی می‌کند که گفتار دیگر بطور کلی نفی شده است .

و قید (ربّی و ربکم) استدلال ضمنی است به پرستش او .
و جمله - (و كنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً) تاکید تمام است بگفتار خود در مرحله اظهار ،
و در مرحله استمرار تا آخرین فرصت .

پس در اینجا آنحضرت بهترین و مستدلترین پاسخ دفاعی خود را در مقابل خداوند متعال بیان کرده است .

۲- فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ :

توقی : دلالت بر أخذ و اختیار کردن وفاء می‌کند . و وفاء : بمعنی باآخر رسانیدن عمل و تعهد است ، و از مصادیق این معنی باآخر رسانیدن مدّت و برنامه زندگی انسان است .

و رقیب : کسی است که مواظب و مشرف بأمری باشد با رسیدگی تمام و تحقیق ، و اینمعنی لازم است توأم با احاطه و آگاهی باشد ، و از این لحاظ در مقام توصیف خداوند متعال ذکر شده است .

و درباره حضرت عیسی (ع) بکلمه شهید یاد شده است، زیرا در موضوع شهادت عنوان اشراف و حضور قید می‌شود ، و قید تحقیق و بررسی مأخوذ نیست ، یعنی اشراف و آگاهی بظواهر جریان لازم باشد .

و کلمه (شهید) هم در اینمورد بنحو مطلق و عموم (علی کلّ شیء شهید) ذکر شده است ، بخلاف آنچه در رابطه حضرت عیسی (ع) بود ، که مخصوص قوم آنحضرت (شهیداً عَلَيْهِمْ) ذکر شده است .

و در اینجا در عین اینکه از مقام ربوبیت جَلّ و عزّ کمال تعظیم و تجلیل شده است ، خودشرا نیز بطور مطلق تبرأه می‌کند .

۳- اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ :

در این آیه کریمه درباره برخورد با اشخاص منحرف که از غیر خداوند متعال پرستش می‌کنند ، با بیان بسیار لطیف و جامع و مؤدب سخن می‌گوید ، و عرض می‌کند که معامله شما با آنها از دو حال بیرون نیست ، یا باقتضای اعمال و اعتقادات و انحرافات آنها باشد : در این صورت توجه خواهد شد که آنها بندگان عاجز و محتاج و فقیر تو هستند ، و اختیار تمام و مالکیت و قاهریت و حکومت با شما است (حکم آنکه تو فرمایی) و یا باقتضای بزرگواری و مقام عظمت و رحمت و مهربانی و عفو و استغنا تو باشد : و از این جهت طبیعی است که مشمول عفو و مغفرت قرار خواهند گرفت .

و عزیز : کسی است که برتری و تفوق و قوت داشته ، و بتواند برای اجرای نظر و اعمال برنامه لازم خود توانایی کامل داشته باشد .

و حکیم : صاحب فرمان قاطع و حکم یقینی دقیق است که در هر موردی طبق حق و عدل و واقعیت اظهار نظر می‌کند .

پس خداوند متعال هم از جهت عمل و قدرت توانایی تمام دارد ، و هم از جهت فکر و علم آگاهی داشته و حقیقت بین است .

و در اینصورت ضعف و محدودیت و نیازمندی بهیچگونه برای او نباشد که بخواهد احتیاج و ضعف و ناراحتی خود را جبران کند .

و ضمناً با کلمه - تعذیب ، تعبیر شده است که : معلوم گردد که این عذاب انعکاس اعمال و اخلاق و افکار سوء خود آنان باشد .

و در مقابل آن کلمه - مغفرت ، ذکر شده است که : بمعنی پوشانیدن و محو آثار عملی خطیئات است ، و معلوم شد که خطیئات او همان اعمال و نیت سوء خود آنها است .

آری این اعمال سوء در اثر بزرگواری و عزّت و حکمت پروردگار متعال قابل مغفرت و پوشش خواهد بود .

۴- قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ :
صدق : هر قول یا عمل یا امرست که صحت و تمامیت داشته و روی حق و واقعیت استوار شود .

و اثر هر چیزی متوقف است بواقعیت داشتن آن ، و اگر آثاری مادی یا روحانی در یک چیزی باشد : در صورتی آن آثار ظاهر و مترتب می شود که آن موضوع روی واقعیت و حقّ تحقق پیدا کند ، و اگر نه هرگز منشأ چنین اثری نخواهد بود .
و فرق نمی کند که آن موضوع قول باشد ، یا عمل ، یا نیت ، یا عقیده ، یا داروهای خارجی . و همینطوریکه دارویی وقتی مؤثر و مفید واقع می شود که تقلبی و عوضی نشود : عبادات و اذکار و اعمال و اقوال و نیت انسان نیز تأثیر آنها متوقف به واقعیت داشتن آنها است .

مثلاً جمله - إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ ، صددرصد درست و صحیح است ، ولی باید صلوة حقیقی و مطابق واقع باشد .

و در این عالم چون همه چیز در پوشش ماده است : آثار معنوی و امور روحانی محسوس با حواس جسمانی نمی شوند ، ولی در عالم ماورای ماده که حجاب مادی بودن برطرف گردید ، حقایق و واقعیتها ظاهر و آشکار شده ، و صدق از کذب جدا خواهد شد .

پس آن اقوال و اعمال و عقایدی برای انسان نافع و مؤثر خواهد بود که روی صحت و تمامیت و واقعیت صورت گرفته باشد .

و اگر نه ، صد سال نماز و عبادات دیگر که تمامیت و واقعیت نداشته باشد :

نتیجه بخش نمی‌شود .

و **أَمَّا رِضْوَانٌ** : مصدر از رضایت است که بمعنی موافق میل بودن باشد ، و اینمعنی یا از طرف خداوند متعال است و یا از طرف بنده ، **أَمَّا** از طرف خداوند اینست که : **أَعْمَالٌ** و **أَقْوَالٌ** و **أَفْكَارٌ** بنده موافق خواسته خداوند متعال بوده ، و واقعیت داشته باشد .

و **أَمَّا** از طرف بنده: اینست که مشاهده کند که خداوند مطابق اعمال نیکو و کارهای پسندیده او پاداش خوب داده ، و هیچگونه از لطف و فضل خود درباره او مضایقه نمی‌کند .

و فوز : عبارتست از رسیدن به خیر و خوشی و نعمت حقیقی که وسیله سعادت و رستگاری گردد ، نه نعمت مادی تنها که موقتی و ظاهری بوده ، و مانع از رسیدن بسعادت حقیقی باشد .

و نتیجه رسیدن بفوز و رضوان : وارد شدن به جنّات و استفاده از آنهار بهشتی است ، زیرا دراین صورت حالت خلوص و صفا و طهارت برای او حاصل گشته ، و از آلودگی و تیرگی باطن و علایق مادی و صفات حیوانی دور خواهد شد .

رجوع شود به آیه ۵۷ نساء :

۵- **لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :**

مُلْكٌ : چون **عُسِّلَ** اسم مصدر است از **مَلَكَ** که بمعنی تسلط پیدا کردن است بطوریکه صاحب اختیار در آن باشد .

و حقیقت مالکیت مخصوص خداوند متعال است که بذوات موجودات و باآثار و خصوصیات آنها تسلط کامل دارد ، و از عوالم روحانی (سموات) و جسمانی (أرض) چیزی از محیط مالکیت و سلطه او بیرون نمی‌شود .

و مالکیت او توأم با قدرت است ، و آن عبارتست از قوّت و نیروییکه با آن

می‌توان عملی را انجام داده یا ترک کرد ، و آن از صفات ذاتی خداوند متعال و نامحدود مطلق و نامتناهی است .

و باید همه توجه داشته باشند که : خداوند متعال قادر مطلق بوده ، و هر کسی را مطابق عمل او پاداش خواهد داد .

روایت :

در تفسیر قمی روایت مفصلی از امام پنجم نقل می‌کند که روز قیامت از همه انبیاء و از امتها درباره عمل بانجام وظایف رسالت و ولایت ، پرسش می‌شود ، تا نوبت می‌رسد به امام علی بن ابی طالب ، و خطاب می‌شود باو که آیا رسول اکرم وصیت کرد تو را و تو را خلیفه خود قرار داد برای امت خود ؟ جواب می‌دهد که آری مرا وصی و خلیفه خود قرار داد ، ولی چون از دنیا رحلت کرد ، امت او مرا انکار کرده و مخالفت نموده و مرا مقهور و ضعیف کردند بطوریکه نزدیک بود مرا بقتل برسانند (و استضعفونی و کادوا یقتلوننی) و کسانیرا مقدم داشتند که مؤخر بودند ، و از من سخنی قبول نکرده ، و اطاعتی از من نکردند ، پس اختلاف ما بمقاتله منتهی گشته ، و من در راه تو با آنها مقاتله کردم تا وقتیکه مرا کشتند .

توضیح :

آری خداوند متعال از انبیاء میثاق می‌گیرد (میثاق تکوینی و یا تشریحی) که رسالت خودشان را به مردم ابلاغ کنند ، و آنچه را که مأموریت دارند بآن عمل کنند .

و إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ و مِنْكَ - ۷ احزاب .

و سپس از این پیمانیکه داده‌اند ، بازپرسی می‌شوند که آیا به تعهد خود عمل

کرده‌اند یا نه .

لطائف و ترکیب :

هذا یومٌ ینفع : مبتداء و خبریکه اضافه شده است به جمله ، و جمله مفعول است برای قال .

سورة الأنعام

(۶)

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ . - ۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ . - ۲ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ . - ۳ وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ . - ۴ فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مِمَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . - ۵ .

لغات :

- أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ : ستایش - برای خدا است - آنکه - آفرید .
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ : آسمانها - و زمین را .
 وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ : و قرار داد - تاریکیها - و نور را .
 ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ : سپس - آنانکه - کافر شدند - به پروردگار .
 يَعْدِلُونَ هُوَ الَّذِي : برابر می کنند - او است - آنکسیکه .
 خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ : آفرید شما را - از - گل - سپس .
 قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى : باخر رسانید - آخر وقت را - و آخر وقت .
 مُعْرِضِينَ عِنْدَهُ ثُمَّ : نامیده شده - نزد او است - سپس .
 أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ وَ هُوَ اللَّهُ : شما - تردد می کنید - و او - خدا است .
 فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ : در - آسمانها - و در - زمین .

يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ : می‌داند - پنهان شما - و آشکار شما را .
و يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ : و می‌داند - آنچه - بدست می‌آورید .
و مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ : و نمی‌آید آنها را - از - آیتی .
مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا : از - آیات - پروردگارشان - مگر .
كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ : هستند - از آنها - اعراض‌کنندگان .
فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ : پس بتحقیق - تکذیب کردند - حق را .
لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ : زمانیکه - آمد آنها را - پس زود .
يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا : می‌آید آنها را - خبرهای - آنچه .
كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ : بودند - بآن - استهزاء می‌کردند .

ترجمه :

ستایش مخصوص خداوندیست آنکه آفریده است آسمانها و زمین را ، و قرار داده است تاریکیها و روشنائی را ، سپس آنانکه مخالف و کافر شدند به پروردگارشان برابر و مساوی قرار می‌دهند . - ۱ او خدایست که آفریده است شما را از گِل ، سپس باخر رسانیده . وقت معین شده را ، و وقت معین شده نزد او باشد ، پس از آن شما متردد می‌شوید . - ۲ و او خدایست در آسمان و در زمین می‌داند پنهانی و آشکار شما را ، و می‌داند آنچه را که تحصیل می‌کنید . - ۳ و نمی‌آید آنها را از آیتی از آیات پروردگارشان مگر بودند از آنها اعراض‌کنندگان . - ۴ بتحقیق تکذیب کردند بحق زمانیکه آمد بایشان ، پس خواهد آمد آنها را خبرهای آنچه بودند بآن استهزاء می‌کردند . - ۵ .

تفسیر :

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ

كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعِدُلُون :

در سوره گذشته آیات مبارکه بموضوع نافع بودن و نتیجه بخش شدن صدق در کردار و گفتار ، خاتمه پیدا کرد .

و در این سوره کریمه اشاره می فرماید بقسمتی از نعمتها و عجایب امور و خلقت و مقامات عظمت حق متعال که توجه بآنها نشده و بلکه در مقابل بکفر و ستیزه برخاسته اند .

و در آغاز این سوره پنج آیه در ارتباط همین معنی ذکر شده است :
 آیه اوّل - می فرماید : ستایش برای خداوندیست که آفریده است عوالم بالای روحانی و عالم پایین جسمانی را ، و قرار داده است در ضمن آنها تاریکیهای ظاهری و معنوی ، و روشنایی ظاهری و معنوی را ، و در مقابل این نعمت و آفرینش عظیم ، افرادی که کافر بخدا هستند برای او عدیل و نظیری قرار می دهند .
 سماوات : جمع سماء است که بمعنی علّو و بلندی مطلق در مقابل ارض است ، و ارض بمعنی چیزیست که پست و متسفل باشد .

و چون آیه کریمه در مقام بیان خلق عوالم و موجوداتست : قهراً منظور از سماوات همه عوالم ماورای ماده می شود ، چنانکه منظور از زمین همه عالم ماده خواهد بود ، از جمادات و نباتات و حیوانات .

و انسان از لحاظ اینکه هر دو جهت (جسمانی بدنی ، روحانی) را دارد : خواهد توانست این نعمت بزرگ خلق را درک کرده ، و از هر دو جهت استفاده کند - جهات مادّی ، و جهات روحی .

و خَلَقَ : بمعنی تکوین و ایجاد است بر تقدیر و کیفیت مخصوص .
 و جَعَلَ : قرار دادن چیزیست بر خصوصیات معین ، و این معنی پس از تکوین و ایجاد صورت گرفته ، و در مراحل تقدیر و تدبیر و تقریر استعمال می شود .
 و از این لحاظ ماده خلق در مورد تکوین سماوات و ارض استعمال شده ، و ماده

جعل در مورد تقدیر ظلمات و نور که پس از تکوین آسمانها و زمین است استعمال شده است .

و از این نظر است که در مقام تکوین و ایجاد : آسمانها که عوالم ماورای ماده است ، مقدّم شده ، و ارض مؤخّر شده است ، زیرا که از نظر تکوین آسمانها در مرتبه اوّل قرار می‌گیرند .

ولی در مقام جعل : اوّل ظلمات ذکر شده و سپس نور ، زیرا پس از تکوین و تحقّق نظام جهان در خارج ، آنچه مقدّم بوده و بچشم ما بر می‌خورد ظلمات و عوالم ماده است که ما هم در آن محیط زندگی می‌کنیم ، و اما مقامات و عوالم نور در باطن این عالم موجود می‌شود ، یعنی در اثر رفع حجابهای ظلمانی و تعلّقات مادی انسان می‌تواند قدم بمراحل روحانی گذاشته و روحانی باشد .

و باید توجه داشت که استفاده کردن از عوالم روحانی بالا و نورانی ، برای انسان باین سبب میسر است که در وجود او این زمینه قرار داده شده ، و می‌تواند استفاده کند ، برخلاف عوالم مادی دیگر .

و اما برّبهّم یعدّلون : جارّ و مجرور متعلّق است به فعل ، و اما عدل و عدیل از همان ماده عدالت مأخوذ است که بمعنی مساوات و مماثلت باشد ، و این معنی در مورد ملاحظه مفهوم کلمه است نسبت بچیز دیگر نه فی نفسه که عدالت است .

و منظور اینکه : پس از مشاهده چنین خلق عظیم و جعل عجیب از خداوند متعال ، باز در مقابل مقام عظمت او ، به شریک و معبود دیگری که از خیال خود ساخته‌اند ، توجه می‌کنند .

و آیه دوّم - می‌فرماید : آن خداییکه آفریده است شما را از گِل ، سپس حکم داده بوقت معین محدود ، و وقت محدود نزد او است ، و پس از این شما تردّد پیدا می‌کنید .

طین : خاک مخلوط بآب (گِل) است که همه موجودات مادی از این ماده

بی‌واسطه و یا بواسطه متکوّن می‌شدند .
 و قضاء : بمعنی اتمام و بآخر رسانیدن قول یا علم است ، و آخرین حکمی که از طرف قاضی داده می‌شود ، از این بابست .
 و أجل : بمعنی غایت و آخر وقت معین شده است .
 و چون زندگی هر موجودی مخصوصاً انسانیکه برنامه زندگی مادی و معنوی دارد ، متوقف است به معلوم شدن حدود و زمان معین ، تا خود او و دیگران بتوانند در مقابل او برنامه بگیرند ، و در نتیجه نظام جهان برخورد بضعف و اختلال نشود : فرمود : پس از تکوین آجالی روی حساب قرار دادیم : تا مرحله تکوین تنظیم و تکمیل و روی برنامه و دقت تمام صورت بگیرد .
 و البته آجال واقعی برای افراد که بطور تحقیق معین می‌شود : در علم خداوند متعال مضبوط است ، و برای دیگران بنحو اجمال معلوم باشد ، و بیش از این صلاح نیست که امثال این امور روشن گردد ، و هر دو جهت بخیر و صلاح مردم باشد .
 ثم أنتم تمّترون : امتراء از ماده مری که بمعنی ادامه دادن عمل یا حرکتی است تا نتیجه گرفته شود ، مانند ادامه جدل ، ممارست در عمل برای تحصیل نتیجه ، ادامه تردّد در فکر تا حصول اطمینان .
 می‌فرماید : آنها پس از این خلق و تقدیر انسانها از گل و تنظیم زندگی آنها ، باز بحالت تردید آمده ، و خود را بعمل و حرکت و فکر در آورند تا بخيال خودشان نتیجه‌ای موافق تمایل خود بدست بگیرند .
 و آیه سوّم - و هو الله في السموات و في الأرض يعلم سرّكم و جهرکم و يعلم ما تكسبون :

آیه اوّل در ارتباط خلق و تقدیر همه آسمانها و زمین بود . و آیه دوم در ارتباط خلق و تقدیر انسانها است . و این آیه کریمه راجع به مقام عظمت و الوهیت پروردگار متعال و نفوذ و احاطه او بظاهر و باطن و نتایج کسب و فعالیت انسانها

باشد .

پس آیه اول و دوم در رابطه مبدء آفرینش موجودات و انسانها بود ، و آیه سوم در رابطه إحاطه و نفوذ و علم خداوند متعال است بطواهر و بواطن انسانها .
و آیه چهارم - و ما تأتیهم من آیات ربهم إلیا كانوا عنها معرضین :
می فرماید : این مردم هر چه از نشانیها و آیات الهی که برای آنها نشان داده شده ، و در مقابل دید آنها قرار می گیرد ، هیچگونه در آنها دقت و تفکر و رسیدگی نکرده ، و ردّ می کنند .

بزرگترین آیات الهی خلق و تقدیر آسمانهای علوی و زمین است که با عظمت محیرالعقول و با نظم خارق عادت آفریده شده اند .
و سپس خلق و آفرینش انسانها است که با کیفیات مخصوص و با قوای ظاهری و باطنی و با اعضاء و جوارح و خصوصیات لازم دیگر و با شکل و صورت زیبا بوجود آمده است .

و پس از اینها بودن پروردگار توانا و محیط و نامحدود است که همه این عوالم و موجودات را از هر جهت تقدیر و تدبیر و اداره کرده ، و محیط و نافذ و مشرف و حاضر و ناظر به آنها است .

و ما با چشم ظاهری و با دید باطنی همه این امور را مشاهده کرده ، و بیقین و علم و قاطع آنها را می بینیم ، ولی جای بسیار شگفت و حیرت است که چگونه می توانیم از آنها بدون نتیجه در گذریم .

آیه پنجم - فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ :

حق : چیزیست که ثابت و واقعیت داشته باشد ، و آن معنی اعمی داشته و بهر چیزیکه ثبوت واقعی دارد إطلاق می شود ، خواه وجود واجب باشد ، و یا مفهوم واجب .

و باید توجه داشت که : تکذیب حقّ خود بزرگترین نقطه ضعف برای تکذیب‌کننده است ، زیرا هدف در تمام برنامه‌ها و امور مادی و معنوی رسیدن بحقّ و درک حقیقت است ، و کسیکه با حقّ مخالفت کند : قهراً هدف صحیح و مقصد حقّی ندارد .

و انباء : جمع نبأ که بمعنی نقل چیز است از محلی بمحلّ دیگر ، حدیث باشد یا موضوع دیگر . و تعبیر با انباء نه با اخبار : برای دلالت به تأکید و دقت است که عین آن اعمال نقل می‌شود .

و استهزاء : طلب خواری و حقارت است .

می‌فرماید : آنها حقّ را تکذیب می‌کنند چون با حقّ روبرو شوند ، و خواهد آمد صورت آنچه تحقیر و إهانت می‌کنند بآن .

پس در این آیه کریمه نیز اشاره می‌فرماید به بزرگترین نعمت و لطف إلهی که آمدن حقّ (رسول خدا ، قرآن مجید ، آیین مقدّس اسلام ، احکام و حقایق دینی) است ، و با اینحال آنها این حقایق را تکذیب و تحقیر می‌کنند .

روایت :

در تفسیر عیاشی از حمران گوید که : سؤال کردم از امام ششم (ع) از تفسیر آیه (آیه دوّم) فرمود : أَجَلٌ مُّسَمًّى أَنْ أَجَلِيْ أَسْتَكْبِرُ فِيْهِ عَلَى الْمَلِكِ الْمَوْتِ كَمَا كُنْتُ أَكْبَرُ عَلَى الْمَلِكِ الْحَيَاتِ . و آنست که فرمود إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ . و أمّا أَجَلٌ دِيْكَرٍ : در آن خداوند متعال اختیار دارد که اگر بخواهد مقدّم می‌دارد ، و اگر خواست تأخیر می‌کند .

توضیح :

آری أَجَلٌ محتوم از اوّل نوشته شده و قطعی است ، و آن ارتباط دارد بجزایرهای

جهان و مقدرات امور . ولی أجل مطلق : با جریانهای امور و با اعمال نیک و بد خود و دیگران مقدم و مؤخر می شود ، و تقدیم و تأخیر آن با خداوند متعال است که باقتضای خیر و صلاح عمومی و یا خصوصی تغییر پیدا می کند .
و بهر صورت تعیین أجل از اول و یا در آخر با خداوند متعال است .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و أجل مسمی عنده : جمله معترضه است .
- ۲- و هو الله : مبتداء و خبر است ، و فی السموات : ظرف است ، و يعلم : خبر دوم است از هو .
- ۳- من آية : فاعل است برای تأتی ، و من : برای تأکید است .

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنا هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ . . ۶ و لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قُرْطَابٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ . . ۷ و قالوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ . . ۸ و لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ . . ۹ .

لغات :

- أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا : آیا - ندیدند - چقدر - هلاک کردیم ما .
مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ : از - پیش از ایشان - از گروهی .
مَكَّنا هُمْ فِي الْأَرْضِ : تمکن دادیم آنها را - در - زمین .

ما لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ : آنچه - تمکن ندادیم - برای شما .
 و أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ : و فرستادیم - ابر را .
 عَلَيْهِمْ مُدْرَارًا و جَعَلْنَا : بر آنها - ریزان - و قرار دادیم .
 الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ : جویها را - روان می‌شد - از .
 تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ : زیر آنها - پس هلاک کردیم آنها را .
 بَدُنُوبِهِمْ و أَنْشَأْنَا : بگناهیهای ایشان - و پدید آوردیم .
 مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخِرِينَ : از - پس از آنها - گروهی - دیگران .
 و لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا : و هرگاه - نازل می‌کردیم - بر تو - کتابی .
 فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ : در ورقی - پس مس می‌کردند آنرا .
 بَأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ : بدستهای خود - هر آینه می‌گفت - آنانکه .
 كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ : کافر شدند - نیست - این - مگر - سحر .
 مُبِينٌ و قَالُوا لَوْ لَا : آشکارکننده - و گفتند - هر گاه نه .
 أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ : نازل می‌شد - بر او - فرشته‌ای .
 و لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا : و هرگاه - نازل می‌کردیم - فرشته‌ای .
 لَتَقَضَى الْأَمْرُ : هر آینه با آخر می‌رسید - موضوع - سپس .
 لَا يُنظَرُونَ و لَوْ : انتظار شده نمی‌شدند - و هرگاه .
 جَعَلْنَا مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ : قرار می‌دادیم او را - فرشته - هر آینه قرار می‌دادیم او را .
 رَجُلًا و لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ : مردی - و هر آینه می‌پوشانیدیم - بر آنها .
 مَا يَلْبَسُونَ : آنچه - می‌پوشانیدند .

ترجمه :

آیا ندیدند چقدر هلاک کردیم از پیش از ایشان از گروهی که تمکن دادیم آنها را
 در زمین ، آنچه تمکن نداده‌ایم برای شما ، و فرستادیم ابر را بر آنها ریزان ، و قرار

دادیم جویها را که روان می‌شد از زیر آنها ، پس هلاک کردیم آنها را بسبب گناههای ایشان ، و پدید آوردیم پس از آنان گروه دیگر . - ۶ و هرگاه نازل می‌کردیم بر تو نوشته‌ای در صفحه‌ای پس لمس می‌کردند آنرا با دستهای خود هر آینه می‌گفت آنانکه کافر شدند ، نیست این مگر سحری آشکارکننده . - ۷ و گفتند هرگاه نازل نمی‌شد بر او فرشته‌ای ! و هرگاه نازل می‌کردیم فرشته‌ای هر آینه پایان می‌گرفت جریان امر ، و سپس نگاه داشته نمی‌شدند . - ۸ و هرگاه قرار می‌دادیم او را فرشته هر آینه قرار می‌دادیم او را بصورت مردی و می‌پوشانیدیم حق را بر آنها همچنانکه خودشانرا می‌پوشانند . - ۹ .

تفسیر :

۱- أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّا هُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ
وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ :

قرن : نزدیک بودن چیز است که پهلوئی دیگری واقع شود ، و هر کدام مستقل باشند ، مانند تقارن بین دو موضوع و دو امر ، و از این معنی است قرین و مقارن . و قرن بوزن صعب بمعنی قرین است ، و اطلاق می‌شود به گروهی از جمعیت یا از زمان که مقارن و در پهلوئی دیگری واقع شود ، پس در مفهوم این کلمه قید تقارن لازم است .

و مراد در این آیه کریمه بقرینه - اهلکنا ، مردم از زمان گذشته است که در اثر ذنوب بهلاکت رسیده‌اند .

و این کلمه در عرف مورّخین اطلاق می‌شود بزمان ممتدی از تاریخ که جریانیهایی در آن زمان صورت گرفته باشد ، و اکثراً به صد سال میلادی یا هجری گفته می‌شود .

و تمکین : از مکان است که بمعنی استقرار چیز است که با قدرت صورت

بگیرد، و تمکین استقرار و تسلط دادنست.

و در تعبیر با - مَكْتَاهِم و نَمَكِّن لکم: اشاره است باینکه درباره آنها تمکین بخود آنها متعلق بود، ولی درباره موجودین بأسباب و وسائل مرتبط بمفعول به متعلق شده است.

پس تمکن آنها مطلق بود، و شامل اقتدار بی‌وسیله یا با وسیله می‌شود، ولی در موجودین امکانات با وسائل مطلق نفی شده است که قهراً تمکن در خود آنها هم محدود خواهد شد.

و مراد از تمکن آنها: بودن امکانات از لحاظ کشاورزی و باغداری و دامداری و ساختمان و تجارت است، مخصوصاً آنهایکه در سرزمینهای مساعد و خوش آب و هوا چون شامات و فلسطین و ایران و ترکیه زندگی می‌کردند.

و دو جمله پس از این باین معنی دلالت می‌کند: زیرا روی جریان طبیعی کثرت باران و جریان آنها، در سرزمینهای خوش آب و هوا و کوهستانی و معتدل صورت می‌گیرد.

و سپس می‌فرماید که: تصوّر نشود زندگی خوش و آمادگی وسائل مادی ملازم است با سعادت و موفقیت، بلکه اغلب اوقات نتیجه معکوس می‌بخشد: زیرا خوشی و وسعت در زندگی مادی انسان را به برنامه‌های مادی سوق می‌دهد، و از این لحاظ از ملتهای گذشته که از هر جهت در وسعت و امکانات زیادی بودند: در معرض غضب و شکنجه قرار گرفته و هلاک شدند.

۲- فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ:

پس در نتیجه عصیان و مخالفت با برنامه‌های الهی که ضامن صلاح و فلاح و سعادت آنها بود، گرفتار به عذاب و هلاکت شدند.

و این معنی یکی از سنن الهی است که چون جماعتی را مشاهده می‌کند که از برنامه صلاح و توجه بحق اعراض کرده، و بکلی برخلاف نظر عبودیت و بندگی رفتار

می‌کنند: آنها را هلاک کرده، و جمعیت دیگر را جانشین آنها قرار می‌دهد.
أَوَّلًا - خداوند متعال می‌فرماید: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** -
 ۵۶/۵۱، که برنامه الهی اطاعت و پیروی از نظام حق و وابستگی بخداوند متعال و
 مقررات او است.

و ثانیاً - در صورت عدم تحقق این برنامه، بعنوان مخالفت با هدف و غرض از
 خلقت، لازم است که هر جمعیت و تشکیلی باشد بهم خورده و از بین برداشته
 شود.

و ثالثاً - باید توجه شود که عصیان و مخالفت دستورهای الهی صددرصد موجب
 ابتلاء و ناراحتی در زندگی مادی و معنوی انسان است، و همینطوریکه انحراف از
 برنامه زندگی ظاهری حق، سبب می‌شود به آلودگی و اختلال در امور مادی:
 انحراف از برنامه عقیدتی و عملی الهی نیز باعث برگرفتاری فکری و روحی خواهد
 شد.

و یکی از علل و اسبابیکه در ناراحتی و ابتلاءات انسانها بسیار مؤثر است:
 معاصی و خلافها و گناهایی است که رابطه انسان را از خداوند متعال قطع کرده، و
 از محیط لطف و رحمت او بیرون می‌کند.

و رابعاً - خداوند متعال إفاضات و جلوه‌های رحمت و إحسانش برای همیشه در
 جریان بوده، و هرگز منقطع نشدنی نیست، و چون جمعیتی را بهلاکت رسانید، باز
 جمعیت دیگر را ایجاد می‌کند.

**۳- وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ
 هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ :**

قِرطاس: صحیفه نازک و لطیفی است که برای کتابت ساخته می‌شود، و مأخوذ
 است از لغات سریانی و یونانی.

و این صنعت بنحو دقیق در چین (شهر خان بالِق = پکن) معمول بود.

سحر: در آیه ۱۰۲ بقره، گفته شد که سحر بمعنی برگردانیدن چیزی است از آنچه واقع است برخلاف آن.

و آن یا بوسیله اسباب و وسائل صورت می‌گیرد، و یا از راه سرعت و تندی حرکات دست و ایجاد حیل‌های مخصوص، و این قسمتها را علوم شعبده و سیمیا گویند.

می‌فرماید: این مردم هرگز در پی تحقیق و دقت نبوده، و نمی‌خواهند که حقیقت امر را دریابند، و بلکه تمام سعی ایشان مصروف اینست که آنچه برخورد کردند اگرچه حق و واقعیت باشد: حمل بساختگی و بی‌حقیقت بودن آن کنند، و از این لحاظ امریکه خارج از جریان طبیعی بوده، و با موازین خارجی درست نمی‌شود، ادعاء می‌کنند که آنها سحر است، یعنی با وسائل و مقدمات دقیق ساخته می‌شود، و بظاهر نتوان جریان آنها را فهمید.

و این سخن بزرگترین حیل و وسوسه‌ایست که افراد عوام را با این نقشه می‌توان از درک حق مانع شد.

و توجه شود که نزول قرآن مجید با این خصوصیات لفظی و معنوی که عاجزکننده ادباء و فصحاء و دانشمندان است، بالاتر از نزول کتابیست که با صفحات مخصوص از آسمان فرود آید، زیرا لمس با قوای روحی و باطنی بسیار قویتر و بالاتر است از لمس با قوه لامسه و سائر قوای ظاهری بدنی.

۴- و قالوا لو لا أنزل عليه ملك و لو أنزلنا ملكاً لقضى الأمر ثم لا ينظرون و لو جعلناه ملكاً لجعلناه رجلاً و لبسنا عليهم ما يلبسون:

در اینجا شبهه دیگری از قول آنان نقل فرموده، و جواب گوید.

شبهه آنها اینست که: چرا فرشته‌ای برای او نازل نمی‌شود که اظهار او را تأیید کرده و قول او را تصدیق نماید، و ما هم با دیدن آن فرشته بعوالم دیگر ایمان آورده، و رسالت او را پذیرفته و موضوع رسالت روشن گردد.

و در پاسخ این شبهه دو رقم جواب داده می‌شود :

اول اینکه : فرود آمدن فرشته بمحیط عالم ماده ، ضوابط و مقررات این دو عالم را (ماده و ماورای ماده) بهم زده ، و جریان این عالم را که روی آزمایش و امتحان و فکر و دقت باید صورت بگیرد نقض کرده ، و مهلت و انتظار را منتفی می‌سازد ، زیرا در این صورت جریانی بر خلاف امر طبیعی پیش آمده ، و حجت و دلیل را تمام کرده است ، و هیچگونه جای بهانه‌گیری و اشکال‌تراشی باقی نمانده است ، و چون پذیرش و ایمان صورت نگیرد ، بجز عذاب سخت چاره‌ای نخواهد بود .

دوم - و اما از نظر تحلیل عقلی اینکه : فرشته موجودیست از عالم ملکوت که ماورای عالم ماده است ، یعنی با قوا و حواس مادی بدنی قابل درک نیست ، و هم نمی‌تواند در محیط این عالم زندگی کند ، و مجبور می‌شود که شکل و صورت جسمانی پیدا کند ، تا بتواند با انسانها تماس و معاشرت و تفاهم داشته باشد .

و در اینصورت اشتباه و التباسیکه بود برای آنها درباره پیغمبر اکرم ، باز بنحو دیگر وجود پیدا می‌کند .

توضیح اینکه : شبهه و اشکال آنها این بود که رسول خدا چرا باید بصورت یک انسان و مردی باشد ، و لازم است بصورت فرشته از آسمان نازل شود ! و خداوند متعال می‌فرماید که : اگر ما فرشته‌ای از آسمان فرود آوریم ، لازم است که بخاطر انس و تفاهم بصورت مردی در آوریم ، و اگر نه برای آنها قابل استفاده و استیناس نخواهد بود ، و در اینصورت بر می‌گردد بهمان شبهه اولی که داشتند ، و خواهند گفت که چرا خداوند پیغمبر خود را بصورت فرشته نمی‌فرستد .

زیرا آنها نمیتوانند بفهمند که : این رسول در باطن فرشته است ، و اگر نه هر انسان روحانی نیز در باطن فرشته و بلکه بالاتر است .

و لیس از باب ضرب ، و لیس از باب علم : در مقام پوشانیدن مطلق با قید حفظ نمودن استعمال می‌شود ، خواه پوشانیدن بوسیله شبهه و ایجاد خلط و اشکال

باشد ، و یا بوسیله پوشاک و لباس .
 پس پوشانیدن اعم است که از جهت مادی باشد و یا معنوی .
 و أمّا تعبیر به کلمه - لَلْبَسْنَا : جواب است به (و لَو جَعَلْنَاهُ مَلَكًا) یعنی دلالت می‌کند بجریان لبس در صورت جعل ملک ، و قضیه فرضیه است که اگر جعل ملک باشد اینچنین نتیجه خواهد بود .

روایت :

در کتاب احتجاج (احتجاج رسول اکرم بر مشرکین) حدیث مفصّلی نقل می‌کند (از تفسیر امام عسگری ع) و از جمله آنحدیث است که آنحضرت فرمود : و أمّا سخن تو که اگر من از جانب خداوند رسالت داشتم ، لازم بود که همراه من فرشته‌ای باشد که مرا تصدیق کرده ، و برای دیگران قابل رؤیت می‌شد ، بلکه لازم بود که کسی مبعوث می‌شد از جانب خداوند که فرشته باشد نه بشر .
 باید توجه باشد که فرشته را حواسّ شما نمی‌تواند درک کند ، زیرا او چون هوا جسم لطیفتری است ، و مشاهده با حواسّ ما نمی‌شود ، و اگر در اثر قوّت پیدا کردن بینایی بشود آنرا دید ، قهراً بصورت مردی خواهد بود ، زیرا فرشته بصورت بشر ظاهر می‌شود تا گفتار او فهمیده شده ، و با او انس گرفته شده ، و خطابات او معلوم و روشن گردد تا مراد و مقصود او را درک کنیم .
 و دیگر اینکه : چگونه می‌توان صدق آن فرشته را تشخیص داده و سخنان او را قبول کرد ، ولی بشر را که دعوی نبوّت می‌کند ، بوسیله إعجاز اطمینان بسخنان او حاصل می‌شود ، و إعجاز در بشر از این جهت تشخیص داده می‌شود که همنونع او از آوردن نظیر آن عاجز گردند ، و این معنی کشف می‌کند از تأیید خداوند متعال .
 و چون ما از عالم ملکوت و از أعمال و مراتب قدرت و نیروی آنها آگاهی نداریم : نمی‌توانیم حقیقت إعجاز را در أعمال آنها تشخیص بدهیم .

چنانکه طیران پرنده را در عالم انسان نمی‌شود بحساب إعجاز آورد ، اگر چه بشر از عمل طیران بکلی عاجز باشد .

توضیح :

منظور از مشاهده فرشته و اعمال او : دیدن با حواس ظاهری است ، و اما با چشم قلب روحی : بهر اندازه‌ایکه نورانیت او بیشتر باشد ، بیشتر و بهتر می‌تواند از خصوصیات عالم ملکوت آگاه شود .

لطائف و ترکیب :

۱- کم أهلکنا : کم : برای استفهام و مقدار است ، و مفعول است به أهلکنا : و برای او صدر کلام باشد ، و از این نظر ماقبل آن در آن عمل نمی‌کند ، و آنرا تعلیق گویند .

۲- مکناهم : جمله صفت قرن است ، و أرسلنا : عطف است .

۳- فأهلکناهم : فاء : برای تفریع و عطف است ، و أنشأنا : عطف است بآن . و قرناً مفعول است .

۴- لقال : لام : برای جواب لو است .

و لَقَدْ اسْتَهْزَيْءَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ . - ۱۰ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ . - ۱۱ قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۱۲ وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ . - ۱۳ .

لغات :

و لَقَدْ اسْتَهْزَيْءَ بِرُسُلٍ : و هر آینه بتحقیق - استهزاء شد - برسولانی .
 مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ : از - پیش تو - پس احاطه کرد - بآنانکه .
 سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا : مسخره کردند - از آنان - آنچه - بودند .
 بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ قُلْ : بآن - استهزاء می کردند - بگوی .
 سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ : سیر کنید - در - زمین - سپس .
 انظروا كيف كان : دقت کنید - چگونه - بوده است .
 عاقبة المكذبين : آخر امر - تکذیب کنندگان .
 قُلْ لِمَنْ ما في السموات : بگو - برای کیست - آنچه - در آسمانها .
 و الأرض قُلْ لِلَّهِ : و زمین است - بگوی - برای خدا است .
 كتبت على نفسه الرحمة : نوشته - بر - خود - رحمت را .
 ليجمعنكم الي يوم : هر آینه جمع می کند شما را - تا - روز .
 القيامة لا ريب فيه : قیامت - توهمی نیست - در آن .
 الذين خسروا انفسهم : آنانکه - زیان کردند - بخودشان .
 فهم لا يؤمنون و له : پس آنها - ایمان نمی آورند - و برای او .
 ما سكن في الليل : آنچه - آرام است - در - شب .
 والنهار و هو : و روز - و او .
 السميع العليم : شنوا - و دانا است .

ترجمه :

و هر آینه بتحقیق استهزاء و تحقیر شده است برسولانی پیش از تو ، پس نازل و محیط شد بآنانکه اظهار حاکمیت کردند از آنها ، آنچه بودند بآن استهزاء می کردند . - ۱۰ بگوی سیر کنید در زمین و سپس نظر نمایید که چگونه شده است

انجام کار تکذیب‌کنندگان . - ۱۱ بگوی برای کیست آنچه در آسمانها و زمین است ؟ بگو برای خدا است ، نوشته است بر نفس خود رحمت را ، هر آینه جمع می‌کند البتّه شما را تا روز قیامت ، که توهم و شکّی در آن نیست ، آنانکه زیان داده‌اند بخودشان آنها ایمان نمی‌آورند . - ۱۲ و برای او است آنچه آرام شده است در شب و روز ، و او شنونده و دانا است . - ۱۳ .

تفسیر :

۱- و لَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ :

استهزاء : خواستار شدن و طلب حقارت و خواری است .

و گفته می‌شود که هزء به و استهزء به : یعنی خوار و حقیر شمرد او را ، و خواری و حقارت خواست او را ، و اکثراً استهزاء استعمال می‌شود ، زیرا خوار کردن افراد روحانی در اختیار دیگران نیست ، و هرگز انبیای الهی و مؤمنین حقیقی که وابسته بخداوند متعال هستند خوار نمی‌شوند ، و کفار و منافقین همیشه می‌خواهند که انبیاء و مؤمنین را خوار بشمارند .

آری در نظر کفار و افراد دنیاپرست : بزرگواری و عزت مربوط است به مال و مقام و عنوان دنیوی ، و برای تقوی و روحانیت و معرفت و مقامات معنوی هرگز ارزشی قائل نمی‌شوند .

در صورتیکه اسم و رسم و مال و منصب فقط جنبه ظاهری و اعتباری داشته ، و هرگز بمقام انسانیت مرتبط نمی‌شود .

و لِلّٰهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُوْلِهِ و لِلْمُؤْمِنِيْنَ و لَكِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ .

و حَقِّقْ : بمعنی احاطه کردن ، و نازل شدن و فرود آمدن باشد . و معنای اوّل برای واوی ، و دوّم برای یائی مناسبتر است ، زیرا حرف یاء مناسب با انخفاض

و نزول است .

و سخر : حکم و تقدیری است که توأم باشد با قهر . مانند تسخیر آسمان و زمین در مرحله تکوین ، و یا تسخیر در جهت تشریح .

می فرماید : افرادی که حالت قهر و غلبه و تسلط پیدا کرده ، و به رسولان الهی تحقیر و استهزاء نشان می دادند ، آن اموری که سبب استهزاء شده بود ، بخود آنها احاطه پیدا کرده ، و محکوم و مقهور آن امور واقع خواهند شد ، چون خودبینی و تحقیر دیگران

۲- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ :

می فرماید : برای اینکه بسخنان حق انبیای الهی گوش داده ، و بآنها که صددرصد بسود و صلاح شما است عمل کنید : از جریان امور امتهای گذشته عبرت بگیرید ، و حتی در سرزمینهای گذشتگان که با انبیای الهی بستیزه و مخالفت برخاسته ، و سخنان و راهنماییهای آنانرا مردود دانستند ، بررسی و تحقیق کرده ، و از عواقب جریان زندگی آنها آگاه باشید .

و می توانید از رسیدگی اوضاع آنها ، متوجه باشید که آیا پیروی کردن از برنامه های انبیاء سودمندتر است ، و یا مخالفت آنها .

و اما از نظر فکر و دقت : لازم است توجه داشته باشیم که خداوند متعال غنی مطلق بوده ، و بی نیازی او نامحدود است ، و انبیاء و رسولانیکه از جانب او مبعوث می شوند ، فقط برای هدایت و راهنمایی بسوی خیر و صلاح و سعادت است ، و هرگز نظر دیگر و غرض شخصی ندارند ، پس نهایت جهل و غفلت است که انسان بجای استفاده و قدردانی و تجلیل ، راه خلاف و انکار و تکذیب را اختیار کند ، و در نتیجه خود را از این سعادت محروم بسازد .

۳- قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ :

در این آیه کریمه بسه موضوع اشاره شده است :

أَوَّل - آنچه در آسمانهای روحانی و زمین جسمانی بوجود آمده است : در جهت ایجاد و ابقاء ، تحت سلطه و اختیار و مالکیت خداوند متعال بوده ، و کسی را بجز او نفوذ و حکومت و اختیاری در آنها نباشد ، و او مالک مطلق بآنها است .

دوّم - و رحمت و مهربانی و لطف از صفات ذاتی ، و از خصایص ثابت پروردگار متعال است ، و این صفات نتیجه صفت نامحدود قدرت و بی‌نیازی است ، زیرا صفت قدرت تمام و استغنای کامل اقتضاء می‌کند که از اظهار قدرت و از اعمال جود و فیض ، بخل و خودداری نشود ، و در نتیجه تکوین و ایجاد او برای همیشه ادامه پیدا کرده و تجدید خواهد شد ، و رحمت و فیض شامل تکوین در مرتبه **أَوَّل** ، و اعطای فیوضات مادّی و روحانی در مرحله بقاء ، خواهد بود . و از این لحاظ در آیه گذشته فرمود : **وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخِرِينَ - ۶** .

پس تکوین و خلق و رزق و رحمت او هرگز متوقف نخواهد شد .

سوّم - جمع و بعث انسانها : اینجا مرحله سوّم و نتیجه تکوین و رحمت است ، و نباید اینقسمت متوقف و تعطیل گردد ، زیرا تعطیل شدن این جهت ملازم می‌شود با بی‌نتیجه و بی‌فائده بودن دو مرحله **أَوَّل** .

آری روز قیامت بمعنی بفعلیت رسیدن جریانهای گذشته ، و نتیجه‌گیری از نقشه‌های سابق ، و پاداش دادن بآنها است .

و **أَمَّا** تعبیر با جمع کردن : اشاره است بحفظ و ضبط کامل افراد بطوریکه هیچگونه قصور و غفلت و مسامحه در جمع‌آوری و ضبط واقع نشده ، و همه را برای رسیدگی محاسبات و دادن پاداش جمع‌آوری خواهند کرد .

و **أَمَّا** از لحاظ اصل موضوع روز قیامت : می‌فرماید که هرگز جای کوچکترین توهم خلاف و شک نباشد ، زیرا شک و تزلزل در آن ملازم می‌شود با بی‌اساس بودن دو مرحله **أَوَّل** و **دوّم** .

۴- الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ :

خُسران : بمعنی زیانکار بودن و از میان رفتن سرمایه که در جهت مادی باشد و یا معنوی . و خسران لازم است ، و نصب اسم پس از آن بعنوان شبیه شدن بمفعول و نزدیک شدن به تمییز و ظرفیت است ، مانند الحسنُ وجهه .
و ایمان : ایمن کردن و امن دادن است که در اثر ارتباط و وابستگی بخداوند متعال حاصل می شود .

و چون کسی در جهت وجود و نفس خود زیان دیده و بنقصان مبتلا گردید : از سیر بسوی مقامات بالا و عروج روحانی محروم خواهد شد ، و در اینصورت نخواهد توانست با مقام لاهوت مرتبط گردد .

و خسران در جهت نفس عبارتست از نقایصی که در نفس او از لحاظ صفات روحانی و اعتقادات و افکار معنوی پیدا شده ، و قوت و قدرت و نورانیت او را شکسته و ناقص کند .

و ضمناً جهت تعبیر با خسارت نفس نه با مال و ملک و غیره روشن گشت : زیرا خسارت در غیر نفس مانع از ایمان نمی شود .

۵- وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ :

این آیه کریمه مربوط است به جمله - فهم لا يؤمنون ، و اشاره می شود باینکه ایمان نیابردن آنها سبب نمی شود که قطع ارتباط و تسلط از جانب خداوند متعال صورت بگیرد ، بلکه سبب محرومیت خود انسانها خواهد بود .

و آنچه از انسانها که در محیط شب و روز هستند ، همه در زیر حکم و سلطه خداوند متعال قرار گرفته ، و او شنونده و داننده خواستهها و اظهارات آنها است .

و تعبیر به - له : برای اینکه تکوین و تقدیر و ابقاء آنها ، همه از او و تحت نظر و حکومت و فرمان او هستند .

و تعبیر به - ما سکن : زیرا سکون عبارتست از استقرار و فقدان تحرک ، و

محدودیت و محصور شدن ، و نفوذ حکومت و فرمان در این حالت حساستر و جالبتر است از حالت تحرک و عمل .

آری در حال سکون هر چیزی ، تصوّر می‌شود که او بی‌نیاز از مؤثر و حکومت است ، و دیگر اینکه سلطه و نفوذ برای چیز ساکن بهتر و دقیقتر انجام می‌گیرد ، پس سلطه نافذ بساکن ، بطریق اولی و أحسن بچیزهای متحرک متعلق خواهد شد . و تعبیر بکلمه - لیل و نهار : اشاره است به مخصوص بودن این آیه کریمه بأفرادیکه مادّی هستند ، یعنی نور و حرارت آنها از آفتاب و نجوم دیگر استفاده می‌شود .

و ذکر سمیع و علیم : اشاره می‌شود بخصوصیت اضافی بر مالکیت و سلطه که مربوط می‌شد بر أصل موضوعات ، و آن عبارتست از سمیع و علیم بودن که برای تأمین احتیاجات آنها خواهد بود .

روایت :

در روضه کافی (رساله امام پنجم ع به سعد خیر) و خداوند متعال نوشته است بر نفس خود رحمت را ، پس سبقت گرفته است رحمت پیش از غضب ، و تمام شده است از جهت موافقت با واقعیت و از لحاظ عدالت ، پس خداوند متعال آغاز نمی‌فرماید در برابر بندگان خود بغضب و خشم پیش از اینکه آنان موجبات غضب او را فراهم آورند ، و این معنی از علوم مربوط بحقیقت علم تقوی و علم یقین است .

توضیح :

در این حدیث شریف اشاراتی هست که تذکر داده می‌شود .

۱- سبقت رحمت : رحمت عبارتست از جلوه و ظهور و مهربانی و رأفت ، و آن

فیض گسترده‌ایست که بهمه عوالم و موجودات از تکوین و مراحل دیگر که توأم با نور وجود شامل می‌شود .

و این صفات از آثار علم و قدرت و استغنای مطلق است که باقتضای صفات ذاتی خود در مواردیکه زمینه هست ، اِعمال جود و فضل و فیض می‌کند ، و ممکن نیست تخلف و بخل و خودداری شود .

و از این جهت رحمت او در مرتبه اوّل و باقتضای ذات او صورت خارجی می‌گیرد ، ولی غضب روی عوارض و مقتضیات خارجی باشد ، پس جلوه رحمت بمقتضای ذات مطلق است .

۲- فهمیدن حقیقت این معنی متوقف است بدو مقدمه :

اوّل - رسیدن و بدست آوردن حقیقت تقوی که : خودداری کردن از آنچه برخلاف وظائف عبودیت و منافی مقام الوهیت و اطاعت است .
دوّم - حصول روحانیت و نورانیت قلب است که : موجب پیدایش نور یقین در میان بنده و پروردگار متعال است ، تا معرفت بمقامات و صفات او حاصل شود .

لطائف و ترکیب :

۱- فَحَاقَ : ما کانوا : فاعل آن . و به : متعلق بر استهزاء .

۲- کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ : کَیْفَ : خبر کان . و عَاقِبَةُ : اسم است .

۳- لِمَنْ مَّا : خبر مقدّم ، و مَّا : مبتداء مؤخّر است .

۴- لَیَجْمَعَنَّکُمْ : جمله مستأنفه است .

۵- الَّذِیْنَ خَسِرُوا : مبتداء است . فِہِمُ : خبر باشد .

قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ
 إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمَشْرِكِينَ . - ۱۴ قُلْ إِنِّي أَخَافُ
 أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ . - ۱۵ مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ
 الْفَوْزُ الْمُبِينُ . - ۱۶ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ
 بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . - ۱۷ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ
 الْخَبِيرُ . - ۱۸ .

لغات :

قُلْ أَغَيَّرَ اللَّهُ اتَّخَذُ : بگو - آیا - غیر - خدای را - فراگیرم .
 وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَوَاتِ : متولی - که پدید آورنده - آسمانها .
 وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ : و زمین - و او - طعام می دهد .
 وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي : و طعام داده نمی شود - بگو - بتحقیق من .
 أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ : امر شدم - اینکه - باشم - اولین .
 مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ : کسیکه - تسلیم کرد - و مباشش البته .
 مِنَ الْمَشْرِكِينَ قُلْ إِنِّي : از - مشرکان - بگو - بتحقیق من .
 أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ : می ترسم - اگر - عصیان کنم .
 رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ : پروردگارمرا - از عذاب - روز .
 عَظِيمٍ مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ : بزرگ - کسی که - گردانیده شود - از او .
 يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ : در آن روز - پس بتحقیق - رحم کرده او را .
 وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ : و این - رستگاری - آشکارکننده است .
 وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ : اگر - برساند تو را - خداوند .
 بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ : ضرری - پس بردارنده ای نیست .
 لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ : برای او - مگر - او - و اگر .

يَمَسَّنْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ : برساند تو را - خیری - پس او .
 عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بر - همه - چیز - توانا است .
 وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ : و او - غلبه کننده است - بالای .
 عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ : بندگانش - و او - حکیم - خبیر است .

ترجمه :

بگوی آیا غیر خداوند متعال را فراگیرم قیام کننده بامور خود که پدیدآورنده آسمانها و زمین است ، و او است که خوراک و نوشیدنی می دهد ، و طعام داده نمی شود او را ، بگو بتحقیق من مأمور شده ام اینکه باشم اول کسی که خود را تسلیم کرده است ، و مباش البته از شرک آورندگان . - ۱۴ بگو بتحقیق من می ترسم اگر عصیان کنم پروردگارم را از عذاب روز بزرگ . - ۱۵ کسی که برگردانده شود از او در این روز پس بتحقیق مهربانی و رحمت کرده او را ، و این رستگاری آشکارکننده ایست . - ۱۶ و اگر برساند تو را خداوند بضرری پس بردارنده ای نباشد برای او مگر خدا ، و اگر برساند تو را بخیری پس او بر هر چیزی توانا است . - ۱۷ و او غلبه کننده است بر بالای بندگانش ، و او حکم قاطع دهنده و آگاه و دانا است . - ۱۸ .

تفسیر :

۱- قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ :
 می فرماید : ای رسول من بگوی باین مردم تکذیب کننده ، آیا غیر از خداوند متعال شخص دیگری را برای خود ولی (قیام کننده بامور زندگی) بگیرم ! در صورتیکه او این دو صفت را دارد :
 اول - اینکه او فاطر آسمانها و زمین است : و فاطر از فطر که بمعنی ایجاد

تحوّل است که موجب بهم خوردن حالت سابق باشد، و این تحوّل حادث بهر صورتی باشد صدق می‌کند، چون تقدیر و اِحداث در مرتبه دوّم پس از تکوین، و ایجاد اختلال و شکاف و تغییر و تحویل.

و بطور کلی هرگونه تحوّل و تغییر ظاهری که در ادامه جریان بقاء صورت بگیرد: آنرا فطر گویند.

و فطره: بمعنی نوعی از تحوّل حادث پس از تکوین است که در وجود انسان ثابت و استقرار پیدا کند، و تدین یکی از مصادیق فطرت است که انسان در مقابل مقرّرات معینی خضوع و انقیاد داشته، و این تحوّل در باطن او راسخ گردد.

پس حقیقت فاطر بودن خداوند متعال اینستکه او تمام موجودات علوی و سفلی را پس از تکوین و ایجاد، بر مقرّرات معین و نظام بسیار دقیق تقدیر و تثبیت فرموده، و نظم جهانرا احکام کرده است.

پس فاطر بودن مرحله دوّم پس از تکوین است.

و فاطر بودن در عوالم علوی (آسمانها) دقیقتر و روشنتر از عالم مادی است، و روی همین اصل است که در ملکوت هر نوعی از ملائکه موظّف بانجام وظیفه معینی بوده، و هرگز از وظیفه مقرّر و معلوم فطری خود تجاوز نمی‌کند.

و میتوان گفت که: مرتبه تکوین و ایجاد چون موادّ اشیاء بوده، و فاطریت چون صورتها است، و نظام کامل جهان با تمامیت و پس از مرتبه فاطریت تحقق پیدا می‌کند

دوّم - خصوصیت و صفت مُطعم بودن است. و اِطعام در مرحله سوّم و پس از فاطریت باشد، و آن چون رزق از اسباب و لوازم بقاء موجودات و استمرار وجود آنها است.

وَ طَعَام: اسم است برای آنچه خوردنی یا نوشیدنی بوده، و با ذوق انجام بگیرد، و تعبیر با طعام نه با رزق، اشاره است بجهت اشتها و ذوق، که اضافه بر رزق

است .

و این معنی هم لطف مخصوصی است که برای ابقاء آنها آرزاقی تقدیر شده است که مناسب احوال و تمایلات آنها باشد .

و أمّا قید - و لا يُطعم : اشاره می‌شود بآنکه در این إطعام برای خود خداوند متعال هیچگونه استفاده و بهره‌ای نبوده ، و وجود او در جهت استمرار بقاء هم هرگز نیازمندی بطعام ندارد .

آری قوت و نیروی قدرت او چون صفات دیگرش ذاتیست .

پس پروردگار متعال که ولی حقیقی انسانها است ، در هستی خود هیچگونه نیازی نداشته ، و در بقای خود هم احتیاجی بطعام ندارد ، تا بوسیله طعام و شراب حیات او استمرار پیدا کند .

۲- قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ :

می‌فرماید : گذشته از اینکه من نمی‌توانم بجز خداوند متعال که همه امور تقدیر و تنظیم و اداره و تأمین زندگی بدست قدرت او است ، معبودی فراگیرم ، امر بمن شده است که در مرتبه اول و بنحو اکمل و اتمّ در مقابل فرمانها و دستورهای پروردگار متعال مطیع و تسلیم گشته ، و هیچگونه در اطاعت و بندگی او شرک نورزیده ، و بجز او بدیگری پرستش نکنم .

آری شخص دیگر بغیر خداوند متعال هرگز در تقدیر امور زندگی من و تأمین و رفع حوائج من از آغاز تکوین تا پایان حیاتم ، مؤثر تامّ نبوده و نیست ، و من در این امر تنها نیستم ، بلکه همه جهان و جهانیان مملوک و مخلوق و در تحت تقدیر و تدبیر او هستند .

پس در این آیه کریمه بنحو مستدلّ و روشن مقام ولایت حقیقی خداوند متعال را بر بندگان و بلکه بهمه مخلوقات جهان اثبات فرموده ، و سپس سزاوار بودن او را برای عبادت و پرستش و اطاعت کامل بیان فرموده است .

۳- قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ مَنْ يُصِرْفَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ :

در این دو آیه لطائفی دقیق ذکر شده است :

أَوَّل - عَصَيْتُ رَبِّي : عصیان بمعنی نافرمانی و پیروی نکردن است ، و این معنی آغاز همه رقم پیدایش اختلاف و جدایی باشد .

و عصیان از ربّ که بمعنی تربیت‌کننده است ، بسیار قبیح و برخلاف وجدان و عقل است ، و کسیکه چنین عمل زشت و نامعقولی را مرتکب می‌شود : صددرصد خلاف‌کار و مجرم است ، و شخص مجرم برای همیشه در مقابل وجدان خود شرمنده و خائف است .

دوّم - عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ : عذاب بمعنی انعکاس افکار و اخلاق و اعمال است ، و در حقیقت عذاب آن آلودگیها و آثار صفات سوء و هویهای نفسانی که از باطن انسان ظاهر و جلوه کند .

و انعکاس این صفات و افکار سوء در محیط حقّ بزرگترین شکنجه و بالاترین گرفتاری را تولید خواهد کرد .

مخصوصاً که این انعکاس در زمانی صورت بگیرد که : سرائر انسانها آشکار می‌شود ، و میزانهای حساب برپا می‌گردد ، و بهشت و جهنّم و رحمت و گرفتاری در پهلوی و مقابل قرار می‌گیرد ، و بدترین حالت مضیقه و فشار بانسان مواجهه می‌کند . سوّم - مَنْ يُصِرْفَ : در آنروز اگر برگردانیده شود گرفتاری و عذاب از کسی ، پس خداوند متعال که مالک یوم الدین است ، او را در مورد رحمت و مهربانی قرار داده است .

و بصیغه مجهول ذکر شده است که : شامل هرگونه برگردانیده شدن و بهر وسیله و مقدمه‌ای باشد (بعنوان روشن شدن بعضی از نیّات و یا صفات باطنی ، و یا اضافه در أجر ، و یا از باقیات صالحات ، و غیر اینها) بشود .

چهارم - الْفَوْزُ الْمُبِينُ : فَوْز بمعنی رسیدن بخیر و خوشی و نعمت حقیقی است ، و این معنی در خوشی مادی استعمال نمی‌شود مگر آنکه توأم باشد با موفقیت روحی و خوشی معنوی که ثابت و حقیقی است .
و از مصادیق صدرصد موفقیت و خوشی : مصروف گشتن عذاب و گرفتاری است در روز حساب که یوم عظیم است .

۴- و إِنَّ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنَّ يَمَسُّكَ بَخِيرٌ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ :

مَسَّ : مطلق مالیدن است بظاهر بدن باشد و یا بیاطن .
و تعبیر با مَسَّ نه با إصابه یا إيراد و أمثال آنها : برای اشاره کردن بمبالغه و اینکه رسیدن زیان اگر چه بمقدار مَسَّ آن باشد که بسیار ضعیف است ، باز کسی نتواند آنرا برطرف کند .

گذشته از اینکه : در إصابه دلالت بر صواب و واقعیت هست .
و کشف : عبارتست از برطرف کردن پوشش و ازاله غطاء از چیزی تا متن آن ظاهر شود ، مادی باشد یا معنوی .

و در اکثر موارد برای ازاله امر غیرمطلوب استعمال می‌شود .
و این آیه کریمه بمناسبت برخورد بعذاب ذکر شده است .
می‌فرماید : لازم است توجه شود که اگر خداوند متعال جزای سویی بدهد اگرچه بمقدار مالشی باشد ، کسی نمی‌تواند آنرا برطرف کند ، چون در مقابل إرادة او تمام نیروهای عوالم تسلیم و مطیع و خاضع بوده ، و هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند إظهار وجود کند .

و أمّا اگر زمینه برای خیر رسانیدن شد : از هر جهت او مختار و قدرتمند بوده ، و کوچکترین مانعی نمی‌تواند از آن جلوگیری باشد .

آری برای رحمت و فیض و خیرخواهی او : فقط لازم است مقتضی و زمینه

موجود باشد ، و هرگز در مورد بخشش و عطای او در صورت زمینه ، کوچکترین
 إمساک و بخلی متصوّر نیست .

۵- وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ :

این آیه کریمه در توضیح آیه گذشته ذکر شده است .

و قَهْرٌ : بمعنی اعمال غلبه است ، یعنی إجراء کردن غالب شدن باشد ، و قَهَارٌ از
 أسماء حُسْنی است ، و دلالت می‌کند بر جریان قدرت و غالب بودن او بر همه
 موجودات ، و همه در تحت نفوذ و حکم و تفوّق او باشند .

می‌فرماید: او در خیر رسانیدن و کشف ضرر همه رقم مختار و قادر و توانا است ،
 زیرا که او قاهر و نافذ و حاکم مطلق است ، و همه در تحت حکومت و قاهریت او
 هستند .

و البتّه قاهریت او توأم است با حکیم و خبیر بودن .

و حکیم : کسی است که صاحب فرمان و حکم قاطع و یقینی باشد .

و خَبِيرٌ : کسی است که آگاهی دقیق و محیط از موضوع داشته باشد . پس
 خداوند متعال که نور او محیط بر عوالم و نامحدود بوده و هرگز ضعف و نیازی در
 وجود نیست : حکم و آگاهی او نیز از هر جهت دقیق و واقعیت‌دار و نافذ و قاطع
 خواهد بود .

روایت :

در نورالثقلین از مجمع‌البیان : روایت شده است که رسول اکرم فرمود : سوگند
 بخداوندیکه روح من بدست قدرت او است ، نیست از مردم کسی که داخل بهشت
 شود در سایه عمل خودش ، گفتند : حتی خود تو یا رسول الله؟ فرمود : و نه خود
 من ، مگر آنکه بیوشاند مرا رحمت و فضل خداوند ، و دست خود را بر بالای سرش
 گذاشته و صدایش را امتداد داد .

توضیح :

آری اگر بدقت در جریان امور زندگی انسان بررسی بشود : دیده می شود که او هر چه دارد از خداوند متعال است .

أصل وجود و هستی او از خداوند متعال است ، تقدیر و تدبیر و فطرت او از خدا است ، قوای ظاهری و باطنی او همه از خدا است ، نشو و نما و زندگی او با نعمتهای خدا است ، ادامه حیات و بقای او از طعامهای او است ، هدایت و توفیق او از او است ، وسائل موفقیت و اسباب هدایت از او است ، القاءات روحانی و تلقینهای نورانی از جانب او است ، کتابهای آسمانی و رسولان و رهبران الهی از طرف او ظاهر می شوند ، و برطرف کردن موانع و ردّ معاندین و مخالفین از او است ، و آنچه برای انسان در ظاهر وجود دارد در باطن از او است ، او خلق می کند ، و توفیق می دهد ، و هدایت می کند ، و همه رقم اسباب خیر و صلاح را فراهم می آورد ، و بهشت هم می برد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أَتَّخَذُ : غیر : مفعول أول ، و ولیاً : مفعول دوم .
و فاطر : صفت است برای الله .
- ۲- وَلَا تَكُونَنَّ : عطف است به قل إني .
- ۳- و إن يمسسك الله : فلا كاشف : جواب شرط است .
- ۴- إِلَّا هُوَ : بدل است از محلّ خبر لا كاشف .

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ
لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا

هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ . - ۱۹ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ
 كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ . - ۲۰ وَمَنْ أَظْلَمُ
 مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ . - ۲۱ .

لغات :

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ : بگو - کدام - چیز است که - بزرگتر است .
 شَهَادَةٌ قُلِ اللَّهُ : از جهت گواهی - بگوی - خداوند .
 شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ : گواهیست - میان من - و میان شما .
 وَأَوْحَى إِلَيَّ هَذَا : و وحی کرده شده - بر من - این .
 الْقُرْآنُ لِنُذِرْكُمْ بِهِ : قرآن - تا خوف بدهم شما را - بآن .
 وَمَنْ بَلَغَ إِلَيْنَا : و کسی که - برسد - آیا - بتحقیق شما .
 لَتَشْهَدُونَ أَنَّ : هر آینه گواهی می دهید - بتحقیق .
 مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَى : با - خداوند - خدایان - دیگر است .
 قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلُوبًا : بگو - گواهی نمی دهم - بگوی .
 إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ : بتحقیق - او - خدای - یگانه است .
 وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا : و بتحقیق من - بیزارم - از آنچه .
 تُشْرِكُونَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمْ : شرک می آورید - آنانکه - آوردیم .
 هُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ : آنها را - کتاب - می شناسند آنرا .
 كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ : چنانکه - می شناسند - فرزندان خود را .
 الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ : آنانکه - زیان کردند - نفسهای خود را .
 فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ وَمَنْ : پس آنها - ایمان نمی آورند - و کیست .
 أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى : ستمکارتر - از کسیکه - افتراء گوید .
 عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ : بر - خداوند - دروغ را - یا .

كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ : تكذيب کند - آیات او را - بتحقیق او .
لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ : پیروز نمی‌کند - ستمکاران را .

ترجمه :

بگوی کدام چیز است که بزرگتر باشد از لحاظ إحاطه و إشراف ؟ بگو خداوند إشراف و گواهی دارد در میان من و میان شما ، و وحی کرده شده است بر من این قرآن تا بترسانم با آن شما و کسی را که برسد با او ، آیا شما گواهی می‌دهید که بتحقیق با خداوند خدایان دیگری است ؟ بگو من گواهی نمی‌دهم باین ، بگو بتحقیق او خدایست یگانه ، و بتحقیق من بیزارم از آنچه شرک می‌آورید . - ۱۹ آنانکه آوردیم آنها را کتاب که می‌شناسند رسول گرامی را آنچنانکه می‌شناسند فرزندان خودشانرا ، آنانکه زیانکار شده‌اند به نفسهای خود پس آنها ایمان نمی‌آورند . - ۲۰ و کیست که ستمکارتر است از آنکه افتراء کند بر خداوند متعال دروغ را ، و یا تکذیب کند آیات إلهی را ، بتحقیق پیروز نمی‌کند ستمکاران را . - ۲۱ .

تفسیر :

۱- قُلْ أُمِّي شَيْءٌ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ :

پس از نقل افکار و اقوال کافران بخداوند متعال ، و بیان أدله محکم عقلی و وجدانی برای وجود حق متعال که خالق و مدیر همه عوالم و آسمانها و زمین است : خواست در مقابل انکار مخالفین به یک دلیل خارجی و قانع‌کننده‌ای اشاره فرماید .

و فرمود : آیا در مقام ادامه اختلاف که شما آیات و أدله محکم را نمی‌پذیرید ،

قبول می‌کنید که گواهی و شهادت دیگری را که حقیقتاً در این موضوع شاهد و بهترین گواه و بنحو احسن و اکمل اشراف و احاطه و علم داشته و کوچکترین غرض شخصی و نظر مخصوصی ندارد ، بشنوید و دقت کنید ؟

آری خداوند متعال که خالق و فاطر آسمانها و زمین است ، و هم حاضر و ناظر و محیط و مشرف بهمه موضوعات است ، این قرآن را بمن وحی و إلقاء (در ۱۱۱ مائده ذکر شد) کرده است ، تا شما و دیگران را از اعمال و حرکات خلاف باز داشته ، و بسوی حق و پیروی از راه حق و صدق دعوت کنم .

و در آیات گذشته ، و در همین آیه کریمه ، نهی می‌فرماید از شرک و شهادت می‌دهد بتوحید حق متعال .

۲- **إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ
إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ :**

و در این آیه کریمه قول مشرکین را نقل کرده است که آنها به خدایان مختلف قائل شده ، و برای خود معبودهایی ساخته و از آنها پرستش می‌کنند.

البته شهادت آنها در این مورد بمقتضای محیط فکر و اندازه فهم ظاهری و محسوس خودشان است .

و در مقابل عقیده سست آنها : رسول اکرم (ص) مأمور می‌شود که اظهار کند ، من چنین شهادتی نمی‌دهم ، و بچنین موضوعی که شرک به خداوند است ، هرگز آگاهی و اشراف ندارم ، و بلکه واقعیت و حق اینست که : خداوند معبود یگانه مطلق است ، و من مخالف و بیزارم از آنچه شماها شرک می‌ورزید .

پس نفی شهادت از رسول اکرم در موضوع شرک : دلالت می‌کند که شهادت آنها بسیار سطحی و ظاهری بوده ، و تعمق و دقتی در آن نیست ، و اگر نه آنچه آنها می‌دیدند بطور مسلم رسول اکرم دقیقتر و بهتر می‌دید ، و دید آنها روی تقلید و پیروی از افکار تعبّدی خارجی صورت می‌گرفت .

گذشته از این : در این آیه کریمه بحث از موضوع إله است که بمعنی معبود و عبادت با تحیر باشد ، و پرستش کردن لازمست روی حساب و دلیل صورت بگیرد ، و کسی می شود که معبود و مورد پرستش باشد که خالق و منعم و محیی و متولی در زندگی گردد ، و با خیال و تصوّر و اعتبار و اسم گذاری ، معبود بودن درست نمی شود .

۳- الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ :

چون در آیات گذشته در ارتباط با رسول اکرم (ص) آیاتی چون (و لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا - لَوْلَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهِ مَلَكًا - بَرُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ - قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ - قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ - وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ) ذکر شده است ، و مطالب گذشته در پیرامون توحید و نزول کتاب و وحی قرآن و مأموریت در نفی شرک و اتخاذ ولی ، بوساطت او بیان شده : مقتضی بود که در معرفتی او هم سخنی گفته شود .

از این لحاظ در مقام معرفتی او اظهار داشت که : او احتیاجی به تعریف و شناسایی ندارد ، و خود اهل کتاب او را چون فرزندان خود می شناسند .

در اینجا اولاً طرف بحث را اهل کتاب قرار داده است : تا معلوم شود که نظر در این مورد بجهت روحی و دینی و معنوی است ، نه بجهت ظاهری و بدنی محسوس ، زیرا قریش و مشرکین که از ساکنین مکه معظمه و نزدیکتر بآنحضرت و زندگی و خانواده او بودند ، بهتر از خصوصیات داخلی او آگاهی داشتند ، ولی از جهات روحی و معنوی و الهی او و اهل بیتش هیچگونه اطلاعی نداشتند .

و اهل کتاب بودند که در اینجهت توجه و دقت کرده ، و خانواده های متدین و متعهد را همیشه تحت نظر و دقت داشتند ، و البته مراد از اهل کتاب در اینمورد روحانیین از نصاری و یهود است ، و از این لحاظ به تعبیر - آتیناهم الکتاب ؛ ذکر شده است .

و أمّا معرفت آنان بآنحضرت : زیرا که می‌دیدند که آنحضرت در خانواده شریف و محترم مکه متولد و نشو و نما کرده است ، و پدرانیش از متولیان خانه خدا بودند ، و زندگی او از ابتداء توأم با صدق و صفا و امانت و درستی بود ، و دروغ و خیانت و حيله و ظلمی از او دیده نشده بود ، و پس از رشد مشغول عبادت و اطاعت خداوند متعال بود ، و برنامه زندگی او توأم با إخلاص و توجّه بود ، و تمام کوشش او در راه هدایت و دعوت بتوحید مصروف می‌شد ، و هرگز توجّه و علاقه و تمایلی بدنی و مال و عنوان و لذائذ دنیوی نداشت ، و در مقام دوستی و محبت و خدمت و دستگیری از خودگذشتگی نشان می‌داد ، صفات روحی او مورد قبول و موافقت همه بود .

پس روحانیین اهل کتاب این خصوصیات و صدها امتیازات دیگر را به تدریج و طبقه طبقه از آنحضرت آگاه شده‌اند ، آنچنانکه از خصوصیات ذاتی و صفاتی و اعمال فرزندان خودشانرا از آغاز تولد تا پایان زندگی دقیقاً با چشم خود می‌بینند .
و معرفت : آگاه شدن بخصوصیت و جزئیات و آثار شیء و تمییز و تشخیص آنست از چیزهای دیگر ، و آن اخصّ از علم است .

و أمّا خسران : بمعنی زیانکار بودن و از بین رفتن سرمایه است ، در جهت ظاهری و مادی باشد و یا از جهت معنوی ، و کسی که در جهت ذات و روح خود زمینه قوت و قدرت را از دست داده ، و سرمایه و نورانیّت برای او باقی نمانده است : هرگز نخواهد توانست موفق بایمان گردد - رجوع شود به آیه ۱۲ .

۴- و مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ :

افتراء : عبارتست از اندازه‌گیری و تقدیر چیزی ، و از مصادیق آن ساختن چیزهای دروغ و بی‌واقعیت است .

پس نظر در کذب به واقعیت نداشتن است . و در افتراء به ساختن و اندازه‌گیری آن دروغ باشد .

و فلاح : بمعنی پیروزی و نجات از شرّ و درک خیر است .

پس در این آیه کریمه چند موضوع کلی تذکر داده شده است :

اوّل - کسیکه دروغ بسازد بخداوند متعال ، مانند شریک و همتا قرار دادن برای خداوند متعال ، ستمکارترین مردم است ، زیرا که چنین فردی بحقوق و مقامات پروردگار جهان تجاوز کرده است .

دوّم - تکذیب و انکار کردن آیات و نشانیهای پروردگار متعال که در مواجهه و مقابل مردم قرار می‌گیرند ، و با اینحال که برای آنها محسوس است ، آنها را تکذیب می‌کنند ، و این معنی درباره افراد عادی بالاتر و بدتر از انکار خود پروردگار متعال باشد ، و چنین فردی نیز ستمکارترین مردم باشد که آثار و نشانیهای خداوند متعال را پرده‌پوشی و انکار کرده است .

سوّم - از ضوابط کلی و قطعی است که شخص ظالم هرگز موفق به بدست آوردن خیر و پیروز شدن از گرفتاریها و سختیها نمی‌شود .

زیرا ظلم اثر طبیعی قاطع دارد ، مخصوصاً که در موارد حقوق و احکام و مقامات الهی صورت بگیرد ، و آثار ظلم پایگیر شخص ظالم گشته و او را از سیر بسوی خیر و صلاح باز خواهد داشت .

و این جمله (إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ) از کلمات قصار قرآن مجید است .

روایت :

در نهج البلاغه (در وصیة امیرالمؤمنین ع که در حاضرین نوشت) :

بدان ای فرزند من ، هرگاه بود برای خداوند متعال شریکی ، هر آینه رسولان او می‌آمدند بسوی مردم ، و می‌دیدند آثار مالکیت و سلطنت او را ، و می‌شناختی صفات و افعال او را ، ولی او پروردگار یگانه است ، آنچنانکه خود را توصیف و معرفی می‌کند ، و شخصی در محیط مالکیت او نمی‌تواند برخلاف برنامه او عمل کند ، و او برای همیشه خواهد بود ، و بوده است ، و او اوّل و مبدء موجودات است .

توضیح :

آری اگر خدایی باشد که بی‌نیاز مطلق و قادر و عالم نامحدود و ازلی و ابدی است : قهراً از بخشش و إفاضه و إنعام و إظهار تجلیات ، إمساک و بخل نخواهد ورزید ، و در اینصورت لازم می‌شود که با آثار و مخلوق خود ارتباط برقرار کرده ، و از هدایت و إرشاد آنها دریغ نداشته باشد ، و اینمعنی در خارج روشن و آشکار شده ، و حتی خود آن خدای دوّم بهر نحویست از معرفی کردن خود مضایقه نخواهد کرد .

اگرچه بارها گفتیم که بودن دو وجود نامحدود مطلق محال است : زیرا خود دو تا بودن اقتضای محدودیت و قید می‌کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- أی شیء : مبتداء و اکبر : خبر . و شهادة : تمیز است .
- ۲- قل اللّٰهُ شهید : جواب است ، و مبتداء و خبر . و شهید بودن خداوند بالاترین شهادت است ، و احتیاجی بذکر ندارد .
- ۳- و من بلغ : عطف است بضمیر جمع خطاب .
- ۴- انما هو آله : مبتداء و خبر . و ما برای تاکید است .

و يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ . - ۲۲ ثمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ . - ۲۳
 أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ . - ۲۴ وَ مِنْهُمْ مَنْ
 يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا
 كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا

أساطير الأولين . - ۲۵ .

لغات :

و يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً : روزی - سوق و جمع می‌کنیم - همگی .
 ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ : سپس - می‌گوییم - برای کسانی که .
 أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَائِكُمْ : شرک آوردند - کجا است - شریکان شما .
 الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ : آنانکه - بودید - گمان می‌بردید .
 ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتَنْتُهُمْ : سپس - نبود - اختلال آنها .
 إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ : مگر - اینکه - گفتند - بخدایبکه .
 رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ : پروردگار ما - نبودیم - شرک آورندگان .
 أَنْظِرْ كَيْفَ كَذَبُوا : نظر کن - چگونه - دروغ گفتند .
 عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ : بر نفسهای خودشان - و گم شد .
 عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ : از آنها - آنچه - بودند - می‌باfterند .
 وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ : و از آنها - کسی است که - گوش می‌دهد .
 إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى : بسوی تو - و قرار دادیم - بر .
 قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ : دلهای آنها - پوششها - اینکه .
 يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ : بفهمند آنرا - و در - گوشهای آنها .
 وَقَرَأَ وَ إِنَّ يَرَوْنَ كُلَّ : سنگینی - و اگر - ببینند - هر .
 آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا : نشانه‌ای - ایمان نمی‌آورند - بآن .
 حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ : تا - زمانیکه - بیایند بتو .
 يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ : مجادله می‌کنند با تو - می‌گویند .
 الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا : آنانکه - کافرانند - نیست - این .
 إِلَّا أساطيرُ الأولين : مگر - نوشته‌های - گذشتگان .

ترجمه :

و زمانیکه برانگیخته و جمع می‌کنیم آنها را همگی ، سپس می‌گوییم آنانرا که شرک آورده‌اند ، کجا هستند شریکان شما آنانکه بودید گمان می‌کردید . - ۲۲ سپس نبود اختلال و اضطراب آنها مگر اینکه گفتند بخداوند که پروردگار ما است ، نبودیم ما شرک آورندگان . - ۲۳ نظر کن که چگونه دروغ گویند بر نفسهای خودشان و گم شد از آنها آنچه بودند تقدیر و می‌بافتند . - ۲۴ و از آنها کسی است که گوش داده و می‌شنوند بسوی تو ، و قرار داده‌ایم بر دل‌های آنان پوششها از آنکه بفهمند آنرا ، و بر گوشهای آنها سنگینی ، و اگر به بینند هر علامت و آیتی را ایمان نمی‌آورند بآن ، تا زمانیکه بیایند بتو مجادله کنند با تو ، می‌گویند آنانکه کافرند نیست این مگر نوشته‌های گذشتگان . - ۲۵ .

تفسیر :

۱- و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاءُكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ :

حَشْرُ : برانگیختن و سَوْق و جمع کردنست . و اشاره می‌شود بمقهور شدن و تسلیم همه انسانها از مؤمن و کافر در آنروز .

آری در عالم ماورای ماده که انسان از حُجب مادی آزاد گشت : حقایق و واقعیات تا مقدار زیادی روشن می‌گردد ، و از جمله آنها آشکار شدن سلطنت و مالکیت و حکومت مطلق خداوند متعال ، و قرار گرفتن همه مردم در زیر حکم و فرمان پروردگار متعال باشد که موافق عدل و باقتضای حکمت و رحمت اجرای حکم می‌کند .

و توجه شود که : منظور از حشر آن نیست که انسانها از محلّ معلوم خود برخاسته و بسوی محلّ معین پروردگار متعال در حرکت بوده ، و در پیشگاه عظمت

او حاضر و دادرسی شوند .

زیرا خداوند متعال محدود بزمان و مکان و محلّ معینی نبوده ، و حشر در آن عالم هم که عالم ماورای طبیعت است ، مشابه بامور جاری در این عالم نیست ، و اگر چنین باشد : لازمست میلیونها سال برای رسیدگی و دادرسی انسانها صرف وقت صورت بگیرد .

چنانکه گفتگو و پرسش و پاسخ (ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ) در آنجا قابل مقایسه به گفتگوهای این عالم مادی نیست ، تا محتاج بأعضای مادی و جهاز تکلم و هوای خارج و لغت معین باشد ، بلکه بوسیله إلقاء و تلقین و إرادة قلبی صورت می‌گیرد ، و این معنی دقیقترین وسیله تفاهم در میان دوطرف است ، و حتی ممکن است در صورت تحقق مرحله روحانیت حقیقی و بیرون رفتن از حجابها و قیود مادی ، در همین عالم دنیوی نیز واقع و عملی گردد .

و زعم : فکریست که روی پایه محکم و صحیحی نباشد .

و این فکر نتیجه محدود شدن انسان و واقع شدن آن در تحت ضوابط مادی صورت می‌گیرد که بجز محسوسات خارجی در جهان ماده چیزی را مشاهده نمی‌کند ، و آنچه می‌بیند همه آنها أسباب و وسائل و وسائط و تجهیزات ظاهری است .

۲- ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ :

فتنه : بمعنی اختلال پیدا شدن و اضطراب باشد که پس از حصول فتنه تحوّل و ابتلاء پیش آید . پس اختلال و اضطراب در موردی که صورت بگیرد موجب فتنه و ابتلاء و تحوّل در برنامه خواهد شد .

و در اینجا هم چون جریان حشر بسوی خداوند متعال ، و پیش آمدن پرسش از شرک (أَيْنَ شُرَكَاءِكُمْ) ، و روشن شدن فکر سست آنها ، آشکار گردید : حالت اضطراب سخت و اختلال در فکر پدید آمده ، و موجب انکار حالت گذشته می‌شود .

البته این تحوّل فکری و عقیدتی اگر در زندگی دنیوی که دار تکلیف است ، پیدا می‌شد : صددرصد نتیجه‌بخش بود که او را بتوبه و اصلاح فکر و عمل خود وامی‌داشت ، ولی پس از رسوخ فکر و اعمال گذشته در باطن او ، این نحو ندامت و انکار مفید نمی‌شود .

و این معنی چون ندامتی است که پس از محاکمه و رسیدگی ، حکم به مجازات صادر شده ، و شخص مجرم چون خود را در مقابل مجازات عملی دید ، اظهار ندامت کند .

باز اگر این ندامت در زندگی دنیوی و پیش از مجازات صورت گرفته و از خلوص نیت باشد : تا حدودی از کیفر آخرتی او خواهد کاست ، و اما کیفر دنیوی : آن اثر طبیعی اعمال دنیوی است .

۳- أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ :

افتراء : ساختن و تقدیر چیزی است بر خلاف واقعیت .

می‌فرماید : بدقت ببین که چگونه درباره خودشان بدروغ قسم خورده و سخن گویند که پروردگار ما خدا است ، و ما شرک نیاورده بودیم ، و آنها در این زمان همه آنچه را که بافته و ساخته بودند گم‌شده و از بین رفته دیدند .

و ما باید توجه داشته باشیم که آنچه در طول زندگی دنیا سخن یا عمل دروغ و خلافی را بسازیم که بصورت مرتّب و آراسته باشد : در عالم ماوراء ماده بواطن آشکار شده ، و هر چه دروغ و برخلاف حقّ و ساختگی و افتراء بوده است ، همه محو و پوچ و باطل می‌شود .

و ما تعبیر بعالم دیگر نمی‌کنیم که گفته شود : عالم آخرت نسیئه است ، و عالم دنیا است که نقد است ، و فعلاً توجه ما بنقد است نه به نسیئه .

ما می‌گوییم که : آن چه صدق و حقّ ، و یا دروغ و باطن است : در باطن و نفس انسان تثبیت و راسخ می‌شود ، و پس از بهم خوردن ظواهر و پاشیده شدن عالم

ماده و نیروهای مادی ، نیروهای روحی که نفس انسانست جلوه گر شده و آشکار می گردد .

تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد .

و این محیطی که انسانها در آنجا حالت صفا و خلوص پیدا کرده ، و از انکدار و آلودگی بماده خلاص می شوند ، عالم آخرت و ماورای ماده إطلاق شده ، و قهراً آثار و لوازم این عالم ظاهر گشته ، و افکار و اخلاق و اعمال هر کسی در نفس او منعکس می شود .

۴- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا :

اَكِنَّةٌ : جمع كِنَانٍ مانند غطاء و اَغْطِيهِ ، وَ كَنٌّ بمعنی پوشانیدن با حفظ است ، در موضوع مادی باشد و یا در معنوی . و مراد در اینجا پوشش معنوی است که در مقابل قلوب واقع می شود ، و این غطاء در اثر نیت سوء و صفات و اخلاق مذمومه و اعمال و اقوال فاسده ، در قلوب انسانها پدید آمده ، و روح آنانرا از درک حقایق و مشاهده معارف الهی محجوب کرده ، و نورانیت را از قلوب آنها زایل می کند .

و چون آثار اعمال و نیت ، صالح باشد یا فاسد و نورانی باشد یا ظلمانی ، مانند سائر آثار و خواصّ اشیاء از جمادات و نباتات و حیوانات ، با جعل و قرار دادن خداوند متعال تحقق پیدا کرده است : از این لحاظ آن آثار و خواصّ بخداوند متعال نسبت داده می شود .

وَ وَقْرٌ : عبارتست از ثقلت و سنگینی که بچیزی یا بشخصی حمل می شود ، مادی باشد یا معنوی . و ثقلت آن سنگینی است که در خود شیء ملحوظ گردد . و وقار در مقابل خفت است .

و وقر در اینجا چون کِنَان قلب أمر معنوی است که در اثر انکدار و محجوب

بودن قلب حاصل می‌شود .

آری حاکم بر حواسِ انسان و مُدرک حقیقی قلب (روح) است ، و چون قلب در پوشش و محجوبیت و ظلمت قرار گرفت : در اثر آن سائر قوی و حواس نیز محجوب و در پوشش قرار می‌گیرند .

می‌فرماید : از آنها افرادی هستند که می‌خواهند بکلمات و آیات قرآن مجید گوش فرا بدهند ، ولی قلوب آنها در اثر محجوب شدن با معاصی و آلودگی با نیات فاسد ، نتوانند حقایق و معارفِ الهی را بفهمند و یا با گوش شنوای پاک آنها را بشنوند و درک کنند .

و هر آیت و نشانه‌ای از خداوند متعال که بوسیله رسول اکرم (ص) به بینند هرگز ایمان نمی‌آورند .

پس این آیه کریمه صراحت دارد که فهمیدن سخنان پیغمبر خدا و ایمان آوردن بآیاتِ الهی متوقف است بنورانیّت قلب و محجوب نشدن با تیرگی و ظلمات نیات فاسد و اعمال سوء ، و اگر نه هزاران آیت و نشانه‌ای در مقابل چشمها قرار گیرد : بی‌اثر خواهد بود ، و لازم است که نخست امراض قلبی را معالجه کرد .

۵- حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ :

مجادله : عبارتست از ادامه دادن در تحکیم و اثبات سخن یا موضوع دیگری در مقابل طرف مخالف ، خواه گفته او حق باشد و یا باطل ، و این گفتگو بصورت خصومت جریان پیدا کند .

و منشأ جدال در اغلب اوقات خودخواهی و حبّ نفس بوده ، و یا تحقیر و إهانت بطرف می‌باشد .

و از این لحاظ است که : مجادله در آیین اسلام از جمله محرّمات شمرده شده است ، اگر چه در إحقاق حق باشد .

و أساطير : جمع أسطورة و أسطير که از مزید ثلاثی بوده ، و دلالت می‌کند بر زیادی بر سطر طبیعی ، و در مورد سطر مصنوعی و مجعول استعمال می‌شود .
 و سَطْر : بمعنی صَفّ منظمی است که در نوشته باشد یا در موضوعات دیگر چون درخت و انسان و حدیث ، مادّی باشد یا روحانی .
 و چون مخالفین بخاطر خودبینی نمی‌توانستند حقایق را گوش داده و در آنها دقّت و تأمل کرده و بپذیرند ، قهراً با سخنهای سست و بی‌پایه پاسخ داده ، و می‌گفتند که این آیات قرآن از سخنان و کلمات گذشتگان جمع‌آوری و تنظیم و ترتیب داده شده است .
 و آنان غفلت می‌کردند که : دعوی إعجاز در ظواهر و معانی آیات قرآن است ، و اینمعنی با نقل و جمع و درست کردن سازگار نیست ، و اگر ألفاظ هم بر فرض محال ساخته بشود ، معانی و حقایق و معارفیکه در قرآن مجید است : قابل ساختن و تنظیم از یک فرد عادّی متصوّر نباشد .
 پس این ادعاء بسیار سطحی و ظاهری و خالی از دقّت است .
 رجوع شود بمباحث مربوطه و مقدّمه پنجم کتاب .
 این جریان بنحو طبیعی درباره افراد ظاهرپرست که نمی‌خواهند دقّت و فکر کنند ، صدق کرده ، و آنها نیز چون آثار و نشانه‌هایی از حقیقتی مشاهده می‌کنند ، مبادرت می‌نمایند به تأویل و حمل بر امر عادّی و یا به موضوع مبهم و شناخته ، و سپس که حضوراً با صاحب آن نشانیها ملاقات می‌کنند ، تا می‌توانند به مجادله و إنکار و مخالفت می‌پردازند .

روایت :

در توحید صدوق (باب ۲۶ در حدیث ۵) از امیر المؤمنین (ع) که می‌فرماید :
 سپس أهل محشر جمع می‌شوند در محلی دیگر ، پس بنطق آورده شده و گویند : و

اللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ، پس در اینجا مهری بدهان آنها زده شده ، و دستها و پاها و پوستهای آنها سخن گفته ، و هر کدام بآن معصیتی که مرتکب شده است شهادت می‌دهد ، پس خداوند متعال از زبانهای آنها مهر را برداشته و گویند به پوستهایشان که : برای چه بر ضرر ما شهادت دادید ! گویند : خداوند ما را بنطق آورد ، و ما اختیاری نداشتیم - أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ .

توضیح :

گفتیم که در جهان ماورای ماده ، همه اشیاء و اعضاء و اجزاء مادی در جهان ماده باقی می‌مانند ، و در آنجا حجابهای مادی برطرف شده و حقایق و واقعیات امور روشن گردد ، و بدن و اعضاء بدن تبدیل می‌شوند بدن برزخی که لطیفتر است ، و هر عضوی روی لطافت خود نشان دهنده ، و بزبان حال خود حکایت کننده از خصوصیات اعمال خود باشد .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و یوم : جمله عطف و مربوط است به لایفلح الظالمون .
- ۲- أکنته : مفعول به ، و أن یفقهوه : مفعول له است .

و هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ . - ۲۶
و لَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ . - ۲۷ بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا
عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ . - ۲۸ وَ قَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ
بِمَبْعُوثِينَ . - ۲۹ وَ لَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ

رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . - ۳۰ .

لغات :

و هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ : و آنها - نهی می‌کنند - از او .
 و يَتَأَوَّنَ عَنْهُ و اِنْ : و دور می‌شوند - از او - و نه .
 يُهْلِكُونَ اِلَّا اَنْفُسَهُمْ : هلاک می‌کنند - مگر - خودشانرا .
 و مَا يَشْعُرُونَ و لَوْ تَرَى : و نمی‌دانند - و هرگاه - به بینی .
 اِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ : زمانیکه - باز داشته شدند - بر - آتش .
 فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ : پس گفتند - ای کاش ما - ردّ شویم .
 و لَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ : و تکذیب نکنیم - به آیت‌های .
 رَبِّنَا و نَكُونَنَّ مَنْ : پروردگار ما - و باشیم - از .
 الْمُؤْمِنِينَ بَلْ بَدَا لَهُمْ : مؤمنین - بلکه - ظاهر شد - برای آنها .
 مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ : آنچه - بودند - پنهان می‌کردند - از .
 قَبْلُ و لَوْرُدُّوا : پیش - و هرگاه - بازگردانیده شوند .
 لِعَادُوا لِمَا نُهُوا : هر آینه باز گردند - برای آنچه - نهی شدند .
 عَنْهُ و اِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ : از آن - و بتحقیق آنها - هر آینه دروغگویند .
 و قَالُوا اِنْ هِيَ اِلَّا : و گفتند - نیست - آن - مگر .
 حَيَاتُنَا الدُّنْيَا و مَا نَحْنُ : زندگی ما که - پست است و نیستیم ما .
 بِمَبْعُوثِينَ و لَوْ تَرَى : برانگیخته شدگان - و هرگاه - به بینی .
 اِذْ وُقِفُوا عَلَى : زمانیکه - باز داشته شدند - بر .
 رَبِّهِمْ قَالَ اَلَيْسَ : پروردگارشان - گوید - آیا - نیست .
 هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا : این - حق و درست - گویند .
 بَلَى و رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا : آری - بحق پروردگار ما - پس بچشید .

العَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ : عذاباً - بآنچه - بودید .
تَكْفُرُونَ : کفر می‌ورزیدید .

ترجمه :

و کافران و مشرکان نهی می‌کنند دیگران را از ایمان برسول خدا ، و خودشان هم دور می‌کنند از او ، و هلاک و محروم نمی‌کنند مگر نفسهای خود را و فهم دقیق ندارند . - ۲۶ و هرگاه به بینی زمانیکه باز داشته شده‌اند بر آتش ، پس گویند ای کاش که ما برگردانیده شویم و تکذیب نکنیم آیتهای پروردگار را و باشیم از ایمان‌آوردگان . - ۲۷ بلکه ظاهر شده است برای آنها آنچه بودند إخفاء می‌کردند از پیش برنامه قبیح خود را ، و هرگاه بازگردانیده شوند هر آینه بر می‌گردند بآنچه نهی شده بودند از آن و بتحقیق آنها هر آینه دروغ‌گویانند . - ۲۸ و گفتند نیست این زندگی مگر زندگی دنیا و نیستیم ما برانگیخته شدگان . - ۲۹ و هرگاه به بینی زمانیکه باز داشته شدند بر پروردگارشان که گوید خداوند آیا نیست این جریان بعث درست و حق ؟ گویند آری حق است ، سوگند به پروردگار ما ، گوید خداوند : پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید کفر می‌ورزیدید . - ۳۰ .

تفسیر :

۱- و هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ :
نأی : عبارتست از منحرف شدن از نقطه‌ای با دور شدن از آن ، یعنی تمایلی که توأم باشد با دوری .

و شعور : بمعنی ادراک دقیق و احساس لطیف است .

می‌فرماید : کفار دیگرانرا منع می‌کنند از استماع و گوش دادن بسخنهای رسول اکرم و بآیات قرآن مجید ، و خودشان را دور می‌کنند از نزدیک شدن و مقابل شدن

بآن آیات ، زیرا درک و مشاهده می‌کنند تأثیر آنها را در روحیه و زندگی خودشان .
و توجه و ادراک دقیق ندارند که بفهمند آن کلمات و آیات روان بخش بوده و
حیات حقیقی بآنها داده ، و روح آنها را زنده کرده ، و از موت و هلاکت روحی آنها را
نجات می‌دهد .

و باید توجه داشت که : حیات روحی در باطن این حیات بدنی و مادی است ، و
کسیکه احساس و فهم او تنها در سطح زندگی ظاهری است ، نمی‌تواند از حقیقت و
خصوصیات و امتیازات و آثار زندگی روحی آگاه شده و آنرا لمس کند .
و در این صورت تمام تمایل و علاقه او بتأمین وسایل حیات مادی بوده ، و از
سخننها و بحثهاییکه برخلاف برنامه او باشد : گریزان و مخالف خواهد بود - الناس
أعداءٌ لِّمَا جَهِلُوا .

و چون حقیقت و انسانیت انسان با جهت روحی او است : شخص با فهم و با
شعور پیوسته باید در این جهت برنامه داشته ، و از تقویت و تکمیل جهات روحی و
صفات روحانی خود کوتاهی نکند ، و اگر نه : خود را بنابودی و هلاکت کشانده است .
۲- و لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ
نَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ :

وَقَفَ : عبارتست از برپا شدن با درنگ کردن .

و نَار مَادّی : عبارتست از تموّج ذرات جسم که ایجاد حرارت کند . و نَار
روحانی : عبارتست از اختلال و اضطراب در باطن انسان که موجب شعله‌ور شدن و
گرفتگی و بهم خوردن نظم نورانیت قلب روحانی گشته ، و آتش روحانی پدید شود .
و چون افراد محجوب و محروم این حالت را در خود مشاهده کنند : گویند که
ای کاش ما برگردانیده شده و تکذیب نکنیم آیات و نشانیهای پروردگار ما را و
باشیم از جمله ایمان آورندگان .

و در اینجا تعبیر شده است به جمله - وَقَفُوا عَلَى النَّارِ ، که دلالت می‌کند بر توقّف

و بازداشت شدن بر روی آتش ، و این تعبیر صراحت دارد که توقف بر روی و بر بالای آتش باشد ، نه در پهلو و یا در مقابل آن ، و برگشت ظاهر آن بهمان معنی خواهد بود که آتش در خود آنها شعله‌ور گشته ، و روی آن برنامه می‌ایستند .
و اینمعنی اشاره می‌شود به آتش درونی که در وجود خود افراد تکذیب‌کننده و کافر پدید آید ، نه آنکه از خارج بوجود او برسد .
و اینسخن نفی نمی‌کند وجود آتش و جهنم خارجی را که بحث دیگری بوده ، و بمناسبت از آنجهت بحث می‌کنیم .

و فعلاً اینجهت را لازم است متوجه شده و بدانیم که : آتشیکه در اثر طغیان و عدوان و عصیان در وجود انسان پیدا می‌شود ، آتش روحانی و انعکاس و عذاب نیات سوء و اعمال قبیح و خلاف باشد ، و این اثر که انعکاس است قهراً در خود درون انسان منعکس و پدیدار گردد نه در خارج ، یعنی اثر هر عمل خوب یا زشت در صفحه باطن انسان کتابت و ضبط و ثبت می‌شود ، چنانکه فرمود : *إِقرءْ کتَابکَ کفیٰ بِنَفْسِکَ الْیَوْمَ عَلَیکَ حَسِیبَا* - اسراء - ۱۴ .
و این علامت محکمترین نظام جهان است که افکار و اعمال هر کسی در صفحه قلب خود ضبط شده ، و بنحو خودکار آثار نورانی یا ظلمانی آنها نیز در روح او برقرار و ثابت می‌شود .

و چون با تحوّل عالم مادی ، همه وسائل و اسباب و تشکیلات جهان مادی متلاشی می‌شود : ضبط و حفظ نیات و اعمال انسانها نیز نباید در صفحات و اسباب مادی ضبط بشود ، و هم نباید از محدوده خود انسان خارج گشته و بمحلّهای دیگر منتقل گردد .

آری آثار اعمال و افکار انسانها در روح منعکس می‌شود ، و چون روح حاکم بر بدن است : قهراً آن آثار و نتایج روحانی در وجود ظاهری و مادی نیز اثر بخشیده ، و بلکه در محیط خارج نیز اثر کرده ، و محیط را روحانی و یا ظلمانی می‌کند .

و این حقیقت برای افراد روشن ضمیر قابل درک است که نورانی بودن و یا ظلمانی بودن امکانه مختلف را تشخیص می‌دهند .

۳- بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْرُدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نُهُوْا عَنْهُ وَ اِنَّهُمْ لَكَاْذِبُوْنَ :

بُدُوْ : بمعنی ظهور آشکار است که بدون قصد و اختیار ظاهر شود .
می‌فرماید : آرزوی برگشتن برای ایمان و اعمال صالح کاملاً بیجا و بی‌اساس است ، زیرا این افراد عوض نشده‌اند ، و همان افرادی هستند که بودند ، و اعمال آنها همان است که آشکار شده است ، و از این لحاظ اگر برگردند بعالم دنیا باز برنامه خودشانرا که دلخواه و باقتضای طبیعت و صفات نفسانی است تکرار می‌کنند .
و تعبیر با کلمات - بَدَا ، يُخْفُونَ : اشاره است به تحوّل عالم ماده که در آنجا اعمال و نیات انسان در پوشش حُجُبِ مَادّی بوده ولی در عالم ماورای ماده خواه و ناخواه ضمائر و سرائر انسان آشکار گشته و حُجُبِ مَادّی بطور کلی از بین می‌رود .
و اَمَّا رَدُّ شَدْنِ بَدْنِیَا : ملازم می‌شود بیپوشیدن لباس بدن و قوای بدنی مَادّی ، و در این صورت است که دروغ گفتن آنها ثابت و مسلّم خواهد شد ، زیرا برگشتن آنها بدنی مانند اینست که مدّتی در آنجا بیشتر مانده و عمر طولانی پیدا می‌کردند ، و چون از جهت باطن و از لحاظ روحی تغییری پدید نیامده است : اعمال آنها هم عوض نخواهد شد .

پس گفتار آنها برخلاف صفات و افکار باطنی آنان خواهد بود .

۴- وَ قَالُوْا اِنْ هِيَ اِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِیْنَ :

مربوط است به کاذب بودن آنها در آرزو کردن به برگشت بدنی تا عمل صالح انجام بدهند . می‌فرماید : آنها می‌گفتند که زندگی و حیات ما فقط زندگی مَادّی دنیوی است ، و پس از این زندگی عالم دیگری نیست که ما بانجا برانگیخته بشویم . آنها فکر نمی‌کنند که در این صورت جهان با این عظمت و نظم محیرالعقول ،

لغو بی‌فائده و عبث خواهد بود .

و هم دقت و تحقیق نکرده‌اند که چیز مادی استعداد استمرار و بقاء ندارد ، و روح انسان از جهان ماورای ماده بوده ، و با فناى بدن فانی نمی‌شود ، و باید دید که زندگی روحی چیست .

و ما بوجدان و برهان می‌دانیم که : اضافه بر بدن و قوای بدنی ظاهری ، روح و نیروهای روحی باطنی داریم ، و آن روح آزاد و محدود بماده نبوده و تعلق ببدن دارد تا بدن را اداره کند .

و چون بدن فانی و منتفی گشت : روح در عالم خودش که عالم ماورای ماده (برزخ) است باقی می‌ماند .

و چون در عالم ماده زندگی داشته و آلوده به مادیات شده بود : صلاح و فساد و خیر و شر آن زندگی در او تأثیر داشته که در حقیقت مدیر و مدبّر بدن و قوای بدنی بود .

پس مبعوث شدن ما از علم ماده بسوی عالم برزخ قهری و طبیعی بوده ، و از اختیار ما بیرون است .

۵- **و لَوْ تَرَىٰ إِذُوقُوا عَلٰی رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلٰی وَ رَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ :**

می‌فرماید : اگر می‌دیدى آن زمانی را که ایستاده و درنگ کردند بر مقام پروردگارشان ، گفت خداوند متعال که آیا نیست این ایستادن و حضور بر مقام پروردگار متعال بحق و واقعیت ؟ گویند آری سوگند به پروردگار ما . پس گوید خداوند متعال که بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید و کفر بخدا می‌ورزیدید .

و کلمه **عَلٰی** : دلالت بر استیلاء و استعلاء می‌کند ، و چون استعلاء نسبت به پروردگار متعال محال است ، و او هرگز محدود و در محیط محدودی واقع نمی‌شود : از این لحاظ دلالت می‌کند بر مقام عظمت معنوی و روحانی او که

نامحدود است ، و منظور اقبال و توجه باو داشتن و در مقابل او قرار گرفتن باشد .
 و پرسش از او (أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ) اعتراف گرفتن از او است که این مقابله را
 مشاهده کرده و قبول کند ، و حقیقت این مقابله و مواجهه با نور عظمت اَلْهَى ،
 برگشت می‌کند به تحقّق و صورت گرفتن عالم ماورای مادّه که برزخ است .
 و از این لحاظ نمی‌توانند آنرا انکار کنند ، زیرا با تمام قوا درک می‌کنند که با
 خداوند متعال و با نور او مواجه و مقابل شده‌اند ، و از عالم مادّه هیچگونه اثری
 نیست .

و چون باین قسمت اعتراف نمودند : خطاب می‌رسد که پس در اینصورت
 بچشید آثار انعکاسی اعمال خودتان را ، و دریابید نتایج کفرورزی و مخالفت با
 خداوند متعال را .

و گفته‌ایم که عذاب عبارتست از انعکاس آثار افکار و اعمال که از انسان صادر
 می‌شود ، و این عذاب بخود او مربوط شده ، و هیچگونه مربوط بخداوند متعال
 نخواهد بود ، پس نباید شخص کافر بخدا و احکام او توقع لطف و رحمت را داشته
 باشد .

و أمّا تعبیر بکلمه لَو (و لو تَرَى) : برای تحقیق و واقعیت دادن است ، زیرا لو :
 دلالت می‌کند بتعلیق یک جمله که بصورت جزاء است بجمله دیگریکه بصورت
 شرط (معلق علیه) است .

و دلالت می‌کند بزمان گذشته و آنچه محقّق است .
 و منظور در اینجا صورت محقّق بودن و واقعیت پیدا کردن این جریان است در
 صرف‌نظر از زمان ، زیرا در اموریکه منسوب می‌شود بخداوند متعال : حقیقت امر
 مورد نظر است ، نه قید زمان گذشته و آینده ، مگر برای تفهیم بما بوده ، و نسبت
 بما ملحوظ شود .

روایت :

در تفسیر عیاشی از امیرالمؤمنین (ع) که فرمود : خداوند متعال امر کرد به آبی که : شیرین و خالص باش که می‌خواهم از تو بهشت و اهل طاعت خود را خلق کنم ، و امر کرد به آبی که : شور و تلخ باش تا از تو آتش و اهل معصیت را خلق کنم ، و پس از این دو رقم آبرا جریان داد بر گِل ، و سپس أخذ کرد مِشْتی از این گِل را ، و از آن خَلْقی آفرید چون دَرّ (حیوان یا چیز کوچک) و پس از آن شهادت گرفت از آنها بر خودشان برای ربوبیت و اطاعت ، گفتند : آری . پس آتشی را تکوین کرده ، و آتش شعله‌وری بوجود آمد ، و امر کرد آن خلق را که داخل شوید بآتش ! پس بعضی بسرعت پیش رفتند ، و بعضی بتأخیر حرکت کردند ، و بعضی از محلّ خودشان متوقف شدند ، و این گروه چون حرارت آتش را احساس کردند برگشته ، و کسی داخل آتش نشد . و پس از این مِشْتی دیگر از آن گِل دیگر برداشته ، و از آن خلقی چون حیوانهای ذرّه‌ای آفرید مانند گروه دیگر ، و سپس از آنها گواهی گرفت مانند دسته اول ، و امر کرد آنها را که داخل آتش شوید ! پس برخی از آنها تأخیر کرده و بعضی بسرعت حرکت کرده ، و بعضی چون برق بگذشتند ، و همه آنان وارد آتش شدند ، و خطاب رسید که بیرون شوید بحالت سلامت و خوشی ، و کسی از اینها کمترین صدمه و آزاری ندید .

توضیح :

در کافی کتاب ایمان و کفر دو باب اوّل مربوط بطینت مؤمن و کافر است که بطور مبسوط روایاتی ثبت شده است ، و ما در مورد مناسب در این موضوع با توجه خداوند متعال بحث می‌کنیم .

لطائف و ترکیب :

- ۱- و إن يَهْلِكُونَ إِلَّا : مستثنی منه حذف شده ، یعنی اُحداً .
- ۲- و لَو تَرَىٰ إِذْ : تری : شرط ، و إِذْ : ظرف است ، و جواب حذف شده است ، و آن لَتشاهد أمراً عجیباً است .
- ۳- لَعَادُوا ، قَالَ أَلَيْسَ : هر دو جواب است .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَسَاءَ مَا يَزُرُونَ . - ۳۱ و مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . - ۳۲ قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لِيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ . - ۳۳ .

لغات :

- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا : بتحقیق - زیان کرد - آنانکه - تکذیب کردند .
- بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا : به دیدار - خدا - تا - زمانیکه .
- جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً : آید آنها را - ساعت معین - ناگهان .
- قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا : گویند - ای - افسوس ما - بر - آنچه .
- فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ : کوتاهی کردیم - در آن - و آنها .
- يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ : بر می دارند - سنگینیهای خودشانرا .
- عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا : بر - پشتهای خودشان - آگاه باش .
- سَاءَ مَا يَزُرُونَ : بداست - آنچه - بر می دارند .
- وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا : و نیست - زندگی - پست دنیا .

إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ : مگر - بازی - و لهو .
و لَلدَّارِ الْآخِرَةِ : و هر آینه خانه - آخرت .
خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ : بهتر است - برای کسانی که - تقوی دارند .
أَفَلَا تَعْقِلُونَ قَدْ : آیا - پس تعقل نمی کنید - بتحقیق .
نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ : می دانیم - بتحقیق - اندوهناک کند تو را .
الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ : آنکه - می گویند - پس آنان .
لَا يُكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ : تکذیب نمی کنند تو را - ولی .
الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ : ستمکاران - به آیات .
اللَّهِ يَجْحَدُونَ : خداوند - انکار می کنند .

ترجمه :

بتحقیق زیان کرد آنانکه تکذیب کردند به ملاقات خداوند ، تا زمانیکه بیاید آنها را ساعت معین بناگهان ، گویند ای حسرت بر ما بر آنچه کوتاهی کردیم در زندگی دنیوی ، و آنها حمل می کنند سنگینه های خودشانرا بر پشت های خودشان ، آگاه باش چه بد است آنچه حمل می کنند . - ۳۱ و نیست زندگی دنیا مگر بازی و تمایل نفس ، و هر آینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که خودداری می کنند ، آیا پس تعقل نمی کنید . - ۳۲ بتحقیق می دانیم که هر آینه اندوهناک می کند تو را آنچه می گویند ، پس بتحقیق آنها تکذیب نمی کنند تو را ، ولی ستمکاران با آیات خداوند انکار می کنند . - ۳۳ .

تفسیر :

۱- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا :

لِقَاءَ : بمعنی ملاقات و دیدار و بهمرسیدن است .

و انسان مرحله اول آن طین است ، و طوری آفریده شد که مستعد نفخ روح رحمانی گردید (ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ - سجده ۹) و بوسیله این روح توانست بمرحله آخر کمال انسانی که لقاء ربّ است ، موفق گردد ، یعنی بمرحله ملاقات و دیدار رسیدن .

و لقاء خداوند متعال از جهت روحی و معنوی صورت می‌گیرد ، یعنی روح انسان در اثر مبارزه با خواسته‌های مادی که باقتضای قوای بدنی ظاهر می‌شوند ، نیرومند و قوت گرفته ، و جانب روحی و ملکوتی او غالب و قاهر و مسلط شده ، و سیر روحی بسوی مراحل روحانی و تحصیل صفات معنوی الهی کرده ، و زمینه برای ارتباط و لقاء خداوند متعال فراهم می‌شود.

و این بحث در رساله لقاء الله بتفصیل ذکر شده است .

ساعت : بمعنی زمان محدود است ، و اگر معرّف بلام باشد : دلالت می‌کند بزمان محدود معین خارجی . و این زمان معین در قرآن مجید بقرائن ذکر شده ، إطلاق می‌شود بزمان موت که مهم‌ترین زمان و تحوّل است که در طول زندگی انسان پیش آمده ، و انسان از عالم ماده و از تعلقات مادی و از تمایلات و مشتتهیات نفسانی منقطع شده ، و بجهان دیگر وارد می‌شود .

بَعْتَةٌ : پیش آمدن چیز است بدون اظهار و اعلام و مقدمه ظاهری ، و پیش آمدن موت چنین است ، و کسی را اعلام نکرده ، و بطور دقیق کسی نمی‌تواند از آن آگاه باشد .

و منظور از زمان موت : زمانیست که انسان انتقال بعالم ماورای ماده شده ، و چشم بجهان برزخ باز کرده ، و آنچه مشاهده می‌کند امر جدید و وضع تازه و موضوعات بی‌سابقه‌ای است .

آری این حالت است که بدون مقدمه و آگاهی پیش آمده ، و بدون توقع و انتظار

در برابر دید انسان نمایان می‌گردد .

و بغته بودن آن از هر جهت است : از جهت زمان دقیق پیش آمدن آن ، از جهت حالت تحوّل و خصوصیت انتقال ، از جهت خصوصیات عالم دیگر ، از جهت عوارض و آثاریکه دیده می‌شود ، از جهت پیدایش تحولاتیکه در خود انسان ظاهر می‌شود . و حسرت : بمعنی کنار رفتن و دور شدن بجانب پشت است ، و باین مناسبت در موارد تأسّف و افسوس استعمال می‌شود که عملی یا قولی یا عقیده‌ای بر خلاف واقع صورت گرفته و موجب تأثر گردد .

و در اینجا چون در انجام وظایف و برنامه زندگی اِلَهِی دنیوی کوتاهی و تقصیر شده ، و بآنطوریکه باید اهمّیت داده نشده است : در نتیجه که این تفریط و تقصیر در روز آشکار شدن سرائر و بواطن ، روشن می‌شود ، موجب افسوس بسیار خواهد شد .

و بطوریکه گفتیم بزرگترین خسارت و زیانکاری انسان در تکذیب برنامه لقاءالله است که در ایّام زندگی دنیوی صورت گرفته ، و عملاً در جهت پیشرفت اصلاح و مبارزه با نفس و تهذیب آن کوتاهی و تقصیر کند ، و در اینصورت آخرین هدف و مقصد نهایی از خلقت انسان منتفی گشته است .

۲- و هم یَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمُ الْأَسَاءَ مَا يَزِرُونَ :

أَوْزَار : جمع وِزْر است که بمعنی سنگینی و ثقلی است که حمل بشود بدیگری ، مانند حمل معاصی و سلاح و وظائف سنگین بر ذمه انسان ، و از این معنی است کلمه وزیر .

و سنگینی بر دو قسم است : مادّی و معنوی .

و چون هر سالک راهی می‌باید سبکبار و آزاد باشد : سالک راه حقّ نیز بهر نقشه‌ای است لازم است از اَثقال روحانی خود را آزاد کند و اَثقال در این راه عبارتست از صفات رذیله و حیوانی و از معاصی و آلودگیهای روحی و از فساد نیت

که موجبات محبوبيت و تیرگی قلب انسان گشته ، و دید قلبی و شوق باطنی را از انسان گرفته و محروم می‌کند .

و تعبیر به حمل أوزار : دلالت می‌کند که این أوزار از خود نفس و در صفحه نفس منتقل می‌شود ، نه در خارج از نفس ، زیرا اگر حمل مادّی باشد با از بین رفتن عالم مادّه ، اوزار نیز منتفی خواهد شد ، گذشته از این ، نظر بذکر حالت پس از ساعت است و در زمان انتقال بعالم برزخ اثری از مادّیات نخواهد ماند .

آری در عالم ماورای مادّه است که دید انسان نافذتر شده ، و سرائر و بواطن آشکار گشته ، و أوزار و أثقال إحساس خواهد شد .

و چون در آن عالم زمان مجاهده و مبارزه و تزکیه و فعّالیّت منقضی گشته است : ناچار باید برای همیشه حامل أوزار باشد .

و این أوزار بزرگترین مانعی است که انسانرا محجوب و محروم ساخته ، و از سیر بسوی حقّ مانع خواهد شد .

۳- و مَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ :

لَهْوٌ : آن عملی است که توأم با هوسرانی و خوشی نفس بوده ، و نتیجه‌ای در نظر گرفته نشود .

و در لَعْوٍ : قصد و تعقل و فکری در آن نباشد ، خواه در عمل باشد و یا در کلام و یا در موضوع خارجی ، بخلاف لهو که در آن قصد و فکر موجود است ، ولی توأم با هوسرانی است .

و لَعِبٌ : عملی است که از آن لذّت برده شود بی آنکه توجهی به نتیجه و فائده‌ای باشد ، و منظور مفید نبودن از لحاظ عقل و نزد عقلاء است ، و در لهو تنها منظور هوسرانی و خوش‌گذرانی است ، و آن اشدّ از لعب است .

و از این نظر لهو مقدّم ذکر شده است .

و اما بودن حیات دنیا عبارت از لَهو و لَعِب : برای اینکه چون خود زندگی دنیوی فی نفسه و بدون توجه بجهت روحی حساب شد ، در حقیقت پیاده می شود در زندگی حیوانی که غیر از خوردن و خوش گذرانی و خوابیدن و استراحت و هوسرانی و شهوترانی و دفع مزاحم و دشمن و موانع دیگر ، توجهی بجهت دیگری ندارند . و قسمتی از این امور لَهو بوده که تنها نظر به هوسرانی است و هیچگونه نتیجه دیگری منظور نمی شود ، چون بدست آوردن اُثاثیه یا اُملاکی که استفاده ای از آنها برده نمی شود .

و قسمتی دیگر از آنها بازی و لعب باشد که مطلق التذاذ منظور است ، نه نتیجه عقلایی بدست آوردن ، چون خوردن و خوابیدن و استراحت و کارهای دیگر مادی . و در این دو قسمت هرگز نتیجه ای که موجب سعادت و کمال و تفوق روحی و ترقی معنوی و پیشرفت اِلَهی باشد ، نیست ، یعنی اگر هزار سال انسان عمر کرده و اشتغال باین برنامه های مادی داشته باشد : کوچکترین تأثیری در پیشرفت و کمال او نخواهد داشت ، و بلکه اگر برنامه خلاف عقل و شرع و عدل داشت ، نه تنها موجب خیر و صلاح او نخواهد بود ، بلکه او را بنازلترین مرتبه حیوانیت و تاریکترین محیط ظاهری و معنوی خواهد رسانید .

و اما سرای آخرت : این سرا عالم ماورای ماده است ، و زندگی آنجا حیات روحانی و سراپا خوشی و وسعت و آسایش است ، و اساس برنامه آنجا موضوع تقوی و خودداری باشد . یعنی خودداری از خلاف و عصیان و تجاوز از مقررات اِلَهی و از حقوق مردم ، و در نتیجه حالت طهارت و صفا و خلوص برای انسان حاصل شده ، و از آلودگیهای مادی و روحی پاک و تزکیه می شود .

و دار : از دوران بوده ، و بمحیطی اِطلاق می شود که با علامتی اِحاطه شده باشد، خواه اتاق باشد یا خانه و حیاط یا شهر و یا مملکت ، مادی باشد و یا از ماورای ماده .

و آخرة : صفت دار و اسم فاعل و بمعنی متأخر است ، و متأخر بودن آن نسبت بظاهر و حواس ظاهری و محیط زندگی ما است .

و این محیط روحانی (دار آخرة) در مقابل حیاة دنیوی و در عرض آنست نه در طول آن ، تا زمان آن پس از اقتضای حیات مادی دنیوی شروع بشود ، بلکه لازم است از زمان زندگی دنیوی شروع شده و تثبیت گردد ، تا پس از انتقال بعالم ماورای ماده بطور استقلال و استحکام ادامه پیدا کند .

پس شخص متقی که زمینه صفا و خلوص و طهارت را که در باطن خود پدید آورد : نتیجه و اثر تقوی را نقداً در وجود خود مشاهده خواهد کرد ، نه آنکه عالم آخرت و خیر بودن و مفید بودن آن را پس از رحلت از این دنیا و موت به بیند ، و در حقیقت نسیئه باشد .

و از این لحاظ است که جمله - أَفَلَا تَعْقِلُونَ ، ذکر شده است ، و عقل : عبارتست از تشخیص خیر و شرّ و تمییز صلاح و فساد در امور مادی باشد و یا در امور روحانی ، و مخصوصاً در امور مربوط بوظائف الهی .

و البته تشخیص این امور لازمست در مواردی باشد که این موضوعات محسوس و قابل درک باشد ، نه در عالم ماورای ماده .

۴- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ
بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ :

در این آیه کریمه سه موضوع مطرح شده است :

اوّل - سخنانیکه بطور کلی در مقابل اظهارات رسول اکرم (ص) گفته شده ، و بر خلاف احکام و دستورهایی آنحضرت اظهار می کنند :

این اظهارات از طرف آنها موجب رنجش خاطر مبارک شده ، و او را آزرده و اندوهناک می سازد ، و کسی که طالب حقّ و در جستجوی حقیقت است نباید چنین عملی را انجام بدهد .

دوم - می‌فرماید که ریشه این اظهارات مختلف ، انکار آیات و نشانیهای خداوند متعال است ، و آنها با این جهت مخالف بوده و با آیات الهی مخالفت و دشمنی دارند ، نه با خود آن موضوعات ، و مخالفت آنها با موضوعات خارجی از لحاظ هدایت و نشان دادن آنها است از مقامات الوهیت .

و بارها گفته‌ایم که : کفر بآیات شدیدتر است از کفر بخداوند متعال ، زیرا آیات محسوس و قابل مشاهده در خارج است ، و هم ایمان بخداوند متعال که محدود و محسوس نیست از طریق آیات او می‌شود صورت بگیرد ، پس ایمان بآیات مرحله اول ایمان بخداوند متعال باشد ، و کسیکه در این مرحله موفق نیست : در مراحل پس از این بطریق اولی موفق نخواهد بود ، رجوع شود به آیه ۲۱ .

سوم - ریشه انکار آیات نیز ستمکاریست ، و ستمکار کسی است که بحقوق دیگران از خالق و مخلوق تجاوز کند ، و در آیه ۲۱ فرمود : **إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ** . خداوند هرگز شخص ظالم را نیرو و قوت نداده ، و او را برای هدایت بخیر و صلاح و راه حق موفق نمی‌کند ، زیرا این امر در حقیقت طرفداری از ظلم و ظالم خواهد بود .

و **جَحَد** : بمعنی انکار کردن است ، و آن اعم است از انکار بزبان و یا انکار بحالت و یا انکار بطبع ، و در مواردی استعمال می‌شود که علم بآن بوده ، و بجای اعتراف و موافقت انکار صورت بگیرد ، و اغلب اوقات ملازم با ظلم است .

روایت :

در مجمع‌البیان نقل می‌کند که : **أَخْنَسُ بْنُ شَرِيْقٍ** با ابوجهل ابن هشام ملاقات کرده و گفت **أَيُّ أَبَا الْحَكَمِ** خبر بده مرا از محمد که آیا او صادق است یا کاذب ؟ و نیست در اینجا کسی بجز من و تو که از مذاکره ما آگاه باشد . ابوجهل گفت : وای بر تو که محمد صادق است و هرگز دروغ نگفته است ، ولی چون بنوقصی لواء

(بیرق‌داری) و حجابت (پرده‌داری) و سقایت (آب دادن) و ندوة (ریاست جلسات قریش) و نبوت را حیازت کنند ، پس برای دیگران چه باقی می‌ماند !

توضیح :

این روایت مضمون آیه کریمه را کاملاً تأیید می‌کند که : تکذیب آنها در حقیقت تکذیب و مخالفت با موضوع نبوت آنحضرت است ، و در نتیجه آیات تکوینی و تشریحی الهی را انکار می‌کنند ، نه آنکه با خود رسول خدا مخالفت کنند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- بَغْتَةً : حال است ، و تعبیر بمصدر برای تأکید است .
- ۲- یا حسرتنا : حسرت منادی شده است که منظور خواندن حسرت است که بیاری آمده و او را درک کند .
- ۳- وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ : ظالمین : اسم است برای لکن . و يَجْحَدُونَ : خبر است . و آیات : متعلق است به یجحدون نه بظالمین .

و لَقَدْ كُذِّبَتْ رَسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ
نَصْرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ . - ۳۴ وَ إِنْ كَانَ
كَبْرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغَىٰ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ
فَتَأْتِيهِمْ بَأْيَةٌ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ . - ۳۵
إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ . - ۳۶ .

لغات :

و لَقَدْ كُذِّبَتْ رَسُلٌ : و هر آینه بتحقیق - تکذیب گردیدند - رسولانی .
 مِنْ قَبْلِكَ فَصَبِّرُوا : از - پیش از تو - پس صبر کردند .
 عَلَى مَا كُذِّبُوا : بر - آنچه - تکذیب گردیدند .
 و أُوذُوا حَتَّى : و آزار داده شدند - تا .
 أَتَاهُمْ نَصْرُنَا و لَا مُبَدِّلَ : آمد آنها را - یاری ما - و نیست عوض کننده .
 لِكَلِمَاتِ اللَّهِ و لَقَدْ : سخنان - خدا را - و هر آینه بتحقیق .
 جَاءَكَ مِنْ نَبَايَ : آمد تو را - از نقل اخبار .
 الْمُرْسَلِينَ و إِنْ كَانَ : فرستاده شدگان - و اگر - هست .
 كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ : بزرگست - بر تو - پشت کردن آنها .
 فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ : پس اگر - توانایی داشتی - اینکه .
 تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي : طلب کنی - سوراخی را - در .
 الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي : زمین - یا نردبانی را - در .
 السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ : آسمان - پس بیاوری آنها را - آیتی .
 و لَوْ شَاءَ اللَّهُ : و هرگاه - می خواستی - خدا .
 لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى : هر آینه جمع کردی آنها را - بر - هدایت .
 فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ : پس مباش البته - از .
 الْجَاهِلِينَ إِنَّمَا : نادانان - بتحقیق اینست که .
 يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ : اجابت می کند - آنانکه .
 يَسْمَعُونَ و الْمَوْتَى : می شنوند - و مردگان .
 يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ : برانگیزاند آنها را - خدا - سپس - بسوی او .
 يُرْجَعُونَ : برگردانیده شوند .

ترجمه :

و هر آینه بتحقیق تکذیب گردیدند رسولانی از پیش از تو ، پس صبر نمودند بر آنچه تکذیب گردیدند و آزار شدند تا آمد آنها را یاری ما ، و عوض‌کننده‌ای نیست برای سخنان خداوند متعال ، و هر آینه بتحقیق آمده تو را از نقل جریانهای فرستاده‌شدگان . - ۳۴ و اگر هست بزرگست بر تو اعراض کردن آنها ، پس اگر توانایی داری اینکه طلب کنی سوراخی را در زمین و یا نردبانیرا در آسمان که بیاوری آنها را آیت و نشانه‌ای ، و هرگاه می‌خواست خداوند هر آینه جمع می‌کرد آنها را بر هدایت ، پس مباش البتّه از جمله افراد جاهلها . - ۳۵ بتحقیق اینست که اجابت می‌کند آنانرا که می‌شنوند ، و مردگانرا بر می‌انگیزاند آنها را خداوند ، سپس بسوی او برگردانیده می‌شوند . - ۳۶ .

تفسیر :

۱- و لَقَدْ كُذِّبَتْ رَسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَاُوذُوا حَتَّىٰ اَتَاهُم

نَصْرُنَا :

رُسل : جمع رسول که صفت مشبّهه و بمعنی کسی است که صفت رسالت بر عهده او باشد . و تعلیق تکذیب بر این صفت دلالت می‌کند بر جهت و علت تکذیب ، و این معنی راجع می‌شود بمضمون آیه گذشته که فرمود : فَانَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بآياتنا يجحدون . و مؤید این مطلب است که : این رسولان پیش از اظهار رسالت در میان قوم خود مورد تجلیل و اعتماد بودند ، و تکذیب و ایذاء پس از اظهار رسالت بوقوع پیوسته است .

فَصَبَرُوا : صبر صدرصد بدون اینکه تزلزل و اضطراب و تحوّلی در برنامه و اظهارات آنرسولان پدید آید علامت ایمان و وابستگی کامل و اعتقاد تمام و مأموریت از جانب خداوند متعال است ، و اگر نه صد نوع تحوّل (توبه ، تغییر حال ،

تبدیل قول و عقیده و روش ، سازش با مخالفین ، حفظ ظاهر (در وجود آنان پیدا می‌شد ، چنانکه در زندگی افراد مادی و سیاسی و خودخواه ، این امور برنگهای مختلف در هر زمان دیده می‌شود .

أَتَاهُمْ نَصْرُنَا : ایتیان بمعنی آمدن بنحو طبیعی و سهل است . و نصر بمعنی یاری کردن در مقابل مخالف است ، و اشاره می‌شود که پس از صبر و تحمل رسولان ، خداوند متعال بحریان ساده و سهل بآنها یاری کرده و در مقابل دشمنان پیروز گردانید .

آری همه رسولان خداوند متعال که روی جریان طبیعی ، در مورد ایذاء و دشمنی اهل دنیا قرار می‌گرفتند : با صبر و تحمل که وظیفه لازم آنها در مقام مأموریت خود داشتند ، موفق و منصور می‌گشتند .

۲- و لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَائِ الْمُرْسَلِينَ :

تبدیل : مطلق عوض کردن چیزی را گویند بچیزی دیگر .

و کلمات : جمع کلمه است که بمعنی ابراز چیز است که در باطن باشد ، خواه از قبیل ألفاظ باشد و یا موضوعات خارجی تکوینی .

و کلمات اللّٰه : بهر چیزی شامل می‌شود که وجود خارجی پیدا کرده ، و در خارج تحقق پیدا کند ، چون تکوینیات که در خارج ظاهر می‌شوند ، و یا ألفاظی که با خصوصیات معین نازل می‌گردند ، چون کلمات قرآن مجید که بهمان خصوصیات لفظی نازل شده‌اند .

و این معنی بکتاب انبیای دیگر که ألفاظ آنها آسمانی نبوده و بوسیله انبیاء تعبیر بکلمات مخصوص می‌شوند ، شامل نخواهد شد ، زیرا معانی آنها آسمانی است نه کلمات آنها .

و گذشته از اینکه خداوند متعال کلمات تکوینی و تشریحی مخصوص خود را از هر گونه تغییر و تبدیل حفظ کرده ، و فرموده است : و قالوا یا أیُّهَا الَّذِی نَزَّلَ عَلَیْهِ

الذِّكْرِ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ... إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ - حِجْر - ۹ ، خود کلمات الٰهی و آنچه از مصدر نور تجلی می‌کند : دارای امتیازات و خصوصیات برجسته‌ای باشد که برای افراد روشن و منور ، صددرصد مشخص و معلوم بوده ، و مشتبه نخواهد شد .

و معنای إعجاز در قرآن مجید (لفظاً و معناً) همین است . و توضیح اینکه : اعجاز در کلمات الٰهی (تکویناً و تشریحاً) بمعنی ذاتی بودن و ملازم بودن با نزول از جانب الٰهی باشد ، زیرا آنها جلوه و ظهور صفات و مقامات پروردگار متعال بوده ، و چون ذات او در حدّ کمال تامّ خواهد بود .

پس کلمات خداوند متعال هرگز قابل تبدیل و تغییر نخواهد بود .

من نبأ المرسلین : نبأ بمعنی نقل کردن چیزیست از محلی بمحلّ دیگر .

و منظور آگاه شدن از جریان امور و زندگی رسولان خدا است که در ارتباط دشمنی و تکذیب امتهای آنان ، و صبر و تحمل و استقامت در مقابل آزارهای مردم ، و نصرت و یاری خداوند متعال بر آنها ، و توجه باینکه در انبیای گذشته هم همین جریانها سابقه داشت .

۳- و إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيهِمْ بَأْيَةٍ :

نَفَقَ : صفت است از نفاق و نُفُوق که بمعنی جریان مخصوصی است در مسیر محدود . و از مصادیق آنست نفاق که جریان مخصوصی است در ادامه زندگی با برنامه معین باطنی ، و همچنین است إنفاق که اجرای رزق و مال است بنحو مخصوص و در حدود معین ، و نفاق که طریق مخصوص زیرزمینی است که مدخل و مخرج داشته باشد .

و سُلْمٌ : از لغت عبری گرفته شده ، و وسیله‌ایست که با آن می‌شود بمقصد رسید و آن سلّم است در مقابل انسان برای بالا رفتن یا پایین آمدن .

و دو قید - فی الأرض ، فی السماء : دلالت دارند که در مفاهیم آنها عنوان زمین یا آسمان أخذ نشده است .

و این دو قید در این مورد برای اشاره کردن بدقت و کوشش و تحمّل زحمت است که بتواند مخالفین را تسلیم کند .

پس باید توجه داشت که : مخالفت و دشمنی و تکذیب دیگران را با میل و خواسته انسان نتوان برطرف و چاره جویی کرد ، و باید خداوند متعال ، آنها را با بودن زمینه و شرائط و اقتضاء از طرف خود آنها اصلاح و رفع فرماید .

و همچنین است درباره خود انسان که تسلیم شدن او متوقف است بدو مقدمه : **أَوَّلُ** - زمینه سازی که از قلب و با خلوص نیت در پی طلب ایمان و تسلیم شدن باشد .

دوّم - هدایت و توجه مخصوص خداوند متعال که پس از بودن زمینه قلب او را خاضع و نرم و علاقمند بحق کند .

و **أَمَّا** آوردن و نشان دادن آیت ، اگر آیت خود به تنهایی وسیله هدایت و اصلاح باشد ، بزرگترین آیت تکوینی اگر توجه و دقت باشد ، وجود مقدّس خود رسول اکرم است که مظهر مقامات و صفات الوهیت بوده ، و آینه عظمت و بزرگواری خداوند متعال است .

۴- **و لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ :**

مشیت : بمعنی خواستن است ، و آن در مرتبه چهارم و پس از توجه پیدا کردن بموضوع ، و تصوّر کردن آن ، و تمایل و رغبت حاصل شدن ، صورت می گیرد ، و پس از مشیت که تمایل شدید و نزدیک بطلب است در مرتبه پنجم تصمیم و عزم پیدا شده ، و در مرتبه ششم **إِرَادَة** خواهد بود .

و خداوند متعال که **إِحْاطَة** نامحدود و قدرت تمام بهمه عوالم و اشیاء دارد ، احتیاجی باین مقدمات نداشته ، و روی **إِحْاطَة** و قدرت نامتناهی با **إِرَادَة** نافذ خود

آنچه بخواهد ایجاد می‌کند .

و خداوند متعال همه انسانها را نیروی عقل که تشخیص خیر و شرّ و صلاح و فساد است ، از آغاز خلقت او عطا فرموده است ، و البتّه این عقل با اختلاف خصوصیات آفرینش که روی نظام تمام جهان تنظیم می‌شود ، مختلف و متفاوت است ، و هر فردی در محدوده خود واجد این نیرو هست ، و روی همان مرتبه عقل خود مکلف و موظّف گشته ، و مستحقّ ثواب و عقاب می‌شود .

پس پیشرفت و عقب‌ماندگی هر کسی در محدوده نیروی عقل خود او است . و اما اختلاف در مراتب خلقت مانند اختلاف در انواع و اجناس موجودات : صددرصد روی حساب دقیق نظام جهان است .

و من آیاته خَلَقُ السَّمَوَاتِ و الْأَرْضِ و اِخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ و الْوَاوَاكِمِ - روم - ۲۲ .
و سماوات : اشاره بعوالم روحانی است . و ارض : عوالم مادّی است . و لسان : اشاره بلغات گوناگون و به لهجه‌های مختلف مردم است . و ألوان : اشاره بصفات و رنگهای ظاهری و معنوی است .

و أَمَّا لَجَمْعِهِمْ : اشاره است باینکه خداوند متعال درخصوص انجام وظائف الهی و أعمال و فعّالیتهای مادّی ، برای انسان اختیار داده ، و او را هرگز مجبور و مضطرّ به عمل مخصوصی نکرده است .

و فرق انسان با ملائکه اینست ، زیرا ملائکه اجسام لطیف و روحانی بوده ، و باقتضای خلقت ذاتی و مطابق فطرت خودشان مکلف هستند ، و از این لحاظ تمایل و علاقه‌ای بخلاف و عصیان و انحراف از راه حقّ و إطاعت پیدا نمی‌کنند .
بخلاف انسان که از بدن مادّی و از روح روحانی آفریده شده و بهر دو طرف روی فطرت خود تمایل پیدا می‌کند .

پس اختیار دادن بانسانها در أعمال نه از باب ضعف خداوند متعال است در این مورد که قدرت هدایت آنها را ندارد ، و بلکه از لحاظ آماده ساختن آنها است برای

بدست آوردن سعادت و هدف مطلوب با عمل و فعالیت خودشان ، تا بنحو احسن بتوانند صلاح و خیر و کمال خود را دریابند .

مِنَ الْجَاهِلِينَ : یعنی مباش از کسانی که روی بی توجهی و نداشتن معرفت بحقایق الهی ، اعمال و اظهارات سستی انجام می دهند ، چون بی صبری کردن و شتاب برای هدایت مردم و متأثر شدن از تکذیب و مخالفت مردم و در نظر نگرفتن حالات انبیای گذشته .

۵- إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ :

استجابت : بمعنی درخواست خوب است ، و جَوْب بمعنی نفوذ و تأثیر باشد ، و مراد خواستار شدن باطن و طبیعت است با حصول رغبت و تمایل قلبی ، و نتیجه تحقق توجه و قبول و موافقت از جانب افراد است که خواسته و دستور خداوند متعال را پذیرفته ، و آنرا مؤثر و نافذ دانسته و اجراء کند .

و تعبیر با استجابت نه اجابت : برای اینست که دلالت کند به تحقق طلب و درخواست باطنی که روی اطاعت از جان و دل صورت گرفته ، و قبول و موافقت قلبی واقع شود .

و کلمه - يَسْمَعُونَ ، نیز دلالت باین معنی دارد ، یعنی با توجه و حالت اقبال و اختیار و تفهیم بدستور الهی گوش فرا دهند .

و این معنی در مقابل - مَوْتَى است که آن جمع مَيِّت است مانند جَرِيح و جَرْحَى ، و مَيِّت أَعْم است از مَيِّت مَادِّی و مَيِّت رُوحِی ، و مَيِّت مَادِّی کسی است که در اثر پیدایش اختلال در اعضای بدن و قوای بدنی حیات او منتفی گردد ، و در نتیجه ارتباط در میان روح و بدن منقطع خواهد شد .

و مَيِّت رُوحِی : کسی است که در اثر تعلقات مَادِّی و آلودگیهای روحی ، ارتباط در میان روح و مبداء که خداوند متعال است قطع گشته ، و از فیوضات و توجهات الهی محروم گردد .

و در هر دو صورت انسان از سماع و استفاده از کلمات حق محروم شده ، و نخواهد توانست از آنها بهرمنند گردد .

و بعث : بمعنی برانگیختن از محلّ موجود و سیر بسوی مقصود ، و در اینجا مردگان بهر صورتی باشند ، از محیط موجود خودشان برانگیخته شده ، و بعالم ماورای ماده منتقل گشته ، و بکلی از محیط ماده که تعلق تمام بآن دارند منقطع شده ، و در پیشگاه حکومت عدل و حقّ الهی قرار می‌گیرند .

و در اینجا است که هر کسی از مقام قرب و نورانیت و معرفت خود آگاه شده ، و حقایق و سرایر روشن خواهد شد .

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ - طارق - ۹ .

روایت :

در نورالثقلین از امالی صدوق از امام ششم (ع) که فرمود : أی علقمه رضا و خوشنودی مردم را نتوان در اختیار گرفت ، و زبان آنها را نمی‌شود ضبط کرد ، و چگونه دیگران سالم و محفوظ می‌مانند از چیزیکه انبیاء از آن محفوظ نمانده و رسولان و حجتهای الهی سالم نبوده‌اند ، آیا رسولان خدا را در مأموریت و رسالت خودشان تکذیب نکرده ، و آنها را آزار ننمودند .

توضیح :

زبان وسیله سخن است ، و سخن آشکار کردن افکار قلبی است ، و افکار باطنی و نیت‌های درونی مردم مختلف است ، و هر کسی مطابق معرفت و آگاهی خود سخن می‌گوید ، و نمی‌توان افراد را از جهت فکر و عقیده محدود کرد ، مگر آنکه ایمان واقعی بشخصی پیدا کرده و در مقابل اظهارات و افکار او صددرصد متعبد و تسلیم بود ، و راضی شدن افراد نیز چنین است . زیرا رضایت بمعنی موافقت در تمایل

است .

لطائف و ترکیب :

۱- فإِن اسْتَطَعْتَ : جزای شرط حذف شده است ، بقرینه - أن تأتي بآية ، یعنی فاعل . و خود این جمله هم جزای شرط - وإن كان كبير عليك - است .

و قالوا لو لا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . - ۳۷ و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَالِكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ . - ۳۸ و الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا صُومٌ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَ مَنْ يَشَأِ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . - ۳۹ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . - ۴۰ .

لغات :

و قالوا لو لا نُزِّلَ : و گفتند - هرگاه - نه - نازل می شد .
عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ : بر او - آیتی - از - پروردگارش .
قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ : بگو - بتحقیق - خداوند - توانا است .
عَلَىٰ أَنْ يُنْزَلَ آيَةٌ : بر - اینکه - نازل کند - آیتی را .
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ : ولی - بیشتر آنها - نمی دانند .
و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ : و نیست - از - جنبنده‌ای - در - زمین .
و لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ : و نه - پرنده‌ای - می‌پرد - بالهایش .
إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالِكُمْ : مگر - گروههایی - مانند شما .

ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ : کوتاهی نکردیم - در - نوشته .
 مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ : از - چیزی - سپس - بر - پروردگارشان .
 يُحْشَرُونَ وَالَّذِينَ : برانگیخته و جمع می‌شوند - و آنانکه .
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ : تکذیب کردند - به آیات ما - کرانند .
 وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ : و گنگانند - در تاریکیها .
 مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلِّهِ : کسیکه - بخواهد - خدا - گمراه کند او را .
 وَ مَنْ يَشَأُ يَجْعَلْهُ : و کسیکه - بخواهد - قرار می‌دهد او را .
 عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ : بر - راه - راست .
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ : بگو - آیا - می‌بینید - اگر .
 أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ : آید شما را - عذاب - خداوند .
 أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ : یا - آید شما را - ساعت معین .
 أَغْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ : آیا - غیر - خدا را - می‌خوانید .
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ : اگر - هستید - راستگویان .

ترجمه :

و گفتند هرگاه نازل نمی‌شد بر او آیتی از پروردگارش ، بگوی بتحقیق خداوند توانا است بر اینکه نازل کند آیتی را ، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند . - ۳۷ و نیست از جنبنده‌ای در روی زمین و نه پرنده‌ای که می‌پرد با بالهایش مگر گروههایی مانند شما ، کوتاهی نکردیم در نوشته چیزها ، سپس بسوی پروردگارشان برانگیخته و جمع می‌شوند . - ۳۸ و آنانکه تکذیب کردند به آیات ما کرانند و گنگانند در تاریکیها ، کسیرا که بخواهد خداوند گمراه کند او را ، و کسیرا که بخواهد قرار می‌دهد او را براه راست . - ۳۹ بگوی آیا خبر می‌دهید مرا که اگر آمد شما را عذاب خداوند ، یا آمد شما را ساعت معین انتقال از زندگی دنیوی ، آیا غیر خدا را

می‌خوانید ، اگر باشید راستگویان . - ۴۰ .

تفسیر :

۱- و قالوا لو لا نزل علیه آیه من ربّه قل إنّ الله قادر علی أن ینزل آیه ولكنّ
اکثرهم لا یعلمون :

می‌فرماید : مخالفین گویند که چرا بر رسول خدا از جانب پروردگار او آیت آشکاری نازل نمی‌شود که همه را ساکت و رام کند ! بگوی که خداوند متعال توانا است که هرگونه آیتی را نازل کند ، ولی بیشتر آنان از حقیقت دور و از فهم حق محجوب هستند .

آری در مقابل فردیکه نادانست ، نمی‌شود استدلال به امر خارق طبیعت یا برهان قاطع یا آیت روشنی کرد ، و اگر نه کدام امر خارج از جریان طبیعی و یا آیتی روشنتر از قرآن مجید و یا وجود مبارک رسول خدا دیده می‌شود که همه جهان را خاضع کند .

آیا قرآن مجید با آن إعجاز از جهت ألفاظ و معانی که بنحو إجمال در مقدمه پنجم توضیح داده شده است ، آیت کافی نیست ! گذشته از اینکه هر آیتی در زمان معینی مورد توجه می‌شود ، ولی قرآن مجید برای همیشه و برای همه أقوام و ملل است ، و حتی خطاب - فأتوا بسورةٍ مثله و ادعوا من استطعتم - یونس ۳۸ - امروز هم متوجه مردم دنیا است .

و یا شخصیکه در محیط خشک جزیره العرب متولد شده ، و سپس در میان مردم دور از تمدن و علم و معرفت و دین اَلهی زندگی کرده ، و در مکتبی تحصیل علم نکرده و تربیت نشده است ، چگونه مأموریت پیدا می‌کند که انسانها را تزکیه کرده و تعلیم کتاب و حکمت بآنها بدهد - بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ - سوره جمعه - ۲ .

پس زمینه در نزول آیاتِ الهی: بودن توجه و علم و معرفت است، تا موضوع آیت را که نشان‌دهنده و هدایت‌کننده بسوی حق و نور است، تشخیص داده و بفهمند، و اگر نه لغو خواهد شد.

و آیتی هم که از جانب خداوند متعال و روی هدف هدایت و ارائه حقیقت و نورانیت نشان داده می‌شود: لازمست از لحاظ روحانی و معنوی تفوق داشته و خارق طبیعت باشد، نه از جهت مادی، زیرا برتری در جهت مادی هرگز ارتباطی با عوالم غیب و نور و عرفان و لاهوت ندارد، اگرچه مردم بی‌توجه باشند.

۲- و ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ :

این آیه کریمه در رابطه قدرت خداوند متعال است برای نازل کردن آیت، و چون آیت آنچیز است که نشان‌دهنده و نمایش‌دهنده مقامات و صفات پروردگار متعال بوده، و در عین حال مورد توجه و قصد شده، و بمقصود اصلی برساند: در این آیه کریمه دو کننده، آیت مهمی، از آیات تکوینی خداوند متعال ذکر فرموده است:

أوّل - دابّه: بمعنی جنبنده و حرکت خفیف کننده، و اسم فاعل است از ماده دَبّ، و شامل هر رقم از حیوانات زمینی خواهد شد.

و چون این حیوانات را از لحاظ جهازات مختلف (سامعه، باصره، هاضمه، جهاز خون، أعضاء و جوارح، و سائر خصوصیات) بررسی کنیم: نشانیهای بزرگی از علم و قدرت و اراده و عظمت خداوند متعال را در وجود آنها مشاهده خواهیم کرد، و بجز حیرت و متوقف شدن فکر و عجز از تحقیق، نتیجه‌ای گرفته نخواهد شد.

دوّم - طائر: از طیران و بمعنی پرنده است که شامل حیوانات پرنده می‌شود، و در این حیوانات اضافه بر همه جهازات لازم جهاز طیران هم با شرائط لازم وجود دارد.

و عقل انسان در رسیدگی بآنواع و خصوصیات هر کدام از آنها ، وحشت زده و مبهوت می شود .

و برای آگاهی بجزئیات و خصوصیات آنها لازمست یک جلد مفصل تشریح و حیوان شناسی را بدقت مطالعه کنیم .

پس خدای قادر و عالم نامحدودیکه این دو رقم از مخلوقات او را تشکیل می دهد ، چگونه قادر نخواهد بود بر نازل کردن آیت مخصوصی که افراد ضعیف و عادی درخواست می کنند .

و **أَمَّا أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ** : اُمَم جمع اُمّت که بوزن فُعَلَة آنچیز است که مورد توجه و قصد باشد ، خواه مفرد باشد یا جمع یا غیر انسان .

و مثل بودن آنها : برای اینکه هر نوعی از حیوان چون انسان دارای اعضاء و جوارح و قوای و حواسّ بدنی و تشکیلات و جهازات درونی و تحصیل قوت و تأمین زندگی و رفع موانع و احتیاج به آسایش و خواب و مدگر و مؤنث و فرزند و موت و حیات و سائر آنچه در ادامه حیات لازم است می باشد .

و **أَمَّا** تفریط نکردن در کتاب : کتاب بمعنی تثبیت و ضبط آنچه در نیت و قلب است از اعتقادات و علوم و حقایق و احکام ، و تثبیت یا در صفحات خارجی و بوسیله کلمات است ، و یا بوسیله حکم و قضاء و تقدیر در خارج باشد .

و بهر صورت که مقتضی است : در بیان موضوعات و احکام و حقایق کوتاهی نخواهد شد .

و از مصادیق کتابت : نازل کردن آیات تشریحی و لفظی ، و بیان و روشن ساختن احکام و فرمانها و دستورها و تقدیرات است ، و این موضوعات و امور نیز از نزول آیات خواهد بود ، و هرگز کوتاهی در این جهات نمی شود ، پس مخالفین بهتر و بالاتر از این آیات چه درخواست می کنند !

ثُمَّ أَلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ : حَشْر بمعنی انگیختن و سوق دادن و جمع کردن

است ، و این معنی نتیجه قهری و طبیعی زندگی مادّی است .
 آری خداوند متعال مبدء همه عوالم وجود ، و محلّ عود و رجوع آنها است ، زیرا
 لازمه توحید حقیقی همین است ، و همینطوریکه مبدء و موجِد موجودات یکی
 است ، مرجع و معاد آنها نیز یکی خواهد بود ، و بجز او وجود و مرجع و معادی
 نیست تا بسوی او سوق داده شده ، و بآن جانب توجّه و سیر بشود .
 و در مفهوم کلمه حشر : اضافه بر معانی برانگیخته شدن و سوق و جمع شدن در
 یک نقطه معلوم ، قید دیگری (رسیدگی و حساب و پاداش دادن) منظور نیست ، و
 حتّی از قید حرکت بسوی خداوند نیز مطلق و آزاد است .

و از این لحاظ است که اگر قيود اضافی منظور شود : آن قید در ظاهر جمله
 اضافه خواهد شد ، چنانکه در اینجا قید - إلى ربّهم ، اضافه شده است .

۳- و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَ بُكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يُضِلِّهِ وَ مَنْ
 يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ :

صُمْ : جمع أصمّ از مادّه صَمَم است که بمعنی صلابت و سفت بودن است در
 مقابل چیزیکه با آن مواجه می‌شود ، و از مصادیق آن سخت و سفت بودن گوش
 است در مقابل صداها ، و آن أعمّ است از اینکه در مقابل أصوات مادّی باشد یا
 معنوی .

و صَمَم مادّی در اثر اختلال پیدا شدن در جهاز سامعه باشد ، و صمم روحانی در
 اثر آلوده بودن روح و محجوب شدن آن با صفات رذیله حیوانی و أعمال زشت
 ظلمانی حاصل خواهد شد .

و مراد در اینجا صمم روحانی است که در اثر علایق مادّی و تمایل بشهوات
 نفسانی و إعراض از حقّ ، از شنیدن و پذیرفتن ندهای روحانی محجوب می‌شود ،
 بطوریکه کلمات آسمانی و آیات اَلْهٰی را با گوش ظاهری شنیده ولی توجّه قلبی
 نمی‌کند .

و بُکَم : جمع اُبکم از مادّه بکم که بمعنی گُنگ شدنست ، خواه در موضوعات مادّی باشد و یا روحانی .

و گنگ شدن پس از کر بودن و فقدان شنوایی است ، زیرا مطالب را انسان در مرتبه اوّل استماع می‌کند ، و پس از آن بعنوان تحقیق و رفع اِبهام و بررسی و استخراج مشکلات ، با پرسش و سؤال و بیان و نطق ، شنیدنیهای خود را تکمیل کرده ، و مجهولات را برطرف می‌کند .

و در اینجا است که انسان در محیط ظلمت قرار گرفته ، و هیچگونه دید معنوی پیدا نمی‌کند ، و بهترین تعبیر در این مورد کلمه - ظلمات ، است که از هر طرف تاریکی جهل او را فرا گرفته ، و روزه‌ای از نور و هدایت برای او گشاده نخواهد شد . و اَمّا جدا کردن دو عنوان صَمّ و بُکَم از همدیگر با واو : اشاره است بدو نوع بودن تکذیب آیات که اوّل - با صَمّم و کری حاصل می‌شود ، چنانکه در مقابل آیات و کلمات قرآن مجید صورت می‌گیرد . دوّم - با بکم و گنگی محقق و عملی می‌گردد ، چنانکه در مقابل آیت تکوینی و رسول اکرم صورت گرفته و از مقامات نورانی و روحانی و معرفتی او بوسیله پرسش استفاده نمی‌شود . و چون هر دو نوع جمع بشود : محیط ظلمات در خارج و باطن مصداق پیدا می‌کند .

و اَمّا - مَن يَشَأِ اللّٰهُ يُضِلّهُ : در آیه ۳۵ گفتیم که مشیّت در مرتبه چهارم از خواستن قرار می‌گیرد ، و مشیّت از جانب خداوند متعال که پس از توجّه و تصوّر و تمایل حاصل می‌شود ، متوقّف است به تحقّق زمینه‌ایکه مقتضی بر مشیّت باشد . پس اِضلال و هدایت و هر اِجرای حکمی از جانب خداوند متعال که خالق و حاکم و سلطان است صورت می‌گیرد ، ولی مقدمات و اسباب آن از طرف خود مردم محقق می‌گردد.

و معنای اِضلال او این نیست که ابتداءً و بدون زمینه و مقدّمه و روی استبداد و دلخواهی صورت بگیرد .

۴- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ :

می‌فرماید: آیا دیدید اگر آید شما را عذاب خداوند یا آید شما را وقت معین رحلت از زندگی دنیا، آیا غیر خدا را می‌خوانید؟ اگر هستید راستگویان. پس چگونه این جماعت تکذیب می‌کنند آیات خداوند متعال را، و هرگز از ساعت موت و یا از مواجهه بودن با عذاب الهی، هیچگونه فکر و اندیشه‌ای نمی‌کنند، و آیا در چنین زمانیکه مبتلا شده و سخت به عذاب گرفتار شدند: از کجا چاره‌جویی کرده، و از چه کسی برای رفع ناراحتی خود یاری می‌طلبند! منظور اینکه: آیا در میان افرادی که بآنها توجه دارند، کسی هست که بتواند گرفتاری را از آنها برطرف کند، مخصوصاً در آن ساعتیکه زندگی دنیوی سپری گشته، و همه آن اسباب و وسائلیکه برای عیش و خوشی فراهم شده بود محو و نابود شود.

روایت :

در توحید صدوق (باب معنی بسم الله ح ۵) کسی از امیرالمؤمنین (ع) پرسید که معنی کلمه -الله، چیست؟ فرمود: او شخصی است که موقع حوائج و شوائبیکه انسان از همه جا مایوس و منقطع می‌گردد، بسوی او متوجه شده و از او درخواست حاجت و رفع گرفتاری می‌کند - أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ .

توضیح :

مقامیکه وجود او از هر جهت بی‌نیاز بوده، و کمترین ضعف و فقر و محدودیت و احتیاجی در او نبوده، و قدرت او نامحدود و احاطه و علم او نامتناهی باشد، بجز

وجود حقّ متعال موجود دیگری نیست ، و او است که می‌تواند حوائج دیگران را برآورده ، و خواسته‌های بندگان خود را در صورت مقتضی اجابت فرماید .

لطائف و ترکیب :

۱- صُمّ : خبر است از مبتداء که والذین کذبوا ، است . و فی الظلمات : حال است از ضمیر مقدّر در صَمّ و بکم .

۲- مَنْ یَشَأْ : مبتداء است . و جواب شرط خبر است .

۳- أَرَأَیْتُمْ : صیغه مفرد مخاطب و ضمیر تاء فاعل فعل است ، و امّا لفظ کُمْ : تنها علامت خطاب است ، چنانکه در ذاک و أمثال آن است ، و از این لحاظ باختلاف مخاطبت مفرد و تشبیه و جمع شده و گفته می‌شود - رأیتک و رأیتکما و رأیتکم .

و این تعبیر در حقیقت بجای مفرد و تشبیه و جمع (رأیت ، و رأیتما ، و رأیتم) است ، و منظور اشاره بتأکید و توجه دادن بیشتر و تشبیه مخاطب است که بدقت بررسی کرده و به بینند که در مقابل إرادة خداوند متعال هیچگونه قدرت ندارند .

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ . - ۴۱ و لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ . - ۴۲ فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . - ۴۳ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ . - ۴۴ .

لغات :

بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ : بلکه - او را - می خوانید .
 فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ : پس رفع می کند - آنچه را که - می خوانید .
 إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ : بسوی آن - اگر - خواهد - و فراموش کنید .
 مَا تُشْرِكُونَ وَ لَقَدْ : آنچه - شریک قرار می دهید - و هر آینه بتحقیق .
 أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ : فرستادیم - بر - امتهایی - از .
 قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ : پیش از تو - پس گرفتیم آنها را .
 بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ : بشدت - و ضرر - شاید آنها .
 يَتَضَرَّعُونَ فَلَوْلَا : زاری کنند - پس هرگاه نه .
 إِذْجَاءَهُمْ بِأُسْنَا : زمانیکه - آمد آنها را - شدت ما .
 تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ : تضرع کردند - ولیکن .
 قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ : سخت شد - دلهای آنها - و زینت داد .
 لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا : برای آنها - شیطان - آنچه بودند .
 يَعْمَلُونَ فَلَمَّا نَسُوا : عمل می کردند - پس زمانیکه - فراموش کردند .
 مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا : آنچه - تذکر داده شدند - بآن - گشادیم .
 عَلَيْهِمُ أَبْوَابٌ كُلِّ شَيْءٍ : بر آنها - درهای - همه - چیز را .
 حَتَّىٰ إِذَا فَرَّجْنَا : تا - زمانیکه - شاد شدند - بآنچه .
 أَوْتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ : آورده شدند - گرفتیم آنها را - ناگهان .
 فَأِذَا هُم مُّبْسُتُونَ : پس در این زمان آنها - سخت مأیوسند .

ترجمه :

بلکه او را می خوانید پس برطرف می کند آنچه را که می خوانید او را برای برطرف کردن آن اگر بخواهد ، و فراموش می کنید آنچه را که شریک قرار می دادید . - ۴۱ و

هر آینه بتحقیق فرستادیم رسولانرا بسوی امتهایی پیش از تو ، پس بگرفتیم آنها را با شدت و سختی و با ضرر و ناملائمات که شاید آنها تضرع و زاری پیدا کنند . - ۴۲ پس هرگاه نبود و زمانیکه آمد بآنها شدت و سختگیری ما که تضرع می کردند ، شدت برطرف می شد ، ولیکن سخت شده دلهای آنها و زینت داده است شیطان آنچه را که بودند عمل می کردند . - ۴۳ پس زمانیکه فراموش کردند آنچه را که تذکر داده شده بودند بآن ، گشادیم بر آنها درهای همه چیز را ، تا وقتیکه شادناک شدند بآنچه داده شده بودند ، بگرفتیم آنها را ناگهان پس در این زمان آنها ناامید شدید باشند . - ۴۴ .

تفسیر :

۱- بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ :

می فرماید : در این زمان که ابتلاء سختی فرا رسید ، و یا وقت پایان زندگی دنیوی شده و تمام وسائل و اسباب مادی گسیخته گشت : قهراً توجه به خداوند متعال شده ، و از او درخواست خواهید کرد که این گرفتاری را برطرف کند ، و بجز او کسی که کارساز و مؤثر باشد دیده نخواهد شد ، پس در این هنگام در بودن مقتضی و زمینه برای رحمت و لطف او ، آنچه را که خواسته می شود به اجابت رسیده و رفع گرفتاری خواهد کرد با خواست خود ، و شما برنامه گذشته را که شرک قرار دادن بود فراموش می کنید .

و منظور از شرک در این مورد : توجه بوسائل و توسل با اسباب مادی است که در زندگی دنیا جریان داشته ، و از خداوند متعال که تنها مؤثر و فعال مایشاء بود ، غفلت می شد .

و در این زمان که گرفتاری سختی فرا رسید : مشاهده شد که تنها از جانب خداوند متعال می شود که کشف ناراحتی گردد .

و تقدیم ضمیر مفعول از فعل : برای دلالت بانحصار است .
 و قید - إِنْ شَاءَ : اشاره بوجود زمینه و مقتضی است که بموجب نظام تامّ جهان ،
 و اجرای عدل کامل ، در همه موارد إظهار رحمت و لطف این قید ملحوظ است . و
 توجه شود که : اینمعنی که مشاهده کردن انقطاع اسباب و وسائل خارجی ، و توجه
 خالص بسوی خداوند محیط و عالم و قادر و مهربان ، اگر چه موقتی باشد ، بسیار
 ارزشمند بوده ، و برای همیشه مؤثر است ، و حصول این معرفت موجب فتح
 هزاران أبواب رحمت و مغفرت بوده ، و بسا که سبب قاطع سعادت کلی گردد .
 ۲- و لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ
 يَتَضَرَّعُونَ :

بأساء : بوزن عمیاء و از ماده بأس که بمعنی شدتیکه در وجود انسان ثابت
 باشد ، مانند فقر و گرسنگی و مرض .
 و ضراء : از ماده ضرر و آن شرّ و ناملائمی است که از خارج رسیده و مواجه
 انسان گردد ، مانند حوادث و امراضیکه از خارج رسیده و موجب ناراحتی شود .
 و تضرّع : از ماده ضراعت که بمعنی تذلل در طلب حاجت است ، و صیغه تفعّل
 دلالت می‌کند بر إظهار و أخذ .

پس مواجهه با ناملائمات و ابتلائات در أغلب موارد بنفع انسان شده ، و موجب
 می‌شود که او حالت تنبّه و تفکّر پیدا کرده ، و از خواب غفلت و از فرو رفتن در
 شهوات و لذائذ دنیوی و طلب زندگی مادی بخود آمده ، و بحق و واقعیت و سعادت
 و حقیقت انسانیت توجه داشته باشد .

و تا انسان در حال وسعت و نعمت و گشایش است ، هرگز نمی‌تواند در فکر
 پیشرفت و تکمیل خود باشد ، مخصوصاً در جهت معنوی و کمال روحی ، زیرا
 آخرین مرتبه کمال معرفت انسان در رسیدن بمقام لقاء و فناء و محو شدن در نور
 نامحدود پروردگار متعال است ، و این مقام هرگز با خودبینی و خودپرستی و آنانیت

حاصل نخواهد شد .

و اَمّت تعبیر بصیغه تضرّع نه ضراعت : برای اینکه حقیقت ضراعت که واقعیت داشته و ذلّت واقعی و فقر و نیازمندی حقیقی انسان است : باین سادگی برای انسان منکشف نگردد ، و آنچه در اختیار انسان است اظهار این حالت و أخذ این برنامه است ، تا بتدریج بتواند مقام حقارت و ضعف و نیازمندی واقعی خود را متوجه باشد .

و ضمناً معلوم شود که : حصول تضرّع در بنده زمینه را برای توجه رحمت و لطف الهی آماده خواهد کرد .

۳- فَلَوْلَا إِذْجَاءَهُمْ بِأُسْنَا تَضَرَّعُوا وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ :

قساوت : صلابت و سختی شدید در مقابل لینت است ، خواه در موضوعات خارجی باشد و یا در معنویات .

در این آیه کریمه برای تضرّع نکردن آنها دو امر ذکر شده است :

أوّل - قساوت قلوب که توجه و تمایل بجانب خداوند متعال پیدا نکرده و حالت تذلل برای آنها حاصل نمی شود .

پس قساوت قلب در مقابل لینت و نرمی است ، و از آثار لینت حصول تضرّع و رقت و رحمت و عطوفت و مهربانی در قلب باشد ، و این لینت و نرمی جلوه رحمت و عطوفت نور مطلق پروردگار متعال است که در قلب بنده خاضع و مطیع او تجلی می کند .

چنانکه قساوت و سنگدل شدن : علامت محجوب گشتن و محروم شدن از نور رحمت و لطف پروردگار متعال خواهد بود .

دوّم - تزیین شیطان : که شیطان جنّ و انس خارجی و یا شیطان داخلی که نفس حیوانی خود او است ، اعمال او را در نظرش زینت داده ، و پسندیده و

مطلوب جلوه می دهد ، بطوریکه در کارهای خود هیچگونه نقص و عیبی ندیده ، و احتیاجی باصلاح و دقت و تکمیل آنها نمی بیند .

و این معنی نتیجه صفات درونی خودپسندی و خودخواهی باشد .

۴- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ :

می فرماید : پس زمانیکه فراموش کردند آنچه را که تذکر داده شده بودند بآن ، از توجه بخداوند متعال و خضوع و تضرع و تذلل در مقابل عظمت او ، و إعراض نمودند از برنامه الهی و دستورهایی او : باز کردیم برای آنها درهای منافع و فوائد و لذائد مادی دنیوی را ، و از این گشایش و وسعت در زندگی نیز متنبه نشده و بخود نیامدند ، و بلکه بیشتر در مشتتهیات نفسانی فرو رفته ، و بکلی از روحانیت و معنویت منصرف گشتند ، پس ناگهان آنها را بگرفتیم ، و آنها از پایان دادن برنامه های لغو و هوسرانی و حیوانی خود مأیوس و ناامید شدند .

و إپلاس : عبارت از ناامیدی و یأس شدیدی که توأم می شود با سرافکنندگی و ابتلاء و اندوه شدیدی که در اثر اعمال خود باشد .

و این یأس شدید در آخرت از سختترین عذابهای آنروز است ، که چنین کسی هیچگونه امید نجات و خوشی و موفقیت نداشته و خود را برای همیشه در همین حالت و مرتبه خواهد دید .

آری این ناامیدی شدید تولید حسرت و تأسف عمیقی کرده ، بطوریکه صاحب آن عذابهای دیگر را در مقابل آن ناچیز می بیند .

و گاهی یأس شدید چنان بانسان مستولی می شود که حتی گرفتاریهای دیگر و حرارت آتش را توجه نمی کند .

و از این آیه کریمه استفاده می شود که : یکی از بزرگترین مقدمات مؤاخذه و عذاب الهی ، پیدایش حالت وسعت و فراهم شدن وسائل خوشی و اسباب شادی

ظاهری است که آنرا استدراج گویند ، یعنی مؤاخذه درجه بدرجه و بتدریج ، طوریکه اتمام حجّت بطرف شده ، و شخص عاصی آنچه در باطن دارد در اثر دیدن نعمت و وسعت عیش آشکار کند ، و در اینصورت بهانه و عذری برای او در راه حق و اطاعت احکام الهی باقی نخواهد ماند .

روایت :

در مجمع‌البیان از رسول اکرم (ص) روایت می‌کند که فرمود : چون دیدی که خداوند متعال بر شخص گنهکار عطاء و بخشش می‌کند : این از استدراج (اندک اندک گرفتن) است ، و سپس این آیه را که (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا) ذکر شد ، قراءت فرمود . و نظیر آن از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود : زمانیکه دیدی که خداوند متعال پی در پی نعمتهای خود را بتو می‌دهد ، پس بر حذر باش از نتیجه این جریان عمل .

توضیح :

استدراج : از ماده دَرَج که بمعنی حرکت با دقّت و احتیاط و با تدریج است که بطرف بالا و صعودی انجام بگیرد .
و استدراج برای تکمیل حجّت و تنظیم حساب و بررسی برنامه است ، تا در هر دو جهت که حالت تنعم و حالت گرفتاری است آزمایش بشوند .

لطائف و ترکیب :

۱- لَوْلَا إِذْ... تَضَرَّعُوا : لَوْ : برای مجرد تعلیق شرط است بجزء ، و لا : برای نفی است . و لَوْلَا : برای ترغیب و تحضیض باشد ، مانند هَلَّا و قَرِيبَ بمعنی آن باشد ، و انشاء است نه اِخْبَار . و معنی جمله چنین می‌شود که : هرگاه آیا تَضَرَّع نکردند که

گرفتاری برطرف شود .

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . - ۴۵ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ . - ۴۶ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ . - ۴۷ وَ مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ . - ۴۸ .

لغات :

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ : پس بریده شد - پشت - گروه - آنانکه .

ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ : ستم کردند - و ستایش - خدایرا - پروردگار .

الْعَالَمِينَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ : جهانیان - بگوی - آیا - دیدید .

إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ : اگر - بگیرد - خداوند - شنوایی شما را .

وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ : و بیناییهای شما را - و ختم کرده .

عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ : بر - دلهای شما - کیست .

إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ : معبودی - غیر - خداوند - بیارد بشما .

بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ : آنرا - نظر کن - چگونه .

نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ : می گردانیم - آیتهای خودمانرا - سپس .

هُمْ يَصْذِفُونَ قُلْ : آنها - میل و اعراض می کنند - بگوی .

أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ : آیا - می بینید شما - اگر - آید شما را .

عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً : عذاب - خداوند - ناگهان .

أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ : یا آشکار - آیا - هلاک می شود .

إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ : مگر - گروه - ستمکاران .
و ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ : و نمی فرستیم - فرستاده شدگانرا .
إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ : مگر - مژده دهندگان - و بیم‌کنندگان .
فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ : پس کسی که - ایمان آورد - و اصلاح کرد .
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ : پس ترسی نیست - بر آنها .
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ : و نه - آنها - غمناک می‌شوند .

ترجمه :

پس بریده شد آخر گروهی که ستمکار شدند ، و ستایش برای خداوند است که پروردگار جهانیا نیست . - ۴۵ بگو آیا دیدید اگر بگیرد خدا شنوایی شما و بیناییهای شما را و مهر بزند بر دل‌های شما ، کیست معبودی بجز خداوند متعال که بیاورد آن گرفته شده را بشما ، و نظر کن که چگونه می‌گردانیم آیات خودمانرا برنگ‌های مختلف ، و آنها پیچیده و اعراض می‌کنند . - ۴۶ بگو آیا دیدید شما که اگر آید شما را عذاب خدا ناگهان یا آشکار ، آیا هلاک می‌شود مگر گروه ستمکاران . - ۴۷ و نمی‌فرستیم رسولان را مگر بشارت دهندگان و ترسانندگان ، پس کسیکه ایمان آورد و اصلاح کرد پس ترسی نیست بر آنها و نه آنها غمگین می‌شوند . - ۴۸ .

تفسیر :

۱- فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ :

دابر : اسم فاعل از ماده دُبور که بمعنی تأخر است ، و دابر چیزیست که متأخر و متعقب از شیء باشد ، و آخر هر چیزی در نتیجه محصول و عاقبت آن باشد ، و قطع آخر کنایه می‌شود از بی‌نتیجه شدن و عاقبت نداشتن و بریده شدن آخر که آثار وجودی او منقطع گردد .

و اینمعنی اثر طبیعی ظلم و تجاوز بحقوق خداوند متعال و بندگان خدا است ، زیرا کسی که ظلم می‌کند در واقع با نظام جهان و با تقدیر و تدبیر و تشکیل الهی مقابله کرده ، و برخلاف آنها فعالیت می‌کند ، و تشکیل نظام و اجرای برنامه عدل و مراعات حقوق خلق ، اقتضاء می‌کند که خداوند متعال نقشه و برنامه خود را حفظ کرده ، و از آنها دفاع کند .

و ذکر - **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ، با دو وجه اقامه برهان می‌فرماید :
أَوَّلُ - الْحَمْدُ لِلَّهِ : و حمد بمعنی ستایش و ثنا گفتن است ، و **اللَّهِ** : نام خدای واجب و حی و قادر و عالم نامحدود است که معبود همه موجودات و آفریننده همه عوالم است .

و این ستایش مطلق در صورتی صحیح و واقعیت پیدا می‌کند که هیچگونه در مقابل برنامه و نقشه او عامل مؤثری وجود نداشته ، و همه اسباب و وسائل ظاهری و معنوی در مقابل اراده او فانی باشند .

دوّم - رَبِّ الْعَالَمِينَ : ربّ : صفت مشبیه از تربیت . و عالم : هر چیز است که بوسیله آن موضوع دیگری معلوم گردد ، خواه آنچیز مفردی باشد و یا مجموعه‌ای از افراد مختلف .

و وقوع ستمکاری و تجاوز بحقوق مردم ، برخورد می‌کند با اجرای تربیت و تنظیم امور در نظام جهان و جهانیان ، و در عین حال برخلاف حمد مطلق و ستایش و ثنای خداوند متعال خواهد بود .

و **أَمَّا** تعبیر با قطع دابر نه با اِهْلَاک مفسدین : برای اینکه نتیجه قطع دابر ریشه کن کردن ظلم و از بین بردن جریان ستمکاری است ، و اشاره به منقطع شدن استمرار و بقای ظلم و ظالم است .

۲- **قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهِ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ :**

در بقره - ۷ گفتیم که سمع مصدر است و دلالت می‌کند به مطلق شنیدن و شنوایی، و چون مفهوم جنسی دارد: احتیاجی بصیغه جمع نداشته، و اضافه آن بجمع افراد صحیح است. بخلاف بَصْر و قلب که مفهوم مفردی داشته و لازم است بصیغه جمع استعمال بشوند.

و منظور از سمع و بصر و قلب: مفاهیم روحانی آنها باشد، نه معانی ظاهری و مادی که از اعضاء بدنی حساب می‌شوند.

و توجه شود که بینایی و شنوایی و توجه روحی چون از انسان گرفته شد: آیات الهی و آثار لطف و رحمت او را ندیده و نمی‌شنوند، و قلوب آنها افاضات روحانی و تجلیات لاهوتی را نمی‌فهمند، و در نتیجه از حقیقت سعادت و کمالات انسانی روحی محروم می‌گردند.

و ختم: چیزی را بآخر رسانیدنست که جریان امر تمام بشود، و چون با کلمه - علی استعمال بشود: دلالت می‌کند باستعلاء و سلطه.

آری اعضاء ظاهری بدن را می‌توان بهمان شکل و خصوصیات محسوس، درست کرده و ساخت، چنانکه الآن ساخته می‌شود، ولی قلب روحانی که بمعنی روح انسانی که حاکم بر همه اعضاء و جوارح بوده، و ادراک روحانی داشته باشد: برای انسانهای مادی محال است، مگر آنکه نفس عیسوی و نفع الهی وجود داشته، و عضو مرده و یا انسان مرده را زنده کند، (مَنْ إِلَهَ غَيْرَ اللَّهِ).

و چنین انسانی هم اگر پیدا شد: با اِذْنِ إِلَهی خواهد بود.

و صَدْفُ: عبارتست از ملاقات از جنب و پهلو که از راست و چپ باشد، در مقابل مواجهه که ملاقات از روبرو است، و اگر با حرف عن ظاهر و یا مقدر استعمال بشود: بمعنی اعراض از جانب می‌شود.

و در اعراض کردن قید مواجهه و تحقیق و فکر شرط است، بخلاف صدف که اعراض بدون فکر و تحقیق است.

و نظر : رؤیت با دقت و فکر باشد .

می فرماید : ما آیات تکوینی و تشریحی از قدرت و علم و حکمت و سلطه و إحاطه خودمانرا بصورت‌های مختلف نشان می‌دهیم ، و بدقت بنگر که آنها بدون تحقیق و تفکر چگونه إعرض می‌کنند .

و از آیات إلهی مؤاخذه مخالفین است بصورت‌های مختلف .

۳- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ :

أَرَأَيْتُمْ : در ذیل آیه ۴۰ تجزیه این کلمه توضیح داده شده و معلوم شد که بجای ضمیر متصل فعل در تثنیه و جمع و مفرد ، ضمیر متصل مفعولی بآخر کلمه ملحق می‌شود ، و صیغه مفرد بحال خود باقی می‌ماند ، ولی این ضمیر بصورت چون ضمیر مفعولی باشد ، و علامت خطاب تنها است .

و بَغْتَةً : عملی است که بدون إعلام و إظهار صورت بگیرد ، و در فجأة قید بی‌مقدمه بودن و إقدام و عمل دفعی منظور می‌شود .

و جَهْرَةً : در مقابل بَغْتَةً بمعنی ظهور و آشکار بودن است که از حدّ اعتدال بیرون باشد .

می‌فرماید : آیا دیدید شما و آگاهید که اگر در نتیجه انعکاس أعمال که حقیقت عذاب است ، گرفتاری و شکنجه بی‌اظهار و إعلام و یا شکنجه آشکار و روشنی مواجه شماها گردد : آیا بجز گروه ستمکار بدیگران آسیبی می‌رسد ، و یا آنها فقط هلاک می‌شوند .

آری آنچه از جانب خداوند متعال خواه نعمت و لطف باشد و یا نعمت و گرفتاری ، ظاهر می‌شود ، بمواردی تعلق می‌گیرد که مقتضی و استحقاق در آنجا باشد ، و هرگز بدون زمینه موجود خیر و شری بعنوان پاداش از جانب خداوند متعال بکسی نمی‌رسد .

و کسی که ستمکار است : خود را از محیط سالم و از جریان اعتدال و طبیعی زندگی مادی و روحی ، خارج کرده ، و از مورد لطف و رحمت و احسان پروردگار متعال بیرون برده است ، پس خواه و ناخواه بحوادث ناگوار و گرفتاریهای سخت مواجه خواهد شد .

۴- و ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ :

این آیه کریمه در تعقیب آیه گذشته و در مورد هلاک بودن و گرفتاری ظالمین است که می فرماید : ما در ارشاد و هدایت مردم کوتاهی نکرده و برای راهنمایی آنها پیغمبرانی فرستادیم ، تا آنها را بسوی خیر و سعادت خواننده و از راههای شرّ و ضلالت برحذر دارند .

و چون کسی از این راهنمایان حقّ و سعادت و نور پیروی کرده ، و عملاً خود را به برنامه های الهی منطبق ساخته ، و از راههای فساد و باطل و از اعمال شرّ و ظلم و تجاوز و از نیات آلوده و بد ، پرهیز کرده ، و راه صلاح و خیر را انتخاب کند : هرگز برای آینده و زندگی همیشگی او خوفی نبوده ، و هیچگونه اندوهی برای آنها نخواهد بود .

و از این آیه کریمه بطور کلی تمام مراحل و منازل هدایت روشن شده ، و پنج مرحله برای موفقیت و خوشبختی انسانها ذکر شده است :

أوّل - برنامه دعوت و هدایت و رسالت از جانب خداوند متعال باید صورت بگیرد (و ما نُرْسِلُ) و صورت گرفته است .

و کسی اگر از خود و باقتضای تمایل و خواسته خود دعوتی داشته باشد :

هرگز مورد اعتماد نبوده ، و نباید از آن پیروی کرد .

دوّم - مبشّرین : اولین مأموریت رسولان خداوند متعال ، بیان کردن رحمت و لطف و مهربانی و نعمت و خوشی ظاهری و باطنی پروردگار متعال است که مردم را

بسوی رحمت او دعوت کرده و بشارت بدهند ، زیرا که رحمت او در مرتبه اول قرار گرفته است (سبقت رحمته غضبه) ، و هدف نخستین از برنامه خلقت ، بسط رحمت و فیض و بخشش است .

سوّم - مُنذِرین : در مرتبه دوّم که مقتضی شد ، از مجازات خلاف و عصیان و ظلم و سوء نیت ، و از غضب خداوند تذکّر بدهند .

چهارم - و روشن شود که اگر کسی طبق برنامه رسولان و موافق با دستورهای اَلّهی رفتار کرده ، و خود را فکراً و عملاً مطیع و منطبق با آن برنامه نماید : در راه خیر و صلاح و بندگی خواهد بود .

ولی باید حقیقتاً این دو شرط (ایمان از قلب ، و اصلاح خود از جهت فکر و عمل) تحقق پیدا کند ، نه گفتا ربا زبان باشد .

پنجم - لا خَوْفُ : با توجه و عمل باین مقدمات ، انسان از هر جهت در اَمَن و آسایش و خوشی بوده ، و هرگز برای او جای نگرانی و اضطراب و ترس و ناراحتی نخواهد بود ، زیرا او در سایه لطف و رحمت و توجه مخصوص پروردگار متعال قرار گرفته ، و از جهت باطنی با او ارتباط روحی پیدا کرده ، و در مورد عنایت و حفظ و مهربانی او خواهد بود .

روایت :

در تفسیر عیاشی از فضیل که پرسید از امام ششم از کسیکه پرهیزکار است (وَرِع) از مردم ؟ فرمود : کسی است که از حرامهای خدا پرهیز و اجتناب کند ، و اگر از امور مشتبه نیز خودداری نکرد : در موضوعات حرام بی آنکه متوجه باشد ، واقع خواهد شد . و اگر کسی امر منگری دیده و آنرا نهی و انکار نکرد در صورتیکه توانایی داشت که آنرا انکار و ردّ کند : بتحقیق دوست داشته است که خدا را معصیت کنند ، و کسی که عصیانرا دوست دارد : بتحقیق در مقام مبارزه با خداوند

قرار گرفته است . و کسی که دوست دارد باقی بودن ظالم را او هم عصیان خدا را دوست داشته است ، و خداوند متعال حمد و ستایش نموده است خود را در مورد بهلاکت رسانیدن ستمکاران - فَقَطِّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ .

توضیح :

بطوریکه گفتیم ظلم تجاوز کردن بحقوق خداوند متعال و مردم و نفس خود است ، و هر کدام باشد مقابله با تشکیلات و نظام عدل الهی است ، و شخص ظالم پیوسته با برنامه و خواسته و نقشه خداوند متعال مقابله می کند .

لطائف و ترکیب :

- ۱- مَنْ آلِه : مبتداء و خبر است . و غیر ، یاتیکم : صفت باشند .
- ۲- مَبْشَّرِينَ : حال است از مرسلین .
- ۳- فَمَنْ آمَنَ : مبتداء . و لا خوف : خبر و جزاء است .

و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ . - ۴۹ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ و لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ و لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ . - ۵۰ و أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ و لَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . - ۵۱ و لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ و مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ . - ۵۲ .

لغات :

و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا : و آنانکه - تکذیب کردند - بآیات ما .
 يَمَسُّهُمْ الْعَذَابُ بِمَا : مس می کند آنها را - عذاب - بآنچه .
 كَانُوا يَفْسُقُونَ قُلُوبَهُمْ : بودند - بیرون می شدند - بگوی .
 لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي : نمی گویم - برای شما - نزد من .
 خَزَائِنُ اللَّهِ و لَا أَعْلَمُ : خزینهای - خداوند - و نمی دانم .
 الْغَيْبِ و لَا أَقُولُ لَكُمْ : غیب را - و نمی گویم - برای شما .
 إِنِّي مَلَكَتُ إِنْ أَتَّبِعُ : بتحقیق من - از فرشته ام - پیروی نمی کنم .
 إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ : مگر - آنچه را - وحی کرده می شود - بمن .
 قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى : بگو - آیا - برابر می شود - نابینا .
 وَ الْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ : و بینا - آیا - پس فکر نمی کنید .
 وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ : و بترسان - با آن وحی - آنانرا که .
 يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا : می ترسند - از اینکه حشر بشوند .
 إِلَى رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ : بسوی - پروردگارشان - نیست - برای آنها .
 مِنْ دُونِهِ وَلِيُّ و لَا : از - غیر او - متولی - و نه .
 شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ : شفاعت کننده - شاید آنها .
 يَتَّقُونَ و لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ : خودداری کنند - و طرد مکن - آنانرا که .
 يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ : می خوانند - پروردگارشانرا - در بامداد .
 وَ الْعَشِيِّ يُرِيدُونَ : و شبانگاه - می خواهند .
 وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ : جهت خدا را - نیست - بر تو - از .
 حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ و مَا : حساب آنها - از چیزی - و نیست .
 مِنْ حِسَابِكُمْ عَلَيْهِمْ مِنْ : از - حساب تو - بر آنها - از .
 شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ : چیزی - پس برانی آنها را .

فَتَكُونَنَّ مِنَ الظَّالِمِينَ : پس باشی - از - ستمکاران .

ترجمه :

و آنانکه تکذیب کردند آیات ما را می‌رسد آنها را عذاب بسبب آنچه بودند خارج می‌شدند از راه مستقیم . - ۴۹ بگوی نمی‌گویم برای شما که نزد من است خزینهای خداوند ، و نمی‌دانم غیب را ، و نمی‌گویم برای شما که بتحقیق من از فرشتگانم ، پیروی نمی‌کنم مگر از آنچه وحی می‌شود بر من ، بگو آیا برابر می‌شود نابینا با شخص بینا آیا اندیشه و تفکر نمی‌کنید . - ۵۰ و بترسان با آن وحی اشخاصی که می‌ترسند اینکه برانگیخته و سوق بشوند بسوی پروردگارشان ، نیست برای آنها از غیر خداوند متولی اموری و نه شفاعت‌کننده‌ای ، شاید که آنها خودداری کنند . - ۵۱ و دفع مکن آن افرادی را که می‌خوانند پروردگار خود را صبحگاه و شبانگاه که می‌خواهند خدا را ، نیست بر تو از حساب آنها از چیزی و نه از حساب تو بر آنها چیزی هست ، پس طرد و دفع می‌کنی آنها را پس می‌باشی از ستمکاران . - ۵۲ .

تفسیر :

۱- و الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ :

می‌فرماید : پس از آمدن رسولان و تبشیر و انذار آنها ، آنها یکه تکذیب کردند آیات تکوینی و تشریحی ما را ، چون رسولان ما و کلمات و دستورها و احکام آنها ، مس کرده و می‌رسد بآنها عذاب بسبب آنچه بودند بیرون می‌رفتند از برنامه الهی .

و فسق : خارج شدنست از مقررات شرعی و عقلی .

و تکذیب کردن آیات الهی : برگشت می‌کند به قطع ارتباط با خداوند متعال ، و منصرف شدن از وسیله سیر بسوی خداوند ، و محروم گشتن از افاضات و رحمت و لطف الهی ، و محجوب بودن از عالم نور .

و چون عالم نور در مقابل عالم نار است : وقتیکه انسان از عالم نور محروم گشت ، قهراً در محیط نار واقع خواهد شد .
 و در نساء / ۱۴ گفتیم که : عذاب اثر طبیعی و انعکاس افکار و اعمال است که روی جریان حق و واقعیت انجام می‌گیرد .
 و نار روحانی عبارتست از شعله‌ور شدن و اختلال و اضطراب در باطن انسان که نتیجه سیئات و معاصی است .
 و اعمال سوء و نیات فاسد در قلب انسان ایجاد ظلمت و تیرگی نموده ، و در نتیجه اختلال و اضطراب سخت پیدا می‌شود .
 و در آیه ۲۱ گفته شد که مخالفت و انکار و کفر به آیات بدتر و بالاتر است از کفر بخود خداوند متعال - رجوع شود بآنجا .

۲- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ :

در اینجا حقیقت مقام رسالت را بیان فرموده ، و از آن مفاهیمی که مردم عادی برای موضوع رسالت تصور می‌کنند ، خود را تبرأه فرموده ، و با مفهوم چهارم تطبیق می‌دهد .

أَوَّل - عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ : عند : دلالت می‌کند بر ربط میان ماقبل و مابعد آن ، و در اینجا نظر بمربوط بودن خزائن است برسول اکرم که نفی می‌شود ، و خزائن مبتداء بوده ، و عندی خبر است .

و این کلمه شبیه و ملحق بظروف باشد ، و ظرف نیست .
 و خزائن : جمع خزانه است ، و خَزَن دلالت می‌کند بجمع و ضبط کردن چیزی در محلّ معین ، خواه محلّ و آن شیء مادی باشند و یا روحانی ،
 و خَزَانَه : به محلّی اطلاق می‌شود که چیزی در آنجا حفظ و ضبط بشود ، و خزائن خدا عبارت می‌شود از صفات پروردگار متعال چون رحمت و قدرت و علم و

حیات و صفات دیگر اَلهی ، پس در اینمورد محلّ و آنچه مخزون است همه روحانی و لاهوتی باشند .

و نمی‌شود مرا از خزانة و مخزون ، جهت مادّی باشد ، زیرا إضافة خزانة مادّی بر خداوند متعال برخلاف ظاهر متفاهیم از لفظ است .

اضافه بر اینکه جمع و ضبط و حفظ امور مادّی و بلکه امور غیر مادّی نیز برای خداوند متعال لازم نیست ، و او آنچه إرادة کند با همان إرادة تنها موجود و تحقّق خارجی پیدا می‌کند ، و ایجاد و تکوینهای پس از اوّل فرقی با تکوین ابتدایی ندارد ، و حاجتی بذخیره کردن نخواهد داشت .

پس این خزائن اَلهی بهر معنایی که تعبیر بشود : مخصوص پروردگار متعال بوده ، و هیچگونه نمی‌تواند مربوط بغیر باشد .

و اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ و ما نُنَزِّلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ - حجر - ۲۱ . و تفسیر با اشیاء مادّی کاملاً بیمورد است .

دوّم - و لا اَعْلَمُ الْغَيْبِ : غیب عبارتست از ماورای زمان و مکان و حسّ ، و آن با مقدمات و وسائل ظاهری و حواسّ بدنی قابل درک نباشد ، مگر با شهود روحانی آنهم با تأیید خداوند متعال و باندازه استعداد روحی انسان ، و در حدود پیشرفت نورانیّت خود ، نه بطور مطلق .

سوّم - و لا اَقُولُ لَكُمْ اِنِّي مَلَكٌ : مَلَك مفرد است و ملائکه جمع مَلِیک و مَلَك و مَلاک است ، و این کلمات در لغت عربی و هم در عبری موجود بوده ، و از ماده مَلک و بمعنی تسلّط و اقتدار است .

و چون در عالم ملکوت محدودیّت کم بوده ، قهراً اقتدار و تسلّط و نفوذ در آنجا بیشتر خواهد بود .

پس در این آیه کریمه بترتیب این سه جهت را در مقام رسالت منتفی دانسته است : اوّل - تسلّط و حاکمیّت بخزائن اَلهی که آنچه بخواهد از آنجا در اجرای

برنامه‌های خود و در بذل و بخشش ، انفاق کند ، و اینمعنی اختیار بیشتر و اقتدار بسیار را ایجاب می‌کند .

دوم - آگاهی از غیب و آینده است که : پس از قسمت اول در مرتبه دوم سبب بدست آوردن منافع و خیرات زیادی شده ، و از این وسیله استفاده‌های زیادی نصیب خواهد شد .

سوم - ملک بودن : و حاکمیت و سلطه و نفوذ ذاتی است : که چون ملائکه بتواند در دیگران و در امور دیگر تصرف کرده ، و در امور جاری و طبیعی طبق تمایل و خواسته خود اعمال نفوذ کند .

و پس از نفی این سه جهت مقام رسالت را معرفی فرماید که :

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ : وحی : عبارتست از إلقاء و افکندن چیزی در باطن دیگری ، خواه این إلقاء بتکوین باشد و یا بوارد کردن در قلب .

و منظور اینکه : برنامه کلی رسالت اینست که در اعمال و سیر زندگی خود از هر جهت پیرو وحی و إلقاء الهی بوده ، و آنچه دستور داده شده و امر می‌شود ، عمل و اجراء می‌گردد ، و شخص رسول هرگز از خود نباید سخنی گفته و اظهار عقیده نماید .

و رسول در حقیقت اجراءکننده فرمانهای خداوند متعال است ، پس تکذیب او و مخالفت با سخنان او تکذیب خداوند خواهد بود .

۳- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ :

می‌فرماید : باین مردم بگوی که حرفهای مختلف نگویند و توقعات بیجا از من نداشته باشند و برخلاف حقیقت مرا معرفی نکنند ، و توجه داشته باشند که من بآنچه می‌بینم و یقین پیدا می‌کنم عمل می‌نمایم ، و آیا وظیفه کسی که می‌بیند و بینا است ، چون کسی است که نمی‌بیند و نابینا است؟ و چرا اندیشه و تعقل نمی‌کنید ؟

و أمّا تعبیر با بصیر و اعمی نه با عالم و جاهل : برای اینکه وحی که إلقاء بقلب است نتیجه آن شهود قلب می شود ، و شهود مرتبه اعلای رؤیت و دیدن باشد ، در مقابل عمی و کوری .

و فکر : عبارتست از اندیشیدن و تأمل کردن در مقدمات لازم تا انسانرا بمطلوبیکه مجهول است برساند ، و منظور در اینجا نظر و دقت کردن در معنای رسالت و نتیجه آن و خصوصیات برنامه رسالت است که انسانرا بآن موضوعات روشن کند .

۴- و أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ :

إنذار : عبارتست از ترسانیدن و تخویف به گفتار ، و تخویف اعم است . و أمّا نذر بمعنی تعهد از لغت عبری گرفته شده است .

و نذیر : کسی است که متّصف باشد با صفت إنذار بنحو ثبوت ، و جمع آن نُذُر است . و إنذار در مقابل تبشیر است .

و إنذار أولین وظیفه رسول خدا است که : مردم را در مقام دعوت و تبلیغ ، از غضب و قهر و عذاب خداوند متعال بترساند .

البته لازمست که برای إنذار زمینه و مقتضی موجود باشد ، و بآن اشاره فرموده است در اینمورد بجمله - يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا ، یعنی افرادی که در فکر حشر بوده و از گرفتاری و وحشت آن هراس داشته باشند .

و حشر : بمعنی مطلق برانگیخته شدن و سوق بنقطه معین است ، و در آیه ۳۸ گفتیم که در مفهوم آن قید بسوی خدا ، و یا برای محاسبه و جزاء ، أخذ نشده است ، و مطلق است .

و بودن زمینه در إنذار از موضوعات بسیار مهمی است که لازم است برای همیشه مورد توجه آقایان مبلّغین و علماء روحانی قرار بگیرد ، و نباید بی‌زمینه

شروع به انذار و تبلیغ نمایند ، و حتی ممکن است سوء نتیجه و عکس العمل داشته باشد .

و حتی معتقد بودن به پروردگار متعال تنها در اینمورد کافی نباشد ، و باید بنحو اجمال معتقد باشد که لازمست هر کسی خود را آماده کند برای سیر و حضور در محضر خداوند متعال که او مبدء و مرجع است .

و وَلِيّ: کسی را گویند که قیام کند برای اداره امور و تأمین زندگی .
و شفیع: کسی است که خود یا نیرویش توأم باشد با دیگری تا او تقویت گشته ، و نتیجه مطلوب گرفته شود .

و در آنروز حشر کسی را بجز خداوند متعال ولیّ و شفیع نخواهد بود ، و این جمله (لَيْسَ لَهُمْ) حال است از ضمیر جمع در يُحْشَرُوا .

آری در عالم ماورای ماده هرگونه از اسباب و وسائل مادّی لغو شده ، و مالک مطلق در آنروز خداوند متعال خواهد بود ، مگر آن ولیّ و شفیع که از هر جهت محکوم بحکم و خواسته او است .

و جمله - لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ : نتیجه انذار است .

۵- و لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ :

طرد: دفع کردن شخصی است از مقام نزدیک بمقام دور با بودن دفاع و تدافع از طرف ، و در مورد مطاوعه و قبول عنوان طرد صدق نمی کند ، چنانکه نسبت بکفار اینمعنی صادق نیست ، زیرا درباره آنها تدافعی نخواهد بود .

و غُدُوٌّ: پیدایش حالت تحوّل است در جریان امری . و از مصادیق این معنی پیدایش تحوّل است در جریان زمان شب و تاریکی آن که جریان تاریکی متحوّل باشد بتدریج بروشنایی و روز و صبح ، و بقرینه ذکر عشاء مخصوص می شود بهمین تحوّل .

و غَدَاةٌ: اصل آن غَدَاةٌ است چون صلوة و زکوة و حیاة که حرکت او به ماقبل

نقل شده و قلب شده است به الف .

و عَشِيٍّ : بوزن فعیل از عَشُو که بمعنی برگشتن و تحوّل است که داخل محیط تاریک و ضعیف النوری گردد ، مادّی باشد یا معنوی ، و عَشِيٍّ چون علیّ و بمعنی چیز است که ظلمت در آن ثابت شود .

و منظور اینکه : نباید افرادی را که پیوسته و در همه حال پروردگار خودشانرا می خوانند ، دفع کرد ، زیرا هدف از رسالت دعوت اشخاص است بسوی خدا که با صدق و خلوص بسوی خدا توجّه کرده ، و سیر نمایند ، و در این برنامه هیچگونه توجّهی بجهت مادّی از قبیل مال و ملک و عنوان نیست ، و بلکه در برنامه روحانی و الهی و سیر بسوی خداوند متعال ، هر چه تعلّق و وابستگی بامور مادّی کمتر باشد مطلوبتر و مفیدتر خواهد بود .

و أَمَّا ذِكْرُ عَدَاةٍ وَ عَشِيٍّ : اشاره است به آغاز زندگی روزانه و پایان آن ، و چون اوّل و آخر هر برنامه‌ای با توجّه بخداوند متعال و با ذکر او صورت بگیرد : قهراً آن برنامه الهی خواهد بود .

و وَجْهٌ : چیز است که مورد توجّه و مواجهه قرار بگیرد ، در موضوعات مادّی باشد و یا روحانی ، و وجه الله عبارتست از آن نور نامحدودیکه محیط و مشرف بر همه عوالم و موجودات بوده ، و مورد توجّه روحی قلوب پاک و روحانی است ، و در مرتبه دوّم اطلاق می شود بمظاهر و مجالی نور الهی از اولیاء خداوند متعال که فانی در مقامات او هستند .

۶- مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ :

حساب : رسیدگی کردن با اشراف و نظر و تحقیق است .

می فرماید : مؤمنین را که با خلوص نیت خدای خودشانرا می خوانند ، از اطراف خود مران ، و حساب آنها با خدا است که بندگان متوجّه او هستند ، و کوچکترین

ضرر و آسیبی از حساب برنامه آنها در جهت مادی و معنوی بتو وارد نمی‌شود ، چنانکه از حساب تو هم چیزی بآنها برخورد نمی‌کند ، و حساب هر کسی با خداوند متعال بوده ، و هرگز ارتباطی با دیگران پیدا نکرده و از حساب فردی بر حساب دیگری واریز نخواهد شد .

و مأموریت تو تنها در دعوت مردم است بسوی خداوند متعال ، و اگر کسی را از راه خدا و از اقبال بخدا و از علاقمند بودن بدین الهی طرد کنی اگرچه بظاهر فقیر و ضعیف باشد : پس البته از ستمکاران خواهی بود .

در مرتبه اول - ستم بر خود که برخلاف مأموریت رفتار شده است .

و در مرتبه دوم - ستم بر بندگان خدا که از راه خدا منصرف شده‌اند .

و در مرتبه سوم - بر خلاف حقیقت طرفداری کردن از دنیا و اهل دنیا و طرد کردن افراد فقیر و ضعیف خواهد بود .

روایت :

در تفسیر قمی می‌گوید : سبب نزول این آیه کریمه آن بود که در مدینه جمعی از فقراء مؤمن بودند که رسول خدا دستور داده بود که در صُقه مسجد (بضمّ اول - بیرون مسجد که متصل و سقف داشت) به نشینند ، و رسول اکرم بر آنها رسیدگی کرده ، و گاهی خوراکی بآنها می‌برد ، و آنها نیز گاهی به محضر آنحضرت می‌رسیدند ، و پیغمبر خدا آنها را به نزدیک خود طلبیده و از آنها تجلیل و احترام می‌کرد .

و گاهی که از متشخصین و ثروتمندان بخدمت آنحضرت آمده ، و از افراد فقیر و اصحاب صُقه در نزد او می‌دیدند : گرفته حال گشته و اظهار می‌کردند که آنها را از اطراف خود دور کند .

و روزی مردی از انصار به محضر آنحضرت مشرف شده ، و یکی از اصحاب صُقه

را در پهلوی رسول خدا دید که از او حدیث استماع می‌کند ، مرد انصاری بفاصله نشسته ، و پیغمبر اکرم تعارف کرده و فرمود نزدیکتر بیا ! آنمرد نزدیکتر نیامد .
پیغمبر اکرم فرمود : شاید تو می‌ترسی که از فقر او بتو بچسبد !
آنمرد گفت : این فقراء را از خود دور کن ! پس این آیه کریمه - و لا تَطْرُدُ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ - نازل شد .

توضیح :

یکی از اشتباهات أهل دنیا اینستکه : تمام امتیازات و فضائل و مراتب کمال را در جهات دنیوی از مال و ملک و عنوان و شخصیت مادی می‌دانند ، و غفلت دارند از آنکه این امتیازات از امور عرضی و خارجی بوده ، و ارتباطی با نفس روحانی انسان نداشته ، و ثابت و پاینده نمی‌باشد .
و ما بچشم می‌بینیم که : عالم ماده همیشه در تغییر و تحوّل و زوال و فناء است ، و شخص عاقل هرگز بچیزیکه متحوّل است ، دلبستگی و اعتماد نمی‌کند ، مگر آنکه هدف عقلایی و ثابتی از آن منظور گردد .
آری اگر اعمال و حرکاتی در زندگی دنیوی صورت بگیرد که در قلب انسان ایجاد نور و روحانیت کرده ، و نفس انسان را صفا و طهارت و قدس و تقوی بخشد : ارزشمند و مفید خواهد بود .
پس مناط در فضیلت حقیقی و در کمال و ممتاز بودن : جهت روحی بوده ، و آن صفاتیست که در روح انسان راسخ شود .

لطائف و ترکیب :

- ۱- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا ، خَزَائِنُ اللَّهِ : مبتداء ، و یمسّهم ، و عندی : خبر باشند .
- ۲- یریدون وجهه : حال است از ضمیر یدعون .

خاتمه جلد هفتم

اللَّهُمَّ طَهِّرْ قُلُوبَنَا عَنِ التَّعَلُّقَاتِ الدُّنْيَوِيَّةِ ، وَ نَوِّرْ نُفُوسَنَا بِالْأَنْوَارِ الْإِلَهَوِيَّةِ ، وَ
عَرِّفْنَا أَوْلِيَاءَكَ الطَّيِّبِينَ ، بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

حمد خدای رحمن و رحیم را که این بنده فقیر و ضعیف را توفیق عنایت فرمود
که : با حَوْل و قُوَّة او توانستم این جلد هفتم را از اجزای تفسیر روشن به آخر
برسانم .

و با لطف و توجّه او جزء هشتم از آیه ۵۳ سوره مبارکه أنعام شروع می شود .
امید هست که رحمت و لطف او شامل گشته ، و بتوانم بقیه اجزاء این تفسیر را
به پایان برسانم .

و پایان این جزء در دهّم ج ۱۴۱۲/۲ = ۲۶ / آذر ماه صورت گرفت ، در شهر
مقدّس قم .

حسن مصطفوی

شماره آیات	بعضی از موضوعات علمی
۴۷ و ۱۴/۵	نصاری و بشارت مسیح
۷۳ و ۱۷/۵	أقانیم و یعقوبیه و نسطوریّه
۴۴ و ۲۵/۵	حضرت موسی و مدفن او
۴۴/۵	نور و کتاب آسمانی
۴۴/۵	تحریف در تورات
۴۸/۵	اختلال و فتنه و اختلاف
۵۵/۵	ولایت فقیه و ولّی
۶۰/۵	بحثی در مسخ و حقیقت آن
۶۷/۵	بحثی در آیه غدیر و ابلاغ
۲۷/۶ و ۸۵/۵	بحثی از جنت و جحیم و آنهار
۹۷/۵	کعبه و شهر حرام و قربانی
۱۳/۶	سبقت رحمت بر غضب
۲۶ و ۲۵/۶	حقیقت حشر و انعکاس و تفاهم
۳۲	حقیقت دنیا و آخرت
۷۲/۶	آتش درونی و روحی

آیات	لغات تحقیقی	آیات	لغات تحقیقی
۱۱۰/۵	إبراء		أ
۱۱۰/۵	أبرص	۳۷/۶	آیت
۲۸/۵	بسط	۳۴/۶	أتی
۳۱/۵	بعث	۴۶/۵	أثر
۴۷ و ۳۱/۶	بغته	۶۲ ، ۲۹/۵	إثم
۶۴ و ۱۴/۵	بغض	۳۲/۵	أجل
۳۵/۵	ابتغاء	۲/۶	أجل
۳۹/۶	بکم	۱۱۰/۵	إذن
۶۷/۵	بلاغ	۴۵/۵	أذن
۴۴/۶	إبلاس	۳۲/۵	إسراف
۹۴/۵	بلو	۶۸ و ۲۶/۵	أسی
۲۹/۵	بوء	۸۸ و ۴۲/۵	أکل
۱۱۰ و ۳۲/۵	بیته	۱۹/۶	إلاه
	ت	۶۶/۵ و ۳۸/۶	امت
۱۱۰/۵	تأیید	۱۱۰ و ۴۶/۵	انجیل
۳۴/۶	تبدیل	۴۵/۵	أنف
۴۱/۵	تحریف	۱۱۴ و ۷۲/۵	أوی
۳۰/۵	تطویع		ب
۱۱۰/۵	تکلیم	۴۲/۶	بأساء
۲۷/۵	تلوّ	۳۱/۵	بحث
۱۰۵/۵	تنبئه	۱۰۳/۵	بحیره
۳۸/۵	توبه	۲۸/۶	بدوّ

آیات	لغات	آیات	لغات
۵/۶ ، ۷۷/۵	حَقّ	۱۱۰ ، ۴۴/۵	تورات
۱۰۷/۵	استحقاق	۲۶/۵	تیه
۱۱۸، ۱۱۰، ۳۸/۵	حکیم		ج
۱۰۳/۵	حامی	۲۲/۵	جَبَّار
۱۱۱/۵	حواری	۳۳/۶	جدد
۳۱/۶	حوق	۸۳/۵	جحم
	خ	۴۵/۵	جرح
۱۸/۶	خبیر	۲۵/۶	مجادله
۴۶/۶	ختم	۱/۶	جعل
۵۰/۶	خزانه	۹۳/۵	جناح
۳۳/۵	خِزى	۵۴/۵	مجاهدة
۲۰ ، ۱۲/۶	خسر	۳۶/۶	جوب استجابت
۴۴/۵	خَشِيت		ح
۱/۶	خلق	۶۳ ، ۴۴/۵	أخبار
۸۵/۵	خُلود	۹۲/۵	حذر
۱۳/۵	خیانت	۳۳/۵	محاربه
	د	۲۶ ، ۹۵/۵	حرام ، تحریم
۳۸/۶	دائِه	۵۲/۶ ، ۷۱/۵	حساب
۴۵/۶	دایر	۳۱/۶	حسرت
۳۲/۶	دار	۲۲/۶ ، ۹۶/۵	حشر
۴۴/۶	استدراج	۱۳/۵	حظّ
۱۰۸/۵	دُنوّ	۴۴/۵	استحفاظ

آیات	لغات	آیات	لغات
۳۱/۶	ساعت	۷۷ ، ۵۴/۵	دین
۷۷ ، ۵۴/۵	سبیل		ذ
۶۳ ، ۴۲/۵	سحت	۵۴/۵	ذلت
۷/۶ ، ۱۱۰/۵	سحر		ر
۱۰/۶	سخر	۴۷/۶	رأیتکم
۳۸/۵	سرقه	۴۵/۶	رَبّ
۲۵/۶	أساطیر	۶۳ ، ۴۴/۵	رَبّانی
۳۳/۵	سعی	۹۰/۵	رجس
۹۵/۵	مسکین	۵۴/۵	إرتداد
۱۶/۵	سلام	۸۸/۵	رزق
۳۵/۶	سَلَم	۳۴/۶	رسول
۹۵/۵	سلوف	۱۱۹ ، ۱۶/۵	رضوان
۱/۶	سماء	۱۱۷/۵	رقیب
۴۶/۶ ، ۴۱/۵	سمع	۸۲/۵	رهبان
۴۵/۵	سَنّ	۱۱۰/۵	روح
۷۷ ، ۶۰/۵	سواء	۱۰۶/۵	ارتیاب
	ش		ز
۴۸/۵	شرعة	۹۰/۵	أزلام
۴۴/۵	اشترء	۲۲/۶	زعم
۹۱/۵	شیطان		س
۲۶/۶	شعور	۱۰۱/۵	سؤال
۵۲/۶	شفیع	۱۰۳/۵	سائبه

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۰۰/۵	طیب	۱۰۶، ۸۳/۵	شهود
۳۸/۶، ۱۱۰/۵	طیر	۹۷/۵	شهر
۲/۶، ۱۱۰/۵	طین	۱۰۲/۵	شیء
	ع	۳۵/۶	مشیت
۷۶/۵	عبادت		ص
۱۰۷/۵	عثرة	۴۶/۶	صدف
۹۵/۵	عدل	۱۱۹/۵	صدق
۱/۶	عدیل	۱۶/۵	صراط
۶۲/۵	عدوان	۱۳/۵	صفح
۸۷/۵	اعتداء	۳۳/۵	صلب
۴۹/۶	عذاب	۳۹/۶	صمّ
۲۰/۶	عرفان	۶۳، ۱۴/۵	صنع
۵۴ و ۳۸/۵	عزیز	۱۰۶/۵	صوب
۵۲/۶	عشی	۹۶/۵	صيد
۶۷/۵	عصم		ض
۱۵/۶	عصیان	۴۲/۶	ضراء
۱۳/۵	عفو	۴۲/۶	ضرع
۹۷/۵	عقاب		ط
۸۹/۵	عقد	۵۲/۶	طرد
۹۷/۵	علم	۱۴/۶، ۹۳/۵	طعام
۲۰/۵	عالم	۶۴/۵	طغیان
۱۰۴/۵	علیکم	۱۱۳/۵	طوع

آیات	لغات	آیات	لغات
	ق	۵۰/۶	عند
۳۳/۵	تقتیل	۴۵/۵	عین
۱۱۰/۵	قدس		غ
۲۷/۵	قربان	۵۲/۶	غدوّ
۶۰/۵	قرده	۳۱/۵	غراب
۷/۶	قرطاس	۴۳/۵	غلول
۶/۶	قرن	۷۷/۵	غلوّ
۱۳/۵ و ۴۳/۶	قساوت	۵۰/۶ ، ۱۱۶/۵	غیب
۴۲/۵	قسط		ف
۸۲/۵	قسّیس	۱۹/۵	فترت
۴۵/۵	قصاص	۷۱ و ۴۱/۵	فتنه
۶۶/۵	اقتصاد	۳۶/۵	افتداء
۲/۶	قضاء	۲۱/۶	افتراء
۲۴/۵	قعود	۳۳/۵	فساد
۴۶/۵	تقفیه	۴۷ ، ۲۵/۵	فسق
۹۷/۵	قلاده	۱۴/۶	فطرة
۱۸/۶	قههر	۵۰/۶	فکر
۳۷/۵	اقامت	۱۰۰/۵ و ۲۱/۶	فلاح
	ک	۱۱۹/۵ و ۱۶/۶	فوز
۴۵ و ۱۵/۵	کتاب	۸۳/۵	فیض
۴۱/۵	کذب	۱۴/۶	فطرة
۱۷/۶	کشف		

آیات	لغات	آیات	لغات
۱۶/۵	مستقیم	۹۷/۵	کعبه
۶/۶	تمکین	۱۱۰/۵	کفّ
۵۰/۶ ، ۱۲۰/۵	ملک	۴۵/۵	کفّاره
۴۸/۵	منهاج	۲۱/۵	تکلیف
۴۸/۵	مهیمن	۱۱۰/۵	أکمه
	ن	۱۱۰/۵	کهل
۲۷/۶	نأی	۲۵/۶	کتّ
۲۷ ، ۱۴/۵	نبأ		ل
۵۸/۵	نداء	۹/۶	لبس
۵۱/۶	إنذار	۳۲/۶ ، ۵۷/۵	لعب
۸۲ و ۱۴/۵	نصاری	۶۰ ، ۱۳/۵	لعن
۹۰/۵	أنصاب	۳۲/۶ ، ۸۹/۵	لغو
۱۱۰/۵	نعمت	۳۱/۶	لقاء
۹۵ ، ۵۹/۵	نقمت	۳۲/۶	لهو
۱۳/۵	نقض	۶۳/۵	لولا
۱۱۰/۵	نفخ	۳۰/۶	لو
۳۵/۶	نفق		م
۴۵ ، ۳۰/۵	نفس	۱۱۲/۵	مائده
۳۸/۵	نکول	۹۶/۵	متاع
۷۹/۵	مُنکر	۶۰/۵	مثوبت
۷۹/۵	تناهی	۲/۶	امتراء
۴۴/۵	نور ذاتی	۱۷/۶	مسّ

آیات	لغات	آیات	لغات
۸۲/۵	یهود	۲۷/۶	نار
۱۰۹/۵	یوم		هـ
		۹۷/۵	هدی
		۱۰/۶ و ۵۷/۵	هزو
		۱۱۰/۵	هیئت
			و
		۵۲/۶، ۱۰۸/۵	وجه
		۱۱۱ و ۴۰/۵	وحی
		۳۱/۶	وزر
		۵۴/۵	وسع
		۳۵/۵	وسیله
		۱۰۳/۵	وصیله
		۱۰۶/۵	وصی
		۴۶/۵	موعظه
		۱۱۷/۵	توفی
		۲۵/۶	وقر
		۲۷/۶	وقف
		۵۲/۶ ، ۵۵/۵	ولّی
			ی
		۶۴ ، ۳۸/۵	ید
		۹۰/۵	یسر
		۸۹/۵	یمین

فهرست سوره‌ها

شماره صفحه	نام سوره
۲	ادامهٔ سوره مائده از آیهٔ ۱۳ تا انتها
۲۸۹	أنعام از آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۵۲